

مازرگانان
درد و دوستی بدبخت شاه و شری قباکو
(بر پایه آرشیه و این ضرب)

همانطق



مازرگانان
در داد و ستد با ملک شاه و شری قباد
(بر پایه آرشیه و ابن الصبّ)

همانطور



* بازرگنان در داد و ستد
با بانك شاهى و رزى تنباكو
* هما ناطق
* انتشارات خاوران
* خوشنويسى : عبدالله كيايى
* چاپ و صحافى : آبنوس
* چاپ اول، پاریس، بهار ۱۳۷۱
* تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

فهرست

صفحه	پیشگفتار
۷	
	بخش یکم: ولف و ایران
۱۷	۱- بانک و کارون
۳۵	۲- جنگل و چند امتیاز دیگر
۵۴	۳- «کتابچه» های اعتماد السلطنه
	بخش دوم: واگذاری
۷۳	۱- داد و ستد تنباکو تا ۱۸۹۰
۹۰	۲- برپائی رژی
۱۰۶	۳- کارکنان فرنکی و ایرانی رژی
	بخش سوم: کارکرد رژی
۱۲۹	۱- «دستورالعمل» های رژی
۱۴۸	۲- خرید و فروش رژی و مشکل تبریز
۱۶۳	۳- امین الضرب، بانک و رژی
	بخش چهارم: برداشت رژی
۱۷۹	۱- ترازنامه ارنستین
۱۹۶	۲- پرداخت های بازرگانان به رژی
۲۱۰	۳- درگیری بازرگانان با استانبول

بخش پنجم: انبار ها و کمپانی ایران

۲۲۸	۱- ناخوشی و انبارها
۲۴۸	۲- تحویل انبارها
۲۶۳	۳- «کمپانی ایران»

بخش ششم: پیوست ها

۲۹۱	۱- رونوشت اسناد
۳۲۲	۲- عکس ها
۳۶۳	۳- کتابنامه
۳۷۱	نام کسان

درآمد

بنای این پژوهش در تهران و در همکاری با دکتر فریدون آدمیت نهاده شد. تقسیم کار کرده بودیم. ایشان بخش حرکت سیاسی را پذیرفتند و من بخش تجاری و مالی را. دکتر آدمیت سهم خود را زیر نام «شورش بر امتیاز نامه رؤی» به پایان بردند و انتشار دادند. در پیشگفتار همان اثر تصریح کردند: «نگارش بخشی از این کتاب را من پذیرفتم که فقط فصلی است از داستان امتیاز نامه رؤی؛ محدود به حرکت سیاسی». آنچه ایشان در زمینه جنبش تنباکو بدست دادند، بی کم و کاست نظر من هم هست و سخن و نکته تازه ای ندارم که در این باره بیفزایم.

سهم من عبارت شد از پژوهش در خود امتیازنامه، سازماندهی رؤی، علل درگیری مالی بازرگانان با رؤی، و سرانجام این حکایت. پس مرا کاری نیست به اینکه رؤی خوب کرد یا بد کرد، بلکه میخواهم بدانم رؤی چه بود و یا که بود و چه کرد. به اختصار محتوای پژوهشم را توضیح میدهم.

در بخش نخست، نشان داده ام که این امتیاز تنباکو را همزمان با امتیازهای دیگری دادند که کمتر می شناختیم؛ مانند جنگل و نفت و بهره برداری از دریاچه اورمیه و غیره. نیز کوشیدند چندین امتیاز را بنام ایرانیان کنند و سپس بدست عنصر ایرانی با فرنگیان شریک شوند؛ مانند امتیاز کالسکه و راه و امتیازهای دیگر که خواهیم دید. بر سر راه، به نخستین انحصار نامه های دولتی و ناشناخته تنباکو و قرارنامه های اولیه با ترکیه اشاره داده ام. نکته مهم دیگری که وارسیده ام این است که ماژور تالبوت صاحب امتیاز تنباکو، انحصار خود را پس از دو سه ماه، و بطور پنهان به يك شرکت چند ملیتی بنام شرکت تنبک فروخت که زیر دست بانک عثمانی کار میکرد. نشستگاهش در استانبول بود و سردمداران رؤی از سهامدارانش بودند. از این بیراهه رؤی توانست فروش بخش تنباکوی صادراتی را تا دوران مشروطه دنبال کند. همچنین در بخشی دیگر برنموده ام که این اداره دخانیات را فرنگیان به تنهایی

راه نمی بردند، بلکه چندین هزار کارمند ایرانی از بازرگانان بزرگ تا تنباکوفروش خرد با آن نهاد همکاری داشتند. از «دستورالعمل» ها و نامه هایی که از سوی «اداره» دریافت میکردند، توانسته ام شیوه کارکرد رژی، چگونگی داد و ستد تنباکو، و محاصره اقتصادی کمپانی را، گام به گام دنبال کنم. نیز از اسناد بر می آید که به رغم همه بدسگالی های اداره دخانیات، کارکنانش، از ایرانی گرفته تا فرنگی داد و ستد و خرید و فروش و بویژه صادرات تولید تنباکو را سازمان دادند. به این نکته بازرگانان خود معترف بودند و این شاید تنها درسی بود که از آن کمپانی آموختند.

سپس کوشیده ام علل درگیری های مالی بازرگانان با بانک شاهی را وارسم، بی آنکه از ناخرسندی سیاسی سخن گویم که «سهم» من نیست. پرداخت ها و زیان ها را ارائه داده ام. سرانجام پرداخته ام به لغو و یا به قول بازرگانان، به «برداشت» امتیازنامه. این را هم خواهیم دید که رژی چندان پای بند حفظ امتیاز نبود. بلکه میکوشید بخش صادراتی را از طریق شرکت تنبک نگهدارد و امتیاز داخله را از سر واکند. هم چنین با درخواست تاوان سنگین، بانک شاهی را از ورشکستگی حتمی برهاند.

در بخش دیگر شاهد رقابت میان شرکت تنبک و بازرگانان هستیم. تا جایی که به هنگام تحویل انبارها که بازرگانان که در خیال خریدش بودند، کار به کلنجار کشید. راهی نماند جز اینکه يك شرکت ملی تنباکو، به همت خود تجار بر پا شود. پس، چنانکه پرونده اش را بدست داده ام، دو سال بعد از برداشت رژی، تجار با صوابدید آقا محمد تقی نجفی، امین الدوله و برخی دولتمردان دیگر «کمپانی تنباکوی ایران» را آراستند، تا تنباکو را از چنگ آن شرکت چند ملیتی برهانند.

در بخش پایانی می پردازم به شکست بازرگانان و سیاست ملی. نقش انگلیس ها را در پیکار علیه تجار و ضرابخانه باز خواهیم گفت. این را هم خواهیم دید که زیان و آزاری که بازرگانان و نیز کمپانی ملی تجار از خود دولتمردان ایران دیدند دست کمی نداشت از آنچه از فرنگی کشیدند.

سرچشمه منابع من در این نوشته آرشیو حاجی محمد حسن امین الضرب است که

شاید در برگزیده چند میلیون سند باشد. گنجینه ایست در تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران در سده نوزده که ایکاش از گزند روزگار در امان ماند. من در بخشی از این آرشیو چند سالی به یاری دکتر اصغر مهدوی پژوهیدم. در اینجا برعهده می شناسم که دین خود را ادا کنم.

نخستین حاصل این کند و کاو، رساله «سید جمال الدین اسدآبادی» بود که به زبان فرانسه و با دیباچه ای از «ماکسیم رودنسون» در پاریس منتشر شد.

دومین موضوع «تاثیر اجتماعی و اقتصادی ویا در سده نوزده» بود که نخست به عنوان سخنرانی و به دعوت شادروان دکتر غلامحسین صدیقی در موسسه علوم اجتماعی ایراد کردم، در نشریه همان موسسه هم انتشار یافت و سپس به صورت جداگانه با عنوان «مصیبت ویا و یلای حکومت» در نشر گستره چاپ شد. در نوشته حاضر آن بخش از این پرونده را که تا کنون منتشر نکرده بودم و در پیوند با تنباکوست، نقل کرده ام.

سوم پرونده «مجلس وکلای تجار» بود که در همکاری با دکتر فریدون آدمیت در کتاب مشترکمان (۱): «افکا و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در نسخه های

۱- فصلی از این کتاب را که «مردم و مجلس تحقیق مظالم» نام دارد، ما از روی ۲۰۱۶ عریضه کتابخانه ملك و کتابخانه دانشگاه، در کتاب مشترکمان (بخش هشتم، ص ۴۱۳-۳۷۵) به تفصیل بررسی کرده بودیم. اکنون متصوره اتحادیه نظام مافی همین فصل را بمثابة «اکتشافات» خود و به نام خود، در Iranian Studies (جلد ۱۲، شماره ۱، ص ۵۱-۶۱) با همان عنوان زیر چاپ برده است. همه میدانند که این نخستین کج دستی قلمی او نیست. نسخه خطی خاطرات تاج السلطنه را هم که همو به نام پژوهش گرانبهای خود منتشر کرده، نخست ما در کتابخانه دانشگاه یافتیم. چنانکه در افکار اجتماعی... (ص ۱۶۳-۱۵۵) وا رسیده ایم. نیز دکتر آدمیت در ایدئولوژی نهضت مشروطه (ص ۴۲۴۲۶) آورده است. بدتر از همه سه جلدی است که این بانو به نام واقعات اتفاقیه در روزگار انتشار داده. این اثر در اصل شرح واقعات و مراد تاریخی مشروطیت نام دارد و اثر میرزا مهدی شریف کاشانی است. نظام مافی این مجموعه را که حاصل دست نویسی و رساله دکترای يك دانشجو به سال های ۱۳۶۰ بود، همراه با یاد داشت ها و زیده مقدمه آن بیچاره، باز به اسم خود جازده، اما برای رد گم کردن عنوان کتاب را تغییر داده. تا جایی که آن دانشجو، که جوان هم نبود، از پی شکایت ناموفق و از شدت نا امیدی به سخته قلبی دچار شد.

منتشر نشده دوران قاجار به تفصیل بررسی کردیم.

چهارمین کتابی که بر پایه این آرشیو نوشتم، «کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی» کشنده ناصرالدین شاه بود. این نوشته يك بار در امریکا و سپس در آلمان به چاپ رسید. میدانیم که میرزا رضا خرده بازرگانی بود که زیر دست امین الضرب کار میکرد و یکی دوسال هم به مباشری املاک او به وکیل آباد کرمان رفت. نیز در خانه حاجی محمد حسن بود که سید جمال الدین اسد آبادی را شناخت. از میرزا رضا نامه های زیادی در این آرشیو یافتیم که نشان از خط و ربط خوش و پایمردی او داشت.

پرونده «قحطی» را هم همزمان با تنباکو، در همین آرشیو کار کردم و اگر زمانه بگذارد، جداگانه بدست خواهم داد.

آخرین موضوع پژوهش من در این آرشیو، همین امتیازنامه تنباکوست. در این باب نزدیک پانصد و شش برگ سند و نامه از آن آرشیو رونویسی کردم. از خیر عکس برداری هم گذشتم تا این اسناد کهنه آسیب نبینند. این را هم باید بیفزایم که در این مجموعه هر موضوع را پرونده ای جداگانه نیست. بلکه باید هزاران نامه را در باره مطالب بیشمار خواند تا به نکته دلخواه دست یازید. فهرست آن پرونده هائی را که وارسیده ام، در کتابنامه به تفصیل آمده است. اما در باره محتوای پرونده ها:

- ۱- دفاتر کپیه: نامه هائی هستند که امین الضرب در باره موضوعات گوناگون به دولتمردان، یا بازرگانان و مباشران خود در شهرها و روستا ها نوشته است.
- ۲- پرونده های جداگانه در باره رژی و یا بانک شاهی ضرابخانه و یا راه آهن و غیره. همین مطالب در نامه ها و دفاتر کپیه هم به اشکالی دیگر ثبت شده اند.
- ۳- پرونده دولتمردان، مانند پرونده ارنستین مدیر رژی، امین السلطان، امین الدوله و کتابچی خان و دیگران که سال های گوناگون را در بر میگردند و شامل نامه ها و یا دستور نامه هائی است که به امین الضرب نوشته اند.
- ۴ - پرونده شهرها که شرح داد و ستد در هر ولایت است.
- ۵- تلگرافات ولایات.

۶- نامه های بازرگانان که باز برخی پرونده جداگانه دارند. مانند عبدالرحیم معین التجار و یا حاجی ابولقاسم ملك التجار و دیگران.

در این نامه ها از هر دری سخن رفته است: از وضع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، از چگونگی داد و ستد، از رویدادهای گوناگون در هر ولایت. اهمیت این آرشیو هم در همین جاست. وقایع نگاری خام در مفهوم واقعی آن است. از همین رو بر بسیاری از تصورات و باورهای روزمره و رایج خط بطلان میکشد و افق تازه ای را می گشاید. هیچ رویدادی نیست که از قلم بازرگانان بیفتند. هرکدام در حد بینش و نگرش خودشان به داوری زمانه شان نشسته اند. البته اهمیت هر نامه در پیوند تنگاتنگ با دانش سیاسی و اجتماعی نگارنده اش است. برخی بقول خودشان «زیاندار» و جاندار مینویسند و برخی نامفهوم و پرغلط. اما رویهم رفته شیوه نگارش بازرگانان شیرین و دلچسب است. گاهی واژه هائی را به کار میبرند که بجا و آموختنی و آوردنی است. برای نمونه:

آنگ: به جای برچسب و مارک (انك روی کیسه ها).

أفت: به جای کاهش (افت بهای تنباکو).

برداشت: به جای لغو (برداشت رژی).

برچیدن: به جای لغو.

پادار: با سرمایه (بازرگان پادار یا بی پا).

تنخواه: به جای پول

جملتان: به جای جملگی.

جور: به جای قسم و نوع (جور مرغوب تنباکو).

چکی: به جای یکجا (کیسه ها را چکی فرستاد).

روکش کردن: به جای روی بها کشیدن (۲ تومان روکش کرد).

درست آمدن: به جای مطابق بودن.

رویهم: به جای کل و جمع.

سیاهه: به جای صورت حساب (فلان تاجر سیاهه فرستاد).

کارسازی: به جای پرداخت (۲ تومان کارسازی کرد).

نقدینه: به جای وجه نقد.

نکته آخر اینکه در دستک و دفتر بازرگان، محاسبات بیشتر به سیاق است. از آنجا که من سیاق خیلی کم میدانم در همه احوال از دکتر اصغر مهدوی یاری جسته‌ام. همچنین در خواندن برخی نامه‌های ناخوانای بازرگانان. پس در همین جا از استاد سپاسگزاری میکنم. زیرا بدون همکاری ایشان این نوشته پا نمیگرفت. در واقع هر چه هست، تقدیم به خودشان است.

افضل الملك دومین منبع اصلی این نوشته مجموعه خطی کراسه المعی است، زیاده از چندین هزار سند، که میرزا غلامحسین خان ادیب مستوفی (افضل الملك)، صاحب «افضل التواریخ» و «سفرنامه کلات» گرد آورد. یا چنانکه در دیباچه آن مجموعه آمده: «میرزا غلامحسین خان ادیب افضل الملك که به امر جناب مستطاب اجل اکرم آقای محمد حسن خان صنیع الدوله که بعدها لقب اعتماد السلطنه یافته اند، وزیر دارالتالیف و دارالترجمه و دارالمطبوعات، جامع این کراسه کبیر هستند... از نثر و نظم عربی و فارسی و مقدمات و مقالات ... تحقیقات وسیعه کرده اند... کراسه مجموعه و جنگ را گویند». افضل الملك دبیر وزارت خانه های سه گانه بود. گرد آوری برخی از رساله ها و سفرنامه ها و نوشته ها که در «مرآت البلدان» به نام اعتماد السلطنه در آمده، گرد آوری او و ذکاء الملك فروغی است.

از این مجموعه گرانبها، در پژوهش حاضر، «کتابچه» ها و «اعتراضات» اعتماد السلطنه را در نقد و طرد امتیازات نقل کرده‌ام. این کتابچه ها بیشترشان ناشناخته مانده اند و هیچیک تا کنون چاپ نشده اند. عکس صفحه یکم هر رساله را نیز در پیوست ها بدست داده‌ام. این نوشته ها چهره نوینی از آن وزیر بدست میدهند که به شناختن می‌ارزد. وزیری که به قول خودش از راه «فضولی» کوشید امتیاز بانک شاهی و دیگر قرارنامه ها را به سود ایران تعدیل کند. تنباکو را به انحصار دولت ایران در آورد. از راه «دولتگری» کشورش را چنگ بیگانگان برهاند و دولتمردان دست اندر کار را با رشته های دانش نوین، حتی علم اقتصاد که آن را «طریقه مقرون

به صرفه» ترجمه کرده است، آشنا سازد. ل

سومین مجموعه، اسناد آقای ارکانی است. بخشی از اسناد او را در ربط با میرزا ملکم خان و نامه های نظر آقا در «از ماست که بر ماست» نقل کرده ام. در نوشته حاضر، یعنی در ارتباط با تنباکو از گزارش های سفیر ایران در روسیه و نیز از برگردان فارسی روزنامه های روسی علیه امتیاز نامه تنباکو بهره گرفته ام. نمونه یکی از مقالات روسی را که مترجم سفارت برای دولت ایران ترجمه و تنظیم کرده است در پیوست ها آورده ام.

از اسناد رسمی وزارت خارجه ایران نیز استفاده کرده ام. بویژه از برخی رساله های خطی مانند قراردادهای توتون و نمک ایران با ترکیه، و یا گزارش های سیاسی و یا نوشته های اعتضاد السلطنه و مريد الدوله و دیگران در باره تنباکو. عکس این گزارش ها را در کتابخانه مرکزی دانشگاه یافته بودم.

نامه تفصیلی امین السلطان را در باره رژی از دکتر آدمیت گرفتم و در این جا از ایشان بدل سپاسگزارم.

عکس های کارکنان رژی در خراسان که در پیوست ها آورده ام، جزو اسناد کاخ گلستان است که به همت دکتر ایرج افشار برای کتابخانه دانشگاه فراهم آمده و از تهران دریافت کردم.

در میان آرشیو های فرنگی پر اهمیت ترین اسناد من آرشیو وزارت خارجه فرانسه است. در این آرشیو پرونده مفصلی یافتم در چگونگی فروش امتیاز تالبوت، شرکت تنبک و گفتگو های تالبوت در ایران. از اسناد انگلیس نیز بهره گرفته ام. اما چون بیشتر گزارش های انگلیس ها در باره بحران رژی و حرکت سیاسی رژی است، و از آنجا که جان کلام را دکتر آدمیت بدست داده بودند، پس من به گزارش های تجاری بسنده کردم.

سراجم باید به دو نکته اشاره کنم. یکی اینکه چون نوشته حاضر را خودم ماشین کرده ام، غلط گیری را آقای تقی امینی (انتشارات خاوران) انجام دادند. در اینجا از ایشان سپاسگزارم. همچنین از آقای مهرداد لسانی، از برای زحمتی که برای عکس

برداری اسناد کشیدند. کار و بارشان رویراه باد. دیگر اینکه از بهر آسانی کار، در پانویس ها، نام های گزارشگران و نویسندگان فرنگی را تنها بار نخست به زبان اصلی آورده ام اما در صفحات پسین به فارسی برگردانده ام.

بخش پنجم :
دُلف و ایران

۱- بانک و کارون تاریخچه و کارنامه بانک شاهی و کارون را نیک می شناسیم (۱). غرض ما هم در اینجا واگفتن آن گفته ها نیست. اگر اشاره میکنیم میگذریم، از چند بابت است. یکی از این رو که آن امتیازها در پیوند تنگاتنگ بودند با قرارنامه رژی و داد و ستد تنباکو. چه بسا بتوان از این امتیازها بمثابة پیش درآمد رژی سخن گفت، چنانکه خواهیم دید. زیرا بانک را به عنوان «یک نهاد پایه» به راه انداختند تا «همراه با رژی تنباکو و شرکت های راه سازی به سازماندهی اقتصاد ایران» برآید (۲). همچنانکه بانک شاهی مصر خرید و فروش پنبه آن کشور را برعهده شناخت. بی سبب نبود که مدیر بانک شاهی ایران و مدیر رژی تنباکو هردو از مصر به ایران فراخوانده شدند. دراموند ولف* وزیرمختار انگلیس در تهران هم که امتیاز

۱- فریدون آدمیت تاریخچه و شرایط واگذاری بانک شاهی را در «اندیشه ترقی و حکومت قانون، خوازمی، ۱۳۵۴» بدست داده است. به زبان انگلیسی دکتر منوچهر آگاه رساله دکتری خود را در ۱۹۵۴ در باره بانک شاهی نگاشته و امروز آن رساله مآخذی است معتبر که پژوهشگران خود انگلیس از آن بهره گرفته اند، از آن میان:

G. Jones: *Banking and Empire in Iran*, 2 vol. C.U.P. 1985.

از دیگر نوشته هانیز در جای خود یاد کرده ام.

۲- دیوالوآ (de Balloy) : «بانک شاهی ایران»، خیلی محرمانه، تهران ۱۳ آوریل ۱۸۹۵ (اسناد فرانسه).

* Drummond Wolff- در ۱۸۷۸ وزیر مختار انگلیس در ایران شد. او پسر ژوزف ولف کشیش انگلیسی بود که در ۳۱-۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ به ایران آمد. اجازه برگرداندن انجیل و گشایش مدارس ترسایان را گرفت. نخستین مدرسه دخترانه رادر ارومیه گشود. وی سفرنامه هم دارد :

*Joseph Wolff: *A Mission to Bokhara*, London 1840.

های گوناگون را جور کرد، پیش تر سفیر انگلیس در قاهره بود و بانی داد و ستد پنبه از راه بانك.

پس همه چیز با ولف آغازید که در ماه آوریل ۱۸۸۸ به ایران آمد. در ماه اکتبر ژرژ رویتر، پسر بارون ژولیوس دو رویتر را هم به دنبال خود کشید، تا به تجدید یا تغییر قراردادها راه آهن ۱۸۷۲، که به گفته اعتماد السلطنه «هنوز معلق» بود، بر آید. یادمان باشد که در برخی مفاد آن امتیاز نامه سخن از نفت و تنباکو هم رفته بود و ولف همه این برنامه ها را در سر داشت.

سفیر نوین انگلیس که بعد ها در زادگاه خویش «پدر امپریالیسم» نام گرفت، کوشید ایران را به سوی «لیبرالیسم اقتصادی» بکشاند. یعنی دولت ایران آزادی داد و ستد را بر شناسد و به تامین و تضمین این آزادی بر آید. آنگاه سرمایه داران اروپائی را به همکاری و انبازی با دولتمردان و بازرگانان ایرانی مشوق آید. اما دولت ایران هنوز از پی آمد امتیازنامه رویتر اندیشناک بود و به آسانی به این برنامه تن نمیداد. شاه بهانه می تراشید و لُرد سالیسبوری وی را متهم میکرد که «با هر گونه اصلاحات دشمنی می ورزد». سرانجام برنامه ولف به کُرسی نشست. زیرا توانست ناصرالدین شاه را وادارد که فرمانی بدهد در جهت «آزادی های مدنی» (۱). یعنی «حق مالکیت» را به رسمیت شناسد (۲). غرض این بود که بازرگانان و سرمایه داران ایرانی امتیازها را به نام خود کنند، اما با انگلیس ها شریک شوند. از همین رو در این دوره، در بیشتر امتیازاتی که در سال های ۹۰-۱۸۸۸ به آن دولت واگذارند، ایرانیان نقش بسزائی داشتند. چنین بود که در بانك و تنباکو نیز ولف ایرانیان را همراه کرد، تا برخی از امتیازات را ایرانیان بگیرند، بی آنکه نامی از فرنگیان به

1-R.W.Ferrier: *The History of the British Petroleum Company*, C.U.P. 1982, p.23.

۲- ولف: «درباره فرمان شاه در ربط با حق مالکیت در ایران»، اسناد انگلیس، مجلد ۲، ۱۸۸۸ (شماره ۹ گزارش)، تهران ۲۱ مه ۱۸۸۸ تا ۱۲ ژوئن ۱۸۸۸ (برای عنوان انگلیسی نگاه کنید به کتابنامه).

میان آید.

برای اینکار شاه میبایست بخشی از آزادی هائی را که در ۱۳۰۱ق/ ۱۸۸۴م، به مجلس وکلای تجار داده بود و ما در جای دیگر آورده ایم (۱) از نو بر عهده شناسد، بی آنکه مجلس تجارتی در کار باشد، تا از یکسو روس ها را نشوراند، و از سوئی بتواند امتیاز را بفروشد. در همه این احوال انگلیس ها دست تنها نبودند. گاه در پیشبرد اهداف خویش شرکت های چند ملیتی هم آراستند، تا اگر انگلستان به خطر افتاد، فرانسه و یا ترکیه به دادش برسند. چنانکه در امر رژی پیش آمد.

پس در ۲۱ ماه مه ۱۸۸۸ ناصرالدین شاه از پی درخواست ولف، فرمانی را که در رمضان ۱۳۰۳ (ژوئن ۱۸۸۶) به ولیعهد مظفرالدین میرزا نوشته بود، از نو به میدان آورد. بنا شد حکام ولایات آن دستخط را بر عهده شناسند، در «مساجد بخوانند» و در «معايير عمومى» جار بزنند (۲). در آن فرمان که تنها متن انگلیس اش را در دست داریم، ناصرالدین شاه «جان و مال» مردم را از دست درازی و «تعدی» در امان خواست، تا هر کس را یارای آن باشد که در آزادی و آسودگی به برپائی شرکت هائی برآید که «پایه تمدن و آبادی» را می ساختند. از این رو به همگان این حق داده شد که «بی هیچ پروائی» بتوانند «درکمال محروسه ایران» کمپانی و یا نهادهای دیگری درجهت راه سازی، صنعت و کارسازی سرمایه ها «درکمال آسایش و استقلال» بیارایند. مگر نهادهائی که «خلاف عرف و شرع» باشند (۳). ولف برگردان فرمان را به لندن فرستاد.

وزیر خارجه انگلیس بی درنگ «مراتب خوشوقتی ملکه» را توسط سفیر، به ناصرالدین شاه ابلاغ کرد. نیز افزود که علیاحضرت «جمله نکات درست و روشن» آن فرمان را ملاحظه فرمودند. از آنجا که اکنون برای «دولت و ملکه» آشکار شده بود که

۱- فریدون آدمیت و هما ناطق: افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در اسناد منتشر نشده دوران قاجار، انتشارات آگاه ۱۳۵۷، بخش «مردم و مجلس وکلای تجار»، ص ۷۱-۲۹۹.

۲- ناصرالدین شاه به مظفرالدین میرزا، تهران رمضان ۱۳۰۳ / ژوئن ۱۸۸۸.

۳- همانجا.

«زمان آبادانی» ایران فرا رسیده، از این رو آماده بودند «ارزنده ترین کمک ها» را در یاری رسانی به «پیشرفت و مدنیّت» ایران ارائه دارند (۱). دیوار شهرها را با فرمان شاه آراستند. و جاده را برای امتیازات زنجیره ای هموار کردند.

ناگزیر از اشاره کردن و گذشتنم، که انگلیس ها بدست ولف، نخست در ۲۴ صفر ۱۳۰۶ (۳۰ اکتبر ۱۸۸۸) به نام کشتیرانی آزاد، امتیاز کارون را گرفتند (۲). به گفته خودهاشان از برکت این راه «پایگاه» سیاسی و اقتصادی استواری (۳) در به آمد خویش ساز کردند. زیرا افزون بر گسترش داد و ستد، به سازماندهی «ایلات جنوب ایران» برآمدند و «پیاده کردن قشون را درچند مایلی شهرهای مهم ایران» امکان بخشیدند (۴). از پرونده نویافته ای که درباره رودخانه کارون (۵) در دست داریم برمی آید، که دولت ایران در آغاز ماه نوامبر «گشایش رودخانه» را به سفارتخانه های فرنگی ابلاغ کرد. اما همه میدانستند که بهره برداران اصلی انگلیس ها خواهند بود. و بس. بهر رو پیش از این تاریخ، اقدام های دیگر کشورها در بهره برداری از کارون با شکست روبرو شده بود. برای نمونه میتوان از امتیازی نام برد که در ۲۱ سپتامبر ۱۸۶۹، یعنی نزدیک سی سال پیش از بسته شدن امتیاز کارون، دولت ایران با فرانسویان بست. پای آن سند را میرزا سعید خان وزیر خارجه ایران مهرزد. بنا شد دولت ایران از فرانسویان چندین کشتی «از بهترین ساخت» و کاملاً «نو و مجهز» بخرد و درکارون به کار اندازد. این کشتی ها هرگز نرسیدند. بیگمان دولت انگلیس مانع شد. چرا که از سال ها پیش خیال انحصار «آبادانی» فارس را درسر داشت. از این رو سنگ راه و کارشکن دولت های دیگر بود. از نمونه های

۱- سالیسبوری به ولف، لندن، ۱۲. ژوئن ۱۸۸۸ (استاد انگلیس).

۲- ولف به سالیسبوری، تهران ۲۸ مه ۱۸۸۸ (حق مالکیت... یاد شده).

۳- همو به همان، تهران، ۲۶ مه و ۱۳ ژوئن ۱۸۸۸ (همانجا).

4-R.L.Greaves: *Persia and the defense of India*, London 1959, p. 129.

5-"Ouverture de la rivière Karun, 1888-1890", (Perse, A.D.C., M.A.E.F).

ديگر اينكه، در ۱۸۶۸ دولت ايران به خيال استخدام مهندس آبياري از فرانسه افتاد تا «آب يك رودخانه دور» را به اصفهان بياورد. براي اينكار خواستند حتى «كوه را بشكافند» و راه آب دراز از كوه به رودخانه بكشند. فرانسويان پس از گفتگوي بسيار پذيرفتند اما اين برنامه هم پا نگرفت.

در منطقه كارون تنها كمپاني «برادران لينچ»^{*} نفوذ داشت. پس از بسته شدن امتياز كارون سه فروند كشتي اين كمپاني كه تا آن زمان در بندر بصره لنگر مي انداختند، به كارون انتقال يافتند. اكنون خرمشهر لنگرگاه «بلاس لينچ»، يكي از همان كشتي ها شد. راه بصره تا اهواز به انحصار انگليس ها درآمد (۱). عيسوي آورده است كه چگونه شركت لينچ جاي خود را به يك شركت ايراني داد (۲) كه البته غرضش كمپاني ناصري بود كه مترجم «نصيري» ترجمه كرده است (۳).

در جاي خود خواهيم گفت كه دولت ايران بخشي از اين امتياز را در اختيار معين التجار بوشهري نهاد. آن بازرگان «كمپاني ناصري» را آراست و با برادران لينچ همكار شد. يكي از اين بابت كه سرو صداي ايرانيان را بخواباند و ديگر اينكه تجار و حكام محل را خرسند دارد و به اين قرارنامه ها چهره ملي و ناوابسته ببخشد. از اين رو سفير فرانسه، در تكرار سخنان ولف، نوشت: «امتياز كارون كار دراموند ولف است كه ميخواهد ايران را صنعتي كند تا جلو پيشرفت روس ها را بگيرد» (۴). هرچند كه به گفته همو آن قرارنامه «مغاير همه پيمان هاي پيشين» دولت ها با دولت ايران بود!

Linch Brothers. -*

۱- پونبون (Pognon) قونسول فرانسه در بغداد به سپولر (Spuller) وزير خارجه، ۲۰ مارس ۱۸۸۹ (هماچا).

۲- چارلز عيسوي: «تاريخ اقتصادي ايران»، ترجمه يعقوب آژند، تهران، گستره ۱۳۶۲، ص، ۲۶۰.

۳- برگردان فارسي نوشته عيسوي از اين دست غلط هاي املاتي و انشائي فراوان دارد. علت اين است كه ايشان بي آنكه تاريخ دوره قاجار را بشناسند، دست به ترجمه كتاب در باره تاريخ قاجار زده اند و از اين رو بسياري از نام ها و حتي متون اسناد را نادرست برگردانده اند.

۴- دويالوآ به گوبله (Goblet)، تهران ۳۰ دسامبر ۱۸۸۸ (اسناد فرانسه).

«مقررات کشتی رانی روی کارون» (۱) را در ۲۴ ماده نوشتند. خلاصه اش را بدست میدهم:

قرارنامه ده ساله باشد. آنگاه که کشتی های انگلیسی در کارون لنگر انداخته بودند، برای دیگران قدغن شد که جز برای بارگیری، در هیچ نقطه کارون نایستند. از سد اهواز نگذرند. هیچ کس را بدون گذرنامه به کشتی راه ندهند. هیچ کشتی حق نداشته باشد «به يك ایرانی پناهندگی دهد». و یا به حمل اسلحه و مواد منفجره برآید. یا در کرانه های کارون انبار و ایستگاه بسازد. ساختن انبارهای زغال مورد نیاز را به عهده دولت و «بازرگانان ایرانی» گذاشتند. مراقبت بارها بردوش دو مامور فرنگی و ایرانی نهاده شد. نگهبانان را میبایست دولت بگمارد. سرنشینان کشتی های بیگانه را حق خرید زمین در خاک ایران نبود. نرخ کشتیرانی برای هر کشتی باری بادی ۱۰ شاهی، و برای هر کشتی بخار ۱ قران، برای هر تن بار بود. اگر کشتی بار نداشت نیم این مبلغ را می پرداخت. کشتی های بادی ایرانیان اگر بارشان از ۳۰ تن فراتر نمی رفت از مالیات معاف بودند. سرنشینان کشتی های فرنگی حق نداشتند «بیش از دو تومان به ایرانیان وام بدهند» و یا به ایلات «سلاح» بفروشند. اگر کشتی های «دولت های دوست ایران» این مقررات را رعایت نمیکردند، میبایست ۶۰۰ تومان جریمه در ازای کشتی های بادی و ۳۰۰ تومان برای کشتی های بخار بپردازند. بعلاوه تا دو سال حق کشتی رانی در کارون را نداشتند. در ماده ۲۱، و در توجیه قرارنامه، گفته شد: از آنجا که واگذاری «اجازه کشتی رانی به کشتی های خارجی تنها در جهت بهبود و گسترش داد و ستد» انجام یافته، دولت ایران مایل نیست که «در این باب هیچگونه گفتگوی سیاسی» درگیرد. دولت انگلیس به این هم بسنده نکرد. بنا شد درسفر شاه به فرنگ که در پیش بود، ژنرال سمیت که مدتی ریاست خطوط تلگراف را عهده دار بود، یکی دو درخواست دیگر به این قرارها بیفزاید.

- ۱- کشتی های انگلیسی حق داشته باشند که تا شوشتر پیش رانند.
 - ۲- دولت ایران کانال کشتی رودخانه را در نزدیکی اهواز که سنگلاخی و خطر آفرین برای کشتی ها بود، برعهده شناسد.
 - ۳- امنیت راه هائی را که به اصفهان و شهرهای مرکزی میرفتند، تامین کند.
 - ۴- در این راه ها تلگرافخانه و پستخانه بسازد.
 - ۵- میان راه بروجرد و شوشتر، جاده قاطر رو و گاری رو هموار سازد (۱).
- دولت انگلیس همه این اقدامات را جداگانه و دور از انتظار و در جهت بهبود «داد و ستد هندوستان و ایران» پیشنهاد کرد. بدیهی است روزنامه های بمبئی هم با آب و تاب روابط نوین اقتصادی ایران و هند را که چیزی جز کشتی رانی در کارون نبود، ستودند. «کمپانی دجله» یک سرویس کشتی رانی تازه از کارون به اهواز و خرمشهر به راه انداخت. در خرمشهر کشتی های «هند و انگلیس» به سرویس هفتگی بصره-بمبئی پیوستند. بنا شد با کمک مالی دولت هند، یک خط تلگراف و یک پستخانه در مسیر کارون روبراه کنند. از بمبئی گزارش رفت: «هم اکنون ماموران انگلیس خوزستان را در می نوردند؛ در جهت گردآوری آگاهی های مورد نیاز از بابت تولیداتی که کارخانه های انگلیسی میتوانند به اینجا سرازیر کنند و یا مواد اولیه ای که از اینجا بیرون ببرند» (۲). چنانکه لُرد کرزن هم بر آن بود که میشد از امتیاز کارون به عناوین گوناگون بهره برداری کرد. بیگمان یکی هم گسترش تولید تنباکو در منطقه و صادرات آن از راه بازرگانی نوین بود.
- افزون بر این کارون میتواندست «دراافزایش صادرات کالاهای انگلیسی» سهیم باشد. خلیج فارس را به مراکز بازرگانی آن کشور پیوند زند، راه زوآر ایرانی را به کربلا و مکه هموار سازد و «شبکه مصرف تولیدات پنبه ای» را بگستراند (۳).

1-H. Guez à Spuller, Bombay, 21 Juin 1888 (A.C.M/A.E.F.).

۲- همانجا.

۳- عبوسی: تاریخ اقتصادی ایران، یاد شده، ص. ۲۶۷-۶۸.

ولف میدانست که در پیشبرد این قرار نامه یکه تاز میدان خواهد بود. چنانکه اعتماد السلطنه نوشت: دولت انگلیس میبایست «تا هزار سال» از بابت آن امتیاز «ممنون رجال دولت علیه باشد و سکوت کند» (۱). میدانیم که روس ها هم چندان پایبند این امتیاز نشدند. زیرا در ازای کارون، انحصار ماهیگیری را در آب های خزر به نام لیازانوف گرفتند. وانگهی در این دوره روسیه هرگز در خیال بستن راه هند نبود و به خلیج فارس چشم نداشت.

همزمان با بسته شدن امتیاز کارون، به گفتگو بر سر امتیاز بانك رویتز نشستند که میرفت جانشین قرارنامه راه آهن شود و داد و ستد تنباکوی رژی را برعهده گیرد. پس ما این امتیاز را یکی تا آنجا که در پیوند با تنباکوست، و امیرسیم. دیگر اینکه تا جائیکه مطلب تازگی داشته باشد، اسناد نویافته و انتشارنیافته را در این باب بدست میدهم.

گفتیم که اعتماد السلطنه اصرار داشت که انگلیس ها به امتیاز کارون بسنده کنند. ازخیر بانك بگذرند، و «قرارنامه اولکی روتر [رویتز] را اگر هم صحیح است، پیشکش رجال دولت نمایند» و حال آنکه ولف بر آن بود که بانك را به مثابه يك نهاد پایه و درهمگامی با رژی تنباکو و قرارنامه های راه و ترابری به کار اندازد. گفته بود: «امتیاز بانك بدون امتیاز کارون پذیرفتنی نیست!» دولت انگلیس زحمات او را باز شناخت. در گرماگرم داستان رژی، وزیر خارجه انگلیس به جانشین او نوشت: «ولف برای آبادانی ایران بسی مایه گذاشت. بانك شرق، گشایش کارون و انحصار تنباکو» همه از برکت همت اوست (۳).

امتیازنامه بانك که دو سه ماه پس از قرارنامه کارون و در ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹، به

۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: اعتراضات ثروتی و پلیتیکی، خطی، ۱۳۰۶/۱۸۸۹ (مجموعه کراسه المعی). برای اصل سند نگاه کنید به > پیوست ها<.

۲- همانجا.

۳- سالیسپوری به لاسلس، محرمانه ۶ اکتبر ۱۸۹۱ (اسناد انگلیس).

امضا رسید، همنهادی از همه برنامه های ولف بود. از این رو امتیاز مادر شناخته شد. انحصار نشر اسکناس که میبایست در دست دولت باشد، بدست بیگانگان افتاد. بانك این مهم را به کمپانی «هانری شرودر»^{*} سپرد که مسئول امتیاز راه آهن در امریکای لاتین بود. اسکناس های يك تا صد تومانی چاپ کرد. حتی اسکناس هزار تومانی هم داشت. میدانیم که تا آن تاریخ تنها «نیو اورینتال بانك»^{*} بود که در ۱۸۸۴ میلادی در میدان مشق تهران بنائی کرایه کرد و شعبه زد. شعبه ای هم در بوشهر داشت. به گفته «جونز» کار این بانك هرگز با مخالفت بازرگانان روبرو نشد (۱). بانك شاهی به محض اینکه جا گرفت، شعبات آن بانك را خرید.

گویا نخست بنا بود بانك شاهی يك بانك چند ملیتی باشد و اداره اش را به يك بانكدار سرشناس بنام «ریورز ویلسون»^{*} بسپارند. اما به روایت کاردار سفارت فرانسه، روچیلد^{*} او را از این کار باز داشته بود و گفته بود: «اگر بپذیرد، اعتبار و شهرتش بر باد خواهد رفت!» (۲) با این همه دکتر طولوزان پزشک شاه از لندن خبر میداد: «در میان بنیانگذاران بانك، نام روچیلد ها، ساسون ها، و شرودر ها به چشم میخورد» (۳). در سال های بعد، نام برخی از این افراد در بولتن بانك دیده میشد (۴). این هم بود که اخبار مربوط به بانك را پنهان میداشتند. تا جایی که فرانسویان نوشتند: «سکوتی که از این بابت حکمفرماست، چندان خوش خیم نیست» (۵).

*-Henri Shroder & Cie.

* - New Oriental Bank.

1-G.Jones: *Banking...*, op. cit. p.23.

*-Rivers Wilson, *-Rothchild

۲- پولز (Paulz d'Iroy) به سپولر، تهران ۵ سپتامبر ۱۸۸۹ (اسناد فرانسه)

۳- دکتر طولوزان به پولز، لندن به تهران، ۱۴ اکتبر ۱۸۸۹ (همانجا).

4-W. Keswick, Henri Coke, Geoffrey Glyn, Gen. T.E.Gordon, Lepel Griffin, David Mclean, Geroge Sasson, H.D. Stewart.

۵- پولز به سپولر، ۵ اوت ۱۸۸۹ (اسناد فرانسه).

بانك شاهى در سپتامبر ۱۸۸۹ با سرمايه يك مليون لييره آغاز به كار كرد. همراه با ۱۰۰/۰۰۰ سهم كه بخشى هم به دولتمردان ايران تعلق گرفت. از جمله به شاه، به امين السلطان، به ملكم، به امين الدوله- كه بنائى بانك را هم كرايه داد. بهاى سهام بانك شاهى در اندك مدت چنان بالا رفت كه ۱۵ بار تجديد شد و بهاى هر سهم كه ۱۲ لييره بود به ۵ برابر رسيد. رايژنان رويتر هم يادآور شدند كه بانك امتيازى است «سخت گرانقدر»، چرا كه زمينه را براى سرمايه گذارى هاى تازه فراهم خواهد آورد». (۱). چندان باقى هم از روسيه نبود، برغم اينكه سردمداران آن دولت از «احتمال جنگ ميان روسيه وايران» (۲) دم ميزدند.

باز ميدانيم كه رياست بانك را به «ژوزف رابينو» سپردند كه «ترازنامه» (۳) مهمى دركار كرد بانك به يادگار گذاشت. رابينو هم از مصرآمد پيشتر مدير شعبه «كردى-ليونه»* در قاهره بود. هنگاميكه راهى ايران شد، گروهى از كارمندان زيردستش را با خود آورد. همچنين مدير «بانك انگليس و مصر» با او همراه شد (۴). دالتون* نامى هم به معاونت بانك رسيد. نام برخى از كارمندان بانك شاهى را در ميان كارمندان روى بازخواهيم يافت، بويژه حسابداران را. اما ژوزف رابينو نتوانست همواره با بانك بسازد. ايراد كردند كه چرا از كشورهاي ديگر همكار گرفت. گناه زبان هاى مالى ۱۸۹۲ را نيز از چشم اوديدند. سرانجام، رابينو، در ۱۹۰۸ كناره گيرى كرد. بگذريم، بانك شاهى كم كم شعبه هاى خود را از آوريل ۱۸۹۰ در شهرستان ها گشود. به ترتيب در: تبريز و بوشهر و بمبئى و كلكته، در همدان، اصفهان، شيراز، همدان، قزوين، رشت، سلطان آباد، كرمانشاه و بغداد و بصره.

1-Jones, op. cit.p.20

۲- دويالوآ به گويله، تهران، ۵ فوريه ۱۸۸۹ (اسناد فرانسه، جلد ۴۱)

3-Joseph Rabino: *Memorandum, Imperial Bank of Persia*, 15 Mars 1897.

*-Credit-Lyonnais.

4-Jones, op. cit. p. 33-34.

*-L.E.Dalton

رايبنو در مقدمه ترازنامه تفصيلی خود گواهی داد که در آغاز کار نيّت دولت ايران از واگذاري امتياز اين بود که «براستی يك بانك ملی» براه اندازد. پس همان خدماتی را بر دوش گیرد و انجام دهد که بانك های کشورهای اروپائی به دولت ها ميرسانند. زیرا در کشور بزرگی مانند ايران، که از «۸ ميليون تن» جمعيت برخوردار بود، بانك ميتوانست «قلمرو گسترده ای» در جهت «بهره برداری و کارکرد» خویش بگشاید و «سود کلان» بر دارد (۱). با این همه، به اعتراف رئيس بانك این هدف پا نگرفت. زیرا «منافع خصوصی به اندازه ای نیرومند بودند» که به کارشکنی برآمدند (۲).

بانك حتی مدعی شد که می تواند از فساد مالی دولتمردان بکاهد. زیرا اگر آقامحمدتقی نجفی و یا بازرگانان با بهره ۱۸٪، یا گاه با ۳۰٪ وام میدادند، بانك متعهد شد که به بهره ۱۲٪ بسنده کند و از این راه بازرگانان و بزرگان ايران را یاری دهد و «زمينه را برای سرمایه گذاری های تازه آماده سازد».

نمونه ای از برگه های وام را در دست داریم. بدین مضمون که: درخواست کننده وام ميبايست نخست مبلغ دلخواه خود را مشخص کند. آنگاه متعهد شود که: «دين ثابت است. انشاءالله از حال تحرير، بعد از انقضای شش ماه کار سازی» می نمایم. در اینجا بانك «دو ضامن» ميخواست، تا اگر بدهکار از عهده بر نیامد «تمام تنخواه» را از آن دو نفر بازستاند. پس با این تفصيل هرکس «ميخواهد ضمانت بکند، نمیخواهد نکند». بهر صورت ميبايد تنخواه را سر وعده «به دفتر مرکزی» برساند. بانك پذیرفت که بدهکاران بتوانند تنخواه را پیش از «انقضای وقت» هم کار سازی کنند. «مشروط بر اینکه» به دفتر مرکزی برسانند و «در عوض قبض از رئيس بانك یا نایب بانك بگیرند» (۳). نمیدانیم که از این بابت تا چه میزان بانك از یابوری ایرانیان برخوردار شد.

۱- دو بالوآ: «بانك شاهی ايران»، ۱۳ آوریل ۱۸۹۵، یاد شده.

۲- رايبنو: «ممراندم بانك شاهی» یاد شده.

۳- «ورقه استقراض»، پرونده بانك شاهی، بخش، رونوشت اسناد، (آرشیو امین الضرب).

بهر حال در پیشبرد کار بانک شاهی به ناگزیر میبایست شاه و دولت پیشقدم میشدند و دیگران را به همکاری و امیداشتند. هرآینه شاه خود چنان بی اعتماد بود که تا سخن از سرمایه گذاری در بانک رفت، همه ثروتش را در «خزانه پنهان» داشت، حتی «اسکناس های بانکی را هم در دم به نقره تبدیل کرد». سرانجام و به دنبال تاکید از سوی گردانندگان بانک، به این تن داد که «۳۰/۰۰۰ لیره را با بهره ۸٪ و به مدت ۶ ماه» (۱) به بانک بسپرد. بنا بر اسناد بانک شاهی که «جونز» به تفصیل آورده است، «یکی از زنان شاه ۱۰/۰۰۰ لیره» داد. ظل السلطان به «۲۰/۰۰۰ لیره» بسنده کرد (۲). میرزا علی خان امین الدوله هم به همکاری برآمد و از «مستغلات» خویش در میدان مشق، محل پیشین «نیو اورینتال بانک» را «به مدت ۱۵ سال» به بهای ۳۰/۰۰۰ تومان «بعلاوه سالی هزار و دویست تومان» به بانک شاهی (۳) کرایه داد. بدینسان بانک در مرکز تهران و در زیباترین نقطه برپا شد؛ با باغ بزرگی در میان و استخری در رویوی بنا که «استخر بانک» نام گرفت (۴).

بنا بر گزارش کاردار سفارت فرانسه، بانک شاهی همزمان دو شعبه دیگر نیو اورینتال بانک را در تبریز و بوشهر خرید (۵). از سوی دولت به دیگر شهرستان ها نیز دستور رفت از یاری رسانی به بانک و واگذاری محل دروغ نوزند. حکومت فارس پذیرفت. در شیراز، سلطان اویس میرزا محلی را که پیشتر برای زندان در نظر گرفته بود، به بانک پیشنهاد کرد. نوشت: «البته اطاعت خواهد شد. رئیس بانک خودش تا سی چهل روز دیگر به شیراز می آید. برای محل بانک جانی خواسته اند. هرگاه مناسب بدانند، خلوت جنب تلگرافخانه را که جای محکمی است، به اجاره بانک بدهیم و

۱- کندی به سالیسبوری، ۳۰ مارس ۱۸۹۱ (اسناد انگلیس، امور آسیا).

2- Jones, op. cit. p.42.

۳- "صورت مستغلات جناب امین الدوله"، ۱۳۰۸/۱۸۹۰، پرونده میرزا علی خان امین الدوله (آرشیو امین الضرب).

4- Jones, op. cit. p.36.

۵- پولز به سپولر، تهران، ۲۰ مارس ۱۸۹۱ (اسناد فرانسه).

و صرفه حاصل دیوان شود. پارسال حرف انگلیس ها این بود که اینجا محبس شود آه و ناله محبوسین اسباب زحمت ما میشود. برای بانك این محذور و مانع نیست» (۱). بانك میرفت که پا بگیرد، امانه به آسانی. از میان مشکلات، یکی هم این بود که ایرانیان آمخته با اسکناس و داد و ستد بانکی نبودند. به فرنگی هم اعتماد چندان نمیکردند. خودهاشان خیال بانك ملی در سر داشتند و در آن خیال خوش، کارشان با برات میگذاشت. آرزوی رابینو هم، به گفته خودش این بود که «بانك انگلیسی با پول ایرانی کار کند» یعنی با برات. برخی دیگر برآن بودند که بانك میبایست «شیوه انگلیسی» کار را به ایرانیان بیاموزد. در امر تنباکو خواهیم دید که بانك راه میانه را برگزید. و به ناگزیر داد و ستد با برات را نیز پذیرفت.

شیوه کار با برات این بود که بازرگان، به مثل، به شریکش در یزد، تنخواه «حواله» میداد. آن شريك «به عهده میگرفت» که در فلان مدت حواله درخواستی را به خریدار و یا به فروشنده بدهد. در این مرحله، مبلغ برات پس از «کسر و صرف» از تومانی صد دینار الی ده شاهی تفاوت میکرد. آنگاه خریدار پشت برات رسیده را مهر میکرد. اگر به مثل در یزد برات نبود، از تهران حواله میکردند. یا اینکه در بازار تهران برات آن شهرستان را میخریدند و به صراف می سپردند تا این برات را «به رویت محال علیه» یعنی گیرنده برساند. این شخص پس از «رویت» یا می پذیرفت و برعهده میگرفت که «در راس مدت» پرداخت کند و یا «نکول» میکرد. در این صورت برات به تهران بازمیگشت و معامله از سر گرفته میشد. «نقدینه» ای که بازرگان همراه خود داشت همواره از میزان پرداخت و دریافت معامله کمتر بود. پس برای «تادیه وجوه» و «حواله بر سر صراف و خرده فروش» عمل میکردند. بیشترین داد و ستد به شیوه «تهاتری» تسویه میشد. اگر در کارسازی برات فاصله زمانی می افتاد، یا بازرگان به ناچار میبایست از بابت همین فاصله، مقداری «بهره» به صراف بپردازد و یا صراف به بازرگان، تجار این بهره را از داد و ستد با دولت هم می ستاندند.

پول نزد بازرگان نمی‌ماند بلکه او «اعتبار» می‌داد. اما به مثل، چون در این میان، گمرک ایران در اجاره بود. دولت قبوض کرایه را در اختیار یک بازرگان می‌نهاد، تا خودش و یا شریکانش بستانند. در ازای این کار بازرگان ۶ تا ۹٪ بهره از دولت دریافت می‌کرد (۱).

بنابر این کار بازرگانان از برات می‌گذشت. بانک که برپا شد، کارو بار برخی از اصناف، بویژه صرافان را به کساد کشاند. منطق هستی‌شان را از دستشان گرفت. از زبان صرافان اصفهان بشنویم، که بارها اشاره داه ایم (۲). گفتند: بانک کار نشر اسکناس رایبه خود اختصاص داد. فعالیت صرافان رایبه «تبدیل پول» منحصر کرد. دست این طبقه را «از کاسبی کند». صنف بیکار شد. و حال آنکه همچنان مالیات به دیوان پرداخت. پس عرض حال توسط امین‌الضرب، به صدر اعظم فرستاد که «ما صنف صراف از میان رفته ایم. و بانک همه شغل ضعفا را تصرف و ضبط نموده است. مالیات را ما فقرا بدهیم و کار و شغل با بانک است. حال که صلاح مملکت در بودن بانک است، به قانون عدل مالیات را هم بدهد. مداخل صراف ایران با فرنگی و مالیات را ما ضعفا بدهیم. خود بانک راضی بود که نصف مالیات را بدهد. قبول نکردیم. مهلت خواست سه هفته جواب بدهد» و الی آخر (۳).

درعریضه دیگری، باز یادآور شدند: «دیوان، مالیاتی سال هاست از ما می‌گیرد بواسطه شغل صرافی». و حال آنکه این شغل دیگر «بکلی از میان رفته است». زیرا که کار صرافی در رابط با «داد و ستد با مردم» است. اما اکنون «پول دیوان و خارجه و داخله در نزد بانک» است. کار «بروات» هم با اوست و پرداخت «مالیات از چهار نفر ازماها». سراغ شاهزاده ظل‌السلطان رفتیم. «رجوع به امنای خود کردند». رئیس

۱- همه این آگاهی‌ها را که در باره برات بدست دادم، از آقای دکتر اصغر مهدوی گرفته‌ام. ایشان شرح دادند و من نوشتم.

۲- فریدون آدمیت: شورش بر امتیاز رژی. پیام ۱۳۶۰. همچنین: هما ناطق: کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی، پاریس، انتشارات خاوران، ۱۹۸۵، ص. ۷۹.

۳- نامه صرافان به امین‌السلطان، ۱۳۰۹ ق؛ ۱۸۹۱ م. (آرشیر امین‌الضرب): «پیوست‌ها».

بانك را خواستند. « به معقولیت گفتگو شد ». گفت: ما « سالی شانزده هزار تومان » مالیات به دولت می‌دهیم. پاسخ دادیم: آن پول « حق الشراکه (ایست) که دولت می‌گیرد. دخی به مالیات ندارد ». خلاصه سخن خود را « مدلل داشتیم ». مهلت خواست که « به دارالخلافه بنویسد و یا به جای دیگر » و جواب بدهد. صرافان با پادرمیانی حاجی، از دولت درخواست « ترحم به حال ضعف و فقر » را داشتند (۱).

در پشتیبانی از معترضین، و در نامه ای که از سوی آقا نجفی به امین الضرب نوشته شد، گفته شد: « غالب اهل اصفهان نظر امیدشان در تهران جنابعالی است ». از این رو تقاضای « اصلاح » حال خود را از شما دارند. بدین مضمون که این بانك همه صرافان اصفهان را « پریشان » کرده، بواسطه این پول اسکناس. زیرا که « در دست مردم جز کاغذ » که همان اسکناس باشد، چیز دیگری دیده نمی‌شود. « خداوند نتیجه را به خیر کند ». بویژه که این بانك « هر روز تغییر کاغذ می‌دهد. خود داند! » غرض نویسنده بیگمان شکل و اندازه های جورواجور اسکناس ها بود در ارتباط با بهای آنها. بهر حال تعبیر صنف صراف این بود که: « شغل ما را او میکند و مالیات را ما باید بدهیم ». نویسنده نامه در همراهی با این ادعا افزود: « مالیات صراف براتکاری و ضبط پول عمر و زید است. وقتی در کار نباشد، چگونه مالیات بدهند » (۳).

آخرین نامه بیگمان از آقا محمد تقی نجفی اصفهان است (۲). وی نیز در پشتیبانی از اصناف و در دشمنی با بانك شاهی نوشت: از دست بانك « چندین صنف بزرگ مالیات بده، از قبیل نساج و كش باف و مشکی باف و غیره بکلی از میان » رفتند. باقی اصناف هم همگی « پریشان » شدند. حتی آمدند و گفتند: « تومانی دوشاهی و نیم » بر مالیات ما می‌خواهند بیفزایند. آنهم به این بهانه که « تخفیف برای فلان شخص است ». میدانیم نامه ای هم برای ظل السطان فرستاده شد که به یاری اصناف برآمد. « حال آنان » را به به حاجی میرزا محمد مستوفی تلگراف زد که « رفع

۱- نامه صرافان اصفهان به امین الضرب، ۱۳۰۹/۱۸۹۱، پرونده بانك شاهی «پیوست ها»

۲- نامه يك آخوند اصفهانی به امین الضرب، ۱۳۰۹/۱۸۹۲، پرونده بانك شاهی «پیوست ها»

۳- نامه آقا محمد تقی نجفی به امین الضرب، همان تاریخ، همانجا (پیوست ها، سند شماره ۱۱).

نمایند». این شخص پاسخی فرستاد. اما در نوشته او «يك عبارت غریب عجیب» به چشم میخورد که در آن «نسبت ظلم به علما داده بودند».

از همین جا و «از همین کلام از آغاز و تا انجام مطلب دست آمد» و دستگیر آقا نجفی شد. بهر حال غرض از این حمایت یکی «دعاگوئی به سلطان اسلام و آسودگی مردمان بی سامان» بود، دیگر «تذکر از سوء بدعت». پس از امین الضرب خواسته شد که خود «با تاکید و نوشته رفع بدعت را گرفته برای حضرات روانه دارند». در بخش های پسین خواهیم دید که این نامه ها چندان هم بی غرضانه نبودند. چرا که در همین تاریخ آقا نجفی، امین الضرب، و چند تن از بازرگانان و دولتمردان دیگر در این خیال بودند که امتیازات بانک و تنباکو را از دست صاحبان امتیاز بدر آرند. شرکتی برای داد و ستد تنباکو بیارایند و بانکی هم رویراه کنند. بررسی این نکته را به بخشی دیگر وانهاده ایم.

بازرگانان هرگز بانک شاهی را بر نمی تافتند. نماینده دولت انگلیس معترف بود که: «تجاری از بانک شاهی ناخرسندند» (۱). بانک هم از آنان دل خوش نداشت. خواهیم دید که تا فرصتی بدست آورد، امین الضرب را که رئیس تجاری بود از کار برانداخت. بویژه که حاجی از دیر باز در اندیشه برپائی بانک بود. دکتر آدمیت در بحث مهمی در تاریخچه «بانک و مالیه» به عهد میرزا حسین خان سپهسالار، از این طرح نخستین که امین الضرب در ۱۵ شعبان ۱۲۹۶/۵ اوت ۱۸۷۹ ارائه داد، سخن گفته است و از حاجی بمثابه «سرمایه دار روشن بین» یاد کرده است. (۲). طرح دوم را که باز به ابتکار حاجی بود (به سال ۱۳۰۱/ق ۱۸۸۵م) در «کتابچه مجلس وکلای تجاری» آورده ایم (۳). تجاری خواستند «بانکی دایر و برقرار سازند» مخصوص خودشان، نخست در تهران و سپس در دیگر شهرستان ها. اما کار این بانک هم سر نگرفت.

۱- کندی به سالیبوری، تهران، ۳ ژوئن ۱۸۹۱ (انگلیس، امورآسیا)

۲- فریدون آدمیت: اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، خوارزمی ۱۳۵۱، ص ۳۰۸-۳۰۹.

۳- فریدون آدمیت و هما ناطق: افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، یاد شده، ص ۳۱۷.

شاید نیاز به یادآوری این نکته هم نباشد که علت اصلی مخالفت بازرگانان با بانك، مخالفت با استعمار و سخنانی از این دست نبود. این واژه ها در آن روزگار باب نبودند. اما اهل دادو ستد به نیازهای خود و جامعه بهتر از سایر لایه ها آگاه بودند. زبان خود را به چشم میدیدند. زیرا که در جامعه سنتی ایران، آنان خود نقش بانك را ایفا میکردند. لقب «امین التجار» یا «ملك التجار» یا «معین التجار» در واقع به مثابه اعتبار بانکی به کار میرفت و نشان از اعتماد مردم به صاحب این لقب داشت. برای دست یافتن به این القاب و بدست آوردن اعتماد، بازرگان میبایست شیوه زندگی ویژه ای را بر میگزید. حاجی امین الضرب با آن همه سرمایه و ثروت ناگزیر بود همه روزه در بازار به آبگوشت همگانی و به زندگی ساده در حجره بسنده کند و همرنگ جماعت باشد. از این رو بود که بزرگان و توده مردم به وقت سفر، دار و ندار خود را به يك بازرگان می سپردند. وی در ازای این سپرده، سالیانه مبلغی بهره می ستاند. از شاه گرفته تا وزیر و روحانی و دیگران، جملگی بدهکار بازرگانان بودند. اما در این معاملات پول کمتر دست بدست میشد.

از همین رو دولتمردان، درباریان و بزرگان هريك بازرگان «امین» خود را داشتند که به منزله، صراف هم بودند. چنانکه حاجی امین الضرب صرافى امین السطان را نیز عهده دار بود. پیوند بناگزیر تجار بزرگ با درباریان و دولتمردان و روحانیان همواره این زبان را داشت که اینان جملگی از بازرگانان وام میگرفتند، یا پس نمیدادند، یا بازرگان را به محکمه می کشاندند و یا انگ بابی و فتنه جوئی به او می بستند و دار و ندارش را می گرفتند. چنانکه در همین سال ها در تبریز و یزد روی داد و قونسول های فرانسه شرحش را دادند (۱).

اما خطر بزرگ بانك شاهی در این بود که به مثابه يك نهاد مادر به امتیازهای بیشمار دیگر جان داد. از جمله به امتیاز تنباکو که شاید بعنوان نیاز عمومی، یکی از کم زبان ترین امتیازها بود. بهر رو بانك شاهی سرطان وار بر تمام آب و خاک کشور

دست انداخت. پس اکنون میپردازیم به برخی از آن امتیازهایی که ولف در همان سال ۱۸۹۰، از برکت بانک شاهی و در کار قرارنامه تنباکو بدست آورد. از آن میان امتیاز نفت و جنگل های شمال بود که بی سروصدا گذشت.

۲- جنگل و چند امتیاز دیگر. بوتزوف سفیر روسیه گفته بود: «اگر امتیاز تنباکو در میان نبود»، امتیاز جنگل هم سر نمیگرفت (۱). بریدن یا تراشیدن بی رویه جنگل های شمال ایران، داستانی غم انگیز داشت و از نیمه دوم سده نوزده و با باز شدن راه شمال آغازید. چوب مازندران نخست در سال ۱۲۷۹ق/ ۱۸۶۳ م به انحصار میرزا سعیدخان انصاری (موتمن الملك) در آمد که به روس ها فروخت. تا جایی که شاه یادآور شد که جنگل از آن «دولت» است و «مداخله در آن باید به حکم دولت باشد». همین فرمان نشان میداد که میرزا سعید خان خودسرانه و بی آنکه پیمان دولتی در کار باشد، در کار داد و ستد چوب با روسیه بود. براه این مهم میرزا یوسف خانی را هم اجیر کرده بود. پاسخ آن وزیر به شاه این بود که اگر میرزا یوسف خان بُرد، دیگری خواهد برید!

پنج سال بعد، در ۱۲۸۴ق/ ۱۸۶۸م، از نو همان وزیر، انحصار چوب بری از جنگل های مازندران را به نام میرزا مسعود خان، کارپرداز حاجی ترخان گرفت. از نامه همو به میرزا سعید خان برمی آمد که تا آن سال ها، که تازه اول کار بود، چگونه دولتمردان خودی، دمار از جنگل های ایران در آورده بودند. همین کارپرداز به میرزا سعید خان نوشت: «هرکس از تبعه داخله و خارجه آن قدرها که توانسته چوب فروخته و حمل قفقازیه و اینجا نموده است». کاری هم نمیشد کرد. زیرا که مانع دولتی در میان نبود. همو افزود: حکام اینجا میگویند: «اینها تاجرند و مالی است خریده. آتهائی که در ایران فروخته اند، باید حکام ولایات ایران موافق قوانین دولت ایران» غرامت بگیرند. ما شرح این دو امتیاز را به استناد اسناد وزارت خارجه ایران، در جای دیگر آورده ایم (۲).

بدیهی است رویتز نیز در هیچیک از دو امتیاز نامه راه آهن و بانک، درختان جنگل را فراموش نکرد. از میان رفتن جنگل، تیشه به ریشه سرزمینی بود که گرایش

1-Deballoy à Florens, Téhéran, 20 Aout 1887 (C.P.,M.A.E.F.).

۲- آدمیت و ناطق: افکار اجتماعی...، یاد شده، ص. ۲۸۵-۲۸۹.

به بی آبی و خشکی داشت. در سده نوزده، چنانکه در تصاویر سفرنامه های این دوره می بینیم، یا در سفر نامه خود ناصرالدین شاه، و یا در نامه های اداری آن روزگار میخوانیم، در بیشه های کشور، نزدیک شهریار، هنوز شکار شیر و پلنگ معمول بود و جنگل های شمال فرای تونل کندوان و تا نزدیکی های کرج ادامه داشتند.

دیگر اینکه بهره برداری از جنگل های شمال بهانه خوبی برای نزدیک شدن به مرزهای روسیه بود. نیز راهی بود در ایجاد شورش و اعتراض در آن مرزها. درست یکماه پس از امضای قرار نامه بانک شاهی، یعنی در ۵ فوریه ۱۸۸۹ قرارنامه نوینی بسته شد، میان چارلز دوفیلد* رئیس «بانک نوین شرق» و محمد ولی خان نصرالسلطنه که بعدها مشروطه خواه از آب درآمد و سپهدار اعظم لقب گرفت. گفتیم که شعبات این بانک را بانک شاهی خرید. کارکنان بانک شرق به استخدام بانک شاهی درآمدند و یا در پیوند تنگاتنگ با آن بانک بودند. به ظاهر امر و بنا بر فرمان «آزادی مالکیت» امتیاز نامه به نام نصرالسلطنه بود. اما در اصل او رشوه ای ستاند و کار را بدست انگلیس ها و انهاد. به این نکته هم اشاره کنیم که این نصرالسلطنه چند سال پیش از آنکه شور مشروطه خواهی برش دارد، در ۱۳۰۷ ق (۱۸۸۹ م) پیشکش کلانی به شاه داد و حاکم استرآباد شد. گویا در ازای همان رشوه بود که امتیاز جنگل را از شاه گرفت. خواهیم دید که نصرالسلطنه بعد ها نیز به همکاری با دولت انگلیس ادامه داد. تا جایی که نمایندگان آن دولت، شاه را تهدید کردند و واداشتند که امین الضرب را از کار برکنار کند و نصرالسلطنه را بر جایش نشاند.

برگردیم بر سر امتیاز که همانند همه امتیاز های این سال ها به همت ولف فراهم آمد. او بود که امتیاز نامه را «به حضور» برد. نیز در ۱۰ ژوئن ۱۸۹۰، نسخه ای از آن را به نشانی دولت متبوع خود فرستاد.

اما محتوای امتیاز نامه: مدت امتیاز پنج سال بود. بنا شد سالیانه ۲۵۰/۰۰۰ درخت از جنگل های مازندران و گیلان ببرند : ۱۰۰/۰۰۰ درخت از گیلان و

*-Charles Duffield.

۱۵۰/۰۰۰ از جنگل های مازندران.

-در ماده ۱، نصرالسلطنه برعهده شناخت که همه هزینه چوب بُری و غیره را بدهد و آقای دوفیلد از پرداخت هر گونه عوارض معاف باشد!

-در ماده ۲ گفته شد: نصرالسلطنه باید جلوگیری کند از اینکه دیگری حق بهره برداری از جنگل و بریدن چوب را داشته باشد. نیز اگر «مشکلی یا مخالفتی از سوی حاکم پیش آید، مسئول اوست». اما دوفیلد هیچ مسئولیتی بر عهده نمی شناخت. حتی تضمین غیداد بیش از آنچه در قرارداد آمده، بهره برداری نکند و نفروشد.

-ماده ۳ و ۴ هزینه و سود و زیان احتمالی امتیازداران را وامیرسید. ماده ۵ جانشینان و شریکان را تعیین میکرد.

در ۱۸۹۰ میان امتیاز داران و چوب بران، که بی گمان شکایت از میزان دستمزد خود داشتند، بگو مگو در گرفت. روس ها نیز از فرصت بهره جستند و به پرخاش آمدند. حضور انگلیس ها را در شمال به «تهدید» تعبیر کردند. هشدار هم دادند. نیز سخن از «مداخله نظامی» راندند (۱). ولف پاپیچ نشد. نخست اینکه تا بر سر کار بود کوشید سیاست همزیستی مسالمت آمیز پیشه کند. دیگر اینکه اکنون امتیاز نفت و تنباکو در میان بود و نمیخواست روس ها را زیاده ناخرسند دارد.

پس چارلز دوفیلد کنار رفت. نه تنها ۸۰۰۰ لیره تاوان و زیان برای نصرالسلطنه یا بهتر بگوئیم، برای دولت و ملت ایران باقی گذاشت، بلکه در دم سهم خود را به دو سرمایه دار یونانی الاصل فروخت که تبعه روسیه بودند. این دو سرمایه دار برادران «کوسی»* شهرت داشتند که همزمان دو امتیاز دیگر از بابت «درختان شمشاد» و «زیتون و روغن وصابون» گرفتند (۲).

۱- کندی به سالیسبوری، تهران، ۱۸ دسامبر ۱۸۹۱ (امور آسیا، اسناد انگلیس).

* Koussis

2- La concession de buis: (Perse, A.C.C.,M.A.E.F.).

در سرآغاز این دو قرار نامه سفیر فرانسه، هویت و تابعیت برادران کوسی را به عنوان «تبعه روسیه و مقیم باکو» گزارش کرد. نیز گفته شد که این دو «از بیست سال پیش» در کار داد و ستد چوب شمشاد در جنگل های گیلان بودند. از این عبارت بر می آمد که سر و کار میرزا سعید خان انصاری در ۱۲۷۹ ق و میرزا مسعود خان در ۱۲۸۴ ق با همین دو برادر بوده. در همین مقدمه گزارشگر، به پیشینه درگیری چوب بُرها با امتیازداران نیز اشاره داد. و حال آنکه امتیاز داران پا فشردند که درکشاله این بیست سال، کوسی و شریکش «هرگز شکایت» اهل محل را برنینگبختند.

این بار قرارداد را یکراست با «جناب امین السلطان» بستند تا کار امتیاز «چه برای خودشان و چه برای ایرانیان» آسان تر پیش برود (۱). به عبارت دیگر چوب بُران و اهل محل را یارای کارشکنی نباشد. سرمایه داران به هرگونه و به هر جور که میخواهند بگنند و ببرند.

جان کلام این قرارنامه را هم بدست میدهیم. از دیدگاه نگارنده این سطور شاید بدترین و خطرناکترین امتیازی بود که در این سال وا نهادند. زیرا از توتون و تنباکو میشد گذشت و کشت دیگری بر جایش نشاند. اما شوره زارهای راه شمال گواهند که به سختی میشد از آن پس جنگل نیمه مرده را جان داد؛ آنهم در کشوری که قرن هاست، دلبستگی به درخت پروری و طبیعت گرایی را از فرهنگ باستانی خود زدوده است. برگردیم به قرارداد.

-در ماده ۱ دولت ایران به برادران کوسی راه داد که بنابر شرایط ماده ۲ به خرید و بهره برداری از چوب درختان شمشاد در جنگل های گیلان و مازندران برآید.
-در ماده ۲ گفته شد که امتیازداران یا حتی نمایندگانشان میتوانند «سالانه ۱۰۰/۰۰۰ درخت شمشاد را صادر کنند». تنخواه گمرکی این بهره برداری میبایست

۱- ولتین: *ایران از نفوذ مسالت آمیز تا تحت الحمایگی* ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷، ص. ۱۲۷. نویسنده این کتاب، قرار نامه را در میان امتیازهای یونانیان برشمرده و به سال ۱۹۰۷ نسبت داده. می بینیم که قرارداد روسی است و در ۱۸۹۰ بسته شده است.

در تهران «به گماشتگان صدراعظم» پرداخت گردد. میزان این مالیات ۵۰۰۰ تومان بود که بنا شد در دو نوبت کارسازی شود. اگر به صدراعظم گزارش میرسید که بیش از ۱۰۰/۰۰۰ درخت بریده اند، کارسالاران مشمول «جریمه» میشدند. به تعبیر دیگر به امتیازدار راه دادند که اگر خواست بیشتر بهره بردارد، بیشتر بپردازد. وانگهی در این ماده قید نشد که چه کسی و یا کدام اداره می بایست ناظر بر درستکاری و یا خرابکاری کوسی و یارانش باشد!

-در ماده ۳ تاکید رفت که «هیچکس» را حق نیست که سوای آن ۵۰۰۰ تومان، تنخواه دیگری از امتیاز داران بستاند. بدینسان راه «جریمه» هم بسته میشد.
-ماده ۴ میگفت، امتیازداران باید خود بکوشند و با زمینداران و کشتگران کنار بیایند.

-در ماده ۵، دولت ایران برعهده می شناخت که به کوسی و شریکش همه گونه «یاری و پشتیبانی» برساند و در برطرف کردن «مشکلات» احتمالی برسرراه، دریغ نورزد.

-ماده ۶ مدت این امتیاز را ۴ سال تعیین کرد و قرار شد از ۵ رمضان ۱۳۰۷/۲۶ آوریل ۱۸۹۰ به کار افتد.

این نخستین امتیاز برادران کوسی بود. دومین قرارنامه را به فاصله چند روز در جهت بهره برداری از درختان زیتون جنگل های گیلان بستند. بعلاوه، امتیاز روغن و صابون منطقه را هم گرفتند. قرارنامه ای خانمانسوز تر از امتیاز پیشین، که باز در خلوت بسته شد.

- درماده یکم «دولت ایران همه درختان زیتون گیلان را به مدت ۲۵ سال» به کوسی و شریکش وانهاد. یعنی همه جنگل های «منجیل، رودبار، رستم آباد، کرانه های سفید رود و همه محال هائی که زیتون تولید میکردند»، بدست امتیازداران افتاد.

-ماده ۲، به تاکید برآمد که درکشاله این ۲۵ سال بجز کوسی و یارانش «هیچ کس دیگر» حق خرید و فروش زیتون و یا برپائی کارگاه زیتون» نباشد. حتی کارگاه

های «صابون پزی و روغن گیری به انحصار شرکت کوسی» درآمد. «حمل زیتون از شهری به شهر دیگر» ممنوع شد. بدینسان دولت ایران کار و روزی اهالی منطقه را از چنگشان بدر آورد. آنان را به گرسنگی و بیکاری کشاند. ثرویشان را به بیگانگان سپرد. گرچه کوسی ضمانت کرد «زیتون گیلان را به بهای عادلانه خریداری کند». اما به روشنی می بینیم که این ضمانت با منع خرید و فروش برای اهالی جور در نمی آمد.

-ماده ۳، گفت: شرکت کوسی «حق دارد به ساختن کارگاه و دکان» هم برآید. بدیهی بود که این ماده، دکان های اهل محل را تهدید میکرد که حق فروش کالاهای خود را نداشتند. کوسی از این هم فراتر رفت و اعلام کرد: «مطابق قوانین شرع دست به خرید زمین خواهد زد»!

-ماده ۴، اعلام داشت: اهل محل حق دارند «مقداری زیتون جهت مصرف شخصی» نگهدارند. مشروط براینکه نفروشند.

-ماده ۵، بنا نهاد: «اگر میان رعیت ایرانی با امتیازداران» مشکلی پیش آمد «دولت باید به پشتیبانی از حقوقی برآید که برای امتیازداران برشناخته است»!

-ماده ۶ امتیازداران را از هرگونه مالیات و گمرک معاف داشت، جز ۵٪ عوارض صادرات که بنا برمعاهده ترکمنچای برای همگان مرسوم بود.

-ماده ۷، به امتیاز داران اجازه داد: «کارگران محل را به کار گیرند» و اگر مشکلی پیش می آمد، باز میبایست «دولت ایران از یاری رساندن و پشتیبانی کردن از کوسی دریغ نورزد».

-ماده ۸ به دولت ایران پذیراند که «در جهت یاری دادن و به راه انداختن تجارت» در دو سال نخستین شرکت کوسی را «از هرگونه مالیات معاف» دارد و از سال سوم کوسی سالیانه «هزار تومان» پردازد (۱).

نیازی به توضیح نیست که در سنجش با دیگر امتیاز ها، کوسی این یکی را به

تقریباً به رایگان گرفت. حتی سفیر فرانسه که متن هر دو گزارش را برای دولت خود فرستاد، به وزیر خارجه وقت خاطر نشان ساخت: «بیگمان آن جناب نیز از رویه غیر محتاطانه دولت ایران یگه خواهند خورد. زیرا که از چپ و راست و به ضرب رشوه این امتیازها را وامی نهد، بی آنکه به پی آمد های اقتصادی این کار بیندیشد» (۱).

این را هم گفته باشیم که افزون بر انگلیس ها و روسیان فرانسویان هم از دیر باز به شمال ایران راه یافته بودند. اما بیشتر در کارگاه های بهره برداری از ابریشم خام مشغول بودند. بهر حال «گودار» * نامی از سال های ۱۸۷۰ در دادو ستد آزادانه زیتون با اهالی گیلان بود. قرارنامه امین السلطان و کوسی، کار و بار او را نیز به کسادی کشاند. آن بازرگان به سفارت فرانسه شکایت برد. اما سفیر از عهده صدراعظم و کوسی بر نیامد.

با این قرارنامه ویرانگر، اهل محل به کنار، هیچ کس به ستیز برنخواست. شگفت زدگی سفیر از این بود که در همه جای جهان - همچنانکه خود شاه هم معترف بود، جنگل جزو ثروت ملی بشمار میرفت. فروشی نبود. وانگهی چوب بُری و بهره برداری بی رویه، آسیب رسانی به محیط زیست بود و بیکار کردن مردم محل. دیگر اینکه این امتیاز «آزادی دادو ستد» را از میان برمیداشت. هنگامیکه سفیر فرانسه شکایت گودار را با امین السلطان در میان نهاد (۲) صدراعظم «به سراسیمگی» پاسخ داد که هیچکس از آن دو امتیاز زبان نتواند دید. حتی منکر انحصار هم شد. همزمان نامه ای از گودار رسید بدین مضمون که شرکت کوسی او را از خرید و فروش آزاد زیتون باز داشته بود. سفیر فرانسه به سفارت روس شاکی شد. پاسخ شنید که از آن پس درختان جنگلی زیتون در انحصار شرکت کوسی خواهند بود و بس.

این هم روشن است، که در آن زمان، به علت رقابت روس و انگلیس، این فرانسویان کمتر در قرارنامه های اقتصادی بختور بودند. ورنه دست کم از رقبای خود نداشتند.

۱- دیوالوآ به ریو، تهره ۲۵ ژوئن ۱۸۹۰ (اسناد فرانسه، امور بازرگانی).

*-Godard.

۲- همو به همان، تهران، ۱۴ سپتامبر ۱۸۹۰ (همانجا).

مثلاً و بنا براسناد خودشان، در ۱۸۸۵ میلادی، در رشت، حاجی محمد رحیم باززرگان برادران «فری یو» * راهمراه با یک زن ریسنده * و یک مهندس * برای راه انداختن یک کارگاه ریسندگی به کار گرفت. اما همینکه کارگران و اهل محل، با فوت و فن کار آشنا شدند و حرفه آنان را آموختند، کارفرما آن گروه فرانسوی را گرسنه و بی پول به کوچه سپرد. باز چندی نگذشت که حاجی با مشکل روبرو شد. از نو در سال ۱۸۸۶ چهار ریسنده دیگر را * را از فرانسه خواست و باز همه را به همان روزگار سیاه نشانید. به گفته سفیر فرانسه، این بیچاره ها در میان جنگل های مازندران رها شدند و با بدبختی زیاد خود را به تهران رساندند و سرانجام توانستند بیاری سفارت فرانسه به میهن خود بازگردند (۱).

قرار نامه کوسی تا ۱۹۰۷ یعنی تا مشروطیت در کار بود. آخرین بار در جنگ جهانی بود که جنگل های شمال جهت تهیه سوخت برای متفقین، به تاراج روس ها رفت.

می پردازیم به چند امتیاز دیگر که ولف همزمان با بانک و تنباکو گرفت. به دنبال قرارنامه بانک، همچنانکه پیشتر هم اشاره دادیم، یک گروه سرمایه دار انگلیسی و بلژیکی به نمایندگی «کنت دو لاتور» * و سرکردگی «فیلیپار» * فرانسوی، به ایران سرازیر شدند (۲).

- *- Samuel, Ellie, Théophile Ferrière.
- *-Madame Véovéous.
- *-Ingénieur Groselonde.
- *-Lauffman, Thélés, Bougre, Cournet.

۱-دوبالوآ به فلورن، تهران، ۲۰ اوت ۱۸۸۷، شماره ۱۷ (اسناد فرانسه، گزارشات سیاسی).

- *- Cte de Latour.
- *-Philippart.

۲- پولز (کاردار سفارت فرانسه) به گویله (وزیر خارجه)، تهران، ۲۸ اکتبر ۱۸۸۹ (اسناد فرانسه).

گفتیم که همه کوشش و لف در این بود که ایرانیان و اروپائی ها را با انگلیس ها شریک کند و تا سرو صدا، بویژه از جانب روس ها برنخیزد.

در ۱۸ فوریه ۱۸۹۰ (۲۷ جمادی الثانی ۱۳۰۷) کامران میرزا نایب السلطنه با «ژنرال آلفرد لمر»^{*} شریک شد و امتیاز راه آذربایجان را گرفت (۱). همین لمر - که گویا داماد دکتر طولوزان بود - دست روی دریاچه ارومیه هم گذاشت. همو را در امتیاز رؤی و در کار خرید و فروش تنباکو برای شعبه یزد و کرمان باز خواهیم یافت. یعنی از سوئی به آسانی دستگیرمان میشود که این امتیاز ها، تا چه میزان در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر بودند و دیگر اینکه جز با همیاری عناصر ایرانی نمی توانستند پا بگیرند.

در امتیاز راه که لمر گرفت، گفته شد که امتیاز دار حق دارد امتیاز خود را به هر که میخواهد «انتقال دهد». مدت این قرارداد ۶۰ سال تعیین شد. راه «تهران- تبریز - جلفا را تا مرز روسیه و تبریز - بایزید را تا مرز ترکیه» و سپس «تهران - بروجرد» را در برگرفت. از اسناد چنین برمی آید که بخش تهران - انزلی را با پادرمیانی خود کامران میرزا، به پولیاکف مشهور دادند تا اعتراض روس ها را بخوابانند. مباشر او در تهران که «مرینس»^{*} نام داشت، هزینه این بخش از راه را ۴۰۰/۰۰۰ روبل برآورد کرد (۲).

بنا بر مفاد این قرارداد، لمر میتواند در طول مسیری که گفته آمد به «ساختن کاروانسرا، دفتر کار، خانه شخصی، دکان، آخور، کارگاه، کارخانه» برآید. نیز «آبیاری و کشت زمین های بایر دولتی» را در یک مساحت ده هزار متر مربع بر عهده شناسد. پس هرچه میخواهد بکارد. بدیهی است امتیازدار بر خود روا میدانست که

۱- نامه کامران میرزا نایب السلطنه، تهران ۱۸ فوریه ۱۸۹۰ (اسناد فرانسه).

*- Alfred Lemaire.

*- Meriness.

۲- امتیاز راه آذربایجان، ۱۸ فوریه ۱۸۹۰، به پیوست گزارش دیوالوآ ۲۵ فوریه ۱۸۹۰ (اسناد فرانسه).

پس از دست گذاشتن روی زمین کشتزارها «تولید و زمین خیز» (۱) ها را هم بدخواه خرید و فروش کند.

از همین رو، در همان ماده یکم، دولت ایران «حق کشتیرانی آزاد در دریاچه ارومیه» را هم به لر وانهاد.

در ماده ۲، دولت ایران پذیرفت همه زمین هائی را که امتیاز دار «برای ساختمان نیازمند باشد به رایگان در اختیار او بنهد. ماده ۳ به تصریح ماده ۲ برآمد و تضمین پشتیبانی داد. از حکام ولایات خواسته شد که در مسیر راه از «یاری رساندن» به لر و همکارانش دریغ نورزند. در ماده ۴ به امتیاز دار حق داده شد تا برای راه انداختن قرارنامه از دیگر «سرمایه داران فرنگی» یاری بگیرد. یا حتی امتیازش را «به آنان واگذارد»، مشروط بر اینکه دولت ایران را از «تابعیت امتیاز داران نوین بیگاهاند». به عبارت دیگر نگذارد که امتیاز از چنگ انگلیس ها بدر آید! در ماده ۵ از لر خواسته شد دستکم تا یکسال پس از امضای قرارداد «کار خود را بیازد». در ماده ۶ گفته شد که امتیازدار میبایست ۵٪ سود سالانه را به دولت ایران بپردازد. در ازای این مبلغ که به پیشکش میماند، دولت ایران متعهد شد که «هیچ مالیاتی» از لر نستانند. از آنجا که در ماده ۷ لر مسئولیت بارکشی و ترابری را بر عهده میگرفت، در ماده ۸ به او اجازه داده شد «حد اکثر ۵۰ کارگر فرنگی» به ایران بیاورد و به کار گیرد! در ماده ۹ همچون سایر قرارنامه ها بار دیگر به ۵٪ سود خالص سالانه تاکید رفت و نیز به اینکه لر می بایست هر ماه «سیاهه دستک و دفتر» خود را به يك وکیل دولت ایران بنماید. البته نه نام وکیل شناخته شد و نه مسئولیت او. وانگهی از پیش آشکار بود که آن وکیل خیالی و موهوم را هرگز یارای در افتادن با ولف و یارانش نبود.

امتیازنامه لر را نیاز به تعبیر و تفسیر نبود انگیزه اش را از گرفتن امتیاز میتوان

۱-واژه «زمین خیز» و «عمل خیز» به جای «محصول». را میرزا رضا کرمانی به کار برده است. نگاه کنید به! کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی، یاد شده، ص. ۲۶ به بعد.

از همین جا دریافت که بنا بر ماده ۲ که به لمر اجازه فروش و یا واگذاری امتیاز را میداد، بخشی از امتیاز خود را در دَم به بانک شاهی فروخت. پس بخشی از نقشه ولف بدینسان پا گرفت.

دیگر اینکه در اینجا نیز همانند امتیاز راه آهن و بانک، لمر مجاز شد که در مسیر امتیاز هرچه دل تنگش میخواست به کار گیرد و یا از سر کار بردارد. یعنی درست مانند امتیاز جنگل، خود او «دکان و آخور و ساختمان» بیاراید و جانشین اهل کسب در محل شود. اگر به جای آخور دژ هم میساخت، کسی را حق اعتراض نمیتوانست بود، زیرا چنین بنا شد، که ابزارکار و کارگر را خود لمر، بی دردسر و بی مالیات از فرنگ بیاورد و آسوده بال کار از پیش ببرد.

نکته دیگر اینکه قرارداد راه، امتیاز کشتی رانی ارومیه را هم از کیسه خلیفه به انگلیس ها بخشید. جای تعجب است که در مَدونات فرنگی و فارسی این امتیاز، با همه اهمیت، از قلم افتاده است. کسانی هم که تاریخ اقتصادی سده ۱۹ را کاویده اند، نه تنها به قرارنامه لمر اشاره نکرده اند، بلکه در ربط با کشتیرانی در دریاچه ارومیه، و نخستین امتیاز، هردو از شاهزاده امامقلی میرزا نوه فتحعلیشاه نام برده اند (۱) و دومین امتیاز را به سال ۱۹۱۰ نوشته اند (۲).

باید یادآور شد که پیش از امامقلی میرزا، ملک قاسم میرزا فرزند خاقان که حاکم ارومیه هم بود، به قول خودش از آن ولایت «گلستان ایران» آراست. نه تنها کارگران فرنگی را به ارومیه کشاند و معماری سنگی اروپا را در آن ولایت رواج داد، بلکه چندین کشتی کوچک هم خرید و به دریاچه ارومیه انداخت (۳).

۱- چارلز عیسوی: تاریخ اقتصادی ایران، یاد شده ص. ص. ۲۴۸.

۲- ویلهلم لیتن: ایران از نفوذ مسالت آمیز... یاد شده ص. ۱۱۴.

۳- ایران در راه یابی فرهنگی، لندن، انتشارات پیام، ۱۳۶۷. من در فصل های گوناگون این کتاب از ملک قاسم میرزا، در ربط با آباد سازی ارومیه ویرانی مدارس نوین یاد کرده ام. سیاحانی که به زمان حکومت او از ارومیه دیدن کردند، جملگی زیبایی این شهر را ستودند و از ملک قاسم میرزا که فرانسه و روسی را مانند زبان مادری حرف میزد بنام «برجسته ترین مرد آسیا» یاد کردند.

دیگر اینکه امامقلی میرزا (عمادالدوله) به سال های ۱۸۷۶م (۱۲۹۲ق) درگذشت. اما چارلز عیسوی با این گمان که وی در ۱۸۹۴ هنوز در حکومت مراغه بود، گزارشی آورده است بدین مضمون که: این حاکم مراغه «حمل و نقل» در دریاچه ارومیه را به مقاطعه گرفته و «به هیچکس اجازه رقابت نمیدهد» (۱).

بگذریم. همزمان با قرارنامه راه آذربایجان، امتیاز «کالسکه، دلیجان، اتویوس و چهارچرخه و گاری» (۲) در تهران و حومه را به مدت ۵۰ سال، به میرزا جواد خان سعدالدوله دادند (۳) سعدالدوله مجاز شد همانند کامران میرزا و لمر، امتیازش را به هرکه میخواهد واگذارد و حق برپائی شرکت در انبازی با دیگران را داشته باشد. نیز همانند آنان به ساختن «کارگاه و آخور و دکان و انبار» برآید. این میرزا جواد خان هم اندکی بعد بخشی از امتیاز خود را به همان لمر فروخت!

پیش از او میرزا یحیی خان مشیرالدوله (۴) در ۲۷ دسامبر امتیاز راه قم-اهواز را با پادر میانی آلفرد لمر گرفت. در همان ماه دسامبر ۱۸۸۹، «دوسه هزار تومان» به شاه پیشکش داد. امتیاز چراغ برق تهران را هم ستانند. هردو امتیاز را ۱۳۰۰۰ لییره انگلیسی به بانک شاهی فروخت و بقول اعتماد السلطنه «۴۵۰۰۰ هزار تومان مداخل» برد (۵).

۱- عیسوی، یاد شده، ص. ۱۱۵.

2- *La concession des voitures publiques et omnibus*, Juin 1890 (Affaires commerciales, M.A.E.F.).

۳- جواد خان سعدالدوله در زمان امیرکبیر برای تحصیل به تفلیس فرستاده شد. دریاگزشت به خدمت تلگرافخانه در آمد. فرانسه خوب میدانست. در ۱۸۹۳/۱۳۱۰ وزیر مختار ایران در بلژیک و در ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م وزیر تجارت شد. در مشروطه وکیل مجلس و در ۱۹۰۷/۱۳۲۵ وزیر خارجه بود و در ۱۳۲۷ق/۱۹۱۰م نخست وزیر شد. در فتح تهران در سفارت روس پناهنده بود.

۴- اعتمادالسلطنه: *روزنامه خاطرات*، یاد شد، یادداشت ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۰۷.

۵- یحیی خان (ملقب به معتمدالملک و مشیرالدوله) را حاجی میرزا آقاسی برای تحصیل به فرانسه فرستاد. در عهد ناصرالدین شاه، مترجم و آجودان مخصوص، تحویلدار، حاکم لرستان و خوزستان و والی فارس، حاکم مازندران، در ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م وزیر اصلاحات و در ۱۳۰۴ق/۱۸۸۶م، به مدت یک سال، وزیر خارجه بود. در ۱۸۹۲/۱۳۰۹ درگذشت.

نمونه دیگر و بهتر، امتیاز «کمپانی ناصری» بود که در بخش پیشین به اشاره یاد کردیم و در اینجا با تفصیل بیشتری نقل میکنیم. این امتیاز را در ۷ رمضان ۱۳۰۷ ق/ ۲۸ آوریل ۱۸۹۰ م، به حاج آقا محمد معین التجار بوشهری دادند (۱) و او را به ظاهر شریک در امتیاز کشتی رانی کارون کردند. میدانیم که این معین التجار بوشهری از سرمایه داران بزرگ جنوب ایران بود (۲) که با هندوستان و لندن داد و ستد داشت. مفاد امتیاز نامه «کمپانی ناصری» را شاه در فرمان مهمّ تشریح کرد. انگیزه واگذاریش را «آبادی و ترقی کشور» برشمرد. شاه گفت: از آنجا که «سد اهواز از برای عموم ملل آزاد شده، دولت ما نیز «محض افتخار ملت ایران» بخش بالایی سد را «تا شوشتر و دزفول مخصوص رعایای دولت» خودمان قرار دادیم. و چون «مقرب الخاقان» حاجی آقا محمد معین التجار دارنده کمپانی ناصری بود، این امتیاز به وی «مفوض گردید»، بدین روال:

۱- درجهت ساختن بنای بندر در محمره (خرمشهر) «ده هزار زرع زمین متصل به

۱- پیش نویس فارسی این فرمان را در اسناد فرانسه یافتیم. از شیوه نگارش برمی آید که از انگلیسی و بدست یک منشی هندی ترجمه شده، که خط و ربط خوبی هم نداشت، زیرا که خود شاه فارسی را روان مینوشت.

۲- حاجی محمد معین التجار نخست متصدی امور حاجی مهدی ملک التجار در بوشهر بود. سپس به بغداد رفت و به داد و ستد پرداخت. ولی همزمان پیوند خود را با ایران، بریژه با تجارت خلیج فارس نگهداشت. بعد ها در مشروطیت به تهران آمد و مقیم پایتخت شد و امتیاز خاک سرخ جزیره هرمز را گرفت. از بازرگانانی بود که در مشروطه دست داشت و یاری بسیار به آزادیخواهان رساند. در دوره اول مجلس وکیل شد. در این دوره هم به تجارت ادامه داد.

ملک التجار املاکی هم در ممسنی فارس داشت. در سال های ۴-۱۳۰۳ خورشیدی (۶- ۱۹۲۵ م) شرکت شرق را برای داد و ستد با شوروی برپا کرد. در روی کار آوردن رضا شاه دست داشت. و در زمانی که راه آهن شمال را میکشیدند، شرکتی به نام شرکت طبری تأسیس کرد، در جهت فراهم آوردن «تراورس» از جنگل های مازندران. نزدیک بوشهر نیز تاسیساتی میان محمود آباد و نوشهر ایجاد کرد. پس از چندی مغضوب رضاشاه افتاد و دستگاه طبری را از دست داد. دیگر از اقدامات او این بود که با تلمیه آب فرات را به نجف آورد. جواد بوشهری و صادق بوشهری از فرزندان او هستند (این آگاهی ها از آقای دکتر اصغر مهدوی گرفته ام).

گمرکخانه» به رایگان در اختیار آن کمپانی نهاده شد؛ با شرایطی چند. یکی اینکه حاجی با گماشتگان دولت انگلیس همکاری کند. یعنی «مطابق نقشه کمپانی لینچ» که در امتیاز کارون از نام و نشان یاد کردیم و از دیرباز امتیاز کشتی رانی در آن رودخانه را داشت. البته کمپانی لینچ هم میبایست «از قرار ده یک و نیم در سال» به حاجی کرایه بدهد. تعمیرات بر عهده حاجی باشد. اما «کار اسکله محمره و ساختن آن به عهده دولت قویشوکت» افتاد.

۲- برای اینکه کشتی ها در این «بندر مبارکه ناصری» لنگر اندازند و کارکنان کشتی ها «به راحت و سهولت به خشکی پیاده شوند»، معین التجار میبایست یک اسکله، یک کاروانسرا و «دکاکین به قدر ضرورت» بسازد.

۳- در ربط با مال التجاره کشتی ها، از بابت «بار، عدلی یکشاهی» و از بابت «قماش، عدلی ۱۰۰ دینار» بگیرند و البته «حجاج و زوکار را معاف دارند»!

۴- کمپانی ناصری «مستلزم» بود، یک «خط آهن با تراموی هم بکشد»، تا کالاهای داخله و خارجه زودتر به مقصد برسند.

۵ - از «بندر ناصری الی بندر شوشتر»، امتیاز آمد و شد کشتی ها در جهت «حمل و نقل مال التجاره داخله و خارجه» به حاجی واگذار شد. اگر کشتی کم می آمد، کمپانی بر عهده میگرفت که «بر عدد جهازات خود بیفزاید». نیز از خرمشهر تا بندر ناصری، کمپانی از مزیت داد و ستد و شراکت با سایر کمپانی ها بهره مند شد.

۶- بنا شد «بندر شلبلی؟» که در دو فرسخی شوشتر و لنگرگاه کشتی ها بود لای روبی شود. زیرا «بواسطه تل های ریگ که در شط کارون» انباشته بود، کشتی ها به سختی رفت و آمد میکردند. همچنین کمپانی ناصری «امتیاز ساختن راه» شوسه از بندر شلبلی تا شوشتر را نیز از ناصرالدین شاه ستاند. بنا شد راه رفت و آمد این مسیر را هموار سازد، خرابی ها را تعمیر کند و از بابت اجرت بار «از قرار خرواری ۲ قران» ببرد. ده سال پس از «تاریخ بنا» در بندر ناصری، میبایست همه «حق الارض اسکله ها» و مال التجاره به کمپانی ناصری برسد و کمپانی «از قرار صدی پنج» به دولت علیه بدهد.

۷ - «امتیاز معدن زغال سنگ هم که سابقاً مرحوم حسینقلی خان ایلخانی کشف کرد» (۱) به همین کمپانی واگذار گردید.

در پایان فرمان، شاه به تاکید برآمد که حاجی را حق انتقال امتیاز به دیگری نیست. و حال آنکه در همان ماده های نخستین کمپانی ناصری با برادران لینچ شریک شد. پس غرض از این تاکید جز این نمیتوانست بود که حاجی میباید به همان شراکت بسنده کند و دیگران نیز هوای شریک شدن به سر راه ندهند؛ گرچه این قرار داد ناچیز و بی مقدار مینمود، اما هر دیدور به روشنی میدید که از بیراهه امتیاز راه شوسه و تراموای و راه آهن و زغال سنگ در دسترس انگلیس ها قرار گرفت، هرچند که نام امتیاز دار کمپانی ناصری بود. از سوی دیگر کمپای ناصری و برادران لینچ راه را برای امتیاز نفت شوشتر که همزمان بسته شد، هموار کردند.

امتیاز بهره برداری از نفت شوشتر و رام هرمز، در ماده ۱۱ قرارنامه بانك شاهی واگذار شد. با این مضمون که رویتربتواند «درتمام وسعت مملکت ایران» از معادن بهره برداری کند. ازجمله از «زغال سنگ ونفت و مانگانز». ناگفته نماند که همین عبارت در امتیاز راه آهن (۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲) نیز دیده میشود. به عبارت دیگر انگلیس ها از دیرباز به اهمیت نفت ایران پی بردند و امتیازش را ستاندند. بد نیست بدانیم که پس از قرارنامه راه آهن رویترب، دومین قرارنامه نفت در ۱۸۸۴ و با هلندی ها بسته شد (۲) که امتیاز بهره برداری از چاه های دالکی نزدیک شیراز را گرفتند (۳). هلندیان به عللی که نمیدانیم نتوانستند امتیازخود را به سر برند. اما در آغاز و نیمه یکم سده نوزده، در سفرنامه ها به روشنی می بینیم که مردم دالکی خود با مزایای نفت آشنا بودند و آن را برای سوخت و روشنایی به کار میبردند.

۱- حسینقلی خان بختیاری ایلخانی، رئیس ایل بود. در ۱۲۹۹ق/ ۱۸۸۲ در اصفهان به دستور ظل السلطان کشته شد. از پشتیبانی سرسختانه لرد کرزن از اوچنین بر می آید که حسینقلی خان دوست انگلستان بود.

2- Dutch Firm Hotz & Co.

۳- عیسوی: تاریخ اقتصادی ایران، یاد شده، ص ۵۱۳-۵۰۹.

بهر رو، انگلیس ها به محض امضای قرارداد بانك به كار نفت پرداختند. اما از آنجا كه دولتمردان ایران از جمله اعتماد السلطنه اصرار ورزیدند كه برای معادن قراردادهاى جداگانه به امضا برسد، آمدند و «شركت بانك و معدن ایران» را برپا داشتند با سرمایه ۱ میلیون لیره و ۷۰/۰۰۰ سهم. سپس بانك از بابت معادن، حقوق خود را به بهای ۸ میلیون و ۱۵۰/۰۰۰ سود، به این شركت واگذار كرد (۱). ریاست شعبه ایران را سپردند به آنتوان كتابچی كه از او در جای دیگر با تفصیل بیشتری یاد خواهیم كرد. شركت نامبرده دست به كار شد. ذخایر نفتی جنوب ایران را «امید بخش» و نفت ایران را «بى رنگ و ناب» گزارش كرد (۲).

در این سال ها «ژاك دو مورگان» باستان شناس سرشناس فرانسوى كه بین سال هاى ۹۰-۱۸۸۹ از ایران دیدن كرد چندین گزارش در باره اهمیت نفت جنوب ایران فراهم آورد و در نشریات فرنگ زیر چاپ برد. در این باب با سفیر فرانسه در تهران به نامه نگارى برآمد. پیشنهاد برپائى «صنعت نفت ایران» (۳) را هم داد. نیز گفت: اگر از این نفت بهره بردارى شود «سرچشمه ثروت كلانى» برای دولت ایران خواهد بود. برای مورگان خطر بزرگ در این راه، خود انگلیس ها بودند. او سیاست ولف را «خاكسار» خواند (۴). اما همین آگاهی ها و پژوهش هاى گسترده، مورگان كه در سالنامه معادن (۵) چاپ شد، بعد ها پایه امتیاز دارسى قرار گرفت.

در پیوند تنگاتنگ نفت با امتیاز بانك بود كه كاردار سفارت فرانسه نوشت: «این بانك شاهی توانسته فعالیت هاى مهمی را پیرامون خود گرد آورد» (۶). نفت جنوب از آن جمله بود. از این قرار كه: بناست شركت بانك و معادن، بهره بردارى «نفت

1-Ferrier: *History of the British Petroleum*, op. cit. p. 25.

2-General Gordon : *Journey from Tehran to the Karun and Mohammarah via Gom*, 1890-1892, (F.O. 539).

3-Jacques de Morgan à de Balloy, Bouchir, 19 octobre 1891 (C.C.M.A.E.F.).

4- ibid.

5-*Annales des mines*, fev. 1892

۶-پولز به ریو، تهران، ۲۵ فوریه ۱۸۹۱ (اسناد فرانسه).

شوشتر را که ناب و از بهترین نوع است، بعلاوه نفت دالکی نزدیک بوشهر و بورا را بر عهده بگیرد» (۱). دولت انگلستان دست بکار هم شد. «الله وردیانس» نامی را به شوشتر گسیل داشتند. او یک کارشناس نفت ارمنی تبعه انگلستان بود. پیشینه کار در چاه های نفت باکو را داشت. برآوردش اینکه: نفت باکو رو به پایان است و نفت ایران امید آینده بازار های جهانی. آنگاه بدستکاری آن کارشناس ابزار و آلات و افراد مهمی به شوشتر و رام هرمز گسیل داشتند. چرا که برای بهره برداری به تشکیلات و تجهیزات بیشتری نیاز داشتند. پس باز گشتند تا با دست پُرتر و با امتیاز برتری بازگردند. گفتنی است که در این امتیاز باز برخی از کارکنان بانک شاهی و رؤی تنباکو را در کار می بینیم. مثلاً پیش تراز «دالتون» نامی یاد کردیم که نامش در میان کارکنان بانک و تنباکو به چشم میخورد و یا از «ویلیام کوت» که به همراه ولف به ایران آمد. این فرستاده هم درکار نفت بود و هم درکار بانک و هم در کارتنباکو.

این را هم باید گفت و بارها هم گفته اند که در این بردن و خوردن- که امروزه نامش را «نظم نوین جهانی» (۲) گذاشته اند- انگلیس ها تنها نبودند. میدانیم که امتیاز ماهیگیری در آب های شمال به روس ها واگذار شد. بلژیکیان امتیاز راه آهن شاه عبدالعظیم را در ۱۸۸۸ م ستانندند. اندکی بعد نیز امتیاز برق و گاز و شیشه و کبریت سازی را گرفتند که می شناسیم (۳). اما گویاست که برخی از همین قرارنامه

۱-همانجا.

۲- در پیشبرد همین «نظم نوین جهانی» که رنگ دیگری از جهانخواهی است، در نشست ماه مارس ۱۹۹۲، تصمیم گرفتند که زیاله های اقی و دیگر ریخت و پاش کارخانه های شیمیایی را از خاک اروپا دور کنند تا جان فرنگی در خطر نباشد و این سموم را به کشور های جهان سوم صادر کنند. زیرا که این کشور ها در اثر جنگ ها و یا اختلافات داخلی ناتوان و بی سرمایه شده اند، به ناچار سموم را به بهای ارزان میخرند. هم اکنون بخشی این زیاله ها به لبنان و کشورهای افریقائی فروخته شده اند و افزون بر بیماری های پوستی، در برخی جاها سبزه و گیاه را خشکانیده اند و زمین را به کویر تبدیل کرده اند. خبر این داد و ستد را رسانه ها بطور رسمی اعلام کردند.

۳- در این باره بهترین پژوهش متعلق به شادروان محبوبی اردکانی است، با عنوان: تاسیسات تمدنی در ایران، دو جلد، دانشگاه، ۱۳۵۷-۱۳۵۴ خورشیدی.

ایران با دیگر کشور ها امضا کرده بود. یعنی در سال ۱۸۷۸م، امتیاز «روشنائی تهران را با چراغ گاز» به فرانسویان داده بود. این امتیاز پیش نرفت. زیرا سرمایه داران نتوانستند «زغال به میزان کافی» از خود تهران و حومه فراهم آورند. یکی از این رو که معدن زغال «درانحصار شاه» بود، دیگر اینکه «صنعت آهن» در ایران به کار نیفتاده بود (۱). بگذریم. این «فیلیپار» در همکاری با دو بانکدار پارسی امتیاز «شراب والکل جات» ایران را هم گرفت. امتیاز فضله مرغابی هم به بلژیکیان داده شد.

در این سال ها قرارنامه های دیگر هم بسته شدند. در اینجا سخن من بیشتر در ربط با امتیازهای کم شناخته شده ایست که از بابت بانک و تنباکو وانهادند. ورنه از بابت امتیاز های دیگر و شراکت ایرانیان با انگلیس ها، میشود از قرارنامه لاتاری میرزا ملکم (در ۱۲ ژوئیه ۱۸۸۹) هم یا کرد که شاید بی زیان ترین و کم خطر ترین امتیاز این سال ها بود.

نفوذ روز افزون انگلیس ها در جنوب همراه با پرخاش روس ها اخبار و شایعات گوناگون را دامن زد. از جمله از سوی سید جمال الدین اسدآبادی، که همزمان با روی کار آمدنOLF، به خواست امین السلطان و به منظور خرید تراموی برای ایران در روسیه بسر میبرد. سید در گفتگو با روزنامه بلژیکی «پتی ژورنال» که بارها گفته ها و گزافه گوئی های او و ملکم را در باره وضع ایران گزارش داده بود (۲) خبر فرستاد که دولت ایران «جزیره قشم را به انگلیس ها وانهاد» . تا جائیکه اگر اروپائیان یاروس ها بخواهند پا به «کرانه های خلیج فارس بنهند» به ناچار مبیایست از روی «توپخانه» انگلیس ها بگذرند. (۳) آن روزنامه اطمینان داشت که خبر نادرست نبود

1-Mareuil à Waddington, Téhéran, 15 nov.1878 (M.AE.F.)

۲- هما ناطق: «یادداشتی در معرفی دو سند: سید جمال الدین و ملکم»، در: دبیره، شماره ۷، پاریس ۱۳۶۹، ص.۳۶-۲۶.

3- "Encore un exploit anglais", in: *Petit Journal*, 8 sep.1887. p.2.

زیرا که خیر رسان سید جمال الدین اسدآبادی نام داشت. از گفته های روزنامه نگارانه و باب روز که بگذریم، اندیشیده ترین نقدها در طرد این امتیاز ها، از آن محمد حس خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات و رئیس دارالتالیف بود، که در «کتابچه» های ناشناخته و فراموش شده آن وزیر، برجا مانده اند. به اختصار می آوریم.

۳- «کتابچه» های اعتماد السلطنه در این کتابچه ها اعتماد السلطنه امتیازات فرنگیان را زیر پرسش بُرد. دولت را نکوهید. رویکرد به سیاست ملی را پیش کشید. خود به ویراستاری پیش نویس قرارنامه ها دست زد و زهرشان را گرفت. نیز به ارائه طرح های نوین برآمد. اهمیت این کتابچه ها در اینست که برمی نماید در آن روزگار برخی از دست اندر کاران دولت به خوبی از پی آمد کار آگاه بودند و گاه پیش می آمد که حس میهن دوستی شان بر عشق به رشوه خواری می چربید. در نخستین «کتابچه» اعتماد السلطنه گفت: «خزانه و ذخیره دولت، امتیازات دولتی است». پس شایسته تر آنکه از این بابت دولت ایران «امساك» پیشه کند. چه در اعطای نشان و چه در واگذاری امتیاز. زیرا «هر دولت که کمتر امتیاز میدهد، مزیت و اعتبارش بر سایر دول زیادتر است». برای آن وزیر بهترین نمونه «اتازونی ینکی دنیا» بود که هرگز مزیتی نشناخت و امتیازی نداد. مردمش پوشاکی جز «قیتان و بافته مشکی» بر تن نداشتند. با این همه در میان دولت های جهان به «مهد نظم و انتظام و مکنّت و ثَمَن مالی و تکمیل ادوات حربیه و اداره قشون بری و بحری» شناخته و سرشناس بود. از این رو امتیاز میباید به «مستحق» داده شود و نه به هر بی نشان، آنهم به رایگان. وانگهی دولت ایران بی پول نبود که نیازمند افتاده باشد. «بحمدالله و منه نسبت به زمان سلاطین قبل هم با مکنّت تراست، هم مملکتش وسیع تر، و هم اعتبار و نظم و ترتیبش زیادتر و بهتر» (۱). به عبارت دیگر برای پیشبرد امور، نیازی به رشوه امتیازات نبود.

در کتابچه دوم، اعتماد السلطنه، در دنباله همان مطلب، به مخالفت با واگذاری امتیاز بانک برآمد. موافقان می گفتند، ایران نیاز به داد و ستد با اسکناس و وانهادن برات دارد. «پول کاغذی» باید باشد تا سرمایه بگردد. اعتماد السلطنه میدانست که این گفتار از مقوله دیگر یعنی اقتصادی است. در حالی که واژه علم اقتصاد را

۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: لایحه در باب نشان و سایر امتیازات، خطی، ۱۸۸۹/۱۳۰۷ (کراسه المعی). برای عکس صفحه یکم این لایحه: «پیوست ها».

به علم «مقرون به صرفه» برمیگرداند، در توجیه سیاست پیشین دولت که مایل به برپائی بانک با سرمایه خارجی نبود، گفت: اگر دولت ایران پیشتر به نشر «سند و اسکناس» دست نزد، و یا اگر از دولتی وام نگرفت، برای این بود که بتواند استقلال خود را نگهدارد. «این را باید محقق کرد که اهمیت وعظمت تجارت ایران و ضرورت بزرگی که در گردش پول دارد و نداشتن اسباب حمل و نقل مثل راه آهن و غیره که اینقدر برای دول خارجی مثمر ثمر است، همه باید مورث این شده باشد که دولت ایران رواج يك قسم پول كاغذی برقرار کرده باشد. و با وجود این نکرده است. آیا اعتبار آنرا نداشته است که بکند؟ یا خیر، قوانین صرفه آمیز دولتی خودش مانع این کار بوده است. مطلب در سر این است» (۱) و بس.

در واقع نوشته اعتمادالسلطنه ردیه ای بود بر پیشنهاد های میرزا ملکم خان و یارانش، که چون شريك در امتیاز بانک بودند، به دولت سفارش میکردند که با ولف كنار بیاید. از آنجا که ملكم در پیش برد استدلال خود، به اولیای دولت وقت سرکوفت میزد که «علم اکونومی پلیتیک» نمیدانستند و او میدانست، بیچاره اعتماد السلطنه می کوشید هرچه در باره علم اقتصاد در چنته داشت بر كاغذ بریزد.

کمتز سابقه داشت که دولتمردان ایران در نوشته های خود، بحث اقتصادی رادر كنار گفتاره سیاسی پیش کشند. در همین زمینه اعتماد السلطنه تشریح میکرد که: این «علم صرفه جوئی عامه» یا اقتصاد، آنچنانکه می پنداشتند و ملكم واغود میکرد، در ایران ناشناخته و «مهمل ومتروك» نیست. البته همگان نمیدانند و «در خیالات همه کس» هم نتواند بود. اما دولت «اهمیت» آن را میداند. پس از این بابت «طعن و ضرب» بر نمیدارد. باید دانست که «وضع ایران» را با سایر کشورها یکی نباید شمرد. به عبارت دیگر بیگدار به آب نباید زد. این درست که در فرنگستان «معلم خانه هائی» هست که اصول «پیشرفت و ترقی ملل» را می آموزانند. با این رو، دانستن این فقره هم بد نیست که «درعمل» تدابیر و ترتیباتی هست که «قرن ها»

نگهبان استقلال برخی کشورها بوده. «ممالك ايران هم از اين قبيل» است. مهم ترين رساله آن وزير «کتابچه اعتراضات ثروتی و پلتيکی» (۱) بود، در نقد امتیازنامه بانک شاهی که نوشت و «به حضور شاه» برد (۲). از این رساله دوپیش نویس در دست است با تفاوت هائی چند. از آنجا که یکی از آنها به خط میرزا محمد حسین خان فروغی (ذکاء الملق) است، چه بسا از خود او باشد و یا اینکه به یاری او نوشته شده باشد. زیرا میدانیم که فروغی و غلامحسین خان ادیب (افضل الملک) دبیر وزارت انطباعات، در بسیاری از نوشته هائی که به نام اعتمادالسلطنه شناخته شده اند، دست داشتند. از جمله در «مرآت البلدان»، در «مآثر و الآثار» و دیگر (۳). اهمیت «کتابچه اعتراضات» در باب امتیاز بانک، نخست در شیوه نگارش و روش گفتاره و جدل آن بود، که تازگی داشت. نویسنده موضوع سخن خود را نیک می شناخت. با «تاریخ بانک» (۴) هم از راه ترجمه ها، آشنائی داشت. زیرا در این زمینه رساله ای از فرانسه برگرداند. افضل الملک در حاشیه اش نوشت: «رساله ایست بسیار مفید، در لغت بانک ومعنی آن و اختراع آن و اقسام آن، که چند نوع است و در هر دولتی به چه طرز است، اسامی و لغات کاغذ و بانک ها که به منزله پول است، و طرز معاملات و ورشکستگی بانک ها. خواندن آن برای مورخین لازم است».

افزون بر این اعتمادالسلطنه با برخی امتیاز هائی که کشورهای همسایه به فرنگیان داده بودند، اندکی آشنا مینمود. بویژه از امتیاز «بانک عثمانی» که بعد ها در

همو: کتابچه اعتراضات، ۱۳۰۷/ق ۱۸۸۹ م. (همانجا). نسخه دوم به خط میرزا محمد علی خان مجیرالسلطنه است.

۲- همو: روزنامه خاطرات، ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۰۶/۲۴ ژانویه ۱۸۸۹، ص. ۷۰۱.

۳- «رساله شیخ و شوخ» در: مصیبت ویا و بلای حکومت، نشر گستره ۱۳۵۷. در اینجا یکی از موضوع بحث هائی که میان شیخ و شوخ در میگیرد، بر سر این است که کتاب های اعتماد السلطنه را دیگران نوشته اند: «بیچاره میرزای فروغی جان می کنند و دیگری صاحب مرآت البلدان میشود»، ص. ۱۲۴.

۴- تاریخ بانک بر وجه عموم ۱۸۷۵ میلادی. (ترجمه). عکس صفحه یکم: «پیوست ها».

ماجرای رؤی نقش مهمی ایفا کرد، دو برگردان در اختیار داشت که هر دو در دسترسند (۱)، ازجمله ترجمه عارف خان، مترجم سفارت ترکیه. به اشاره بیاوریم که «بانک عثمانی» با نام غلط اندازش، یک نهاد چند ملیتی بود که در ۱۸۶۳ با ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار لیره سرمایه فرانسوی، آلمانی و انگلیسی بر پا شد. به گمان ما اعتماد السلطنه از چند و چون کار و چگونگی پا گرفتن آن نهاد آگاه نبود. هرچه بود در کتابچه اش کوشید این دو امتیاز را بسنجد و برنماید که پیش نویس قرارنامه بانک شاهی زیانبارتر از امتیاز بانک عثمانی است.

جا دارد که به اعتراضات «ثروتی و تجارتی و پلیتیکی» اعتماد السلطنه با تفصیل بیشتری بپردازیم. نقدی است جاندار. حتی اگر به «تحریک» و یا به تهدید روسیان نوشته شده باشد. لحن نوشته گستاخانه و بی پرواست. بویژه که میدانیم آن اعتماد السلطنه به بزدلی و ترسوئی سرشناس بود. بهر رو جان کلامش را می آوریم. آن وزیر خرده گیر، پیش نویس امتیاز بانک (۲) را ماده به ماده تفسیر کرد. در دیباچه گفت: این قرارنامه که به دولت ایران پیشنهاد شده است، میتوانست از نظر «سهولت و ملاحظات دولتی» سرآمد همه قرارنامه ها باشد. چه بهتر از این که پیشنهاد دهنده و بپا کننده خود بانک است و نه دولت ایران. یعنی امتیاز دار به ناگزیر باید، خواسته یا نا خواسته، «همه جا رعایت مصحلت دولت» را بنماید تا از رد شدن امتیاز جلوگیری کند. اما از دیدگاه ثروتی و تجارتی و پلیتیکی نارسائی های مهم داشت. از این دست:

در فصل یکم، بانک این آزادی را برای خود نگهداشته که در هر کجا که بخواهد «مرکز وشعب» براه اندازد به اعتقاد اعتماد السلطنه مفهوم این ماده، «سلب اختیار

۱- ترجمه امتیاز نامه و قانوننامه بانک عثمانی، خطی، ۱۸۸۹/۱۳۰۷ (کراسه المعی). از ترجمه این امتیاز نسخه ناقص دیگری در "کراسه" دیده میشود.

۲- پیش نویس امتیاز بانک شاهنشاهی ایران، خطی، عکس صفحه یکم در: «پیوست ها»، قرارنامه بانک شاهی بارها منتشر شده است. وانگهی بحث اعتماد السلطنه از نو مفاد آن را وامیرسد. بنابر این از نقل دوباره قرارنامه میگذرم.

از دولت ایران بود. بهتر آنکه همانند امتیاز بانک عثمانی، دستکم در برپائی هر شعبه تازه «اذن مجدد» بخواهد. میدانیم که چنین نشد. بانک شاهی به محض گشایش شعبه های خود را دلخواهانه در شهرستان ها براه انداخت.

امتیاز نامه عنوان میکرد: «محض بسط تجارت و ازدیاد ثروت ایران» بانک شاهی مختار خواهد بود که در جمله «کارهای محاسبه و صنعتی و تجارتي که برای این مقصود نافع باشد» اقدام کند. کتابچه پاسخ میداد: خیر، بانک «مختار مطلق نیست» بلکه، در هریک از «این خیالات» باید دولت را بیگاهاند.

در فصل یازدهم، گفته میشد: «در تمام مدت این امتیاز نامه» دولت ایران بانک را اطمینان قطعی میدهد که «در تمام وسعت مملکت ایران، معادن آهن و مس و سرب و زغال سنگ و نفت و مانگان» استخراج کند. زیرا که پیش تر جمله این امتیاز ها را در امتیاز راه آهن ۱۸۷۲، به بارون ژولیوس دو روتر واگذاشته شده بود. پس اکنون نیز «بانک مقدم» بر سایرین خواهد بود. در کتابچه هوشمندانه یادآوری شد که این ماده تا زمانی که «اشکالات پلیتیکی در میان نیاید» پذیرفتنی تواند بود. و چون این اشکالات، بیگمان به علت مخالفت دولت روسیه، در پیش بود، در ماه سپتامبر ۱۸۸۹، سخن اعتماد السلطنه به گُرسی نشست. چندین «پیوست» به امتیاز نامه افزوده شد و از آن جمله اینکه: بانک میباید برای بهره برداری از هریک از ثروت های زیرزمینی، سند و امتیاز نامه جداگانه به امضای رساند؛ از جمله برای نفت.

امتیاز نامه، سرمایه بانک را «دویست کرویر فرانک یعنی هشت کرویر انگلیسی» تعیین کرد، همراه با «تعدادی اسهام». باز اعتماد السلطنه ایراد کرد که «سرمایه معین» شده است و حرفی نیست. اما «قبوض که در عوض مسکوک رواج خواهد یافت، معین نیست» و باید بشود.

ایراد دیگر کتابچه به ماده ۴ بود، که دولت ایران، تنها به گماردن «یک نفر مفتش محترم» بسنده میکرد. اعتماد السلطنه خطر را دید. دانست که خواسته اند بازرس دولت ایران را کنار بگذارند. این اعتراض را پیش کشید که «یک نفر مفتش محترم» کم است. زیرا چه بسا که وی خطا کند «عمداً یا سهواً». و کسی نباشد که جلوگیری.

پس باید «سه نفر از طبقات مختلف رجال دولت» را به این کار بگمارند. سپس مشخص کنند که «حق الزحمه» این سه تن بر عهده که باید باشد. دولت یا بانک؟ در فصل ششم و در ربط با «خدمات صرافی» بانک بر عهده گرفت: به مدت ده سال «دوکرور فرانک یعنی چهل هزار لیره انگلیسی» به شاه وام دهد. نویسنده کتابچه که بیگمان میدانست این پول رشوه ایست از بابت خرسند داشتن شاه و تامین هزینه سفر نزدیکش به فرنگ، باز دل به دریا زد و پرسان شد که: «جهت لزوم این استقراض معلوم نیست. فی الحقیقت منت بیهوده است. و مآلاً ضرری که دارد، اولاً در سال شصت هزار فرانک باید منفعت» داد. دیگر اینکه «همینکه باب استقراض» گشوده شد، دیگر راه بازگشت نخواهد بود. به عبارت دیگر ایران را هم همانند «دولت عثمانی و مصر و تونس» دست نشانده فرنگیان خواهد کرد.

میدانیم که این اعتراض هم بجائی نرسید و شاه با پولی که از بانک گرفت، راهی سفر شد.

در فصل نهم رویتر پذیرفت «قواعدی را که به موجب آن بانک باید دائر شود نشر» کند. اعتماد السلطنه گفت: کافی نیست. در همین فصل «این عبارت را باید افزود که اداره بانک باید متعهد شود که در آخر هر ماه صورت معاملات را منتشر کند». در فصل یازده، قرانامه اشاره داشت به بهره برداری از تنباکو و تریاک، که از ۱۸۷۲ و در امتیاز نامه راه آهن رویتر همراه با حق بهره برداری از «پטרول» یا نفت هم آمده بود. از این قرار که، بانک اعلام کرد «حاضراست برای احیای وسایل استخراج ثروت های طبیعی مملکت» ایران را یاری دهد. پاسخ این بود: «بانک تنها حق بهره برداری از زمین های بی صاحب» را دارد و بس. از بابت زمین های دولتی و یا «مزرعه آباد» باید یا از دولت و یا از زمیندار بپرسد. اگر جز این کند «مفاسد گلی به ظهور خواهد رسید».

از دیدگاه «پلتیکی» کتابچه هشدارهای دیگر هم داد. از این دست که: اگر امتیاز بانک بی چون و چرا پذیرفته شود، دولت ایران به ناگزیر از «جاده تسویه و تعدیل» که همان سیاست بیطرفی باشد، بیرون خواهد رفت. یعنی طرفدار «یک

سمت» که انگلستان باشد، خواهد شد. اعتماد السلطنه می‌برسید: آیا مصلحت ایران «انحراف» از این سیاست بیطرفی هست یا نه؟ به اعتقاد خودش: «نه والله!» وزیرنقاد ما، هم بدان امید که سخن خود را به کرسی بنشانند، احوال خود را با «پرنس بیژمارک» و شاه را به «امپراطور آلمان» سنجید. مثال آورد که چگونه برای فرونشاندن آتش خشم روسیه، وزیر آلمان میان امپراطور و تزار پادرمیانی کرد. پس حال که ناصرالدین شاه در تدارک سفر فرنگ بود، اعتمادالسلطنه نیز از بابت میانجیگری چنین صلاح اندیشید که شاه ایران «بهانه به دست همسایه معتبر خودشان» ندهند. به یاد بیاورند که امتیاز راه آهن رویتزر هم تنها «بواسطه خواهش شخص امپراطور» روس برپیده شد. اکنون بیم آن میرفت که در این سفر سوم باز امپراطور روسیه لغو امتیاز کارون و بانک را بخواهد. از این رو میباید «راه حرف روس ها را بست» و با آنان به انجمن نشست. «اگر چاره کردند: نعم الاتفاقی، والا هیچوقت، لامحاله گله از ما نخواهند داشت».

گرچه آن وزیر «کتابچه» اش را «جسارت» ورزید و نوشت، اما پیشاپیش میدانست که «هرچه از این قبیل عرایض» بنگارد شاه آنها را «فضولی» خواهد خواند و «نه دولتخواهی» (۱). بدیهی است انتقادهای اعتمادالسلطنه وزیر چندان خالی از غرض و یا پیش داوری هم نبود. میدانیم که اعتمادالسلطنه با روس ها میانه خوبی داشت. بارها میان دو دولت به پادر میانی برآمد. آنگاه که نتوانست از بسته شدن قرارنامه بانک شاهی جلوگیری کند، کوشید تا راه را برای امتیازنامه «بانک استقراضی روس» هموار سازد بلکه از این راه بتواند موازنه در میان سیاست روس و انگلیس بیافریند و نگذارد که یکی بر دیگری بچرید. با همین خیال طرح «بانک خیالی» (۲) را ریخت

۱- در حاشیه رساله و به خط افضل الملک: «این صورت اعتراضات ثروتی و تجارتی از خیالات و تقریرات جناب جلالتمآب اجل آقای اعتمادالسلطنه وزیر دارالتالیف است که به التماس و عجز، مطالب عمده گوشزد شاه و اولیای دولت مینماید» (کراسه المعی)

۲- همو: بانک خیالی، خطی، ۱۳۰۷ق/۱۸۸۹م. (کراسه المعی). ص. ۱: «پیوست ها»

و پیش نویس آن را با عنوان «اعلان به عموم الناس» (۱) روی کاغذ آورد. این نوشته پیش درآمد و پیش نویس همان قرارنامه بانک روس بود که در سپتامبر ۱۸۹۱ امضا شد.

گرچه برای اعتماد السلطنه بانک تنها نبود. میبایست در دیگر امتیازها نیز هشیاری نشان داد. کوشید تا جایی که شدنی بود، دولت را وادارد به اینکه ایرانیان را دخیل کار کند و از خیر فرنگی درگذرد. در دنباله روی از همین سیاست بود که خود او طرح انحصار تنباکو را در ۱۳۰۳ ق/ ۱۸۸۶ م، به دربار برد.

پیش از آنکه نوشته های او را در باره تنباکو و دیگر امتیازات بیاوریم، همینقدر یاد آور میشویم که نخستین طرح «انحصار رژی» (۲) را به سال های ۱۸۶۵ میلادی، علیقلی خان اعتضاد السلطنه وزیر علوم به نام ناصرالدین شاه نگاشت (۳). تاریخ رساله را به یقین نمیدانیم. اینقدر هست که نویسنده از میرزا ابوالحسن نقاش (۴) نام می برد که که تا ۱۸۶۶ زنده بود. دیگر اینکه محتوای نوشته ملهم از انحصار نامه عثمانی است که در ۱۸۶۵ نگاشته شد. عمر اعتضاد السلطنه هم تا ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۹۸ ق) بیشتر نبود. پس چه بسا تاریخی که به حدس آورده ایم، درست از آب درآید.

۱- همو: «اعلان بعموم الناس»، خطی. در حاشیه این اعلان صاحب کراسه نوشته است: «صورت کتبرات یعنی قرارداد بانک استقراضی روس است که بعد از بانک انگلیس، در عهد ناصرالدین شاه در ایران تاسیس شد. غلامحسین افضل الملك جامع این مجموعه که به کراسه المعی موسوم است».

۲- علیقلی خان اعتضاد السلطنه: انحصار رژی، خطی (اسناد ایران).

۳- اعتضاد السلطنه، فرزند فتحعلیشاه، رئیس دارالفنون (در ۱۲۷۴ ق/ ۱۸۵۸)، رئیس تلگرافخانه، وزیر علوم در دوره ناصری بود. مشوق چاپ روزنامه و برگردان کتاب های علمی بسیار شد. اما سرکوب بابیان را نیز عهده دار بود و فتنه باب را در محکومیت و جنگ بابیان نوشت. در ۱۲۹۸ ق/ ۱۸۸۲ درگذشت.

۴- میرزا ابوالحسن خان غفاری ملقب به نقاش باشی و صنع الدوله، مدیریت چاپخانه دولتی و روزنامه ها را داشت. او بود که روزنامه دولتی را مصور کرد. در ۱۸۶۶ درگذشت.

آن دستنوشته را در اختیار داریم. از آنجا که در پیوند با تنباکوستان، جان کلامش را به اختصار بدست می‌دهیم:

اعتضاد السلطنه بر آن بود که همه کارهای این جهان میبایست «از روی قاعده درست» انجام پذیرد تا «منافع کلی» بدست دهد و به «بدنامی و خسارت» نیانجامد. یا به قول خودش: «این چاکر میتواند عرض کند که آنچه عرض خواهد شد مجری شود» سودمند خواهد بود. از این قرار:

- اینکه دولت هرچه زودتر دستور بدهد تا «صورت عمل گمرک تنباکو» را که هر سال به ایران آید و یا از ایران می‌رود، بردارند. اما آن سیاهه را جوری بنویسند که دیگران «ندانند مقصود چیست. همچو بدانند که برای عمل اسلامبول و خارج است». در ضمن، از روی «تحقیق» بنویسند. اگر نادرست و نسنجیده نوشتند «یکصد تومان جریمه» بپردازند.

- اینکه، «دومهر شیر و خورشید با نشان مخصوص و کلمات چند» بسازند: یکی «بجهت سُرَب» و دومی «بجهت کاغذ». وزن تنباکو را مشخص کنند. بهتر اینکه یکی «از چاکران دربار» را به این کار بگمارند. «قواعد» را نخست در يك دو شهر به کار بندند. اگر «قوام گرفت»، حکام آن دو شهر يك نفر را روانه «دارالخلافه» کنند تا گزارش کار را بدهند.

- اینکه، «اعلان» بنویسند از این قرار که: «چون تجارت یعنی بردن این متاع به خارج برای رعیت و مملکت زیاد نافع است» و حال آنکه مصرف آن در درون کشور «چندان نفعی» ندارد، پس از مالیات صادرات کاسته شود و بر مالیات مصرف داخلی بیفزایند.

- اینکه، يك «مهر فولادی» و يك «نشان مخصوص» و يك کاغذ «با کالیگرافی» میرزا ابوالحسن خان نقاش باشی فراهم کنند. وزن تنباکو را رویش بنویسند و مهر را به ولایات بفرستند. «قرار مهر سری» هم این باشد که «رسمانی دور کیسه تنباکو» بیچند به وضعی که باز نتوان کرد. سپس «پارچه سری گذاشته» مهر فولادی را روی آن بزنند و «مخارج از دیوان مرحمت» شود.

- اینکه، برای کشف «تقلبات احتمالی» هم آدم های مخصوص «با لباس های مختلف» مامور بشوند و میج بگیرند. تنباکو فروشانی که دور از محل، تنباکوی بی مهر و نشان بفروشد، «برای آنان نیز جاسوسان» گمارده شود و «تنبیه هائی» هم تدارك ببینند. ورته رشته کارها «بسیارمغشوش» می شود. بنابراین در قرارنامه، پنج ماده به «جرائم» پرداخت که از «يك تومان تا ده تومان» میرسید و «عاید خزانه» دولتی میشد.

این نخستین طرح ملی بود که از بابت تنباکو نوشته شد. در همان سال ها و از ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۲ بود که اندیشه «مجلس وکلای تجار» به راه خود مختاری نسبی بازرگانان از دولت و از روحانیت پا گرفت. همزمان در همدردی و یا در چشم هم چشمی با تجار، برخی دولتمردان از نو به اندیشه انحصار تولیدات صنعتی، از جمله تنباکو افتادند. به عبارت دیگر سیاست خود کفائی و ملی پیشنهاد کردند، که البته بی درآمد و سود فردی هم نبود.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه باز پیشگام و دست به کار شد. نخست، در ۱۳۰۳ ق/ ۱۸۸۶ م «کلید استطاعت» را از زیان فرانسه به فارسی برگرداند و به چاپ سپرد (۱). چند ماه بعد «قانون اداره انحصاریه تنباکو و توتون و متفرعات آن» را در ۲۱ فصل تدوین کرد و نزد شاه برد (۲). چه بسا نوشته پیشین اعتضاد السلطنه را هم دیده بود. زیرا برخی از گفته های او را از سر گرفت از جمله لزوم افزایش مالیات تنباکوی داخله که پیشنهادش را نخست اعتضاد السلطنه داد.

۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: *کلید استطاعت*، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۰۳ ق/ ۱۸۸۵ م. ابراهیم تیموری در: *تحریم تنباکو* (تهران، ۱۳۲۸) از این رساله یاد کرده، اما مشخصاتش را بدست نداده، تا معلوم نباشد که همه این اسناد را از مجموعه *کراسه العی بیچاره غلامحسین خان ادیب افضل الملك* برداشته که منشی اعتماد السلطنه و دبیر وزارت انطباعات بود. این مجموعه بالغ بر هزاران صفحه سند است که بخشی به تنباکو و نوشته های اعتماد السلطنه اختصاص دارد و من از عکس آن اسناد بهره گرفته ام و همان هاست که در «پیوست ها» بدست داده ام.

۲- اعتماد السلطنه: *روزنامه خاطرات*، یاد شده، ۲۰ محرم ۱۳۰۴ / ۱۰ اکتبر ۱۸۸۶.

اعتماد السلطنه نوشت: «از بیست کرور رعایای ایران یقیناً پنج کرور نفر به شرب توتون و تنباکو معتادند و از این پنج کرور اشخاصی هستند که تا روزی يك قران پول سیگار و تنباکو میدهند و هیچکس نیست که هر قدر هم که فقیر باشد کمتر از یکشاهی به مصرف این کار برساند. و اگر میانه را بگیریم نفری دهشاهی میشود، لکن ما احتیاط کرده میگوئیم از اعلی ادنی نفری صد دینار به این مصرف میرسانند و پنج کرور صد دینار بیست و پنج هزار تومان میشود که در ماه هفتصد و پنجاه هزار تومان و در سال هیجده کرور تومان میشود. و چون قبلاً گفتیم تومانی پنج هزار بر قیمت آن میتوان افزود، پس به این هیجده کرور نه کرور اضافه میشود که اگر فرض کنیم تا دو کرور آن صرف اداره مالیه آن شود، هفت کرور باقی عاید خزانه خواهد شد». ترس آن وزیر این بود که، همچنانکه در مجلس تجارت ایراد کردند، این بار هم متشرعین برنتابند و بگویند: انحصار «شرعی نیست». پاسخ این بود: «مسئله عقلی است و مطلقاً شناعتی در آن راه ندارد».

شاه موافقت کرد که اعتماد السلطنه که در آن روزها صنایع الدوله بود، بنشیند و «قواعد کلیه» را بنگارد و امین السلطان به کار بندند. آن وزیر نشست و «چهار ماه زحمت» کشید و آئین نامه ای از روی انحصار نامه های عثمانی و فرانسه فراهم آورد و نزد شاه بُرد (۱).

پیشنهاد کرد برای خرید و فروش تنباکو "اجازه نامه" به جای «تذکره» عثمانی برقرار شود. هزینه اش برای تنباکوی مرغوب و توتون چپق از قرار دهشاهی و «برای قسم دوم» که نا مرغوب تر بود هر من پنجشاهی باشد. درست همانند ترکان و در رقابت با آنان، نویسنده رساله توتون گیلان و کردستان را که «مختص سیگار کشان داخل مملکت» بود از جمله عوارض و راهداری معاف کرد. اما اگر توتونفروشان میخواستند مال خود را جابجا کنند میبایست برای هر گیرانکه (۵ سیر) پنج شاهی مالیات بدهند. هر کس از نیمه سال به توتونفروشی دست می زد، میبایست مالیات

اجازه نامچه را از آغاز همانسال کارسازی کند. این مالیات سه ماه به سه ماه پرداخت می‌شد. اجازه نامچه را میبایست به «مهر شیر و خورشید» بیارایند. در «دکان تنباکو و توتون فروش قاب» کنند و روبروی دکان بیاویزند. نیز بنا بود توتونکاران محصول خود را تنها به دارندگان اجازه نامچه بفروشند، ورنه تنبیه میشدند. در این صورت، اگر هم طلبکار می افتادند، حق واخواست نداشتند. مقررات «تقلب» و «تنبیه» یگراست از روی آئین نامه عثمانی برداشته شده بود (۱).

اعتماد السلطنه سخت امیدوار بود به اینکه کار را از پیش برده و امتیاز را ربوده است. چنانکه در مراسم نوروزی که «کتابچه» اش را به شاه میداد، نوشت: «کتابچه انحصار توتون و تنباکو را که چندی است بازحمت زیاد نو شتم و هفت کرور به مالیات علاوه نمودم، تقدیم شاه کردم و عرض کردم: هفت کرور خدمت خانه زاد است پیشکش به دولت» (۲). اما کور خوانده بود. کتابچه روی «طاقچه» ماند و بایگانی شد. در این فاصله کتابچی خان (۳) همه کاره امین السلطان و بدستور او، رساله

۱- روزنامه خاطرات، یاد شده، ۱۴ ج. ۲، ۲۱/۱۳۰۳ مارس ۱۸۸۵.

۲- اعتماد السلطنه: قانون اداره انحصار تنباکو و توتون، ۱۳۰۳ ق/ ۱۸۸۵ م (کراسه المعی)
 ۳- آنتوان کتابچی خان (متولد ۱۸۴۳) گرجی بود و همسر ارمنی داشت. کتابچی خان در ۳۵ سالگی و در ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۹۵ ق) به ایران آمد. در ۱۳۰۲/۱۸۸۴ معاون گمرکات آذربایجان و یک سال بعد رئیس گمرکات شد. در ۱۸۹۴ م رایزن سفارت ایران در بلژیک شد. دوست انگلیس‌ها بود و در امتیاز روتر، تنباکو و نفت دست داشت. مهدی بامداد (در: شرح حال رجال ایران، جلد ۳، ص ۱۶۳) میگوید که کتابچی در ۱۹۰۲ درگذشت. و حال آنکه در ۱۹۰۵ او همراه با همسر سوئسی اش در میهمانی سفیر انگلیس بود. در آن شب، سفیر آلمان «کنت رِکس» به آن زن چشم دوخت. کار به تهدید و کتک رسید. دولت آلمان خواستار ۵۰ ضربه شلاق و یک سال زندان برای کتابچی خان شد، ورنه بیم بسته شدن سفارت میرفت. شاه خشمگین پاسخ داد: «هرگز در پیرامون خود ندیده بود که یک فرانسوی و یا انگلیسی و یا حتی یک روس از بگو مگو بر سر ماجراهای مردانه، یک رویداد سیاسی بیافریند». پس کار به سود کتابچی خان تمام شد گرچه «همه از او بیزار بودند». در این باره رجوع شود به گزارش نماینده فرانسه از تهران:

D'Apachier de Maugin à Delcassé, Téhéran 11 février 1905

(M.A.E.F.).

دیگری جور کرد. پس آن وزیر به گلایه و انده‌گین نوشت: «خدمت شاه رسیدم. اطاق آبدارخانه ناهار صرف فرمودند. در طاقچه کتابچه تالیف خودم را دیدم افسوس خوردم که چهار ماه زحمت کشیدم، کتابچه نوشتنم و الحال بموجب فرمان به امین السلطان داده شد... لعنت و فحش عامه مردم به من ماند، فایده را امین السلطان برد» (۱). به عبارت دیگر امین السلطان انحصارنامه را بنام «مباشرکل» خود ستاند. پس هنگامی که کتابچی خان «قانون انحصار دخانیات» (۲) را نزد شاه برد، امین السلطان جانب او را گرفت و به شاه «عرض کرد: کتابچی خان بهتر از فلانکس نوشته است» (۳). بهانه این بود که رساله کتابچی خان به قلم خودش است و حال آنکه نوشته اعتماد السلطنه برگردان مقررات ترکی و فرانسوی است.

چشم همچشمی چنان بود که به خلوت و در «روزنامه خاطرات» اعتماد السلطنه رقیبش را «کتابچی خان پدرسوخته» خواند و از ناسزا گفتن باز نایستاد.

در ربط با این همه حق پامال شده، وزیر زبان کشیده، رساله دیگری با نام «دارالتنزیل» (۴) آراست. در دیباچه اش به کنایه گفت: «امیدورا است که کتابچی ارمنی و امثال، این لایحه خائزاد را به گفتن این عبارت سخیف که: ترجمه است، لغو بیمایه نسازند. راست است کتابچه تنباکوی خانه زاد، غیر از مقدمه آن و مطالب تاریخی و «ایستاتیسستک»، باقی ترجمه بود. اما ترجمه قوانین معموله متداوله در دول فرنگ بوده». پس از کی و از کجا میتوانیم ادعا کنیم که در «دولتگری» (۵) و رشته «اکنونومی پلیتیک یعنی فن صرفه جوئی» از دیگران بیشتر میدانیم. از این

۱- روزنامه خاطرات، یاد شده، ۲۰ محرم ۱۳۰۴/۱۹ اکتبر ۱۸۸۷.

۲- آنتوان کتابچی خان: قانون انحصار دخانیات، تهران چاپ سنگی، ۱۳۰۴/۱۸۸۷ (نسخه ای از این رساله را در آرشیو امین الضرب یافتیم).

۳- روزنامه خاطرات، ۳ ج. ۱، ۱۳۰۴/۲۹ ژانویه ۱۸۷۷.

۴- اعتماد السلطنه: دارالتنزیل، خطی، ۱۳۰۴/۱۸۸۷ (کراسه المعی).

۵- واژه «دولتگری» در برابر Sciences Politiques بکار رفته که میتوان از این پس هم به کار برد. نیز در سرآغاز همان رساله، اعتماد السلطنه عبارت «رجال دولتگر» را به کار میبرد، در مفهوم: رجال آشنا به امور دیوانی.

بابت ها ما «هرگز مجتهد و اسباب اجتهاد را نداشته و نداریم». چه بدی دارد که «قوه الکتریسته» را که فرنگیان اختراع کردند، از آنان «تقلید» کنیم. پس «ترجمه خانزاد به ضد قول کتابچی خان، عین مصلحت و خدمت به دولت بود. و اگر همان ترجمه مجری میشد یقیناً دولت در اندک مدّت بدون مخصه کرور ها فایده میبرد. چنانچه دولت عثمانی که از دول اسلامیه است به همین روش رفتار کرده، سالی از قبر و تنباکو دو ملیون و نیم یعنی قریب به پانزده کرور تومان فایده میبرد» (۱). بگذریم که چنین نبود.

این هشدارها بجائی نرسید. شاه کتابچی خان را برکشید و اعتماد السلطنه را و انهاد. کتابچی خان سفارش خرید تنباکو داد. در نامه به امین الضرب نوشت: «دریاب تنباکوی طبسی چندی قبل عرض کردم، غیدانم مرقوم فرموده اید که خرید کنند یا خیر. یکماه دیگر تنباکو خیلی لازم داریم. ازکاشان هم بفرمائید خرید کنند. هرگاه بفرمائید بیاورند هرچه باشد به فروش خواهیم رسانید. در واقع خدمت بزرگی به حضرت اجل اکرم کرده اید. میفرمودید قدری حاضر دارید. هرقدر تنباکو حاضر است اطلاع دهید بفرستم تبریز. زود بفرمائید» (۲).

این نامه گویای شور و امید کتابچی خان به آینده پربار انحصارنامه نوین بود. اما او نیز نتوانست کاری از پیش ببرد. همینکه آئین نامه چاپ شد صدای اعتراض از چند جا برخاست. یکی از سوی متشرعان که باز ندای مخالفت سر دادند و بسیج شدند. دیگر دکانداران و کشاورزان که آنها نیز سر برآوردند و گفتند: انحصارنامه به سود ما نیست. بدنبال اعتراض «از تمام بلاد مامورین امین السلطان را سنگسار کرده به ریش او فلان کردند. شاه از ترس موقوف کرد» (۳). در سمنان کار به جائی رسید که سر حاکم را شکستند (۴). اعتماد السلطنه بدل خوشنود شد.

۱- همانجا، ص ۲. عکس یکی از صفحات این نوشته را در «پیوست ها» بدست داه ایم.

۲- کتابچی خان به امین الضرب، ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م. (آرشیو امین الضرب)

۳- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، ۳. ج. ۱، ۱۳۰۴. یاد شده.

۴- همانجا، جمادی الاولی ۱۳۰۴/ ۳ فوریه ۱۸۸۷.

در ۱۸۸۸ که عصر امتیازات ولف رسید. کتابچی خان شریک سیاست نوین و راهگشای سرمایه داران فرنگی شد. با «بوآتال» سرمایه دار بلژیکی «صحبت راه آهن» ساز کرد. در کار امتیاز تنباکو به پادرمیانی برآمد. اعتماد السلطنه هم به جمع پیوست. با این همه از هشدار باز نایستاد. طرح «مجلس تدقیقات و امتیازات» را ریخت و به شاه قبولاند. گفت: اکنون که دولت ایران «امتیاز بانک و تاسیس راه آهن و انحصار دخانیات و اخراج معادن از جبال و قطع اشجار صنایعی از جنگل ها» را به کمپانی های فرنگی وانهاده، دستکم میباید «محض اطمینان» و محض اینکه در آینده مشکل پیش نیاید، مجلسی برپا نماید، تا «حرکات کمپانی ها» را وارسد. هرکجا رفتاری «مغایر شرایط امتیازنامه ها» دیده شد «به عرض برساند». اگر فروستگی در کار پیدا شد «درحضور وکلای کمپانی ها» به حل مشکل برآید. اگر شرکت ها از دولت شکایتی داشتند، به همین مجلس «رجوع کنند». نیز اگر کمپانی ها این خیال افتادند که کارکنان ایرانی به کار گیرند «تحقیق احوال» آن کارمندان را از مجلس بخواهند. یعنی از «تبعه دولت ایران نمیتواند داخل ادارات کمپانی ها شود، مگر بدو» خود را معرفی به این مجلس نماید» (۱).

در سنجش وضع عثمانی و ایران، اعتماد السلطنه به تلخی نوشت: این دولت عثمانی برغم «تعصبی» که از بابت سنی گری دارد، برغم «بی علمی و بیداشی و جمودی... که برخلاف ایرانی ها» در کارها نشان میدهد، اگر هم امتیاز داد، باز با انحصارهای دولتی درنیفتاد. پس ما که در ایران «در نهایت مستقل» هستیم و «بدون تعصب بی معنی»، اکنون چه شد که «این دو سرمایه عمده دولت محو و نابود گردید». بیائید دستکم برای رسیدگی به کارها دارالتزیل برپاکنیم. در حاشیه همان رساله غلامحسین ادیب نوشت: «چون بدعت بود انجام نیافت»! از رساله دارلتزیل در جای خود سخن خواهیم گفت. همینقدر بگوئیم که کار این کتابچه ها به جانی نرسید و بقول خود نویسنده «حمل بر فضولی» شد.

شاید بتوان گفت که در میان دولتمردان سده نوزده، اعتمادالسلطنه، با فرهنگ ترین شان بود و جایگاهی جداگانه داشت. با مدنیت و تاریخ‌فرنگ آشنا بود، تاریخ کشورش را نیک می‌شناخت. یادمان باشد که افزون بر کتابچه‌ها که بدست دادیم، آن وزیر در *خوابنامه* یا *خلسه* هم به نقد سیاست وقت دست زد و یا در *روزنامه خاطرات*، تا جایی که ترس مانع نبود، زیر و بم حکومت وقت را باز گفت. اگر هم ریاست اداره سانسور را به حکم شاه پذیرفت، در پخش نوشته‌های مخالفان، از جمله *روزنامه قانون* میرزا ملکم خان و مقالات سید جمال الدین اسد آبادی کوتاهی نکرد. چنانکه هر دو او را از معتمدان خود میدانستند. از این رو اگر هم نمیتوان او را نمونه‌ای از فرزاندگی و یا چشم و دل‌سیری برشمرد، دستکم جای آن دارد که از نوبه‌واری و کارنامه ادبی و سیاسی او برآمد، حقش را ادا کرد و خدماتش را بازشناخت.

بخش دوم:
واگذاری شری

۱- داد وستد تنباکوتا ۱۸۹۰ پیش از آنکه به کارکرد رژی و رابطه اش با بازرگانان پردازیم، نخست مختصری بدست می‌دهیم از چگونگی تولید و خرید و فروش تنباکو، تا برپائی رژی. نیز از نخستین قرار نامه ها با ترکیه سخن خواهیم گفت که بزرگترین خریدار تنباکوی ایران بود.

شاید بتوان گفت که در سده ۱۹ تنباکو مهم ترین کشت صنعتی ایران بشمار بود. اهمیتش را هم می شناختند. هم در درون کشور مصرف میکردند و هم به ترکیه می‌فروختند. همه تنباکوی مصرفی در امپراتوری عثمانی از ایران میرفت و بس. دیدیم که در ۱۸۸۶ میلادی (۱۳۰۳ ق) که خواستند تنباکو را به انحصار دولت در آورند، اعتماد السلطنه ارزش بازرگانی این تولید را گوشزد کرد. تاریخچه ای بدست داد. یاد آور شد که مصرف تنباکو به دوران صفوی چنان بود که شاه عباس تنباکو فروشی و تنباکو کشی را «منع شدید» فرمود. اما مصرف به اندازه ای بود که دود کشان «تنباکو را به وزن پول سفید می‌خردند» (۱). دولت وقت به پیکار با دود کشان درآمد. بر مالیات تنباکو افزود. حتی سرکشان را سزای مرگ هم داد. باز چاره نشد.

ازین سرکوب پور داود (۲)، کسروی (۳) و دیگران به تفصیل سخن گفته اند. از واگفتن آن گفته ها می‌گذرم. پورداود و به نقل از سفرنامه های دوران صفوی آورده است که چگونه دودکشان را «بینی و لب می بردند» ویا میکشند، تا جایی که معتادان شهر و دیار خود را رها می کردند و راه کوه و بیابان می گرفتند، اما دست

۱- محمد حسن خان اعتمادالسلطنه: کلید استطاعت، یاد شده.

۲- ابراهیم پورداود: هرمزد نامه، نشریه انجمن ایرانشناسی، تهران ۱۳۳۱، ص ۲۰۱-۲۰۰.

۳- احمد کسروی: «تاریخچه توتون و قلیان در ایران»، در: کاروند کسروی، به کوشش ایرج

افشار، تهران، ۱۳۵۴.

بر نغداشتند. اولتاریوس نوشت: «ایرانیان تنباکو را بیش از هر چیز دوست دارند. در هر روز مردمانی از طبقات مختلف دیده میشوند که در مسجد نشسته چپق میکشند تنباکو را از بایل یا از بغداد می آورند و از کردستان نیز که در آنجا خوب میروید. اما خودشان نمیتوانند آن را مهیا کنند... در اصفهان دکان ها پر است از کیسه های رویهم انباشته از برگ تنباکو. ایرانیان تنباکوی اروپائی را بسیار دوست دارند» (۱). در سده نوزده ایرانیان نه تنها «مهیا» کردن تنباکو را آموخته بودند، بلکه تنباکوی بغداد را هم از تولید ملی میدادند. افزون بر این نزدیک دو ملیون دودی در درون کشور داشتند. از برخی اسناد برمی آید که دولت قاجار هم گهگاه به سراغ سرکوب قلیان فروشان میرفت و روزهای آدینه، به علل مذهبی، دستور به بستن دکان ها میداد. در این باره، نامه حاکم اصفهان را داریم که به امین الضرب نوشت: «شرحی در باب قهوه خانه ها و بستن دکانین در روز جمعه اظهار نموده بودید. قلیان فروشی و قهوه خانه ها که بعد از صدور حکم همایون بکلی مسدود و تا کنون ابداً کسی قدرت و جرأت اقدام به این کار را ننموده و نیست. دکانین هم در روزهای جمعه همیشه بسته است... اغلب در روزهای جمعه در نماز جماعت حضور دارند و به دعاگوئی ذات خجسته صفات ولینعمت کل روحنا فداه مشغولند» (۲). اما از همین نامه بر می آمد که اگر فشار دولت در کار نبود، مردم خوشی قهوه خانه را بیشتر راغب بودند.

اعتماد السلطنه هم گواهی داد: «از بیست کرور رعایای ایران یقیناً پنج کرور به شرب توتون و تنباکو معتادند. از این پنج کرور اشخاصی هستند که تا روزی یک قران پول سیگار و تنباکو میدهند» (۳). چند سال بعد، ارنستین مدیر رژی همین نظر را در باره دودکشان ایران داد که: «روی هشت ملیون» جمعیت ایران شمار تنباکو کشان به «۲ میلیون میرسد». پس «از هر چهار نفر یک نفر تنباکو میکشد». این

۱-پورداود، یاد شده، ص ۲۰۱.

۲-ظل السلطان به امین الضرب، اصفهان، شوال ۱۳۰۵ ق / ژوئن ۱۸۸۸ (آرشیو امین الضرب).

۳-اعتماد السلطنه، کلید استطاعت، یاد شده.

نکته را هم افزود که «شرقی ها دودکش ترین مردمان جهانند و در میانشان ایرانیان در ردیف اول جای دارند». بویژه که در اینجا «اعتیاد میان زن و مرد هر دو رایج است. دودکشی از سن بلوغ یعنی از چهارده سالگی می آغازد. و حال آنکه در اروپا تنها مردان سیگار میکشند، آنها از بیست سالگی» (١). نتیجه اینکه هر ایرانی در سال ٩ من تبریز تنباکو دود میکند.

در همان سال و در ٢ اوت ١٨٩١ (٢٧ ذیحجه ١٣٠٨) آنتوان کتاپچی خان رئیس گمرکات ایران در نامه ای به ارنستین شمار دودکشان را ٢ میلیون، میزان مصرف عمومی را ١٨ هزار من تبریز تخمین زد (٢).
به شرح زیر:

نوع تنباکو	شمار دود کشان	مصرف سرانه	مصرف عمومی
تنباکو	٥٠٠/...	٤/٥٠ من تبریز	٢/٢٥٠/...
توتون چپق	٣٠٠/...	٣	٩٠٠/...
تنبک	٢٥/...	٢	٥٠/...
توتون سیگار	١٥/...	٢	٣٠/...
جمع	٨٤٠/...		٣/٢٣٠/...

١- ارنستین به امین السلطان، از «اداره شاهنشاهی دخانیات»، تهران ژانویه ١٨٩٢ (انگلیس، اسناد تنباکو، ص. ٥٣).

٢- همانجا، ص. ٥٤.

مهم اینکه بیشترین دودکشان ایران مصرف کننده توتون چپق بودند که

مهم اینکه بیشترین دودکشان ایران مصرف کننده توتون چپق بودند که صادراتی نبود. همچنانکه اعتماد السلطنه پیشنهاد میکرد، به آسانی میشد عوارض گمرکی به جهت داد و ستد خارجی و مالیات برای مصرف داخلی بست. قصد این بود که جایگاه تنباکو در اقتصاد ملی کشور باز شناخته شود. بویژه که این فراورده جزو نیازمندیهای حیاتی نبود، اگر مالیات درستی می بستند، زبانی غیرسید که هیچ، بلکه در آمد خوبی برای دولت فراهم می آمد.

در ایران سه جور توتون و تنباکو بدست می آمد: یکی «مرغوب» و صادراتی، دوم تنباکوی چپق که ارزانترین هم بود و روستائیان و قاطرچیان و افراد کم درآمد مصرفش میکردند. سوم توتون سیگارت یا «پاپروس» که از سده نوزده در ایران باب شد. توتون از ۱۸۷۵ و از آسیای میانه و راه «آدرنه» به گیلان راه یافت. بانی کار یک ارمنی بود، بنام دکتر ستهان هاراتومایانس، مشهور به «فانوس» (۱). آب و هوای گیلان و کردستان برای رشد توتون سخت مناسب جلوه کرد. تا جایی که رفته رفته کشت توتون از تنباکوی چپق ارزانتر تمام شد. هم مرغوب تر بود و هم جابجا شدنش آسان تر. پس در سال های پسین سیگارت جای چپق را گرفت. در همین سال های ۱۸۷۶ توتون رشت با اینکه بدست کشتگران کارشناس و ماهر انجام نمیگرفت، باز مرغوب و «بسیارخوش بو» بود. همین نکته مشوق رشتی ها شد تا برای پیشبرد کار «شرکتی» بر پا دارند و گروهی کارشناس بیاورند. نیز این خیال قوت گرفت که توتون را جایگزین نهال توت کنند (۲).

مهم ترین مراکز کشت نخست ولایت فومن بود و روستاهای پیرامونش، سپس کُرد محله نزدیک رشت. بهترین جور از لاهیجان برداشت میشد. در ۱۸۷۷، یکسال پس از باب شدت توتون در گیلان، ۴۳/۱۸۲ کیلو تولید کردند. در ۱۸۷۸ بیش از ۱۰۰/۰۰۰ کیلو برداشتند. در این سال رشتیان برای نخستین بار توتون خود را به

1-H.L.Rabineau: "Culture du Tabac en Ghilan", in: *Progrès et Viviculture*, Montpellier 1911, p. 3-8.

2- Churchill: The trade of Rasht, in 1876", (P.R.O. Printed Papers).

روسیه فرستادند. در ۱۸۷۹ برابر با ۴۵/۴۰۰ فرانک در همان کشور و ۴۵/۷۰۰ فرانک در خود ایران فروختند. در ۱۸۹۱ رژی آغاز به کار کرد. تولید چند برابر شد و به ۴۵۹/۲۰۰ کیلو رسید: معادل ۴۷۰/۸۰۰ فرانک. بهای هر پود ۲۵ قران تعیین شد. از این مقدار ۴۵۰/۷۵۰ کیلو به تهران فرستادند، ۱۴/۸۸۰ کیلو به تبریز و ۱۶/۳۸ کیلو به دیگر شهرهای ایران. گویاست که در این سال چون رژی دخیل در کار بود، توتون به روسیه فروخته نشد (۱).

اما تنباکو از دیرباز در باسمنج و شیراز و اصفهان و یزد و کرمان و کاشان و جهرم و گلپایگان سمنان و شاهرود کاشته میشد. بنا بر اسناد امین الضرب، مرغوب ترین جور از سه کشتزار «فراغ» و «منال» و «آرد» برداشت میشد. تنباکوی شیراز همواره صادراتی بود. این نکته را در بخش قرارنامه های ایران با ترکیه بر رسی خواهم کرد، در اینجا به همین نکته بسنده میکنم که از ۱۸۴۴ تنباکوی شیراز را از راه خلیج فارس به «فخریه» و سایر ولایات عثمانی می بردند، بویژه به بغداد. پس از شیراز مهم ترین کشتزارها در کرمان و بلوکاتش بودند. از بابت مصرف داخلی تنباکوی شیراز و کرمان، اندکی پیش از برقراری رژی، معین التجار که به وکالت کمپانی در کرمان رسید، گزارش داد:

« سالی ۶۰ هزار من (۶۰۰ خروار) تنباکوی شیراز در خود شهر مصرف میشود. سالی ۲۰ هزار من در بلوکات مصرف میشود. سالی ۲۰ هزار من در کرمان به عمل می آید که در گرمسیرات خود کرمان مصرف میشود. هرگاه تنباکوی خود کرمان را کمپانی بپسندد، برای خارجه قابل هست. پنجاه شصت هزار من بعمل می آید» (۲). در سال های ۱۸۶۰، دکتر پولاک پزشک ویژه شاه تولید تنباکو را ۱۲۰/۰۰۰ کیلو برآورد کرده بود. این رقم همه ساله افزایش یافت و به چندین برابر رسید. چنانکه گفتیم صادرات تنباکو هم با ترکیه و روسیه همزمان با رشد سرسام آور تولید پا گرفت.

۱- رابینو: کشت توتون در گیلان، یاد شده.

۲- عبدالرحیم معین التجار به امین الضرب، کرمان ۱۳۰۸/۱۸۹۰ (آرشیو امین الضرب).

همزمان با افزایش کشت تنباکو در درون کشور، بازرگانان ایرانی در ولایات عثمانی جایگیر شدند. به دوران محمد شاه و پس از پایان گرفتن جنگ های ایران و روس، داد و ستد از نو براه افتاد. تنباکو نیز جزو صادرات درآمد. قونسول فرانسه از بغداد گزارش کرد: به سبب رشد روزافزون مصرف تنباکو در ترکیه «بازرگانان ایرانی در بصره مستقر شده اند و با بنادر دریای سرخ تجارت بزرگی با این تولید به راه انداخته اند». همین گزارشگر افزود: «از پی آزار ترکان» تنباکو فروشان هریار سوی «بوشهر و مسقط و کویت و بمبئی» می گریزند و در «همانجا همان داد و ستد را دنبال میکنند» (۱). در جای دیگر به تفصیل آورده ام که چون در این سال ها تجارت خرمشهر «محمره» با بصره در رقابت بود و از بصره پیشی گرفت، ترکان و اعراب، بارها به کاروان های بازرگانان ایرانی دستبرد زدند. کار به کشتار هم کشید. در سال ۱۸۴۲ اعراب خرمشهر را به محاصره گرفتند. کاری کردند که محمد شاه زیارت کریلا و نجف را منع کرد (۲). اما داد و ستد تنباکو همچنان ادامه یافت و باز در ۱۸۴۴ کار به درگیری کشید.

در ربط با داد و ستد با عثمانی، این نکته را هم باید افزود که در آن کشور، از ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۵ خرید و فروش و امتیاز در دست دولت بود. در ۱۸۶۵ امتیازنامه دولتی همراه با تغییراتی چند از نو تجدید شد. متن فرانسوی امتیازنامه را در دست داریم (۳). این قرارنامه در صادرات تنباکوی ایران هم اثر گذاشت. یعنی مقررات سخت تر شدند. از نامه های میرزا حسین خان مشیرالدوله هم که از ۱۸۵۹ تا ۱۸۷۱ نمایندگی ایران را در استانبول داشت، درگیری میان دو دولت به چشم میخورد. میرفت که رقابت و ناسازگاری از نو جان بگیرد. میرزا حسین خان ناخوشودانه گزارش

1-Weimar à Guisot, Bagdad, 10 fev.1844 (Bagdad,C.C. vol. 1.M.A.E.F.)

۲-ایران در راهبایی فرهنگی، لندن، پیام ۱۸۸۷، ص. ۱۵۰ تا ۱۶۰.

3-"Règlement relatif au mode de réception du droit de Rouhsatié sur les tabacs", Istanbul, 11 dec. 1865.

فرستاد که این دولت عثمانی از نو «چند فقره قانوننامه» درآورده و «در روزنامه های ترکی و فرانسه و انگلیسی» چاپ کرده و «میخواهد از تنباکوی ایران صدی هفتاد و پنج» گمرک بستاند. پس سفیر ایران به جهت اعتراض سراغ مقامات بابعالی رفت و پرسید: «چرا تنباکوی محصول ایران را استثنا نکردید؟ پاسخ ترکان نارسا و گنگ بود. گفتند: انحصارنامه «تابع هیچیک از قوانین داخل مملکت شما نخواهد شد» (۱). با این همه چندی نگذشت و «تحریرات رسمیه» به سفارت رسید که «دریاب تنباکو و توتون و نمک» از سوی سفیر ایران «التماس» شد که مقررات «کما فی السابق» باشد. بابعالی در نظر گرفت که «حاصلات کلیه ایران در دخانیات عبارت از تنباکوست». اما اکنون «ورود توتون از محصولات ایران به ولایت بغداد و سایر ممالك شاهانه» از سر گرفته شده. پس دولت به ناچار می بایست «بابی» بگشاید و قراری نوین بنهد که توتون نیاورند و تنها به تنباکو بسنده کنند. «ورنه اریاب طمع و ارتکاب» از روی آزمندی «از محصولات دولت دیگر» به عثمانی وارد کرده «باعث فساد در امر تجارت» خواهند شد و برای «قاعده انحصاریه» مشکل آفرین خواهد بود (۲).

میرزا حسین خان تن نداد. برای رهائی از «مخمسه» به سراغ سفیر روس و انگلیس رفت. نظر دادند که «هر دولتی در مملکت خود اختیار اداره دخانیات و نمک» را داراست. پس به عثمانی نمیتوان فشار آورد که از این حق خود «دست بردارد»! سفیر پاسخ داد: «اینکه شما میگوئید هر دولتی اختیار دخانیات و نمک را دارد» درست، اما این گونه قرار برای «دولت فرنگستان» خوب است که با یکدیگر در رقابت و «مقابله» اند. این حرف ها «دخلی» به ماها ندارد. وانگهی آیا دولت عثمانی این قرارنامه را به «میل» خودش و «بدون تحصیل رضایت شما» بسته و یا پس از «تمکین شما»؟ زیرا اگر بدون رضایت شما ها بود، همین داد و فریاد را که من حالا میزنم،

۱- میرزا حسین خان به وزارت خارجه، استانبول، ۱۳ رجب ۱۲۸۲/۲ دسامبر ۱۸۶۵ (اسناد ایران).

۲- «تحریرات رسمیه»، بابعالی به میرزا حسین خان، ۱۸ شهر ذیحجه حرام ۱۲۸۱/۱۴ مه ۱۸۶۵ (همانجا).

شما به مراتب زیاده‌تر میزدید!» سفیر سرانجام کوتاه آمد و گفت: «من می بینم و می فهمم» که وضع شما دشوار است. این هم درست است که می باید ملاحظه هر دو کشور را نمود تا دوستی به «کدورت و نقار» نکشد، ورنه «روس ها در این میان مشفع» خواهند شد (۱).

در هر حال سفیر ایران برای حل این مشکل از به کار بردن هیچ «وسیله» دریغ نداشت. سرانجام در آخرین دیدار مقامات عثمانی گفتند: از «کثرت حق گمرک» زیان به داد و ستد نخواهد رسید. میرزا حسین خان گفت: هنوز این «ادعای شما» به ثبوت نرسیده و نمیتوانیم «قبول» کنیم. نیز اینکه شما میگوئید در کار توتون «تجربه دارید پس بیائید» متعهد شوید که دولت عثمانی در سال مقدار معینی تنباکو به مبلغ معینی «از محصول ایران امتیاع نماید» و آن تنباکو را به بهای دلخواه بفروشد. در باب افزایش گمرک از «صدی چهار به صدی هشت» که در مقررات نوین آمده بود، از نو میرزا حسین خان شکایت به سفیر انگلیس بُرد که: «اشکال و خسارت» به بار خواهد آمد. آنگاه به دولت متبوع خود پیشنهاد داد که شاه «در دارالخلافه با سفرای خارجه» گفتگو کنند و «اظهار وحشت و انکار نمایند» (۲).

پی آمد این گفتگو ها را کم و بیش می شناسیم. میرزا حسین خان اطمینان داشت که ترکان پیشنهاد او را پذیرا خواهند شد. از این بابت دولت ایران نیز «کسب اعتبار» خواهد کرد. اگرچنین نشد، میشد در روزنامه ها نوشت و معلوم کرد که دولت ایران «همه نوع همراهی» نمود. هرآینه از سوی ترکیه جز «لجاجت» ندید. «پس دولت مشارالیه افکار فاسد دارد و در نظر دول فرنگستان مقصر» خواهد بود. اما اگر کار روبراه میشد «تجارت ما صرفه» میبرد. در این باره میرزا حسین خان نظراتی چند داشت. از این دست که: تا کنون بازرگان ایرانی از بابت کالاهائی که از مرز میگذراند «صدی شش به خزینه عثمانی» می پرداخت و بار خود را راهی فرنگستان

۱- میرزا حسین خان به وزارت خارجه، محرم ۱۲۸۲/مه ۱۸۶۶.

۲- همانجا.

میکرد. اما از این پس اگر از «يك شعبه مال التجاره که به جهت استهلاك در خاک عثمانی است، صدی دو علاوه شود، از مال التجاره که به فرنگستان فرستاده میشود، صدی يك دریافت خواهند نمود و تجارت ایران صدی پنج نفع خواهد برد. و چنین نیست که از امتعه عثمانی هیچ به ایران حمل نشود و ایران از خاک عثمانی متاع نخریده و به فرنگستان نفرستد. در آنصورت حالا صدی دوازده میدهند و آنوقت صدی يك خواهند داد» (۱).

هرچه بود یا این استدلال ها کارگر افتاد و یا انگلیس پا درمیانی کردند و یا ترکان پشیمان شدند. عالی پاشا «ناظر امور خارجه» قرارنامه را پس گرفت و به مدت کوتاهی دولت ایران و میرزا حسین خان پیروز شدند. از آن پس آن آئین نامه را «صرفا مشمول توتون» سیگار و انفییه کردند که از سده شانزده در ولایات عثمانی تولید میشد (۲). گفتیم، توتون ایران هم در سده هیجده از آدرنه و سامسون و دیگر ولایات عثمانی به گیلان آورده شد. ناگفته نماند که برغم همه درگیری ها، همین آئین نامه ۱۸۶۵ دولت عثمانی که توتون را به انحصار خود درآورد، الهام بخش دولتمردان ایران از جمله اعتضاد السلطنه و اعتماد السلطنه و کتابچی خان شد که در صفحات پسین آورده ایم.

اما دولت عثمانی هم همانند ایران نتوانست در برابر بهره کشان فرنگ ایستادگی کند. استقلال طلبی در ولایات مسیحی، درگیری با اقلیت های مذهبی بویژه با ارمنیان که همراه با یونانیان و بلغاریان جمله تولیدات صنعتی از جمله توتون را در دست داشتند، بحران سیاسی- اقتصادی به بار آورد. فرنگیان در کمین این انحصار

۱- «تجربیات رسمیه»، یاد شده، در حاشیه صفحه آخر.

۲- در عثمانی هم مانند ایران مصرف توتون با ممنوعیت روبرو شد. بویژه به زمانه مراد پنجم (۷۰-۱۶۲۳). توتون را بیشتر در سوریه و ازبیر و بالکان میکاشتند. در سده ۱۸ مراکز صادرات سوریه و طرابوزان و سالونیک بود. به دنبال جنگهای داخلی امریکا بود که کشت توتون در سراسر ترکیه گسترید. در این باره نگاه کنید به:

Charles Issawi: *The economic history of the Middle East 1800-1914*, U.C.P. 1960, p. 60.

نشستند و توتون عثمانی تنها تا ماه ۱۸۷۴، در انحصار دولت ماند. در ۱۸۷۵ بانک عثمانی که خود نیمه اروپایی بود، در شراکت با دو بانک دیگر (۱) رژی عثمانی (۲) را بر پا داشت.

نخست از بانک عثمانی بی‌اغایم. این نهاد در ۱۸۵۰ در لندن بر پاشد. اما چون سرمایه اش از ۵۰۰/۰۰۰ لیره نمی‌گذشت، به ناچار در ۱۸۵۶ با بانکداران فرانسوی کنار آمد. در ۱۸۶۵ سرمایه مشترک از صد میلیون گذشت (۳). بانک نشستگاه خود را در استانبول قرار داد تا بتواند همانند همکاری بانک شاهی، دست روی ثروت و تولید و درآمد عثمانی بگذارد. ورشکستگی ترکیه به دنبال شکست از روسیه در جنگ‌های ۱۸۷۶-۱۸۷۵، جاده را بر این بهره‌کشی هموار کرد. بدان معنا که دولت ترکیه به ناچار دست به دامن و بدهکار اروپائیان شد. همین امر به بانک عثمانی بهانه و فرصت داد تا با برپا کردن «اداره وام‌ها» درآمد کشور را زیر کنترل انگلستان و فرانسه ببرد. بدینسان همه صنعت و کشاورزی ترکیه وابسته به غرب شد (۴) از آن جمله، راه آهن، راه شوسه و رژی تنباکو.

اکنون، در رابطه با خرید و فروش تنباکو، در اینجا نیز از این پس توتونکاران میبایست از رژی وابسته به بانک عثمانی، جواز کشت بگیرند. باز همانند اداره دخانیات ایران، رژی عثمانی با خرده‌کشاورزان و خرده‌فروشان در افتاد و کوشید تنها توتون صادراتی را رواج دهد. همچنین خرید و فروش توتون زیر کنترل رژی درآمد. با این همه بنا شد که اگر توتون بیش از دو سال در انبار بماند و فروش نرود، به کشاورزان حق درخواست فروش انبارها داده شود (۵)؛ مقرراتی که در ۱۸۹۲ در

1-Ottoman Bank, Credit Anstald, Bleichoden Bank.

2- "Société de la Régie cointeressée des Tabacs de l'Empire Ottoman".

3-Jacques Thobie: "Banque impériale ottomane et banque impériale de Perse", in: *Relations internationales*, no 56, 1988, 428.

4-ibid, p. 449.

5-Arnold Quataret: *Social Desintegration and popular resistance in the Otoman Empire 1881-1908*, N.U.P. 1983, p.4

ایران هم به کار بستند. از سال ۱۸۷۵ دولت عثمانی با بحران مالی روبرو شد. «اداره وام ها» حتی مالیات گیری از توتون را هم از دست دولت گرفت. در این دوره وابستگی ترکیه به غرب زودتر و بیشتر از ایران انجام گرفت. دست کم همان نهاد ها که از دولت شاه امتیاز گرفتند، از بابعالی چندین برابر ستاندند.

در این سال بحرانی ۱۸۷۵ (۱) رژی و دولت عثمانی، قرارنامه نوینی به مدت سی سال امضا کردند. اکنون میبایست از درآمد توتون نخست ۴۰٪ سهم «اداره وام ها» را بپردازند، ۳۰٪ به رژی، یعنی به بانک عثمانی بدهند، از آنچه میماند، ۳۰٪ به دولت میرسید. بدیهی است قرارنامه نوین در صادرات تنباکوی ایران به عثمانی نیز اثر گذاشت. در همان سال ۱۸۷۵ (۱۲۹۱ ق) عهدنامه تازه ای میان دو دولت بسته شد، با امضای محمد رشید افندی وزیر خارجه ترکیه و میرزا محسن خان معین الملک که از ۱۸۷۳ وزیر مختار ایران در آن کشور بود. از محتوای این پیمان برمی آید که ترکان در کار «تحدید» داد و ستد تنباکو فروشان ایرانی و افزایش تعرفه گمرکی بودند. مختصر و نخست اینکه «داخل کردن نمک و توتون از محصولات ایران به ممالك عثمانی» را بکلی منع کردند. گرچه ترکیه خود صادرکننده توتون بود، ولی مردم آن کشور با تنباکوی ایران بیشتر آمخته بودند. هنوز سیگارت باب دل توده ها نبود.

۱- رژی عثمانی از سالهای ۱۸۷۵، بر شمار کارمندان بومی افزود. کارکنان بیشتر ارمنی، یونانی و بلغاری بودند. رژی در ۱۸۸۳م نزدیک ۴۵۰۰ کارکن داشت، علاوه ۵۰۰ مامور پست. در ۱۸۸۷ شمار این کارمندان به ۵۶۰۲ رسید و ۱۲ سال بعد ۱۲٪ افزایش یافت. تنها اعتراض سیاسی- اقتصادی علیه رژی از سوی همین ارمنیان و یونانیان بود که در ۱۸۸۷ دست به راه پیمانی زدند و شکایتنامه برای سلطان فرستادند. در ۴ مه همین سال بنای رژی را در استانبول سنگباران کردند. شکایت از این بود که رژی کشاورزان را وامیداشت توتون را ارزان بفروشد. در ایران هم همین معامله را کردند. از ۱۸۹۰ که رژی ایران برقرار شد، رژی عثمانی به بحران افتاد. بویژه به علت جنگ میان گردان و ارمنیان و کشتار ارمنیان. در سال ۱۸۹۱ برپائی شرکت تنبک به یاری رژی ایران که شرحش خواهد آمد، این بحران را کاهش داد و رژی از نو بکار افتاد، بویژه با تنباکوی ایران.

به دنبال برپائی رژی، ترکان برای اینکه جلوی زیان‌دیدی را بگیرند «صدی هفتاد و پنج گمرک» قرار دادند. بدین روال: «تاجر ایرانی تنباکو هائی را که به داخل یا به سرحدات می آورد، یکسره به اداره گمرک تسلیم کرده، در آنجا وزن نموده، ظرفیتش را موضوع میکنند. بعد از فهمیده شدن وزن خالص آن، اگر تنباکو در آنجا بفروش خواهد رسید، همان ساعت در یکصد و هفتاد و پنج وجه گمرک آن را داده تذکره اش را خواهد گرفت. و هرگاه خواسته باشد در آنجا نفروخته به جای دیگر حمل و نقل نماید، به اداره گمرک رفته، به يك تاجر معتبری کفیل داده و سند هم می سپارد که در ظرف مدت معین و مناسب بعد و مسافت محل نقل بوده باشد، تنباکو ها را به آنجا رسانیده، در اداره گمرک آنجا در ظهر تذکره نقلیه رسیدگی تنباکو ها را نویسانده اعاده خواهد نمود. و الا هفتاد و پنج گمرک آن را کارسازی خواهد نمود» (۱). بازرگانان ایرانی، بنابر نامه های خودهاشان، همین گمرک را میدادند و باز از تجارت با ترکیه سود میبردند. تنباکو هائی هم که به دیگر ولایات عثمانی (صربستان، عربستان، مصر و بغداد و عراق) فرستاده میشد شامل همین مقررات بود: «این فقره هم قرار شد» که اگر در ظرف این مدت تعرفه بسته نشود، «تا انعقاد آن در قیمت متداوله نقدی تنباکو در اولین محل در یکصد ده تنزیل کرده، از مابقی آن در یکصد و هفتاد و پنج وجه گمرک» بستانند (۲).

میدانیم که در ۱۸۹۱، روزنامه اختر (۹ رج ۲۰/۱۳۰۸ ژانویه ۱۸۹۱) انحصارنامه رژی عثمانی را با امتیاز رژی در ایران سنجد (۲) و به پشتیبانی از رژی عثمانی برآمد. چه بسا میرزا آقاخان و نویسندگان اختر، قرار نامه ۱۸۶۵ را در نظر داشتند و نه رژی بعد از ۱۸۸۴ را. به عبارت دیگر از محتوای قرار نامه های پسین عثمانی آگاه نبودند. ایران شناس ژاپونی (۳)، به مناسبت نقدخانم «نیکی کدی» که

۱- «صورت قرارنامه تنباکو ونگ توتون، ۱۸۷۵ میلادی/ ۱۲۹۱ ق. (اسناد ایران).

۲- ف. آدمیت: شورش بر رژی تنباکو، یاد شده، صفحات ۱۰ و ۱۱ به بعد.

3-H.Suzuki: A note on the Jan. 20 1891 AKTHAR article concerning the Persian Tobacco Concession", *Ajames*, no.1, Japan, 1986, p.310

که همواره کارش سرهم بندی و دزدی از این و آن است، عکسی از نوشته اختر را چاپ کرده. اهمیت سیاسی آن مقاله را دکتر آدمیت به تفصیل واریسیده اند. اما در سنجش اقتصادی دو انحصار نامه، روزنامه اختر بر آن بود که: دولت عثمانی سالیانه از رژی تنباکو و توتون «معادل هفتصد هزار لیرای (کذا) عثمانی میگیرد. خمس مداخل نیز به دولت عاید است... و حال آنکه توتونی که به خارج می‌رود نیز از قید انحصار آزاد است. یعنی هم زارع می‌تواند به خارج بفروشد و هم تجار. حتی دولت نیز به ملاحظه رفاه حال زراع از محصولی که به خارج می‌رود، حبه و دیناری گمرک نمیگیرد تا دست رعیت باز باشد و و رغبت زارع از کاشتن و پرورش دادن آن محصول نکاهد» (۱).

پژوهشگران ترك برآنند که آن ۷۵۰/۰۰۰ لیره ترك، که به خیال اختر، به دولت می‌رسید، یكراست به «اداره وام‌ها» واریز میشد که شرحش را آوردیم. تا جائیکه میتوان گفت رژی عثمانی دست کم از رژی ایران نداشت و بیشترین سهام در دست بیگانگان بود که به يك شرکت چند ملیتی می‌ماند. چنانکه رژی عثمانی از سال‌های ۱۸۸۳ به بعد «شرکت سهامداران تنباکوی عثمانی» نام گرفت. در شهرها رژی رابطه سنتی توتونکار و دکاندار را برهم زد، بحران کشاورزی و اقتصادی آفرید و خود جایگزین کارفرما شد (۲).

از بابت داد و ستد تنباکو میان ایران و عثمانی در این سال‌ها، باز بازرگانان ایرانی از پای ننشستند. در همان ۱۸۸۳ یکی از تجار که از مصر به بیروت رفته بود، امین الضرب را مشوق شد که دست به کار داد و ستد تنباکو با بیروت و شامات بشود. بدینسان که «يك نفر از عمال و گماشتگان خود را» بفروستد بیروت. همزمان به گماشته اش در اصفهان بنویسد که «تنباکوب باب اصفهان را بخرد». سپس «کیفیت عمل آن را جزئی‌تاً و کلیتاً» خبر بدهد. چه بسا در آغاز کار حاصل به «قدر

۱- اختر، ۸ جمادی الثانی ۱۳۰۸ / ۲۰ ژانویه ۱۸۹۱.

قلیل» باشد. اما نا امید نتوان شد. و «فرستادن يك آدم امین و تجربه نمودن در این فقره» زبان بار نخواهد بود (۱).

در چنین شرایطی بود که رژی ایران براه افتاد. امتیازی که در کنار بانک شاهی، بدست ولف و طی سفر شاه به فرنگ (در ۱۸۸۹) پا گرفت. ولف خود به تصریح برآمد که «گفتگو در باره امتیازنامه رژی در پاریس و وین» آغاز شد (۲). میدانیم که امتیاز دار «ماژور جرالد تالبوت» بود که به مهمانداری شاه مامور شد. به او پنج هفته مهلت دادند که پیش نویس انحصار نامه را آماده کند.

در این میان پای اعتماد السلطنه هم که در رکاب و از همراهان سفر بود، خواه نا خواه به میان کشیده شد. خودش در روزنامه اش نوشت: «امروز صبح به اتفاق ماژور تالبوت مهماندار، به لندن رفتم» (۳) و یا با او: «به گردش رفتیم» (۴) و گفتگو کردیم. روس ها زودتر از همه از ماجرا خبر شدند و دو سه ماه بعد، خبر را در یکی از روزنامه ها * رو کردند. نوشتند: «خبرنگار ما در لندن، از خیلی پیش به ما خبر داده بود که اعلیحضرت شاه ایران، به هنگام اقامت در آن شهر، همه حقوق تنباکوی ایران را پنهانی به انگلیس ها وانهاده است» (۵). آن خبرنگار هر که بود، از تاختن به انگلیس ها هم دریغ نکرد. گفت: این انگلیس ها به ما می تازند که «چرا سیاست بازرگانی نداریم»، اما سیاست خودهاشان جز این نیست که در قلمرو و سرزمین دیگران «گونه ای رفتار کنند که انگار خانه خودشان است» (۶).

شاید بتوان گفت که گناه همواره از دیگران نبود. دولت ایران در ورشکستگی مالی بسر میبرد. بقول اعتماد السلطنه در این سفر «یکصد و هفتاد هزار تومان» رشوه های

۱- ابوالحسن تراز به امین الضرب، بیروت ۱۳۰۰/۱۸۸۳م (آرشیر امین الضرب).

۲- ولف به سالیسبوری، تهران، ۳ آوریل ۱۲۸۹/شعبان ۱۳۰۸ (اسناد انگلیس).

۳- روزنامه خاطرات، یاد شده، ۲۳ ذیقعد ۱۳۰۶/۲۱ ژوئیه ۱۸۸۹ (همانجا).

۴- همانجا، ۱۹ ذیقعد ۱۳۰۶/۱۸ ژوئیه ۱۸۸۹ (همانجا).

*-Moskovski Vidomski.

5-Nicolas à Deballoy, 14 Mai 12890 (M.A..E.F.)

۶- روزنامه مسکوفسکی ویدومسکی، یادشده.

رویترو و لیازانوف سرسرخ خرج شد. و حال آنکه در همه جا «مهمان» بودند (۱). یا، به گفته شیرین آن وزیر: «همه جا مفت چریدیم» (۲). اکنون گریزی نبود که انحصار را به هرکه بیشتر پیشکش کرد، واگذارند. در این راه از خود اعتمادالسلطنه گرفته، تا نظرآقا سفیر ایران در پاریس و یا ملکم و امین السلطان و سایر دولتمردان، همه از دل و جان دست به کار شدند.

برای نمونه از ۲۷ نوامبر ۱۸۸۹، چند ماه پیش از آنکه قرارنامه به صورت رسمی امضا شود، نظر آقا «بعضی تفصیلات محرمانه عرض کرد». مبنی بر اینکه: شخصی آمد و پیشکش «وعده» کرد، اما بکار نمی آمد. مبلغ دندان گیر نبود. اما دیگرانی پیدا شدند و «دو مقابل» پیشنهاد دادند. پس رایزنی آن سفیر این بود که میبایست «دست نگه داشت» و به دنبال خریدار پروارتر دويد؛ یا «تکلیف ثانوی» بهتر و پربارتر خواهد بود و یا «زیادتر نخواهند داد» (۳).

بیگمان نظرآقا نمیدانست که ولف کار انحصار نامه را به انجام برده بود. چنانکه محرمانه گزارش میکرد: «چندی پیش بانک شاهی در ازای مبلغی چند، امتیازی از ماژور تالبوت دریافت کرد و به ثبت رساند» (۴). در کشاله این نوشته خواهیم دید که کار بانک و تنباکو در کنار هم پیش میرفت. یکی بی دیگری نمی توانست دوام بیاورد. از این رو ولف تصریح داشت: «من به بانک شاهی و ماژور تالبوت که شرکت معتبری را نمایندگی میکند، سفارش کردم در کار قرارنامه ها به رقابت با یکدیگر برنیایند، تا آن امتیازات بدست بیگانگان نیفتند» (۵). البته غرض ولف از آن «بیگانگان»، بیگانه با انگلیس ها بودند و نه با ایرانیان!

۱-اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، ۱۴ ذیحجه ۱۳۰۷ ق/ ۲ اوت ۱۸۸۹.

۲-هماچا، ۱۷ ربیع الثنی ۱۳۰۷ ق/ ۱۱ دسامبر ۱۸۸۹ م.

۳-نظرآقا به امین السلطان؟، پاریس به تهران، جمادی الثانی ۱۳۰۷/ ژانویه ۱۸۹۹ (در نامه های نظرآقا: از ماست که بر ماست، ص ۲۲۲).

۴-ولف به سالیسبوری، تهران، تلگراف شماره ۱۵۴، ۱۳ ژوئن ۱۸۹۰ (اسناد انگلیس).

۵-همو به همان، ۱۰ ژانویه ۱۸۹۰ (هماچا).

با این همه، خیال ولف این بود که از همان آغاز و بنا بر سیاست همزیستی که داشت، امتیاز را تبدیل به یک شرکت چند ملیتی کند. یعنی همچنانکه گفتیم، بانک شاه‌ی بتواند همانند بانک عثمانی صادرات تنباکو را از طریق رژی پیش ببرد و رژی ایران، همانند رژی عثمانی، سهامداران و سرمایه داران دیگر کشورهای اروپائی را در بر گیرد. بدینسان اگر دولت ایران با یکی از این کشورها درگیر میشد، دیگران امتیاز نامه را به نام خود زنده میکردند، نیز رژی و بانک از رقابت‌ها و پرخاشگری‌ها رقیبان در امان میماندند. همین هم شد.

در ۲۰ مارس ۱۸۹۰ (۲۸ رجب ۱۳۰۷) که امتیاز تنباکو امضا شد، ولف نوشت: «شاه امتیازی از بابت رژی تنباکو به گروهی از سرمایه داران انگلیسی داد. بنا بر اطلاع من این کمپانی جهانی خواهد بود و سرمایه داران فرانسوی، آلمانی و روسی و دیگر کشورهای اروپائی را فرا خواهد خواند» (۱). چون در میان جمع نامی از روس هانپود، بنا شد، در ازای این قرارداد «شاه امتیاز راه سازی را به رافائیلویچ روسی» بدهد.

اما تالبوت در آمدن به ایران شتابی نداشت. پشیمان شده بود. بیگمان در لندن سرانجام امتیاز لاتاری را دیده بود. دیگر اینکه از رشوه‌های زیاد مینالید. اکنون در این خیال بود که هرچه زودتر امتیاز را از سر خود وا کند و به دیگری وانهد. فرانسویان گواه بودند که دولت ایران انتظار میکشید، و تالبوت بهانه می تراشید و بقول معروف کش میداد. هر چند بنظر میرسید که پیش از راهی شدن مقدمات این فروش را هم فراهم آورده بود.

در ماه دسامبر ۱۸۹۰ بود که امتیاز دار سرانجام به استانبول رسید. نزدیک هفت ماه از گفتگوهای اولیه در لندن سپری شده بود. خبر ورودش را روزنامه اخترداد: «ماژور تالبوت چند روز پیش از این وارد اسلامبول شده... ملاقاتی با ایشان دست داد». نویسنده این خبر تالبوت را مردی یافت «نیکو خصال و پسندیده اطوار».

سفارت ایران به افتخارش يك میهمانی هم آراست. از او پرسیدند: چرا این همه در رفتن به ایران تامل داشت. تالبوت پاسخ داد: « از یابت آسیبی» بود که در راه به پای رفیقش وارد آمده و اکنون میکوشد تا «چند روز دیگر» راهی ایران شود (۱).

در ژانویه ۱۸۹۱ / جمادی الثانی ۱۳۰۹ بود که سرانجام تالبوت برای اجرای انحصارنامه ای که در آستانه فروش بود، به ایران رسید.

۲- برپائی رژی و شرکت تنبک يك سال پس از امضای قرار داد بود که روزنامه های رسمی کشور، از جمله روزنامه «ایران» خبر انحصار نامه تالپوت را اعلام داشتند (۱). این تخیل یا به علت جلوگیری از هیاو بود و یا به علت درگیری با خود تالپوت. بدیهی است که نخست روس ها به تهدید برآمدند که انحصارنامه مغایر پیمان ترکمانچای است. پاسخ انگلیس ها این بود که: اگر شاه به این تهدید تن دهد و امتیاز رژی را بردارد «بوشهر را اشغال خواهند کرد» (۲). بوتزوف سفیر روسیه پاسخ میداد: اگر انگلیس ها بوشهر را بگیرند، ما نیز دست روی «مشهد و يك خط مرزی افغانستان» خواهیم گذاشت (۳).

خبر امتیازات بسته و گریخته به گوش بازرگانان تبریز هم رسید. گرچه از چند و چون کار آگاهی درستی نداشتند. به امین الضرب هشدار دادند: «يك فقره محرمانه از بانك در مجلسی صحبت شد. خیال آنها اینست که دولت ایران پول میخواهد. همینقدر گفته اند: ما پول میدهیم و هر امتیاز که لازم داریم خواهیم گرفت» (۴).

در این میان، دولت ایران میکوشید از «نشر اخبارات بی معنی» در روزنامه ها جلوگیری کند. از جمله از اخبار روزنامه «مسکوفسکی و دمسکی» که چگونگی واگذاری امتیاز و «نکته های پنهان» سیاست انگلیس ها را رو کرد، «پاره ای تفصیلات خنك» در باب تنباکو نوشت و «مایه دلسردی اولیای دولت علیه» شد. حتی به خانواده پادشاه هم تازید. میرزا محمود خان علاء الملك سفیر ایران به سرزنش روزنامه مامور شد. با این استدلال که: «انصاف بدهید، چه ثمر و حاصل و فرق دارد به ملت روس که دامادهای ایران شاهزاده باشند یا غیر شاهزاده. این فقره امری است خانگی!» دیگر اینکه، چرا پای «ایلچی انگلیس» را به میان آورده اند

۱- روزنامه ایران، شماره ۷۳۹، ۱۸ رجب ۱۳۰۸/۲۹ فوریه ۱۸۹۱.

2-Chichikine à de Vinieux, no. 124, 17 octobre 1891 (M.A.E.F.).

۳- دیوالرأ به ریو، تهران، ۱۷ سپتامبر ۱۸۹۰ (اسناد فرانسه).

۴- حاجی محمد رحیم اصفهانی به امین الضرب، تبریز ۲۱ شعبان ۱۳۰۸/۲ آوریل ۱۸۹۱ (آرشیو امین الضرب).

و به صدراعظم ایران تاخته اند. در این باره سخن از اهمیت و جایگاه «شخص آقای امین السلطان» رانده اند. اگر این شخص «اهمیتی ندارد»، چرا روزنامه روسی «ازکلانتر شیراز غی نویسد و همیشه به معزم الیه پایی میشود»؟ گویا نماینده دولت روس هنگامی که این سخنان دندان شکن را شنید، به دلداری و توجیه برآمد که: «آن روزنامه اعتباری ندارد. من خودم هرگز نمیخوانم!»! سفیر گفت: «این فقره را شما میدانید و بنده. ولی در طهران نمیدانند. اگر از شما اشاره شود البته آن روزنامه منبعد دست از اینگونه اخبارات نویسی برمیدارد». بنا شد اگر مطلبی از این دست منتشر شود وزیر داخله را خبرکنند. وزیردربار نیز «همینطور جواب داد و وعده نمود» (۱). امین السلطان، علاء الملک را مشوق آمد و در حاشیه نامه نوشت: «آفرین بر شما! البته غیرقندی شما در هر موقع حاضر و کافی است که جواب بدهد»!

روس ها تنها نبودند. با اینکه همسایه شمالی و انگلیس ها به دیگران مجال خود نمائی و تکان خوردن نمیدادند، فرانسویان هم یا به علت نزدیکی با روسیه و یا برای پس نیفتادن از قافله به اعتراض برآمدند. دیوالوآ سفیر آن دولت که از ولف دل خوشی نداشت، گزارش مفصلی در باره امتیاز فرستاد. جان کلامش اینکه: این ماژور تالبوت اصلاً ماژور نیست. بلکه «در جنگ آلمان و فرانسه» این لقب را گرفت و نه در کشور خودش! امتیاز را هم به ضرب يك ملیون رشوه ستاند. هنگامیکه مشکلات کار را دید، خواست امتیازش را به دومیلیون بفروشد، کسی پیدا نشد. ناگزیر يك کمپانی براه انداخت «که بیشتر سهامش روی دستش مانده اند» و خریدار نیست. خیال ماژور این بود که آن سهام را در پاریس آب کند. اما بهای سهام زیاده بالا بود. نتوانست. پس اینکار هم سر نگرفت. بهر حال این آقای تالبوت هم از همان تبار «جویندگان امتیاز» در ایران است. نیز مدعی است «سرمایه داران انگلیسی آماده اند سرمایه لازم را در اختیارش بنهند» (۲).

۱- علاء الملک به امین السلطان، ۳ شعبان ۱۳۰۸۱۵ مارس ۱۸۹۱ (اسناد ارکانی).

۲- دیوالوآ به ریپو، گزارش های ۱۷ سپتامبر و ۱۴ مه ۱۸۹۱ (اسناد فرانسه).

سفیر فرانسه درست میگفت. تالبوت تاب این همه ناملایمات را نداشت. پس میخواست هرچه زودتر این امتیاز مشکل آفرین را آب کند، یا «بخشی از این سرمایه را به فرانسه و هلند» بسپارد و خود را کنار بکشد. از همین رو سفیر فرانسه سرانجام این مآزور و امتیازش را سخت بدخیم میدید. سرمایه داران فرانسوی را از سهامداری و انبازی در این امتیاز باز میداشت و به ریشخندی نوشت: «به سختی میتوانم هم میهنانم را در دام چنین معامله بدی» بیفکنم (۱).

این هم بود که در این امتیاز، برخی خطر اشغال ایران را میدیدند. زیرا همزمان با امتیازداران، سرو کله «سربازان و افسران انگلیسی» در ایران پیدا شد. هیچکس نمیدانست «برای چه آمده اند». برخی گفتند «بازرسان سپاه ایران» اند. دیگران زمزمه سردادند که بناست «ژنرال گوردن» فرمانده سرشناس انگلیسی نیز به این گروه پیوندد (۲). یا هو افتاد که سربازان برای ساختن «ریل های راه آهن» راهی اهواز شده اند (۳). اعتماد السلطنه هم به اشاره نوشت: «انگلیسی زیاد از هر طبقه به طهران آمدند. در حقیقت حالا سلطنت انگلیس است در ایران» (۴).

از این رو روس ها می خروشیدند و «ناخرسندیشان حد و مرز» نمی شناخت (۵). از بابت تنباکو، مخالفت روس ها علل گوناگون داشت که در روزنامه هاشان منعکس شد (۶). مهم ترین خطر اینکه: این امتیاز را انگلیس ها به زور و به یاری امین السلطان ستاندد که «گرایش و دوستی خود را نسبت به انگلیس ها پنهان» نمیداشت. اما روسیان اطمینان داشتند که این کار سرنخواهد گرفت؛ بویژه به علت بیزاری

۱- همانجا.

۲- پولز به سپلر، تهران، ۴ ژانویه ۱۸۹۱/۲۱ جمادی الاولی ۱۳۰۹ (اسناد فرانسه).

۳- همو به همان، ۸ مارس ۱۸۹۱/۲۵ رجب ۱۳۰۹ (همانجا).

۴- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، ۱۱ جمادی الاول ۱۳۰۷.

۵- پولز به سپلر ۲۰ آوریل ۱۸۹۰/۲۸ رجب ۱۳۰۹ (اسناد فرانسه).

۶- از جمله در *Novoe Vremiya* که برگردانش در *Journal des Débats* ماه دسامبر ۱۸۹۰ درآمد و ما از روی اسناد ارکانی به ترجمه فارسی آن اشاره داده ایم.

ایرانیان از حکومت که برایشان همواره حکم «بلای ربانی» را داشت. روس ها گفتند: این بیزاری تا جایی است که «ساکنین صفحات شمال ایران هواخواه روس و اهالی جنوب آن کشور هواخواه انگلیس هستند». همچنین این ایرانیان «زیر سایه دول خارجی مال و مکتت» فراهم میکنند. زیرا می پندارند جان و مال آنها را «در خارجه بهتر» از ایران می پابند. از همین روست که که خاک خود را به همسایگان می بخشند. یعنی تن میدهند که «دول همجموار خاک ایران را به خاک خودشان ملحق کنند». اکنون کار «این عشق» به جایی رسیده که در استامبول «تبعه ایران حمایت سفارت روس و انگلیس» را طالب هستند و «نه حمایت سفارت خودشان» را (۱)!

نقد سیاسی به کنار، از دیدگاه اقتصادی روسیان یکی برآن بودند که انحصار بهای تنباکو را افزایش خواهد داد. گرچه امین السلطان اطمینان میداد که «پیش گیری های لازم» را از این بابت به کار برده است. صدراعظم حتی در عجب بود که این مازور تالیوت چگونه حاضر شد «با اینکه بهای تولید این همه پائین است» به این امتیازتن دهد (۲). گذشته از این، روس ها از مدت ها پیش در سواجیلاخ که «زمین و آب و هوایش» سخت مساعد بود دست اندر کار کشت تنباکو بودند. برخی «اتباع روس کشتزار توتون» داشتند که ارامنه و گرجیان میکاشتند. از این رو برپایی رژی و انحصار تنباکو برای روسیان زیانبار بود.

پس مشکلات تالیوت کم نبود. وانگهی درغیاب او چنان شاه را ترسانده بودند که نزدیک بود چشم از قرارداد بپوشد. امین الدوله به ملکم خبر میداد: «از تازه ها اینکه مازور تالیوت (کذا) بعد از مدتی قهر کرد و خواست این روزها مراجعت کند». اما شاه «صلاح ندیدند مایوس بیاید. پروژه او را در باب تنباکو تعدیل و قبول کردند» (۳).

۱- این مقاله را مترجم وزارت خارجه برای دولت ایران به فارسی برگردانده است. ما عکس یکی از این نوشته ها را که *دراسناد ارکانی یاقیم*. در «پیوست ها» بدست داده ایم.

۲- ولف به سالیسبوری، تهران ۳ آوریل ۱۸۹۰ (اسناد انگلیس).

۳- امین الدوله به ملکم خان، تهران به لندن، ۲۸ رجب ۱۳۰۸ / ۱۰ آوریل ۱۸۹۰ / مارس ۱۸۹۱ (آرشیو ملکم خان، کتابخانه ملی پاریس).

از جانب ولف به خود امین الدوله پیغام رسید «در کار او توهین نکند». دولت ایران نیز پشتیبانی از قرار نامه را نوید داد و برعهده شناخت و به ثبت رساند.

انحصارنامه (۱) سرانجام «تعدیل» شد و به امضا رسید. اکنون دولت ایران به پشتیبانی برآمد. به دستور شاه، اعتماد السلطنه «اعلان مهم» را از زبان رؤی نوشت که به در و دیوار چسباندند و به ولایات فرستادند. متن این اعلان در مجموعه «کراسه المعی» باقی است (۲). به اختصار اینکه: «دولت قاهره» امتیاز را «محض منافع مملکت و تزئید مداخل دولت» واگذاشته و در رؤی «فوانیدی» است. زیرا «ابدأ به زارعین توتون و تنباکو خسارتی وارد نخواهد آمد». کمپانی محصول را به «نقد» و به بهای «عادل» خواهد خرید. پس توتونکار از «تقلب» کسانی که به «وعده» و «نسیه» میخرند، رها خواهد شد؛ اینکه، کمپانی نسبت به میزان محصول توتونکاران سالانه «مبلغی به تنزیل صدی پنج» خواهد پرداخت و بدهی خود را به هنگام برداشت محصول خواهد ستاند. اینکه، کمپانی جنس را پس از آنکه «قابل استعمال» شد خواهد فروخت. اینکه، جنس را «در جعبه ها و کیسه های هم جنس و درجه» که میزان توتون و تنباکورا رویش نوشته اند خواهد فروخت. پس تقلب درکار نخواهد بود. مثال: «کسی که میل کند به نوکر خود امر میکند تنباکوی يك من هشت قران اتباع نماید. با وضع حالیه از کجا بداند که همان تنباکوی يك من هشت هزارى برای او

۱- امتیاز نامه تنباکو ۱۵ فصل داشت و از جمله بنا شد رؤی سالیانه ۱۵۰۰۰ لیره به دولت ایران بپردازد. با پشتیبانی دولت، اطلاعات لازم را از تنباکو کاران بگیرد. خرید و فروش با اجازه کمپانی باشد. ۵٪ سود از آن دولت باشد. کمپانی برای ابزار مورد نیاز خود گمرک نپردازد. بی اجازه کمپانی تنباکو و توتون به ایران نیاورند. کمپانی محصول ایران را نقد بخرد. دولت ایران تا ۵۰ سال بر گمرک تنباکو بیفزاید. سرپیچنده از مقررات مجازات شود. امتیازدار حقوق خود را بهرکس که میخواهد واگذارد. توتونکار محصول خود را به نزدیک ترین گماشته تحویل دهد. اگر تا یکسال کمپانی به کار خود نیاغازد، قرارداد لغو شود. کمپانی در ایران زمین نخرد مگر برای انبار. اگر اختلاف افتاد سفرای امریکا و آلمان و اطریش میانجی باشند. تنها متن فارسی قرارداد پذیرفته آید (از آنجاکه متن قرار نامه بارها انتشار یافته، مجملی بدست دادم).

۲- نگاه کنید به اسناد «پیوست ها».

ابتیاع شده؟ دیگر اینکه کمپانی میخواد «حسن نیت» خود را به اهالی ایران بنمایاند «جمعی از این اهالی که صاحب سواد هستند به قابلیتشان موجب داده از بیکاری مستخلص خواهد نمود». دیگر اینکه اگر ایرانیان بخواهند سهم بخرند کمپانی «به قیمت عادلانه به آنان سهم میفروشد». همزمان دستورالعمل امین السلطان به ولایات فرستاده شد. اونیز تاکید داشت: «اکنون که وقت خرمن و فروش آن فرا رسیده است»، میبایست مراقب «اجرای احکام» شاه و دولت بود. و از «کمک های لازم» به کارگزاران رژی دریغ نکرد. اگر «غیر از این باشد»، باید پاسخگو باشند (۱). مازور تالبوت در مدت کوتاهی که در تهران ماند، به سراغ سفیران کشورهای اروپائی رفت. سفیر فرانسه که کار امتیاز را از نزدیک دنبال میکرد، خبر آمدن تالبوت و دیدار با وی را گزارش کرد. از جمله گفت: تالبوت به سراغ من آمد که در میان فرنگیان «قدیمی ترین وزیر مختار» بودم. میخواست مرا از «نیت پاک» خود بیاگاهاند (۲). خواب و خیال خوش تالبوت را که «دوالوآ» بصورت گفتگو گزارش کرده است، به اختصار می آوریم:

تالبوت: «من این انحصار را گرفتم زیرا میدانم که به سود ایران خواهد بود و در پیشرفت های کشور نقش خواهد داشت. ورنه خیال دیگری در سر نداشتم. من سرمایه های کلان در اختیار دارم که میتوانند ایران را به حرکت و زندگی بیاورند. میدانم که با پیش دآوری های زیاد روبرو خواهم شد. بی چون و چرا میخواهند چنین وانمود کنند که من آمده ام تنباکوکاران و بازرگاران تنباکو فروش را را به ورشکستگی بکشانم. بهیچوجه اینطور نیست. منافع هردو در امان خواهد بود».

دوالوآ: «پس دیگر سود شما در کجاست؟»

تالبوت: «در ارزانی محصولی است که توتونکار خواهد فروخت و من بهایش را به نقد و حتی پیشکی خواهم پرداخت. همین ارزانی تولید کمک خواه کرد نیازهای

۱- امین السلطان به حکام، تهران ۱۶ سپتامبر ۱۸۹۰ (اسناد انگلیس). ۲- دوالوآ به ریو،

تهران، ۱۴ مه ۱۸۹۱، شماره ۱۲ (اسناد فرانسه).

مصرف داخلی را برآورد و تنباکو را با شرایط بهتر و به بهای بیشتر بفروشم».

دوبالوآ: «با تنباکو فروشان چه خواهید کرد؟»

تالبوت: «در کمپانی شریکشان خواهم کرد و نقش میانجی خواهم داد. هریک شغلی خواهند داشت در حد همانی که هم امروز دارند. مشکل راضی کردن همگان است. از این بابت خیال دارم با بازرگانان بازار انجمن کنم. گفتارهایی به یاری يك دیلماج ترتیب دهم و برایشان از مزایائی که بدست خواهند آورد سخن بگویم. یقین دارم که با رفتار متین و مهربان و صبر و زمان پیروز خواهم شد. البته گمان نمی کنم که این کمپانی تا چند سال آینده بازده داشته باشد»

خبر آمدن تالبوت همه جا پچپچیده بود. نامش زیانزد سفارتخانه ها بود، گرچه برای برخی غریب مینمود. دبیر سفارت که در فوریه ۱۸۹۱ برای نخستین بار چنین نام فامیل را می شنید، شگفت زده گزارش میکرد: «نامش همینجوری است!» و می افزود: این شخص میتواند به هر امتیازی که میخواهد دست یابد. «حتی راه آهن». اما از بابت تنباکو بیگمان «با مشکلات داخلی» درگیر خواهد شد (۱).

تالبوت منتظر درگیری ها نماند. در ۱۷ فوریه ۱۸۹۱ (۶ رجب ۱۳۰۸)، چند روز پیش از اعلام برپائی رژی، بخش مهمی از امتیازش را که صادرات تنباکو را در بر میگرفت، از طریق بانک عثمانی، به يك شرکت چند ملیتی وانهاد، و در ماه مارس تهران را ترك گفت. گفتیم که پیش تر مقدماتش را فراهم آورده بود.

میدانیم که ماده ۹ امتیاز نامه تنباکو میگفت: «صاحبان امتیاز مختار خواهند بود که تمام حقوق امتیازی را که به ایشان مرحمت شده است، با تعهدات و غیره، خود به هرکس که بخواهند، واگذار کنند، مشروط براینکه قبل از وقت در این باب به دولت علیه اطلاع دهند». تالبوت از همین ماده بهره جست. و امتیاز صادرات تنباکو را به مدت ۲۵ سال به سردمداران بانک عثمانی و «شرکت تنبک» (۲) یا «شرکت تنباکو» فروخت. شاه را هم خبر کرد. پس تنباکو بیش از چند ماه در دست تالبوت نماند.

۱- پولز به سپولر، تهران، ۲۵ فوریه ۱۸۹۱ (اسناد فرانسه).

شرکت تنباکو، پس از بازگشت تالبوت، به ریاست «ویکونت دو زوگهب» * در ۳ آوریل ۱۸۹۱، در پاریس و در دفتر داد و ستد ملکی «پورتفن» * به ثبت رسید؛ با سرمایه ۵ میلیون فرانک، در ۱۰۰۰ سهم و بهای هر سهم ۵۰۰ فرانک. گردانندگان به شرح زیر بودند:

۱- «ویکونت دو زوگهب»، بانکدار بانک عثمانی و سرمایه دار در اسکندریه.
 ۲- «رنه بودونه» * بانکدار در استانبول. این شخص همراه با ماژور تالبوت به ایران آمد.

۳- «اوبونیو» * محضر دارومدیر بانک عثمانی که او نیز با تالبوت همراه بود.

۴- «ادگار ونسان» * سرمایه دار انگلیسی.

۵- «فارنتی» * معاون «رژی تنباکوی عثمانی».

افزون بر این، شرکت تنباکو با همکاری بانک و رژی عثمانی شعبه ای در استانبول برپا کرد و با بانک عثمانی که گفتیم سهامدارانش فرانسوی و آلمانی و انگلیسی بودند سهیم شد (۱). چه بسا خیال تالبوت از همان آغاز کار اجرای همین برنامه بود. شاید هم در همان ماه دسامبر ۱۸۹۰، در استانبول مقدمات قرارداد را فراهم آورد. نمیدانیم. زیرا روزنامه /ختر در ژانویه ۱۸۹۱ اعلام کرد که تالبوت «چند نفر مامور» از رژی عثمانی خواسته و آقای «اوبوآنو» - که بیگمان همان «اوبونیو» محضردار و مدیر بانک بود، «خواهش» او را پذیرفت (۲).

به گزارش دوبالوآ، این شرکت تنباکو را بانک عثمانی براه انداخت. نشستگاهش

 *-Vicomte de Zogheb.

*-Portefin.

*-René Baudonay.

*-Aubogneau.

*-Edgar Vincent.

*-Farnetti.

1-René Baudaunay à de Balloy, Téhéran, 5 Oct. 1891 (M.A.E.F.)

درپاریس بود. شرکت در بیروت و نجد و بغداد هم شعبه داشت.

مدیریت شرکت تنبک را در ایران به «گومبرگ»^{*} نامی سپردند که در بخش های پسین به درگیری او را بازرگانان اشاره خواهیم داد.. این شخص همراه با «رنه بودونه» به ایران آمدی آنکه استوارنامه داشته باشد.

برنامه شرکت این بود که «تنباکوی ایران را به عثمانی بفروشد» (۱). در اساسنامه هم همین تاکید رفت: «هدف این شرکت خرید و فروش تنباکوی صادراتی ایران است». یعنی فروش بخشی از تنباکوست که «مصرف داخلی ندارد» (۲). این عبارت مغایر با ماده ۶ امتیازنامه رؤی بود که گفته بود: «صاحبان امتیاز متعهد میشوند تمامی مقدار توتون و تنباکو را که در ایران حاصل میشود و قابل استهلاك باشد، نقداً اکتیاع نمایند». شرکت تنباکو به خرید «هر سه جور تنباکوی اعلا و وسط و پست» تن نداد و تنها خرید جنس اعلا و صادراتی را برعهده شناخت. همین امر درگیری میان تجار و تنباکو کاران و رؤی را سبب شد. زیرا که جنس وسط و پست بر زمین ماند، بی آنکه کشتگران، و نه دکانداران، بتوانند، بی جواز رؤی اجازه فروش مال خود را داشته باشند.

ازبابت بسته شدن قرارنامه جداگانه با شرکت تنباکو، بعد ها خود شاه به اعتراف آمد و چنین اعلام کرد: لغو نمیتوانم، زیرا «با دوسه کمپانی فرانسه و عثمانی قرارداد بسته ام» (۳). ارنستین مدیر رؤی نیز در ترازنامه ای که از کارنامه رؤی به دولت ایران داد، انگیزه برپائی شرکت تنبک را بدینسان تشریح کرد: «در ۱۷ فوریه ۱۸۹۱ درجهت نگهداری ازسود کلان صادرات تنباکو، رؤی قرارنامه ای بست با «ویکونت دو زوگهب» نماینده شرکت تنباکو». بنا بر آن قرارنامه رؤی برعهده شناخت «همه تنباکوی صادراتی و هرآنچه را که در بیرون از ایران به مصرف میرسید» به آن شرکت واگذارد.

*-Gumberg.

۱-دوبالوآ به پیشون، تهران ۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (اسناد فرانسه).

۲-از وزارت دارائی فرانسه به هونوتو (وزیر خارجه)، پاریس ۱۲ سپتامبر ۱۸۹۱ (هماثجا).

۳-آدمیت: شورش بر امتیاز نامه رؤی، یاد شده، ص. ۴۴.

قرار و مدار شرکت تنباکونیز با رژی ایران به قرار زیر بود:

- ۱- شرکت بهای گران در ازای خرید ارزان بپردازد.
- ۲- برای هر ۱۰۰ کیلو تنباکو يك لیره سود خالص به رژی بدهد.
- ۳- سالانه دست کم ۲/۰۰۰/۰۰۰ کیلو تنباکو از رژی بخرد.
- ۴- تضمین کند که در هر کجا، ۲۰ درصد سود بدست آمده از فروش تنباکو را به رژی واگذارد.

۵- سهم شرکت تنباکو و رژی از سود تنباکو یکسان باشد.

در پایان گزارش ارنستین یادآور شد که پس از بسته شدن این قرارداد دولت عثمانی «انحصار واردات و فروش تنباکو را در ترکیه به شرکت تنباکو وانهاد». یعنی دست بازرگانان ایرانی را کوتاه کرد. شرکت برعهده شناخت سالانه ۳/۶۰۰/۰۰۰ کیلو تنباکو به آن کشور وارد کند. از دید ارنستین این رقم چندان بالا نبود. زیرا گمرک ترکیه درآمار سالانه واردات تنباکو به ترکیه رقم ۴/۴۰۰,۰۰۰ کیلورا ثبت کرده بود. این میزان صادرات بازرگانان را به آن کشور پیش از برپایی رژی بر مینمود. نامه های تجار هم همین رقم را بدست میدادند. شراکت رژی با شرکت تنباکو همچنانکه از خود این آمار هم بر می آمد، نه تنها رقم صادرات را بالا نبرد بلکه زیان بزرگی به داد و ستد ایران با ترکیه زد.

شیوه صادرات چنین بود که که تنباکو تا به ترکیه برسد، ۱۱ پیاستر هزینه بسته بندی و پست بر میداشت. و شرکت هر بسته را به ۱۶ پیاستر میفروخت. از این داد و ستد ۹۷۲/۰۰۰ تومان سود میبرد. از این سود بنا بر قرارنامه ۲۰ درصد یعنی ۱۹۴/۰۰۰ تومان به رژی میپرداخت، بعلاوه يك لیره از بابت هر ۱۰۰ کیلو، که میشد ۱۱۸/۰۰۰ تومان و جمع ۳۱۳/۰۰۰ تومان. باز از این رقم ۲۵ درصد یعنی برابر با ۷۸/۰۰۰ تومان به دولت ایران میرسید. پس برای شرکت میماند

۱- ارنستین به امین السلطان، تهران، ژانویه ۱۸۹۲/۳۰ جمادی الاولی ۱۳۰۹ (اسناد

۲۳۴/۹۰۰ تومان، برابر با ۷۱/۱۸۲ لیره (۱). دیگر اینکه بنا نبود که شرکت تنباکو سرخود به خرید و فروش برآید. بلکه آن شرکت میبایست تنباکوی مورد نیاز خود را از خود کارکنان رژی بخرد.

امید شرکت تنباکو در این بود که اگر نتوانست با شعبه رژی در ایران کنار بیاید، یا اگر انگلیس ها نتوانند به علت تحریکات روسیه، کار را ادامه دهند، آن شرکت «به سبب خصلت غیر سیاسی» خود فروش به ترکیه را عهده دار شود (۲). بی سبب نبود که ارنستین از شرکت تنباکو به مثابه «يك شريك نیرومند» یاد میکرد (۳). این نهاد بظاهر يك نهاد غیر فرنگی بود و تنها با عثمانی سروکار داشت. تجار ایرانی نمیدانستند که بیشتر سردمداران رژی تالیوت، در همان شرکت تنباکو از سهامدارانند. فرانسوی ها برغم اینکه در شرکت تنباکو سهم بزرگی داشتند، اما در برابر انگلیس ها و در ربط با تنباکو کاره ای نبودند. از همین رو سفیر فرانسه به ریشخند می نوشت: گمان خواهند برد که این شرکت فرانسوی است! پاسخ اینکه: آری، «راست است که این شرکت در پاریس و در يك محضر فرانسوی پایه ریزی شده»، اما از ۱۰/۰۰۰ سهم «که سرمایه اصلی شرکت را می سازند، ۴۰۰۰ سهم را به رایگان در اختیار ویکونت دو زاگهپ نهادند» که فرانسوی نبود. سهم هنگفتی هم نصیب «سر ادگار ونسان» سرمایه دار انگلیسی شد، که از گردانندگان رژی ایران بود (۳). «ژاک دو مورگان» قونسول فرانسه در بوشهر هشدارهایی در همین زمینه داد. بویژه از بدسگالی انگلیس ها، از «منفور بودنشان» در نزد ایرانیان سخن گفت و سفیر کشور خود را از همکاری با آنان باز داشت (۴). اما بر خلاف چشم داشت سفیرچنانکه خواهیم دید، گروهی از کارکنان فرانسوی به خدمت رژی درآمدند.

۱- بودونه به دویالوآ، یاد شده.

۲- گزارش ارنستین در باره شرکت تنباکو، تهران، ۱ اکتبر ۱۸۹۱، به پیوست گزارش دویالوآ، اسناد فرانسه.

۳- دویالوآ به ریو، تهران ۵ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

4-Jacques de Morgan à de Balloy, Téhéran, 19 Octobre 1891 (M.A.E.F.).

برپایی رژی ۱۰۱

در برپائی این شرکت چند ملیتی، رژی از این هم فواتر رفت. ارنستین به این خیال افتاد که دل روس ها هم بدست آورد. پس جزوه ای نوشت و بدست «بودونه» و به نام شرکت تنباکو به دولت روسیه داد. در آن جزوه که امروز در دسترس ماست (۱) ارنستین کوشید برنماید «رژی ایران نه تنها به زیان مالی روس ها نیست بلکه به سودشان هم هست». گفت: «ما کاری نداریم» به اینکه امتیاز نامه رژی «مغایر با پیمان ترکمانچای» هست یا نیست. میخواستیم این را بدانیم که آیا «کارکرد رژی مغایر با منافع مالی و بازرگانی روسیه هست یا نه؟» و اگر براه افتاد آیا به «گسترش» این داد وستد یاری خواهد رساند یا نه؟

مدیر رژی سپس چند سطری در تولید توتون و تنباکو در ایران بدست داد. از اقسام آن نام برد. تصریح کرد که روسیه همواره خریدار «توتون سیگارت» بوده و نه تنباکو. میزان تولید توتون هم در ایران ناچیز بود و داد و ستدش با روسیه مشمول ۵٪ هزینه گمرکی. این داد و ستد هم تنها در دست ارمنیان بود. جان کلام ارنستین اینکه، اکنون که رژی «شریک توانمندی» همچون شرکت تنباکو در کنار داشت، به آسانی میشد مسیر ۵/۰۰۰/۰۰۰ کیلو تنباکوئی را که به ترکیه صادر میشد، برگرداند و «به سود روسیه» تمام کرد. یعنی به جای فرستادن کالا از راه های بازرگانی ترابوزان، خرمشهر، بوشهر و دریای سیاه، محصول را بکراست به مرز روسیه فرستاد از مرز های روسیه راه عثمانی را در پیش گرفت. از این طریق میشد آشکارا دید که «چگونه کار کرد منظم رژی ایران میتواند در به آمد منافع بازرگانی و مالی روسیه» باشد. و روسیه با گمرک ۵٪ که از ورود کالاها به خاک خود می ستاند، سود کلانی ببرد (۲).

این نخستین بار نبود که دولت انگلیس پیشنهاد همکاری به روس ها میداد. مگر در پیمان ترکمانچای یاری و نشان و مدال پخش نکرد؟ امروز برخی از پژوهشگران با

1-Ornstein: "La Régie des Tabacs de Perse et le commerce russe", Téhéran 1er Octobre 1891, Brochure, (M.A.E.F.).

بررسی تاریخ سیاسی و اقتصادی انگلستان در سده نوزده، کوشیده اند برنایند که انگلیس ها همواره گرایش به آزدن و به خشم آوردن روس ها نداشتند ، بلکه برعکس میکوشیدند هوای رقیب نیرومند را داشته باشند و کنار بیایند (۱).

پیشنهاد ارنستین به دولت روسیه هم این بود که هرچه زودتر همچون فرانسه و اطریش و ایتالیا تنباکو را «به انحصار دولت» درآورد. یعنی به برپائی رژی برآید، تا بتواند سالانه ۲۳۴ میلیون روبل سود بردارد. سرانجام ارنستین از سران آن دولت میخواست که با آزادی داد و ستد در ایران به مخالفت بر نیایند. ارنستین میگفت: «ما اطمینان داریم که دولت اعلیحضرت امپراطور نسبت به دیدگاهی که ارائه میدهم، توجه خواهند کرد و حسن نیت والا و توافق خود را از این نظریه دریغ نخواهند داشت» (۲).

بدیهی بود که دولت روسیه آماده نبود که از چنین دیدگاهی پشتیبانی کند، نه از نظر سیاسی و نه اقتصادی. یعنی توان رقابت را نداشت. پس همچنان به کارشکنی ادامه داد. برپائی شرکت تنباکو و نیز پیشنهاد ارنستین برای شرکت دادن روسیان، به امید نرم شدن رقیب، به جائی نرسید. حتی میتوان گفت که نمایندگان آن دولت در برهم زدن امتیاز تنباکو در آذربایجان سخت مؤثر بودند.

با به کار افتادن شرکت تنباکو، درنرخ گمرک و راهداری هم تغییراتی رخ داد. تا آن زمان برای هر کیلو تنباکو که از ایران به ترکیه میرفت ۲۰ در صد (۲ پیاستر) می پرداختند. اکنون و از ماه آوریل ۱۸۹۱، این رقم به ۳ پیاستر رسید.

در این میان ترکان خواستند مانند همیشه از آب گل آلود ماهی بگیرند. گمرکچیان در همین سال ناگهان برای جمله کالاهائی که از مرز ایران میگذشتند، به جای ۴ درصد، ۸ در صدگمرک خواستند. بازرگانان ایرانی شکایت بردند. پاسخ ترکان این بود که این مالیات نوین، در حکم مالیات دولتی بشمار نیاید، بلکه تنها «وجه

1-Behzad Khosrashahi: "Anglo-Persian Relations 1919-1921", The-sis, Reed Col. 1991.

۲-ارنستین: «رژی تنباکوی ایران و بازرگانی روسیه»، ۱ اکتبر ۱۸۹۱، یاد شده.

الضمان» است (۱). از آنجا که تصمیم محلی بود و تنها به گمرک ترابوزان مربوط میشد، کارشکنی بیشتر به تحريك دولت های رقيب بويژه فرانسه ميماند. زيرا هنگامي که وزير خارجه آن کشور از قونسول خود در ترابوزان جويای چند و چون کار شد، قونسول بنا بر گزارشي که از تبريز در دست داشت، نوشت: «این مالیات تنها برای دولت انگلیس مشکل آفرین شده است» و گمرک ترکیه «معترض» به برخی داد و ستد ایرانیان با اتباع آن دولت است (۲).

از این پس اشکال تراشي بر سر راه داد و ستد ایرانیان چنان بود که گاه «۷۵۰ لیره عثمانی» از بازرگانان ایرانی حق گمرک گرفتند. از این تحریکات داد و ستد با انگلیس زیان دید. به مثل درهمین سال تنها از بابت پارچه های نخی ۱/۱۸۶/۹۴۰ فرانک زیان به بازرگانان آن کشور رسید. صادرات قالی ایران به فرنگ هم به بحران افتاد و معادل ۶۸۱/۶۰۰ فرانک از فروشش کاست. به گفته همان قونسول در این میان تنها دولت فرانسه بود که ۲۰ درصد سود برد (۳).

ناگفته پیداست که این رویداد ها و این تحریکات در داد و ستد تنباکو هم بی اثر نبودند. پیش از امتیاز نامه رژی و شرکت تنباکو، قرار بازرگانان با دولت عثمانی چنین بود که «آنچه از اصفهان و کاشان و شیراز و ارومی و سایر بلاد به خاک عثمانی وارد مینمودند، از تجار ایرانی صدی هفتاد و پنج میگرفتند و به اختیار خود تجار همه جا فروش میشد. اقلأ ۲۰۰/۰۰۰ نفر مشغول زراعت و خرید و فروش و تجارت توتون و تنباکو بودند» (۴).

رژی که برپا شد خرید و فروش تنباکوی ایران را در عثمانی «به انحصار خود»

1-L.Bertrand: "Transits Persans", in: "Turquie d'Asi et Commerce du Trébizonde", 1891, p. 9.

۲-بیرتان (قونسول فرانسه در ترابوزان) به ریو، ترابوزان، ۸ سپتامبر ۱۸۹۱ (اسناد فرانسه).

3-"Transits Persans", op. cit.

۴-امین الضرب به امین السلطان، ۱۳۰۹ ق. / ۱۸۹۱ (آرشیو امین الضرب).

یعنی آزادی تجارت در خارج از ایران را هم از بازرگانان ایرانی گرفت. بنا شد از آن پس «تجار تبعه دولت علیه ایران دیگر در استانبول فروش نکنند و نبرند» (۱). در این زمینه همه کوشش امین‌الضرب و بازرگانان تا مدت‌ها بی نتیجه ماند. رؤی ایران در همکاری با رؤی عثمانی و شرکت تنباکو، کار داد و ستد بازرگانان ایرانی را در ترکیه به کساد کشاند. یعنی حق خرید و فروش آزاد را از آنان برگرفت و منحصر به رؤی کرد. برای نمونه میرزا شفیق اصفهانی که از ۱۸۸۷ در استانبول میزیست و خود در کار تنباکو بود گواهی داد که دولت عثمانی «اعلان» کرد که از آن پس «معاملات خرید و فروش تنباکوی خارجه را دولت عثمانی به اراده، سلطانی، منحصر به قومپانیه رؤی نمود». نیز مقرر شد «اگر کسی مال خود را نفروشد یا باید به رؤی بدهد و یا باید از ملک عثمانی بیرون ببرد و یا ضبط دولت خواهد شد» (۲).

بدینسان «مانع» کار تنباکو فروشان شدند که هیچ، به توتونکاران هم زیان زدند زیرا یا مالشان «بر زمین ماند و رؤی نخرید» و یا چنان بهای ارزانی پیشنهاد کرد که «بقدر حمالی حمل و نقل از مزارع به انبار هم نمیشد». اکنون تجار از صدر اعظم میخواستند که مقرر کنند تنباکوفروشان ایرانی «همان صدی هفتاد و پنج» گمرک سابق را بدهند و مال خودشان را «خودشان ببرند و بفروشند» (۳).

در این باب، عبدالحسین جواهری زاده، تاجر ایرانی و تنباکو فروش، از استانبول گزارشی فرستاد و بی آمد برپائی رؤی را در داد و ستد تنباکو با ترکیه باز گفت. میزان فروش تنباکو به آن کشور را تا سال ۱۸۹۰، که رؤی تالبوت میرفت مستقر شود و آغاز به کار کند، چنین گواهی داد:

«سالی ۵۰/۰۰۰ (کیسه) که تنها مال اصفهان است به بغداد حمل میشده است، ۱۰ تا ۱۵/۰۰۰ بلکه ۲۰/۰۰۰ به بیروت و از میر، ۲۰/۰۰۰ هم به اسلامبول و

۱- محمد شفیق امین‌التجار به امین‌الضرب، استانبول، (۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م) (همانجا).

۲- امین‌الضرب به امین‌السلطان، ۱۸۹۱/۱۳۰۹، یاد شده.

۳- همانجا

توابع» پس نزدیک «۱۰۰/۰۰۰» (کیسه) تنباکوب (کذا) به ممالك عثمانی حمل میشد» (۱) که میرسید به نزدیک ۴ ملیون و نیم کیلو. آمار دیگری، یکی از کارکنان شرکت تنباکو و رژی در ایران فراهم آورد. تا سال ۱۸۹۱ صادرات تنباکوی ایران را به عثمانی پنج ملیون کیلو برآورد کرد که از راه ترابوزان و دریای سیاه و یا خرمشهر و بوشهر صادر میشد، به شرح زیر:

استانبول	:	۸۰۰,۰۰۰	کیلو
آسیای میانه	:	۱/۳۰۰/۰۰۰	"
سوریه	:	۱/۳۰۰/۰۰۰	"
جده	:	۶۰۰/۰۰۰	"
عدن	:	۴۰۰/۰۰۰	"
اروپای شرقی	:	۴۰۰/۰۰۰	"

جمع : ۵/۰۰۰/۰۰۰ (۲)

این رقم سود کلان ایران را از فروش تنباکو میرساند، که از آن پس همه ساله رو به کاهش رفت. به عبارت دیگر در این زمینه تجارت ما با ترکیه برای همیشه به کسادى گرائید. برای بررسی علت کسادى بازار تنباکو، بخشی در کارکرد رژی ایران؛ در ارتباط با تنباکوکاران، با تنباکو فروشان و با صادر کنندگان تنباکو خواهیم گشود. پیش از آن از کارکنان رژی سخن خواهیم گفت.

۱- حاجی محمد حسین جواهری زاده به امین الضرب، استانبول ۷ ذیقعد ۱۳/۱۳۱۱ مه ۱۸۹۴ (آرشیو امین الضرب).

۲- رنه بودونه: «یاد داشت کاملاً محرمانه»، ۱۱ اکتبر ۱۸۹۱ (اسناد فرانسه).

۳- کارکنان فرنگی و ایرانی رژی گفتیم که يك سال پس از امضای قرار نامه بود که «اداره انحصار دخانیات ایران» (۱) به صورت رسمی پا گرفت. این اداره در ایران با نام های گوناگون خوانده میشد، چنانکه از مهر ها و نشانی های پشت پاکت ها (۲) برمی آید. از آن میان: «اداره جلیله دخانیات ایران»، «اداره شاهنشاهی دخانیات»، «اداره دخانیات»، «اداره شاهنشاهی انحصار کُل دخانیات ممالك محروسه ایران»، «اداره شاهنشاهی انحصار کُل ممالك ایران» و یا «اداره جلیله» و سرانجام: «کمپانی»، یا «رژی».

میدانیم که مرکزیت اداره در لندن و سرمایه اش به ۶۵۰/۰۰۰ لیره (۱۶/۲۵۰/۰۰۰ فرانک) میرسید. بنا بر گزارش یکی از حسابداران رژی که از استانبول آمد، شمار سهام ۶۴/۷۴۰ بود، بهای هرسهم ۱۰ لیره، بعلاوه ۲۶۰۰ سهم ویژه. مشتریان معمولی، حق خرید ۴۳/۱۶۰ سهم را داشتند (۳). بخشی از این سهام را به ایرانیان اختصاص دادند.

چنانکه پیش تر آمد، پس از بازگشت تالبوت، مدیریت رژی را بر عهده «ارنستین» نامی سپردند که پیش تر مدیرگمرکات مصر بود. ارنستین برای آمدن به ایران از خدیو مصر مرخصی سه ساله گرفت. مدیر رژی از «فواید بزرگ» حضور انگلیس ها در مصر با شاه سخن گفت. شاه از «ارقام درآمد گمرک، تنباکو، راه آهن و بدهی های مصر و بهره سالانه» هم پرسید و همزمان پشتیبانی خود را از رژی اعلام داشت (۴). دستمزد سالانه ارنستین در ایران به ۳۰۰۰ لیره میرسید. دویالوآ سفیر فرانسه گواه بود که مدیر رژی با «بسیاری از کارمندان» دیگر راهی ایران شد و به ولایات گوناگون گسیل شان کرد (۵).

1- "The Imperial Tobacco Corporation of persia Limited Society".

۲- ما این آگاهی ها را از آرشیو امین الضرب بدست آوردیم.

۳- بودونه به ریو، تهران، ۱ اکتبر ۱۸۹۱ / ۲۶ صفر ۱۳۰۹ (اسناد فرانسه).

۴- ارنستین به کندی، تهران، ۱۱ اکتبر ۱۸۹۱ / ۴ ربیع الاول ۱۳۰۹ (اسناد انگلیس).

۵- دویالوآ به ریو، ۱۴ مه ۱۸۹۱، یاد شده.

کارکنان فرنگی ۱۰۷

بیشتر کارکنان فرنگی رژی، یا از بانک عثمانی آمدند و یا از بانک شاهی به رژی پیوستند. از جمله «کوت»^{*} که با ولف آمد و «آرنولد»^{*} که حسابدار بانک بود، هم چنین «دلنو»^{*} و «فرانکو»^{*}. هریک از کارکنان فرنگی را به ریاست یکی از شعبه های شهرستان گماردند، که وکالتخانه خوانده میشدند از آن میان، «بینز»^{*} به ریاست شعبه شیراز رسید، «ایوانز»^{*} که از بانک شاهی عثمانی منتقل شد به ریاست شعبه تبریز، «موئیر»^{*} که مدیر عامل شرکت بازرگانی خلیج فارس و همکار انگلیس ها بود به ریاست شعبه بوشهر، «چارلز لین»^{*} که حسابدار رژی هم بود به ریاست شعبه همدان، «دکتر تارنس»^{*} به ریاست شعبه کرمان، «پاریسی»^{*} به ریاست شعبه آذربایجان، «دانیال»^{*} به ریاست شعبه مشهد، «گرومر»^{*} به ریاست شعبه اصفهان، «مک گروئر»^{*} به ریاست شعبه خونسار، «مادله»^{*} نامی به ریاست شعبه بوشهر، «لمر»^{*} که پسر «موزیکانچی باشی» مشهور، و داماد دکتر تولوزان هم بود به ریاست یزد گمارده شدند.

نیز در میان این کارکنان نام «پل مانتو»^{*} به چشم میخورد، که یک بازرگان فرانسوی بود. او نیز در نوامبر ۱۸۹۰ به ایران رسید. به یاری دکتر تولوزان در ۱۸۹۱ به خدمت رژی شیراز درآمد. به روزهای لغو قرارداد، رژی او را به روز سیاه

-
- *-E.Cott.
 - *-Arnold.
 - *-Delno.
 - *-Franco.
 - *-Binns.
 - *-Evans
 - *-Muir.
 - *-Charles Linye.
 - *-Dr.Torrens.
 - *-Parissi.
 - *-Danial.
 - *-Grumer
 - *-R.Mcgrower.
 - *-Lemaire.
 - *- Paul Manteau.

نشانند و به زندان هم انداخت. سرنوشت او را در ۱۸۹۲، همراه با سرنوشت کارمندان در بخش دیگر و خواهیم رسید. گویا رژی کارکنان هلندی هم داشت که نمی شناسیم. زیرا ولف گزارش داده بود: «کاردار سفارت هلند از من خواسته است به مازور تالبوت سفارش کنم در میان کارکنانش، يك دسته هلندی را هم که در کار داد و ستد تنباکو خیره اند، به کار گیرد» (۱).

اکنون ارنستین لقب «معمد السلطان» گرفت و با کارمندان نامبرده آغاز به کار کرد. ناگفته نماند که ارنستین را ولف از این رو از قاهره آورد که بتواند به روال مصر، رابطه تنگاتنگ میان بانک و رژی برقرار کند. پس بانک و رژی میبایست با یکدیگر همکاری تنگاتنگ داشته باشد. برخلاف چشم داشت رژی، رابینو رئیس بانک شاهی ارنستین را چندان برنताفت. یکی از این بابت که ارنستین بی آنکه بانک را خبر کند سرخود از لندن نقره می آورد و به ضرابخانه می سپرد. دیگر اینکه به دلخواه خود کارمند فرنگی به ایران سرازیر میکرد و رابینو این کار را ناشایست میدانست. بی جهت نبود که پس از یکی دوسال انگلیس ها او را مسئول زیان زدگی بانک شاهی دانستند و برکنار کردند.

فرنگیان به کنار، رژی نمی توانست بدون همکاری و توافق تنباکوکاران و بازرگانان پیش برود. یکی از این جهت که فرنگیان با زبان فارسی و شیوه کار در ولایات آشنا نبودند، دیگر از این بابت که به آسانی نمیشد «تجارت چهارصد ساله» را از چنگ تاجار بدر آورد. از این رو امین السلطان از ارنستین میخواست که در پیشبرد کار با بازرگانان «با احتیاط و مراقبت تمام» گام بردارد (۲).

ارنستین از «هنگام ورود» با تنباکو فروشان به انجمن نشست. خود به اعتراف برآمد که در کشاله این گفتگو ها اهل تجارت را «نا آسوده» یافت و معقول تر چنین دید، پیش از آنکه «دست به کارهای جدی» بزند، از شتابزدگی پرهیزد و با «احتیاط»

۱- ولف به سالیسبوری، تهران، ۳ آوریل ۱۲/۱۸۹۰ شعبان ۱۳۰۷ (اسناد انگلیس).

۲- کندی به سالیسبوری، تهران، ۲۲ آوریل ۱۳/۱۸۹۱ رمضان ۱۳۰۸ (همانجا).

کارکنان فرنگی ۱۰۹

پیش رود. خود او بعد ها به شاه گفت: «میل من این بود» که دلنگرانی بازرگانان را از میان بردارم و «مردم را از اهدافی که کمپانی دنبال میکرد آگاه کنم». به شاه خاطر نشان کردم: نکته «بسیار اساسی» است که آن «سه طبقه» که رژی با آنان سرو کار خواهد داشت، «خرسند باشند»، یعنی: تنباکوکاران، بازرگانان و مصرف کنندگان.

برای بند کردن دست ایرانیان در امتیاز نامه رژی، یکی از راه ها این بود که دولتمردان و تجار بزرگ را در اسهام کمپانی شراکت دهند. دیگر اینکه کار رژی را بدست خود تنباکو فروشان پیش برند. سرانجام داد و ستد را به خود بازرگانان بسپارند و از خود آنها خرید کنند. با این برنامه رژی امید داشت که هم از اعتراض روس ها بکاهد و هم بقول خودش دل ایرانیان را بدست آورد. هرچند که تا اداره آغاز به کار کرد، بوتزوف سفیر روس، به رژی پیام داد، تا دیر نشده «امتیاز را رها کند». حتی دل هم سوزاند و گفت: «اگر هم اکنون کنار بروید زیان شما ناچیز خواهد بود». کم و کسری هم اگر باشد، آنهم سرانجام با «تاوانی» که شاه خواهد پرداخت جبران خواهد شد. ورنه، ما هرگز بر نخواهیم تافت که این کمپانی در نزدیکی مرز روسیه، یعنی «در خراسان و آذربایجان» پا بگیرد (۱). روس ها از راه های دیگر هم به آزار برآمدند. به مثل در همان ماه نوامبر که رژی دست به خرید زد، ماموری به بهانه داد و ستد به کاشان فرستادند که یکجا ۵۰۰ بار تنباکو را «بدون چانه زدن» و به بهای گران یعنی هرمن ۱۰ تومان خرید. و حال آنکه خود رژی که نرخ فروش را بالا برده بود، «در ۸ تومان خرید میکرد» (۲).

سفیر روس از بابت بدسگالی و نا درستکاری ملت ایران و همکاری رژی با اهل محل هم هشدار داد که: خواهید دید، این «ایرانیان چنان خواهند دزدید» که انگار شما را در جنگل لخت کرده باشند (۳).

۱-دویالوآ به ریو، تهران ۱۴ نوامبر ۱۸۹۱ / ۱۰ / ربيع الثاني ۱۳۰۹ (اسناد فرانسه).

۲-همانجا.

۳-ارنستین به کندی، تهران ۱۱ مه ۱۸۹۱ / ۲ / شوال ۱۳۰۸ (همانجا).

به رغم این پیش داورى ها و پیشگوئى ها، رزى از پای نیفتاد. کمپانى دخانیات ۱۹۰۰ سهم به ایرانیان فروخت. از این مقدار بخشی را به رایگان در اختیار شاه نهاد. این مبلغ افزون بر پیشکش بود. با این کار، ماژور تالبوت امید داشت که شاه خود «مشوق» خرید سهام شود و دیگران را به دنبال بکشاند (۱). ناصرالدین شاه نخست تن نداد. اما به ناگزیر سرانجام پذیرفت (۲) و روى خوش نمود (۳). ۵۰۰ سهم نیز به امین السلطان فروختند. هر سهم را به بهای ۱۰ لیره (۴). چون دولتمردان دیگر هم سهم خواستند و خواهان شراکت شدند، به درخواست ارنستین ۴۰۰ سهم دیگر به ایران فرستاده شد، «به جهت کسانی» که مایل به خرید سهام بودند (۴). چند تن از این سهامداران را مى شناسیم. یکى کتابچى خان که دلال امتیازنامه هم بود. دیگر میرزا ملکم خان. برغم اینکه شاه بر سر امتیاز لاتارى با او سر سازش نداشت، باز ملکم بقول خودش «دست بردار» نبود و سهم از تنباکو مى طلبید که پیش تر به او «وعده کرده» بودند. در این باب امین الدوله توسط چرچیل، پیغامى به ولف داد و نوشت: «خوب میشد که جناب ناظم الدوله را راضى میکردید». چرچیل پاسخ داد: «اگر پیشتر میدانستیم وسیله ختم عمل از نظر شما همین است، قرار معقولی میدادم. حالا هم ببینیم به چه اندازه مقدور میشود سهم جناب ناظم الدوله را بگنجانیم» (۵). نام حاجى محمد حسن امین الضرب هم در میان سهام داران آمده بود.. اما حاجى زرنگى نشان داد، سرانجام کار را دید، و چنانکه خواهیم دید، سر باز زد و نگرفت. از دیگر سهامداران یکى نام حکیم الممالك هم برده شد که سهام را خرید اما بزودى به خیال فروش افتاد تا بدهى هاى خود را به امین الضرب بپردازد. نام

۱- گروسونر (R.W.Grosvenor) به سالیسبورى، تهران، محرمانه، ۲۴ فوریه ۱۸۹۲ (اسناد انگلیس).

۲- ولف به سالیسبورى، قلعه، ۱۷ سپتامبر ۱۸۹۰ (همانجا).

۳- همو به همان، تهران ۳ نوامبر ۱۸۹۰ (همانجا).

۴- گروسونر به سالیسبورى، ۲۴ فوریه، یاد شده.

۵- امین الدوله به ملکم، تهران، ۲۸ رجب ۱۳۰۸/مارس ۱۸۹ (اسناد ملکم، پاریس).

کارکنان فرنگی ۱۱۱

مصباح الملك هم به چشم میخورد. در باره دیگران، همینقدر میدانیم که «برخی تجار» دیگر هم تمایل به خرید سهم داشتند (۱). اما در این زمینه بیش از این آگاهی نداریم. بیگمان برخی دیگر از دولتمردان مانند محمد حسن خان اعتماد السلطنه که در لندن با تالبوت در گفتگو بود و یا امین الدوله- همچنانکه از نامه هایش به ملکم خان پیداست، در میان سهامداران بودند. بیائیم بر سر کارکنان ایرانی رژی. بنا بر آماری که ارنستین در «تراز نامه» داد، رژی ۱۵۰۰۰ کارمند ایرانی گرفت (۲). از این قرار:

شغل	شمار کارمند	دستمزد سالانه	جمع
کارگر انبار	۳۰۰۰	۲۴ تومان	۷۲/۰۰۰ تومان
کارگر کارگاه	۲۰۰۰	۲۴ تومان	۴۸/۰۰۰
میرزا و فراش	۴۰۰	۱۵۰ تومان	۶۰/۰۰۰
خرده فروش	۸۰۰۰	۲۶/۶ تومان	۳/۶۱/۹۶۹
ناظر	۱۰۰۰	۴۸ تومان	۳/۴۸/۰۰۰
بازرس	۶۰۰	۶۰ تومان	۳۶/۰۰۰

تنها در شعبه مرکزی تهران، ۲۶۶ ایرانی کار میکردند (۳). کارکنان اداره دخانیات را میشد به دو گروه تقسیم کرد. یکی بازرگانان بزرگ که برخی شان به «وکالت» شعبه های رژی را در شهرستان ها رسیدند و از ۲۴ تا ۵۰ تومان دستمزد داشتند و دیگر بازرگانان خرده پا که به عنوان «ناظر» و بازرس و مامور خرید

۱- ارنستین به امین الضرب، ۱۴ ژوئیه ۶/۱۸۹۱ ذیحجه ۱۳۰۸ (آرشیو امین الضرب).

۲- ارنستین به امین السلطان، تهران، ۱ ژانویه ۱۱/۱۸۹۲ رجب ۱۳۰۹ (اسناد انگلیس).

۳- همو به شاه، قلهک، ۲۰ اوت ۶/۱۸۹۱ محرم ۱۳۰۹ (همانجا)

به خدمت رژی در آمدند. فرنگیان ششماه بیمه بیکاری داشتند. آما پس از برچیده شدن رژی، ایرانیان و ارمنیان پوشیزی نگرفتند (۱). حتی از «جیب خرج کردند» (۲) و زیان دیدند.

این را هم بیفزائیم که همکاری با رژی به نیت خیانت نبود. بازرگان و تنباکو فروش ایرانی، جز اعلان برپائی رژی و قول و نوید های کمپانی، خبر از جای دیگر نداشت. از رشوه ها و زد و بندهای پشت پرده هیچ نمیدانست. برای او تفاوت نمیکرد، که فراورده اش را رژی بخرد و یا دولت. وانگهی در این سال ها که ایران در بحران اقتصادی بسر میبرد، تنباکو فروش به هر رو، همکاری با رژی را از بیکاری خوش تر داشت. دلیلی هم نمیدید که خود را کنار بکشد و کار را درست به فرنگی بسپارد.

گفتیم که در پایتخت، رژی باغ ایلخانی را گرفت و کارگاه آراست (۳). به گفته سران کمپانی، سرو سامان دادن بنای باغ ۲۲۰۰۰ لیره هزینه برداشت و ۵۱۰۰۰ لیره هم ابزار و ماشین، برای کارگاه خریده شد (۴). در پایتخت حاجی امین الضرب که ریاست بازرگانان را داشت، رابط میان رژی و بازرگانان شد. سیاهه های خرید از کشتزارهای تنباکو را برای او میفرستادند. سفارش خرید هم از سوی او به ولایات میرفت. گزینش او علل دیگر هم داشت. امین الضرب رئیس ضرابخانه بود. ناگزیر ضرب سکه های مورد نیاز رژی میبایست بدست او انجام گیرد. نیز «به مناسبت کارهای اقتصادی و اجتماعی» گسترده که داشت، با «اشخاص و با طرفهای تجاری خود، مقیم شهرهای ایران و مراکز مهم خارجی، در ارتباط» بود (۵). از آرشو همو بر می آید که بازرگانان در همه حال با او سر و کار داشتند و بسیاری گماشتگان خود

۱- پل مانتو به ریو، اصفهان ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۲ / ۲۸ صفر ۱۳۱۰ (اسناد فرانسه).

۲- معین التجاریه امین الضرب، کرمان، ۱۴ محرم ۱۳۰۹ / ۲۰ اوت ۱۸۹۲ (آرشیو امین الضرب).

۳- ارنستین به شاه، ۲۹ اوت ۱۸۹۲، یاد شده.

۴- گروسونر به سالیسبوری، تهران، ۱۲ فوریه ۱۸۹۲ / ۲ رجب ۱۳۰۸ (اسناد انگلیس).

۵- برای شرح حال امین الضرب، نگاه کنید به: دکتر اصغر مهدوی: «مراسلات یزد»، در:

نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار، ۱۳۶۷، جلد چهارم، ص. ۱۳۲۹-۱۲۸۲.

کارکنان فرنگی ۱۱۳

او بودند. پس بدرستی گفته اند که وی را باید نخستین « سرمایه دار» ایران در مفهوم فرنگی کلمه، برشمرد. قلمرو داد و ستدش از مرزها میگذشت و حاجی با روسیه و فرانسه و ایتالیا هم در داد و ستد بود(۱). چه بانک شاهی و چه رژی را از تماس تنگاتنگ با او گزیری نبود. هرچند که نه امین الضرب از آنان دلخوش داشت و نه آنان از امین الضرب. چنانکه انگلیس ها آشکارا برکناری او را از ضرابخانه خواستند که در سرانجام کار او خواهیم دید.

رژی برای ولایات بزرگ هم «وکلائی» ایرانی برگزید که زیردست فرنگیان کار میکردند. وکالت شعبه کرمان را به سید عبدالرحیم معین التجار (۲) سپردند که با دکتر تارنس همکاری کرد. ماهی پنجاه تومان هم موجب قرار دادند. برای گزینش نشستگاه کمپانی مدتی گردیدند. رژی «هیچ جا را پسند نکرد». سرانجام به سراغ «مازارخانه» رفتند. کوچک بود. بنا شد «نزدیک میدان شهر» زمین نجم السلطنه را بگیرند و بسازند. به تهران نوشتند «تا چه اذن بدهند».(۳). چه بسا این کار سرنگرفت. زیرا بعد ها تنباکوهای این شعبه را در «کاروانسرای وکیل» جای دادند.

۱- خسرو معتضد: تاریخ سرمایه گذاری و تجارت در ایران، انتشارات جانزاده ۱۳۶۶.

۲- سید عبدالرحیم معین التجار فرزند سید عبدالواسع اصفهانی (درگذشت ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۵م) نخست در تهران در کار خرید پارچه برای امین الضرب بود. سپس برای اداره امور تجاری حاجی و خرید شال برای «صندوقخانه» خانواده خود را برداشت و به کرمان رفت. یک برادرش سید عبدالحسین با او در کرمان میزیست. برادر دیگرش سید عبدالکریم مسئول املاک و کارخانه فیلاتوری ابریشم حاجی در رشت بود. در ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۵ به ریاست «مجلس وکلای تجار» در کرمان انتخاب شد. در این فاصله چندین بار به تهران آمد. یکی هم در ۱۳۰۸ق/ ۱۸۹۰م و با سید جمال الدین که در خانه امین الضرب مقیم بود، دیدار کرد و مرید او شد. نیز شاهد تبعید سید جمال از شاهزاده عبدالعظیم بود، چنانکه از نامه هایش پیداست. دیگر فعالیت او خرید شال «باب روم»، حنا و کتیرا و «تحویلداری گمرک» بود. چند فرزند داشت: سید هاشم معین التجار، سید یحیی که محضر دار بود و انتقال املاک رضا شاه به محمد رضا پهلوی در دفتر او انجام شد (یاد داشت از دکتر اصغر مهدوی).

۳- معین التجار به امین الضرب، کرمان، ۱ جمادی الاولی ۱۳۰۹/ ۳ دسامبر ۱۸۹۱.

معین التجار در آغاز کار، از این انتصاب سخت خرسند بود. نخست اینکه در آن یکی دو سال داد و ستد کرمان سخت رو به کساد می‌رفت. چنانکه خود او گواهی می‌داد: «کرمان با سه چهار سال قبل از این خیلی تفاوت کرده» و تنها جای «امیدواری» همین «مرحمت» (۱) رژی است. دیگر اینکه خویشان را در مقام «رئیس» میدید و در این باره از زبان نماینده فرنگی رژی می‌نوشت: «در کرمان لیاقت ریاست اینجا را فلانکس دارد»! یعنی خودش. باز از زبان همو می‌افزود: «از خاک یزد تا اینجا، آنچه گوشه و کنار از وضع حالت تو در باطن جویا شده ام، می‌بینم اعلا و ادنا، بزرگ و کوچک عالم، تمامی به میل قلبی خوب از تو می‌گویند. ریاست اینکار باید به عهده تو باشد» (۲). از آنجا که بنا بر مفاد امتیاز نامه میبایست انتصاب کارکنان ایرانی با اجازه دولت ایران باشد، درخواست معین اینکه: «به خاکپای مبارک عرض شود و کالت معین التجار پذیرفته میشود». سپس هرچه زودتر «کتابچه دستورالعمل» را بفرستند که «در خدمت حاضرم» (۳). پذیرفته شد. از بابت دستمزد چنین قرار دادند «که از فروش هم يك حق العملی منظور» دارند.

از اسناد دیگر برمیآید که برخی از گماشتگان حاجی و بازرگانان خرده پا، چندان دل خوشی از معین التجار نداشتند. از جمله، میرزا رضا کرمانی گشنده ناصرالدین شاه، به روزهایی که گماشتگی امین الضرب را در وکیل آباد کرمان داشت. میرزا رضا در گزارش کار خود به حاجی، عبدالحسین برادر معین التجار را متهم به «دزدی و مال مردم خوری» میکرد و خود او را به «فساد» (۴). در این باره به حاجی نوشت: این

۱- همو به همان، ؟ جمادی الاولی ۱۳۰۹ / دسامبر ۱۸۹۱ بی تاریخ (همانجا).

۲- همو به همان، بی تاریخ.

۳- همانجا.

۴- میرزا رضا کرمانی به امین الضرب، ۱۳۰۱/۱۸۸۶، در کتاب نگارنده: کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی، یاد شده، ص ۳. (میرزا رضا نزدیک پنجاه نامه از کرمان فرستاد که از نظر سبک نگارش شیوا هستند و از نظر محتوا، سخت ارزشمند. در این نامه ها میرزا رضا از معین التجار - که در آن سال ها رئیس مجلس تجارت کرمان هم بود- نیز از کس و کار او سخت بدگویی کرد. عکس برخی از این نامه ها را در همان کتاب بدست داده ام).

دو برادر «از قبال دسترنج رعیت به ثروت و مکنّت» رسیده اند، «هفتصد هشتصد تومان» پول رعیت را خورده اند. «دویست نفر خوش آمد گو و چاپلوس و بیکاره و اوياش بی معنی» دارند. و رفتار و رویّه هر دوشان «خلاف قانون تجارت است» (۱). چه بسا امین الضرب، به دل به میرزا رضا همراهی بوده باشد. زیرا بارها به معین التجار تاکید کرد: «خیلی مواظب باشید که در خرید و سایر کارهای آنها طوری رفتار نمائید که هرگز نتوانند ایرادی به شما بگیرند که برای شما و هم برای من کمال افتضاح خواهد بود» (۲). باز در نامه دیگر گفت: «مقصود من از این همه سفارش که مینویسم اینست که اسباب راحت برای خود شما فراهم بیاید، نه اینکه خدای نخواستہ طوری بشود که بقول خودتان اسباب افتضاح فراهم بشود. والا معلوم است که خود شما بیشتر از من در فکر آبرو و عزّت خودتان بوده و خواهید بود» (۳).

میرزا مهدی قلی خان منشی خود معین التجار را هم با همین سمت در شعبه کرمان نگهداشتند. او نیز از این بابت شاد مینمود. قول «مواظبت» از دارائی رژی را میداد تا «رضامندی اداره جلیله» را بدست آرد و مبدا «خدای نخواستہ هر عیب و نقص و خیانتی» که پدید آید از چشم او ببینند. پس تصریح داشت: «آری، مسئول بنده هستم!» از این رو اگر در راه رژی «زحمتی» به خود راه میداد و یا حتی برای برخی از همکاران «دانه پاشی» هم میکرد، نیّتی نداشت جز اینکه «انشاء الله بعدها ثمر بخشیده باشد و امتیازات کلی دیده شود». امیدش اینکه: «در کمال سعی از هر جهت انتظامات به عمل آمده و بهیچوجه عیب و نقصی به ظهور نرسیده باشد. ازما خدمت کردن و در نهایت درستی راه رفتن» و از کمپانی «اظہار التفات و تشویق نمودن» تا اینکه «انشاء الله روز بروز در کمال شوق خدمت بشود» (۴) و سخنانی از

۱- میرزا رضا کرمانی به امین الضرب، وکیل آباد، ۱۳۱۰ ق/ ۱۸۸۴ م (هماچا).

۲- امین الضرب به معین التجار، تهران، ۳ صفر ۱۳۰۹/ ۸ سپتامبر ۱۸۹۱ (هماچا).

۳- همو به همان، ۱۷ صفر ۱۳۰۹/ ۲۲ سپتامبر ۱۸۹۱ (هماچا).

۴- میرزا مهدیقلی منشی به امین الضرب، کرمان، ۱۱ ربیع الاول ۱۳۰۹/ ۱۶ اکتبر ۱۸۹۱

(هماچا).

این دست و در این راستا.

گزینش دیگر وکلای یزد و کرمان و خرید تنباکو برای رژی را هم به عهده معین التجار گذاشتند. معین از ماه اوت ۱۸۹۱ دست به کار شد. «مواجب» شخصی این وکلا را روزی «پنج هزار مبارکه» یا ۱۵ تومان درماه تعیین کرد. به قول خودش «مواجب شاگرد بزازهای طهران از این بیشتر» بود. اما چه میشد کرد. میبایست در راه «منافع» رژی فداکاری نمود. از این رو «یک دینار مخارج راه و کرایه مال به این حضرات» نداد! معترف بود که: البته در ابتدای کار «ملاحظه فواید اداره جلیله خودمان را» کردم. پس به جای پول به هریک «دستوالعمل دادم و التزام سخت گرفته و در جیب گذاشتم» (۱) تا اگر روزی بقدر «یک حبه دینار مطلبی برضد فواید دখانیات رخ دهد» دودمان اینان برچیده شود» (۲). شاید در تُند و تیزترین نامه های ارنستین، به هنگام لغو رژی، عباراتی این چنین، علیه کارمندان ایرانی دیده نشد. بدتر اینکه، معین اگر از دستمزد دیگران کاست، به دستمزد پنجاه تومانی و پاداش خود که رسید، ناله سرداد که «خیلی کم است»! (۳)

در یزد سید علی خان یزدی - که از سرگذشتش چیزی نمیدانیم، «ناظم دخانیات» رژی شد. او را مامور خرید تنباکو از بلوکات یزد و کرمان کردند. این تاجر به ناگزیر در پیوند تنگاتنگ با معین التجار کار میکرد. گرچه این دو از یکدیگر دل خوشی نداشتند. سید علی خان هم خوشنود و سپاسگزار بود. چنانچه به معین التجار نوشت: «افتخار من و رئیس کل اداره» یعنی ارنستین، این است که «یکنفر مامور معقولی فرستاده، یک قانون غیرقاعده ای در میان مخلوق وحشی گذاشته و محکم کرده»، که هم میهنانش باشند! پس برآستی «جای هزارگونه تحسین و تمجید است». انتخاب خودش را نیز سخت برحق میدید: اگر این رژی «از من بهتری سراغ دارد مختار است». اکنون سید علیخان میرفت، به آسودگی و «کمال اطمینان»، به فضل خدا و به یاری و

۱- معین التجار به امین الضرب، ۲۷ محرم ۱۳۹۳/۳ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- همانجا (همانجا).

۳- همانجا.

«بزرگی رئیس خودمان» مدیر رژی، کار را بیاغازد و به دنبال یافتن وکلای «بلوکات کرمان» (۱) برود.

در مرحله گزینش این وکلا، سیدعلیخان به ناگزیر از معین رایزنی خواست. گلایه هم داشت که در میان «پنجاه هزار نفوس» کرمان، به سختی میشد «پنجاه نفر اشخاص درستکار و با علم و اطلاع» یافت. وضع اقتصادی کرمان هم طوری بود که «ده نفر» بازرگان سرشناس و پادار نداشت که «هزارتومان» سرمایه در دست داشته باشند. یا اگر هم باشند «همگی متقلب» اند. سید علیخان خود را از هر عیب بری میدید، اما «متقلب تر از اهل کرمان خلق نشده» بودند (۲).

سرانجام با «صوابدید» معین التجار، پنج نفر را از هیجده بلوک کرمان و برای «کوک و خبیض (شهادت) و لاور و اندچه» برگزیدند. بدینسان: آقا حسین یزدی را که «پانزده هزارتومان» سرمایه داشت، همراه با آقا محمد باقر اصفهانی (ملك التجار) مستاجر باغ ناصری یزد را، برای وکالت بم و نورماشیر. آقامحمد حسین «ولد ارجمند حاجی محمد کریم» نامی را که گویا در کارگرمکات بود و «در امانت و دیانت سلمان فارس» و نیز نزدیک «بیست هزار تومان سرمایه» داشت، برای سیرجان. آقا ملا حسین تاجر محلاتی را «که مدت ها در بمبئی کار میکرد» و از سلسله «شیخی ابوذر غفاری» بود، برای رفسنجان. نیز چون «قافیه تنگ آمد»، به ناچار آقا محمد حسین وکیل الرعایای اصفهانی را «که از شیطان متقلب تر بود»، برای «اقطاع افشار و بردسیر و بافت و یزنجان» (۳).

ریاست یزد را به «لمر» فرانسوی پسر «موزیکانچی باشی» و «دهن» نامی دادند. سیدعلیخان از این هردو ناخرسند بود. بویژه از بابت دستمزد کلان این فرنگیان درسش با ایرانیان. به گفته همو، لمر «۴۰ تومان مواجب» میگرفت (۴). بدتر از

۱- سید علیخان به معین التجار، یزد به کرمان، ۱ صفر ۱۳۰۹/ ۵ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- همو به همان، ۲ ربیع الاول ۱۳۰۹/ ۷ اکتبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۳- همو به همان، ۲ ربیع الاول ۱۳۰۹/ ۷ اکتبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۴- همو به همان صفر ۱۳۰۹/ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

او «دهن»، آدمی بود «پست». هیچ نمیدانست و «از هیچ جا اطلاع» نداشت. این دو «قریب ۱۰۰۰ تومان پول اداره جلیله» را در دست داشتند که میبردند و «تلف» میکردند. در واقع «به صحرا» می ریختند. دیگر اینکه خانه ای را که پیشترها «سه تومان اجاره داشته، یکصد و بیست تومان اجاره» کردند. تازه «کرایه یکساله را هم از پیش» دادند (۱). کاری که در ایران رایج نبود. بدینسان هزینه زندگی را بالا بردند و روابط سنتی را برهم زدند.

شعبه کاشان در ژوئیه ۱۸۹۱، به مدیریت «چارلز لاثین» پا گرفت که مدت ها در پی «جا و منزل» بود. وکالت شعبه را به سید علی نظری طباطبائی، گماشته امین الضرب در آن شهر واگذازدند. در کنار او دو بازرگان خرده پا، حاجی سید علی و حاجی سید ابراهیم میبایست در کار خرید تنباکو باشند. بنا بود این سید ابراهیم تنباکوهای خریداری شده را از سوی اداره «تحويل» بگیرد و با «چاپار» به تهران بفرستد (۲). اما از سید علیخان خبر رسید: «آقا ابراهیم نام در اداره کاشان نیست» (۳). قرار شد از آن پس جنس را به خود سید علی بپردازند (۴).

در کرمانشاه وکالت رؤی بامحمد علی اصفهانی بود که نخست به «ماموریت اداره دخانیات» همدان مامور شد. در نیمه زمستان ۱۳۰۹ (۱۸۹۱) به کرمانشاه انتقال یافت و منزل در «کاروانسرای کوتی» کرد، که شرحش را آوردیم. محمد علی کاروانسرا را آراست. به تعمیر خرابی ها برآمد. آماده که شد «جنس کمپانی» را هم در همان کاروانسرا در «درانبار های تحتانی» جای دهد. (۵) محمد علی با گماشته

۱-هماجنا.

۲-امین الضرب به سید علیخان، تهران ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۰۹/۲۴ نوامبر ۱۸۹۱ (هماجنا).

۳-سید علیخان به امین الضرب، کاشان، ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۰۹/۱۴ نوامبر ۱۸۹۱ (هماجنا).

۴-امین الضرب به سید علیخان، ربیع الثانی ۱۳۰۹/نوامبر ۱۸۹۱ (هماجنا).

۵-محمد علی اصفهانی به امین الضرب، صفر ۱۳۰۹/سپتامبر ۱۸۹۱. (این همان محمد علی است که به درخواست امین الضرب، سید جمال الدین اسد آبادی را که دولت تبعید کرد، او در خانه خود پناه داد. در این باره، مکاتبه او با حاجی، در آرشیو امین الضرب محفوظ است.

دیگر امین‌الضرب علی‌اصغر دلال در ارتباط بود. در باره اش همینقدر میدانیم که او نیز مدتی در همین کاروانسرا خانه کرد.

از روسای فرنگی اصفهان یکی «گرومر» بود که پس از برداشت رژی کار خرید تنباکو برای شرکت تنبک را عهده دار شد و دیگری همان «دهن» بود که از یزد و کرمان منتقل شد. سید علیخان در باره اش نوشت: «با کمال فلاکت خودش را به اینجا رسانیده... بجهت پنج سیر گوشت خودش بازار می‌رود خرید میکند» (۱). هزار تومان هم دستمزد داشت. میدانیم که رژی نتوانست در اصفهان پا بگیرد. علل سیاسی این امر را دکتر آدمیت وارسی کرده است. اما در این شهر کمپانی مشکل اقتصادی هم داشت. با آقامحمد تقی نجفی طرف بود که خودش با همکاری برخی تجار و دولتمردان، در اندیشه برپایی کمپانی «شرعی» تنباکو، به کمین نشسته بود. شاید از همین روست که درآرشیو امین‌الضرب، مطلب زیادی در باب اصفهان به چشم نمی‌خورد. با این حال این را میدانیم که در ربط با تنباکو، سروکار امین‌الضرب در اصفهان، با حاجی محمد صراف و پسرش آقا محمد جعفر (۲) بود، چنانکه از یکی دو نامه این پدر و پسر برمی‌آید.

رژی که بر پا شد، محمد جعفر کاظم از سوی روحانیون آن شهر به پرسش برآمد که: «اشتهار غریبی دارد که گماشتگان آن خداوندگاری به جهت عمل دخانیه می‌آیند اصفهان و مردم اتصالاً از این نثار تحقیق مینمایند» (۳). گویا این زمزمه از مدت‌ها پیش در اصفهان پیچیده بود. هرچند که حاجی دوماه پیش از رسیدن این نامه به

۱- سید علیخان ناظم به امین‌الضرب، یزد، ربیع الاول ۱۳۰۹ / اکتبر ۱۸۹۱.

۲- حاجی محمد کاظم صراف و پسرش آقا محمد جعفر کاظم اوف از بازرگانان سرشناس اصفهان بودند. با ظل‌السلطان و آقا نجفی در رابطه نزدیک بودند. آقا محمد جعفر بعدها نمایندگی امین‌الضرب را در رشت و هسترخان و مسکو عهده دار بود. پس از ۱۸۹۲ یعنی برچیده شدن رژی، در یزد به تنباکونی رسیدگی میکرد، که امین‌الضرب از رژی خرید. در سال‌های پسین این شخص شاهد جنبش جنگل و شورش میرزا کوچک‌خان هم بود (یادداشت از دکتر اصغرمهدوی).

۳- محمدجعفر کاظم‌آف به امین‌الضرب، اصفهان، ۱ جمادی ۱۳۰۹ / ۳ دسامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

همین محمد جعفر یادآور شد و تاکید کرد که: «حقیر هرگز تنباکو نمیخرد»! به عبارت دیگر، خرید برای دیگری است. گرچه به گمان خودش تاکید بیهوده بود و میدانست که بهر حال «مردم صد هزار خیال پیش خودشان میکنند» (۱). بگذریم. شرح تنباکوی اصفهان را به تفصیل در بخش دیگر بدست خواهیم داد؛ بویژه در ارتباط با کمپانی تنباکوی ایران و شرکت تنباکوی عثمانی.

گفتیم که در شیراز ریاست شعبه رژی با «بینز» بود. از اهمیت این شهر از بابت تجارت تنباکو نیز آگاهیم. زیرا که بهترین نوع تنباکو از «محالات» همین ولایت بدست می آمد. شاید از همین رو بود که یکی از توانگر ترین و ثروتمندترین بازرگانان شهر، یعنی حاجی محمد شفیع شیرازی ملك التجار (۲) را به وکالت شعبه برگزیدند و زیر دست او ابراهیم قلی جهرمی و محمد هادی شیرازی (۳) مامور خرید شدند.

ملك التجار نه تنها به این وکالت می بالید، بلکه به آینده رژی هم امید فراوان بسته بود. نوشت: «در همین فقره تنباکو آخر معلوم خواهد شد که چقدر ها مردم صرفه و منفعت خواهند برد. زراعت کلی میشود که هرکس منتفع شود. هر قدر بخواهیم شکرانه این نعمت عظمی را نمائیم قوه شکر گذاری نداریم» (۴).

اینهم گفتنی است که همین بازرگان همینکه خبر برجیده شدن امتیاز نامه را شنید آب به آب شد، به رنگ روز درآمد و قلم بدست گرفت و نوشت: «از باب عمل

۱- امین الضرب به محمد جعفر، تهران ۲۶ محرم ۱۳۰۹ / ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- حاجی محمد شفیع ملك التجار فرزند حاجی صادق بازار مرغی اصفهان از بازرگانان سرشناس شیراز بود و در کار داد و ستد کثیرا و پوست و تنباکو. با هندوستان و اروپا خرید و فروش داشت. نیز از جمله زمینداران بزرگ بشمار میرفت. حتی در کریلا موقوفات داشت. در شیراز به کارهای تجاری امین الضرب هم میرسید. ملك التجار در ۱۳۳۴ ق/ ۱۹۱۶ درگذشت. (یاد داشت از دکتر اصغر مهدوی).

۳- از زندگی نامه محمد هادی چیزی نمیدانیم. در باره ابراهیم قلی این را میدانیم که در تهران تنباکو فروشی داشته و پس از برپائی رژی به جهرم رفته (یادداشت دکتر اصغر مهدوی). از او نامه های فراوانی در آرشیو امین الضرب می یابیم.

۴- محمد شفیع به امین الضرب، شیراز، ۱۰ ذیقعه ۱۳۰۹ / ۱۸ ژوئن ۱۸۹۱ (همانجا).

دخانیات، مرقوم شده بود که بالمره موقوف گردید. بلی واقعاً این فقرهء موقوفی باعث دعاگوئی و دوام عمر دولت جاوید مدّت اعلیحضرت قویشوکت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه روح العالمین و قرار و قوّت اسلام شد. خداوند انشاء الله این دولت روز افزون را مستدام فرماید» (۱).

از بابت این ابراهیم قلی که با هیچکس سر سازش نداشت، امین الضرب از هشدار و تاکید باز نمی ایستاد. بویژه که ارنستین هم او را برقی تافت. امین الضرب گوشزد کرد: «شما باید بدانید که من خریدار و فروشنده تنباکو نیستم. از اوّل غرضم این بوده که شما داخل کار باشید و کار بزرگ در دست شما باشد ودر اداره شاهنشاهی دخانیات شما معروف باشید که بیکار نمانید. انشاء الله باید خیلی مواظب در کار باشید. باید به گفته اداره دخانیات رفتار نمائید. هرطور که به شما دستور میدهند از همان قرار رفتار نمائید» (۲). درخود جهرم محمد حسن نامی وکیل اداره دخانیات شد که او نیز با ابراهیم قلی سروکار داشت.

در مشهد سروکار رژی با حاجی ابوالقاسم ملك التجار خراسان (۳)، برادر كوچك

۱- همو به همان، ۱۱ رجب ۱۳۰۹/۱۰ فوریه ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- امین الضرب به ابراهیم قلی، تهران، ۲۴ محرم ۱۳۰۹/۳۰ اوت ۱۸۹۱ (همانجا).

۳- ابوالقاسم اصفهانی (ملك التجار خراسان) پسر دوم آقا محمد حسین صراف اصفهانی و برادر كوچك حاجی محمد حسن امین الضرب بود. پس از آمدن از اصفهان، مدتی در تهران با امین الضرب و برادر كوچكشان حاجی عبدالرحیم اصفهانی در شركتی كه برپا كرده بودند، در داد و ستد بود. سپس به نمایندگی از سوی همین شركت به استانبول رفت و در آنجا به تجارت پرداخت. بدین قرار كه از راه تبریز كالاهاى بازرگانى را به تهران میفرستاد و از تهران جنس روانه میكرد به تبریز. بنابر این حاجی ابوالقاسم و حاجی عبدالرحیم هر يك، دوسال در تهران و تبریز و استانبول اقامت میكردند و به كارهای شركت میرسیدند. در سال ۱۲۸۹ق (۱۸۷۳م) حاجی ابوالقاسم پس از باز گشت از استانبول به مشهد رفت و تا آخر عمر (۱۳۱۹ق/۱۹۰۲م) در همان شهر به كار داد و ستد ادامه داد. فعالیت او عبارت بود از: خرید املاك، اداره كارهای امین الضرب، اجاره و بهره برداری از معدن فیروزه نیشاپور، ساختن راه شوسه قوچان به عشق آباد. از او دو پسر ماند: رضا رئیس التجار مهدوی وحاجی محمد تقی مهدوی (ملك التجار خراسان ثانی). يك دخترش هم زن حاجی حسین آقا امین الضرب ثانی بود. (یاد داشت از دكتر اصغر مهدوی)

امین الضرب. ماموریت خرید را محمد علی اصفهانی داشت. ملك التجار بازرگانی بود سخت دین پناه. از این رو رفتارش دوگانه مینمود. هم جانب همکاران را داشت و هم مخالفان را. بویژه آنگاه که مخالفت از سوی روحانیان روی مینمود (۱).

به مثل در خانه او بود که گروه دانیال (۲) و «ایوانز» (که با تبریز هم آمد و شد داشت)، رفت و آمد میکردند و با بازرگانان به گفتگو می نشستند. به هنگامی هم که محمد علی اصفهانی به نمایندگی رژی، برای خرید تنباکو به مشهد رفت، حاجی ابوالقاسم نخست «همراهی» نمود و «هرچه» از دستش برمی آمد انجیم داد. گرچه یا از محمد علی چشمش آب نمیخورد و او را برای وکالت رژی مناسب نمیدید و یا از روس ها می ترسید. این نکته را حتی به فرنگی ها هم گوشزد کرد که این محمد علی به کار نمیخورد (۳) و یا بقول خودش در حق او «هرچه کردم نتیجه نبخشید» (۴). محمد علی نتوانست در مشهد دوام بیاورد و روی به سرخس آورد. در آنجا به او اجازه خرید ندادند. خسرو میرزا حاکم شهر وی را «جواب» گفت. بهانه اش این بود که فلانی «حکم» در دست ندارد. واقعیت این بود که او نیز از روس ها حساب میبرد. خودش به اعتراف آمد که در سرخس «من با دولت بهیه روس همجوار هستم» و اگر حکم رسمی نباشد روس ها گمان خواهند برد که این محمد علی «روزنامه نویس» است! این فقره «اسباب حرف» خواهد شد. پس به محمد علی هشدار داد که یا باید حکم بیاوری و یا «بروی طهران». در هر صورت در اینجا «ما با تو کاری نداریم» (۵).

۱- برای حرکت سیاسی در مشهد، نگاه کنید به: ف. آدمیت: شورش بر امتیاز نامه رژی، یاد شده ص. ۶۵.

۲- برای عکس این گروه، نگاه کنید به «پیوست ها».

۳- ملك التجار به امین الضرب، مشهد، ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۰۹/۲۰ دسامبر ۱۸۹۱ (آرشیو امین الضرب).

۴- محمد علی اصفهانی به امین الضرب، مشهد، ۷ صفر ۱۳۰۹/۱۲ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۵- ملك التجار به امین الضرب، مشهد، ۳ ربیع الاول ۱۳۱۰/۱۶ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

امین الضرب چگونگی کار را از ملك التجار پرسید. ملك جانب خسرو میرزا را گرفت و پیشنهاد داد که این فرستاده برود از «اداره فرنگی» يك «سفارش نامه» بگیرد، بدین مضمون: که محمد علی «سپرده ماست»! ورنه برگردد (۱). به عبارت دیگر، همانند تبریز، داد و ستد رژی در خراسان، همچنانکه روس ها از پیش هشدار داده بودند، و پیشتر آوردیم، به آسانی پا نمیگرفت.

میرسیم به تبریز. در اینجا هم مانند مشهد و سرخس، دولت روس «همجوار» بود و مانع. در آوریل ۱۸۹۱ بود که «ایوانز» همراه با سه تن دیگر از نمایندگان کمپانی به تبریز رسید. در نخستین نشستی که با بازرگانان «سرشناس» آراست، امیدوار شد و دلداری داد و «نتیجه مذاکرات را بسیار مطلوب» (۲) گزارش کرد. بنای نشست های دیگر را هم نهادند. در اینجا «حاجی شیخ» (۳) به نمایندگی از سوی بازرگانان با رژی به گفتگو نشست. نمایندگی امین الضرب را هم حاجی محمد رحیم اصفهانی داشت (۴) که تا خبر امتیاز نامه را شنید، به سراسیمگی نوشت: «در فقره تفصیل انحصار تنباکو... انشاء الله مقرر فرمائید و چگونگی قرار او را رسیدگی و مرقوم فرمائید» (۵). اما این گماشته نیز همانند ملك التجار یا از ترس روسیان و یا به علت سیاسی نتوانست با رژی کنار بیاید. در پی آمد کار و زیان مالی، دلایلی رو کرد که با نوشته های روزنامه اختر همخوان بودند. با این همه رژی در تبریز به توافق

۱- همو به همان، ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۱، یاد شده، (همانجا).

۲- پیتون به کندی، تبریز، ۶ مه ۱۸۹۱ (همانجا).

۳- از سرگذشت حاجی شیخ همیقدر میدانیم که او صاحب تکیه معروف قزوین بود.

۴- محمد علی اصفهانی، کار و بارش نخست در خوی بود. در این سال ها گماشته امین الضرب در تبریز شد. کالاهائی را که از اروپا به تبریز میرسیدند تحویل میگرفت و به تهران میفرستاد. در آرشبو امین الضرب پرونده مفصلی دارد. خط و ربط خوبی ندارد و گاه عباراتش مفهوم نیستند. در سال ۱۳۲۴ / ۱۹۰۶ اندکی پیش از فرمان مشروطیت درگذشت (یاد داشت از دکتر اصغر مهدوی).

۵- محمد رحیم اصفهانی به امین الضرب، تبریز ۱۵ رجب ۱۳۰۹ / ۲۶ فوریه ۱۸۹۱ (همانجا)

هائی دست یافت که در بخش «کارکرد رؤی» خواهیم دید، اما در مجموع نتوانست در این شهر از ایرانیان یارگیری کند.

از دیگر بازرگانان ولایات که خواهان همکاری با رؤی بودند، یکی هم غلامعلی ساروی بود که در ساری به امور بازرگانی امین الضرب رسیدگی میکرد. اکنون التماس و دعا داشت که حاجی دست او را در شعبه ساری بند کند. امین الضرب قول مساعد داد و نوشت: «در باب اینکه نوشته بودید عمل دخانیات ساری را برای شما بگیرم، انشاء الله به موقع گفتگو میکنم و اینکار را برای شما انجام میدهم» (۱).

در کرمانشاهان ملا علی عرب (۲) را می شناسیم، که به هنگام تبعید سید جمال الدین اسدآبادی از ایران، بدستور امین الضرب او را جای داد و یاری داد. این بازرگان خرده پا اکنون گله مند بود که چرا «برای او کاری نکردند». حاجی در پاسخ نوشت: «در باب عمل دخانیات که نوشته بودید، نمیدانم این چه خیال است که شما در نزد خود کرده اید... بر فرض بقول شما برای شما کاری نکنم، دل خودم به حال مال خودم که باید بسوزد و البته يك کاری بکنم که شما به يك شغلی مشغول و مسلط بشوید... در اینصورت چرا برای شما نمیکذارم کاری بکنید؟ من خودم سرکار معتمد السلطان «ارنستین» رئیس دخانیات را انشاء الله خواهم دید قراری انشاء الله میدهم که شما را در کار خودشان مداخله بدهند» (۳).

۱- امین الضرب به غلامعلی ساوی، تهران، ۲۷ محرم ۱۲/۱۳۱۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).
 ۲- ملا علی عرب نماینده امین الضرب در کرمانشاه بود. کتیرا و و پشم میخرد. در ۱۳۰۴ ق (۱۸۸۷ م) به تهران آمد و با جمال الدین اسدآبادی آشنا شد و از آن پس مرید او شد. در نامه های جمال الدین به امین الضرب هم نام او آمده است، که سفارش او را به حاجی میکرد. هنگامیکه جمال الدین را به بغداد تبعید میکردند، ملا علی عرب از او در کرمانشاه پذیرائی کرد (یاد داشت از دکتر اصغر مهدوی). نیز نگاه کنید به کتاب من: سید جمال الدین اسدآبادی، پاریس ۱۹۶۹، از ص. ۱۴۳.

۳- امین الضرب به ملا علی عرب، تهران به کرمانشاه، ۲۷ محرم ۱۳۰۹/۲ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

کارکنان فرنگی ۱۲۵

سید ابوالحسن خان (۱) مدیر شعبه بانک شاهی در شیراز و مترجم بانک نیز با رژی و کارکنان ایرانی در تماس نزدیک بود و تنخواه اداره را از بازرگانان «مطالبه» میکرد. بیگمان بسیاری دیگر نیز بودند که خیال همکاری داشتند و ما غمی شناسیم. عکس هائی که از کارکنان شعبه رژی مشهد در دست داریم (۲)، گواه این مطلب توانند بود. بهر حال می بینیم که برپائی رژی، از همان نخست با دشمنی بازرگانان روبرو نشد. بلکه بسیاری امیدوار هم شدند که چه بسا بتوانند از این راه، تنباکو را به عنوان يك تولید صنعتی رواج دهند. به همین جهت روی خوش نشان دادند. اما رفته رفته، رژی بنای ناسازگاری گذاشت. از پیمان هائی که با تجار بسته بود، چشم پوشید و بازرگانان نتوانستند آنچنانکه پیش بینی میکردند، از کمپانی سود ببرند. پس اکنون پرونده کارکرد رژی را در رابطه با بازرگانان می‌گشائیم.

۱- این همان میرزا ابوالحسن خان است که در نخستین مجلس مشروط، وکیل از شیراز شد.

۲- این عکسها را در «پیوست ها» بدست داده ام.



بخش سوم :
کارکرد‌رزی

۱- دستور العمل ها و ناسازگاری ها نزدیک های سپتامبر ۱۸۹۱
(صفر ۱۳۰۹) بود که رژی به خرید و فروش برآمد. از دستورالعمل هائی که ارنستین به «وکالتخانه» های ولایات فرستاد، به روشنی میتوان سیاست اقتصادی و شیوه بهره برداری و سود برداری آن کمپانی را در یافت. این دستورالعمل ها برمی نمودند که از همان آغاز کار، رژی خیالات بلند پروازانه در سر داشت و تنباکو بخشی از این برنامه گل و گشاد بود. اگر کار کمپانی میگرفت امتیاز سایر تولیدات صنعتی کشور را هم می ستاند. مهم ترین دستور العملی که در این زمینه در دست داریم، درارتباط با یزد و کرمان است. به اختصار بدست میدهم.

نخستین «کتابچه دستور العمل» به دست معین التجار رسید. در این باب گزارش کرد: «کتابچه دستور العمل را آوردند. خیلی مفصل که آب و هوای هرجا، جمعیت نفوس شهر و بلوکات، کجا تنباکوی خوب به عمل می آید، کجا نمی آید، کجا قابل عمل آوردن هست، بلوک به بلوک، ده به ده، فرسخ به فرسخ، چه جمعیت نفوس، محصول طبیعی، همه جا چه به عمل می آید، کرک، پشم، مال پشمینه، پنبه، تریاک، آنچه هست، شماره دکان ها، کاروانسراها، اعلاناتی که آورده بودند بچسباندند. مختصر چه عرض کنم دستورالعمل طولانی» (۱). آنچه ارنستین در این دستورالعمل، نخست از وکلای ایرانی کمپانی میخواست این بود که نخست وضع ولایت شان را همه جانبه بررسند و آگاهی های بدست آمده را به اداره مرکزی بفرستد. پس در ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۱ (۶ صفر ۱۳۰۹) که وکلای کرمان به سیرجان و

رفسنجان و شهداد و بم و نرماشیر گسیل شدند، از سوی سید علیخان ناظم دخانیات دستور العمل زیر را دریافت کردند:

۱- هرکس بر رسی کند «تنباکوی شیرازی و غیره که در دست فروشندگان آنجاست چقدر است و چه رقم است. قیمت آن چند است. به تصدیق دلال و مقوم تمام تنباکوی آنجا را خریده و در انبار بکند و هرچه وجه و پول آن لازم است از مباشرین حکومت گرفته به رئیس کرمان برات کند. اگر ممکن بشود قاصد مقصود یا غلام مخصوص فرستاده به کرمان و رئیس کرمان به هر وسیله زودتر میدانند پول خواهد رسانید. ولی باید تمام اطلاعات خود را از خرید و فروش و تعیین تنباکو و فروش دهات آنجا را از روی دقت روشن و زیاندار، کتابچه نوشته و ارسال دارند که در ترجمه درست بیاید».

۲- «باید خرید تنباکوی بیرون ها به جهت تفاوت کرایه و مخارج گمرک و غیره از خرید تنباکوی شهر یکمن برتر لامحاله دوعباسی مناسب تر و ارزان تر باشد. بر جمیع وکلا لازم است که نمونه تنباکو را که خریده اند، به شهر، رقم به رقم بفرستند. بر تکالیف رئیس کرمان لازم است که بعد از دیدن نمونه های تنباکو، دلال و مقوم وکالتخانه کرمان دیده، تصدیق خودشان را از روی بصیرت نوشته مهر نمایند. و در جزو نوشتجات هر کجا به اسم و رسم و نوشته، نزد اینجناب ارسال دارند».

۳- «عجالتاً ترتیب فروش تنباکوی بلوکات ودهات هم از روی قانون شهر است: مقدار یکمن تبریزی از روی خرید یکقران روی تنباکو بیندازند».

۴- «اگر وکلای محترم در ابتدای کار بخواهند حق خدمت بجای آرند و کفایت خود را بروز بدهند، در بعض نقاط ممکن است یکمن سی شاهی فواید اداره جلیله را منظور بدارند، از طرف اداره جلیله مورد تحسین و تمجید خواهند شد. ولی به جهت استحکام قانون خرید و فروش لازم است وکلای محترم هریکی به امضای وکیل اداره دخانیات کرمان التزام بنویسند بدهند. اگر در فروش تنباکو [بیش] از آنچه در این کتابچه قرارداده شده است، زیاده تبریزی (زیاده از يك من تبریز) یکقران روکش تنباکو بکنند، مورد مواخذه دیوان اعلی شده و از خدمت نیز معزول خواهند شد، جز آنکه از روی دولتخواهی، محض فوائد کمپانی بخواهند عموماً یکمن سی شاهی تنباکو را

روکش کنند. این مساله موجب امتیاز و افتخار و نیکنامی خواهد شد.»

۵- «اگر در خرید تنباکو هم يك دينار ضرر و خسارت اداره جلیله مطلبی بروز کند، مورد مواخذه خواهند بود.»

۶- «بر دیانت و کفالت وکلای محترم لازم است که در جزو «راپورت» خودشان با کمال دقت رسیدگی نموده (کذا) از قرار تفصیل، این اطلاعات را بطور يك راپورت روشن و آشکار مرقوم دارند.

۷- «تکالیف راپورت وکلا از ماموریت خودشان:

- از روی بصیرت کامل مرقوم دارند.
- مقدار تنباکوی موجودی وزن و معلوم شود.
- رقم تنباکو؛ چند رقم و مال کدام مزرعه است.
- مقدار فروش تنباکو سالیانه چقدر میشود.
- تعداد فروشندگان تنباکو چقدر است.
- تعداد تنباکو فروش که از طرف اداره تعیین شده چند نفر است.
- مقدار تنباکو که به تنباکو فروشان بلوک داده میشود چند خروار است.
- مزرعه هائی که در بلوک کرمان تنباکو بعمل میاید چند مزرعه است.
- اگر از طرف اداره به زارعین به رسم مساعده پول داده میشود، چقدر تنباکو بعمل خواهد داد و فواید کمپانی چقدر خواهد بود.

۸- «بر ذمه جمیع وکلا لازم است که از روی دقت و بصیرت کامل ملاحظه مطالب فوق را کرده، اطلاعات خود را راپورت داده معجلاً بفرستند نزد جناب معین التجار. و پس از آن وکلای گرام باید در هر ماه صورت خرید و فروش و ترتیبات محاسبات خود را صاف و تمیز نوشته پاکت کرده به خط مستقیم به دارالخلافه طهران ارسال دارند که به توسط اینجانب به نظر شریف سرکار کل ادره شاهنشاهی برسد.

۹- رئیس سیرجان و رفسنجان باید نوشتجات خود را بلا واسطه به طهران ارسال دارند. ولی وکلای خبیص (شهاد) و بم و نرماشیر- که در آن صفحات پستخانه نیست- باید اطلاعات و محاسبات خود را نوشته پاکت (کرده) به توسط قاصد به

کرمان بفرستند که از کرمان جناب معین التجار با نوشتجات خود، از پست ارسال دارالخلافه تهران نمایند.»

۱۰- «هريك از وكلاى محترم از برای فوايد اداره جليله خدمتى بکند و يا از فروش تنباکو زياده ارزان قيمت که اداره مشخص کرده، چیزی از روی حساب و قاعده بيفزايد و يا از راه ديگر برای اداره جليله فوايد پيدا بکنند، رئيس کل اداره دخانيات، کمال رضایت خاطر از آن پيدا کرده، به انعام و امتياز مخصوص سر افزا خواهد کرد.»

«اميدواريم انشاء الله تعالى جيع وكلاى محترم توفيق سعادت از درگاه احديت خواسته، نوعی از روی صدق و صفا و دیانت و امانت خدمات خود را جلوه و ظهور بدهند که اسباب نيکنامی خودشان بشود و هم از برای من افتخار ورود سفیری حاصل بشود. منتهای آرزوی خالصانه من از درگاه احدیت همین است» (۱).

نیازی به گفتن نیست که در این دستورالعمل ارنستین بازرگانان خرده پا را بر یکدیگر می‌شوراند. به رشک ورزی و رقابت میان آنان دامن می‌زد. به نوید پاداش و انعام تنباکوفروش را امیداشت که ارزان بخرد و سپس مبلغی «روکش» کند و آنگاه صورت حساب بفرستد. این میان زیان نصیب توتونکار بیچاره بشود. با این همه بیشتر وکلا از روی ناچاری دستور رژی را مو به مو به کار بستند.

از آن میان همین سیدعلیخان ناظم بود که «به جهت فوايد اداره» از روز دهم صفر ۱۳۰۹ (۱۵ سپتامبر ۱۸۹۱) برای «هرمن تبریز یکقران روی خرید» تنباکو کشید و «ده پانزده فوايد اداره» را قرار داد. همچنین به «تنباکوفروش های شهر و کل بلوکات، از انبار اداره تنباکو قيمت کرده، داده، و قرار حق آنها را، از روی بها، ده يك معين» کرد (۲).

ازاین گذشته، ناظم دخانيات هشدار های ارنستین خطاب به زبردستان را سر

۱- سید علیخان ناظم: «کتابچه دستور العمل»، صفر ۱۳۰۹/۵ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- همو به امین الضرب، ۱۰ صفر ۱۳۰۹/۱۵ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

دستورالعمل‌ها ۱۳۳

بسر به حساب خود گرفت و به وکلا گفت: «اگر بعد از این در اداره های بلوک بر ضد فواید و منافع اداره جلیله دخانیات شاهنشاهی مطلبی واقع شود، مسئولیت آن با شما خواهد بود.» دیگر اینکه: هیچکس حق ندارد کسانی را که به وکالت رژی در بیرون شهر ها گمارده اند «از روی هوی و هوس» برکنار کند. مگر اینکه از آنها «خیانتی» دیده شود. در اینصورت باید پس از «استنطاق و محاکمه» برای وکیل خلافتکار «سه ماه» زندان نوشت. گیریم که «حتی فراش از رئیس خود در عمل خیانتی ببیند که بر ضد فوائد کمپانی رفتار نموده» این فراش را حق است که به وکالتخانه راپورت بدهد. آنگاه رئیس بیايد، به «موشکافی» برآید، و با کمال دقت «رسیدگی» کند. در صورت درست بودن مطلب آن فراش «پنج تومان نقد انعام بگیرد و يك تومان اضافی مواجب در حق آن شخص برقرار نماید». متهم هم «به کلی معزول» شود.

دیگر اینکه وکلا «حق ندارند که از قرار مجابی» که کمپانی برای کارمندان بنا نهاده «يك دینار کم و کسر» کنند. پس اگر در این باره شکایتی برسد «اداره جلیله رسیدگی خواهد کرد». بدینسان رژی «وکلاي گرام» را به رفتار از روی «صدق و صفا و بصیرت» فرامیخواند (۱).

سید علیخان به سرانجام این دستورالعمل سخت امیدوار بود. میگفت: همان توتونفروشانى که از دست «تعدی حاکمی سفاک مثل فرمانفرما» دست از کار و کسب کشیدند و بیکار شدند، «بعد از این ترتیبات» از نو به کار افتاده اند. من هم در این میان «محبوب القلوب» شده ام (۲).

در این مرحله بود که مدیران فرنگی «با علما و تجار» دیدار کردند (۳). از محتوای این گفتگو ها آگاه نیستیم. میدانیم که از کرمان صدا برخاست.

این را هم باید گفت که بسیاری از تنباکو فروشان و یا گماشتگان خرده پا که به خدمت رژی در آمدند با شیوه کار فرنگی آشنا نبودند. تنباکو فروش با شیوه کار

۱- همو به همان، ۵ سپتامبر ۱۸۹۱.

۲- همو به همان، ۱۵ سپتامبر ۱۸۹۱.

۳- معین التجار به امین الضرب، کرمان، سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

فرنگی و «راپورت نویسی» و گزارشگری آمخته نبود. سواد چندانی هم نداشت که زیر و بم دستور العمل را دریابد، تا چه رسد به پی آمد سیاسی آن! در واقع کاسبکار ایرانی از محتوای امتیازنامه تقریباً بی خبر بود.

برای نمونه میتوان از ابراهیم قلی جهرمی یاد کرد که حاجی و ارنستین هردو از دستش به ستوه بودند. این ابراهیم قلی تنباکوی رژی را بی سند و «انگ» و بی آنکه وزن کند، کیسه میکرد و میفرستاد. بقول خودش «چکی» میخرد و روانه میکرد. امین الضرب بارها گوشمالی داد و نکوهید که: «از کاغذ های شما معلوم میشود که تنباکوی منال را که خریده اید میخواهید چکی بفروستد... من سر در نمی آورم و نمی فهمم... از روی قاعده باید رفتار شود... شما باید با هر چایار صورت آنچه خریدید و صورت اعمال خودتان را بنویسید. مثلاً تنباکوی منال خریده اید بیست هزار من. يك صورت بنویسید که: خرید تنباکوی منال از فلان شخص بیست هزار تومان، قیمت آن فلانقدر و هکذا و هکذا... اینکه نوشته شده: «صورت بدهید»، جهت اینست که کاغذ را از اول تا آخر سیاه کرده اید. معلوم نیست چه خریده اید و چه کرده اید. کاغذ را مختصر و خلاصه مطلب را باید نوشت» (۱). بعد ها که امتیاز نامه داخلی را برچیدند، ارنستین از این ندانم کاری ابراهیم قلی بسی بهره برد و او را به دزدی و بد حسابی متهم کرد و بهای خرید جهرم را نپرداخت.

بهر رو، از پی دستور العمل رژی، در کرمان آمدند و «سه چهار مقوم» از میان خود «حضرات» تنباکو فروش و بازرگانان برگماردند. اینان تنباکوی «فلان شخص» را میدیدند. «تصدیق قیمت» میکردند. هنگامیکه «تصدیق ثانیه» گرفته شد، آنگاه بنای «مشخص نمودن وزن تنباکو» را می گذاشتند. میرزا مهدی قلی منشی که شرح ماجرا را میداد، گواه بود که «یکنفر از جانب اداره» دخانیات و يك نفر از سوی تنباکو فروش می آیند و «ثبت پای قپان برمیدارند و به قیمت بیرون می آورند». بها و وزن

۱- امین الضرب به ابراهیم قلی، تهران به جهرم، ۱۵ صفر ۱۳۰۹/۳۰ سپتامبر ۱۸۹۱، (همانجا).

مشخص شد، قبض رسید تنباکو را از صاحب تنباکو میگیرند و «در عوض برات حواله صراف» معین شده از سوی اداره، میکنند (۱)

شیوه کار فرنگی، برای مهدیقلی و همکارانش تازگی و حتی گیرائی داشت. شگفت زده گزارش میکرد: روش کار وکالتخانه رژی از این قرار است که «این میرزای سررشته دار مینویسد، خودش ثبت برمیدارد». آنگاه آن «برات را با قبض رسید» میاورند و ما «مهر میکنیم» و برمیگردانیم. آنگاه برات را میبرند و «از صراف» پول میگیرند (۲).

در کرمان «۲۵ باب دکان تنباکو فروشی» معین کردند: ۲۰ دکان برای تنباکو و ۵ دکان برای توتون. تنباکوی این دکان‌ها از سوی رژی «به قیمت مشخص» تأمین میشد. آنگاه از دکاندار نوشته میگرفتند و «به مصرف می‌رساندند». از بهای فروش «ده يك» حق تنباکو فروش بود. «خود حضرات تنباکو فروش جزو اداره» رژی بودند و از این بابت «ترتیب فروش» تنباکو «زیر و زیر» بر نغیداشت (۳)، خوب پیش میرفت و محل ایراد نبود.

از دیدگاه مهدیقلی «ترتیب و نظم» شهر کرمان و وکالتخانه اش با آن همه «قَراش و چاقمه و سرباز»، که بنا بر «قانون فرنگی» ردیف کرده بودند، چنان خوب و استوار و «مستحکم» مینمود که «در هیچ ولایت به این زودی و خوبی» ترتیب و نظم نیافته بود (۴) اما بدبختی از این بزرگتر نمیشد که خرده کاسبکار کرمانی، سرکردگی رژی را به زبردستی حاکم وقت ترجیح میداد و از یکی به دیگری پناه میبرد.

ارنستین هم مدعی بود «حد متوسط بهائی» که برای خرید از توتونکار تعیین شد، «خیلی بالاتر» از بهای سال‌های پیش بود (۵). به گفته همو با نزدیک شدن

۱- همانجا.

۲- میرز مهدیقلی به امین‌الضرب، کرمان، ۶ صفر ۱۳۰۹ / ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۳- همانجا.

۴- همانجا.

۵- ارنستین به امین‌السلطان، تهران، ۱ ژانویه ۱۸۹۱ (اسناد انگلیسی).

فصل خرمن مقدمات خرید را تدارك دیدند. بنا شد «اهل خیره» و اهل محل از سوی «شعبه های اصلی و فرعی رژی» همراه با پول «نقد» روانه شوند و به سراغ تنباکو کاران بروند (۱). اما از اسناد بازرگانان بر میآید که رژی پس از واریسی به تنباکو های موجود، تنخواه و بهای آن را از تهران و شعبه مرکزی طلب میکرد. معین التجار نوشت: «اینان رسیدگی مینمایند و قیمت میکنند و بعد از قطع قیمت وجه حواله میدهند» (۲) و نه «پیشکی»، چنان که در «اعلان نامه» مدعی شدند.

به مثل در کرمان در ماه ژوئیه ۱۸۹۱، فرنگیان و وکلا آمدند و «تنباکوی موجودی» کرمان و بلوکات رفسنجان و سیرجان را واریسیدند. میزان کل تنباکو را «پانزده هزار من» برآوردند. خبر دادند به تهران که «وجه بفرستید خریداری شود» (۳). خرید این موجودی، رو در رو «با اطلاع ۲۰ نفر تاجر و مقوم» انجام گرفت و برای «پوست گرفتن» تحویل انبار داده شد. «هر فقره رقم به رقم» به ثبت رسید. از هرکس هرچه خریدند برگ رسید گرفتند. «با حضرات تنباکو فروش هم» همین شیوه را به کار بردند و معلوم کردند «چند کیسه» تحویل داده اند (۴). معین التجار گواه بود که در عرض دو هفته «ده هزار من تنباکو» خریداری شد.

همچنانکه بازرگانان اشاره دادند، تنباکوی خریداری شده را نخست پوست میگرفتند. آنگاه از بابت مرغوبیت به «سه جور» تقسیم میکردند: خیلی خوب یا خیلی مرغوب، خوب یا مرغوب، وسط یا پست. سپس وزن میکردند و «آنگ» یا برچسب میزدند. این مشخصات را همراه با بهای خرید روی «بارنامه» می نوشتند و به مکاری می سپردند. اگر در راه تنباکو نم برمیداشت و عیب پیدا میکرد، از نو «پوست و لفاف» میگرفتند و هوا میدادند و براه می افتادند. از این بابت «مکاری و

۱- ارنستین به ناصرالدین شاه، ۲۹ اوت ۱۸۹۱ (یاد شده).

۲- معین التجار به امین الضرب، کرمان، ۲۱ محرم ۱۳۰۹ / ۲۷ اوت ۱۸۹۱ (آرشیو امین الضرب).

۳- همو به همان، ۱ محرم ۱۳۰۹ / ۷ اوت ۱۸۹۱ (همانجا).

۴- سید علیخان ناظم به امین الضرب، کرمان، ۲۵ محرم ۱۳۰۹ / ۱ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

حمال که «سرموعد» تنباکو را بارمیکردند و به مقصد میرساندند و «حق کرایه» می‌گرفتند (۱).

اما در برخی ولایات مانند شیراز، از بابت همین مکاری و باربری مشکلاتی چند روی نمود. یکی، از نا امنی راه‌ها و راهزنانی که در گردنه‌ها در کمین بار بازرگانان بودند. از آنجا که بهترین تنباکوی ایران فراورده‌ی فارس بود و «بهترین تنباکوی فارس» در آرد و آدو و منال و فراغ بدست می‌آمد، این نا آرامی برای بازرگانان سخت گران تمام می‌شد. بهای کرایه الاغ و قاطر افزایش می‌یافت و مکاربان برای هر ۱۰۰ من تنباکو ۶ تومان و ۵ قران کرایه می‌خواستند. بالا رفتن نرخ کرایه خود سبب می‌شد که باربر به شیراز غیرت و کار در تهران را سودمند تر میدید. از همین رو بار شیراز به هنگام به تهران غیرسید و زیانش را بازرگان میدید. برای نمونه ابراهیم قلی در جهرم «قدری» تنباکو خرید تا به چاپار بسپرد. ناگهان «ملا سلیمان» نامی - که میبایست از ایلات بوده باشد، و با این بازرگان از دیر باز سر ناسازگاری داشت، حاکم جهرم را «محرک» شد. حاکم «آدم» فرستاد و الاغ‌هائی را که برای رژی، تنباکو بار کرده بودند، گرفتند و بردند. چنانچه «۱۰ کیسه» از بار الاغ‌ها ناپدید شدند. مدت‌ها به دنبال راهزنان گشتند. سرانجام «الاغ‌ها و نه کیسه» را یافتند و گرفتند. تنها «یک کیسه باقی ماند» که نتوانستند بیابند (۲). خبر که به تهران رسید، ارنستین گذشت نکرد. گفت: «آنکس که مال می‌خرد باید تحویل بگیرد». کمبود مال و غیره را «کسی قبول نمی‌کند» (۳).

در کاشان سید علی نظری طباطبائی هم با همین مشکل روبرو شد. به نمایندگی از سوی رژی تنباکو خرید. خبر آمد که در راه قم-کاشان نا امنی است. بیچاره از ترس باختن مال در فرستادن درنگ کرد. رژی هم در ارسال «تنخواه» تنباکو‌ها دست نگه

۱- محمد هادی شیرازی به امین الضرب، شیراز، ۲ ذیحجه ۱۳۰۹ / ۲۸ ژوئن ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- محمد شفیح ملک التجار به امین الضرب، شیراز، ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۱، یاد شده.

۳- امین الضرب به ابراهیم قلی، تهران، ۱۳ ربیع الاول ۱۳۰۹ / ۱۷ اکتبر ۱۸۹۱ (همانجا).

داشت. سرانجام کار به جایی کشید که «سوار» از حکومت محلی خواستند. ارنستین، امین الضرب را خبر کرد که «به جناب نایب السلطنه دام شوکته عرض کردم که چند سوار محض مواظبت همراه بفرستند» (۱) تا تنخواه به سلامت برسد. پس «رئیس غلامان قره سوران» را با دو سه تن دیگر همراه کردند با «علاقها»، که همان الاغ‌ها باشند، و به هر يك از غلامان «يك تومان انعام» دادند (۲).

بارگیری تنباکو از ولایات مشکلات محلی هم داشت. از این دست که هر بار که حاکم شهر قصد سفر میکرد، الاغ و «قاطر و شتر» در شهر نایاب میشدند. نه تنها بار بازرگان بر زمین میماند، بلکه بهای باربری هم «ترقی» میکرد. از این رو بازرگان کوچکترین امنیتی نداشت. نمونه شیراز بود و حاکمش نظام السلطنه مافی، که بازرگانان از دستش دست به آسمان داشتند و در مرگش شادی‌ها کردند (۳). در این سال که رژی دست اندر کار خرید بود، آن حاکم را نیز هوای سفر بسر افتاد. جمله الاغ و قاطر شهر را در اختیار خود گرفت. از پی کمبود حیوان باربر، بهای هر ۱۰۰ من تنباکو از ۱۰ تومان به ۱۴ تومان افزایش یافت (۴).

این هم دیده شد که از برپائی رژی و «عمل امتیاز فرنگی و ترس رعیت»، نوسان در بهای تنباکو افتاد و یکپچندی از بهای تنباکو کاست (۵) اما همینکه رژی هو انداخت: «يك تاجری در کاشان برای ما خریدار است»، هر کس شنید «سخت شد» و طولی نکشید که «قیمت را ترقی» دادند (۶). بهای تنباکو چنان بالا رفت که از

۱- ارنستین به امین الضرب، تهران ۱۳ محرم ۱۳۰۹/۱۹ اوت ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- حاجی جواد به رئیس قراسوران، پیوست پاکت چارلز لیپی Charles Lipie که گویا حسابدار شعبه رژی در کاشان بود. پشت همین پاکت به انگلیسی نوشته است: «مبلغ ۴۰/۰۰۰ تومان توسط حاجی جواد رسید» (همانجا).

۳- برای شادمانی مردم شیراز از مرگ نظام السلطنه، نگاه کنید به اسناد «پیوست‌ها».

۴- ابراهیم قلی به امین الضرب، جهرم، ۲۵ ذیقعد ۱۳۱۰/۱۱ ژوئن ۱۸۹۱ (همانجا).

۵- سید علی نظری به امین الضرب، کاشان، ۲۹ ذیقعد ۱۳۰۹/۲ ژوئیه ۱۸۹۱ (همانجا).

۶- همو به همان، ۲۱ محرم ۱۳۰۹/۲۷ اوت ۱۸۹۱ (همانجا).

تهران سفارش رسید: «در خرید تعجیل نکنید» تا مبدا زیان ببینید. «بسیار خوب، کاسبی کردن برای نفع کردن است. وقتی اینطور باشد، البته لازم نیست خریداری کنید» (۱). یکماه بعد بهای تنباکو پائین آمد.

گاهی بسته های بازرگانان را، به عللی که نمیدانیم، رژی میگشود و پسند نمیکرد و نمی خرید. در این زمینه گزارش های زیادی در دست است. از شیراز نوشتند: همه کیسه ها را «فرنگی از لفاف باز کرد و تحویل نگرفت و صدمه کلی وارد آمد». دیگر انبار هم نمیشد کرد، چون «تنباکوی جنس کهنه چنانچه بماند تابستان ضایع میشود» (۲). خواهیم دید که همین هم شد. یکی دو بار هم به هنگام حمل بار، تنباکو ها در آب افتادند و نم برداشتند. به ناگزیر از نو خشکاندند و پوست گرفتند. وزن کم کرد و از بهای کیسه ها کاسته شد و باز رژی از تحویل گرفتن سر باز زد.

اما افزون بر آنچه آوردیم، ناسازگاری خود وکلای ایرانی با یکدیگر، مشکل آفرین شد. از یگانگی اهل تجارت کاست و بر جرأت کمپانی افزود. شد که کار به ناروونی و پرونده سازی هم کشید. ناگفته پیداست که رژی از این رفتار های ناهنجار بهره برد، بویژه زمانی که هنگام تسویه حساب رسید. چند نمونه بدست میدهیم.

در کرمان معین التجار برای سیدعلیخان ناظم پرونده ساخت و گویا برای ارنستین فرستاد. بدین مضمون که: این سیدعلیخان «از مردم پول میگیرد و مامورین به اطراف میفرستد و تعارف گرفته است. هرگاه یکنفر فرنگی فرستاده بودید بهتر بود» (۳). امین الضرب جویا شد: که «محرمانه از جانی به من خبر داده اند که شما از میرزا سیدعلیخان بد نوشته اید. چگونگی را برای من بنویسید» (۴). معین التجار به حاشا برآمد که هرکس «از این انتشارات و اشتهاارات و مکاتبات و تدابیر» ساز

۱- امین الضرب به سید علی نظری طباطبائی، تهران، ۲۶ محرم ۱۳۰۹/۲ سپتامبر ۱۸۹۱ و ۱۰ صفر ۱۳۰۹/۱۵ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- محمد هادی به امین الضرب، تلکراف، شیراز، ۶ شعبان ۱۳۰۹/۷ مارس ۱۸۹۱ (همانجا).

۳- امین الضرب به معین التجار، تهران، ۲۴ صفر ۱۳۰۹/۲۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۴- همانجا.

کرده، تنها برای «ضعیف ساختن قوه اداره» جلیله رژی بوده و بس. ورنه اگر به جای سید علیخان «يك نفر فرنگی آمده بود»، هرگز امکان نداشت «به این خوبی اداره برقرار» باشد. البته اگر «از قرار اخبار» کار اداره کرمان بهتر از سایر ولایات پیش رفته از این روست «که پای بنده در میان آمده» و همه «حسرت» میخورند! (۱).

ازسوی دیگر از همان روزی که رژی وی را به وکالت کرمان برگزید «برخی از معاندین متقلب مال مردم خور که حالتشان بر تمام اهل یزد و کرمان معلوم» بود، سربرآوردند. نامه «بی امضا و بی اسم» برای سید علیخان ناظم نوشتند و «بهر وسیله» بدستش رساندند. معین نامه را ندید، اما برخی مطالب آن را از این و آن شنید. دانست که «کار کیست»! از جمله گفته بودند که این معین التجار «اعتبار پنجاه تومان» هم ندارد. خانه تهرانش از بابت «طلب» هائی که به امین الضرب داشت، از دست رفته و خلاصه تاجر پادار نیست. حتی «شعر و نصیحت» هم آورده بودند که «این دُم شیراست به بازی مگیر»! و یا درهمردی با رژی: «اگرینی که نابینا به چاه است - اگر خاموش بنشیني گناه است [کذا]» (۲).

معلوم شد بهتان نامه را سه بازرگان رقیب، امین الرعایا، وکیل الرعایا* و آقا شیخ محسن» آراسته اند. پاسخ معین این بود که: اینان هر سه «از حرامزادگی و مال مردم خوری نان میخورند و من از صدق و راستی». همین وکیل الرعایا «خودش را رئیس تجارت میداند»، اما شب و روز در بهر اینست که «خانه مسلمانی را خراب نماید و کیسه ظلم را پر کند». مختصر اینکه: «این حرامزاده ها، واللّه» تنها کاری که دارند، همانا «بی دینی و پدر سوختگی» است. ورنه کافیت از هندو و گبر و مسلمان و خوانین و علما و تجار و شالیاف و رعیت (احوال مرا بپرسند» و بدانند (۳).

۱- معین التجار به امین الضرب، کرمان، ۴ ربیع الاول ۱۳۰۹/ ۸ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- همانجا.

*- آیا این همان وکیل الرعایای همدانی است که در مشروطه (در ۱۹۰۹) در میان بست نشینان سفارت عثمانی بود؟ یا اینکه اینان لقب وکیل و امین را از خود کمپانی گرفته بودند؟

۳- معین التجار به امین الضرب، کرمان، محرم ۱۳۰۹/ اوت ۱۸۹۱ (به خط منشی) (همانجا).

اکنون نوبت به سیدعلیخان ناظم رسید. تلگراف به معین التجار زد که: چه نشسته ای؟ فرمانفرما از ارنستین خواسته است که آدم بفرستد تا «تقلبات» کرمان را رو کنند. ناگفته نماند که از این حاکم همه کار بر می‌آمد و میرزا رضا کرمانی در نامه هایش روشن تر از همه بدرفتاری او را آشکار کرد. بهر رو، حاجی به واخواست برآمد و ارنستین منکر شد که هرگز «آدمی فرستاده نشده»: خان ناظم هرچه گفته «جعل کرده»، بویژه در باره فرمانفرمای حاکم که مدیر رژی کمپانی خود را «مدیون مرحمت و تقویت» ایشان میدانست. از همین جا آشکار بود که ناظم دخانیات چندان هم پرت نگفته بود و ارنستین جانب حاکم را داشت. زیرا همو افزود: اگر هم بازرسی فرستاده شود «نه محض تحقیق صدق و کذب و کیل اداره و عدم اعتماد در حق وکیل است، بلکه رسم اداره اینست» و گاهی کمپانی ناگزیر میشود «آدم جهت رسیدگی» به همه ادارات بفرستد. ورنه در «درستکاری» معین التجار تردیدی نیست (۱).

فرمانفرما دست از پرونده سازی بر نیداشت. سیدعلی ناظم را «مفسد» می خواند و تجار را دزد. بنا بر آزارجویی و نوکر صفتی همیشگی، به تهدید هم برآمد که «به وزیر اعظم» گزارش خواهد کرد! به امین الضرب هم هشدار داد که: «بر شما خیلی سهل است که بدانید این مرد چقدر جعّال است». آنگاه خدمتگزاری خود را در ربط با کمپانی ستود، که من «محض پیشرفت خدمت دیوانی» همه اوقاتم را «شب و روز» صرف پیشرفت رژی کرده ام. غیدانم این ناظم «به چه خیال این تلگراف را جعل نموده»، بویژه که از معین التجار «بر سر این شغل» نهایت رضامندی را دارم و «خواهش مامور خارجی نکردم» (۲).

اما از نامه ها دستگیر میشود که حضرت والا مانند بسیاری دیگر از دولتمردان بدهکار بازرگانان بود. در کمین نشسته بود، تا پرونده ای بتراشد و بدهی را بالا بکشد. چنانکه همزمان، حاجی نوشت: «در باب طلب از شاهزاده عجب شری گرفتار

۱- ارنستین به امین الضرب، تهران، ۶ ربیع الاول ۱۳۰۹/۱۰ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- حمید میرزا فرمانفرما به امین الضرب، تلگراف از کرمان به تهران، ربیع الاول ۱۳۰۹/

نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

شده ام. هرچه میکنم یا قباله را بدهند یا وجه را، ممکن نیست... غیدهند» (۱). فرمانفرما تهدید خود را به کار بست. تلگراف به امین السلطان زد و از گماشته امین الضرب شکایت برد. از حاجی محمد حسن هم پرسید: چرا «میفرمائید» سید علی خان ناظم «عمل دخانیات کرمان را منظم کرده»؟ اگر من نبودم و «تدابیر و سختی های فدوی نبود آنوقت معلوم میشد «از وجود خان چه ساخته است»! حاکم چشم تنگ کرمان، به شتاب پرونده ای روپراه کرد که «به شاه» بدهند تا اعلیحضرت بدانند که هرچه سید علیخان گفته «برعکس» است. و البته معلوم است که این گماشته «هرکجا که باشد عمداً فساد را طالب است»! (۲)

کمتر دیده شده بود که حاکمی بدان پایه توانگر و بی نیاز، که هرچه توانسته بود برده و خورده بود، باز به پرو پای گماشته و بازرگان خرده پائی بپیچد و او را از نان خوردن بیندازد. آنهم بخاطر اینکه رژی منافع خود او را بپایید. کرمان حاکمی همانند او به یاد نداشت. هنگامیکه بازرگانان خواستند جلوی دست درازی های دیگر رژی را بگیرند، فرمانفرما سد راه شد. به مثل، معین التجار به این خیال افتاد که در گمرک به «کارهای اداره» رسیدگی کنند. آقا رضاخان نامی از سوی رژی و فرمانفرما مانع شده بود. حتی شکایت به «شاهزاده» برده بود (۳).

بهر رو بیزاری مردم از فرمانفرما، از نامه ای پیداست که معین التجار در مرگ او نوشت. در ۲۸ آوریل ۱۸۹۲ که فرمانفرما درگذشت، معین التجار در جهت «عبرت صاحبان بصیرت» گواهی داد که فرمانفرما «در کمال حسرت و خواری» مرد. زیرا «هیچکس بر سر او» و مزار او نبود. و «هیچ اعتبار و وقعی برای او نماند». مردم کرمان «از اقتدار و حکومت او» سختی ها کشیدند. با این همه به روز مرگ، از همین مردم، حتی از يك نفر «نسبت به ادنی نوکری از نوکرهای فرمانفرما» رفتاری

۱- امین الضرب به معین التجار، ۶ ربیع الثانی ۱۳۰۹/ ۱۰ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- فرمانفرما به امین السلطان، ۶ ربیع الاول ۱۳۰۹/ ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۳ (همانجا).

۳- امین الضرب به معین التجار، تهران، ربیع الثانی ۱۳۰۹/ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

خلاف ادب دیده نشد و از هیچکس «آوازیلند» برنخواست. البته «جمله علما و متشرعان و شیخیه متفقاً در تشییع جنازه او حاضر شدند و اعیان و ارکان این مملکت در حفظ دارائی او کوشیدند»! امید مردم کرمان این بود که جانشین فرمانفرما را «حرص و آز» کمتر باشد. براستی که فرمانفرما چنان خاکسار از این جهان رفت که خود نشان داد که «هیچ چیز در این دنیا بدتر از ظلم نیست» (۱).

پاسخ آن گماشته خرده پا به اتهام بزرگان آن روزگار، چنان معقول و اندیشیده بود که میشد به «ورق زر» نوشت. سید علیخان گفت: «خداوند انشاء الله يك انصاف و يك رحم و مروت به ما ایرانی‌ها بدهد. عوض اینکه اتفاق معنوی باهم داشته باشیم، يك تیشه برداشته به ریشه عمر و اعتبار خودمان میزنیم و به خرابی ابنای خودمان خوشوقت هستیم». به روزگاری که فرنگیان «مثل زره و زنجیر بهم بسته اند و به اتفاق عالم را گرفته اند» ما هنوز در کار «بهتان» و بدگویی از یکدیگریم (۲).
در باره آنگ و برچسب دزدی، خان ناظم به ریشخند برآمد که آخر مگر این کرمان چند تا «وکیل» دارد که همه دزد باشند. وانگهی «چگونه و به چه زبان و به چه خیال میشود از وکلا رشوه گرفت»؟

حاصل سخنش اینکه: این وکلا و گماشتگان نبودند که رشوه گرفتند، بلکه باجگیران همین بزرگان و حکمرانان بودند. از این قرار که: وقتی من خان ناظم شدم و راهی تهران بودم، «حضرات» به این امید که من بتوانم در دیدار با رئیس رژی «برای ایشان امتیاز» دست و پا کنم، هر يك «سوغاتی» برای ارنستین تدارك دیدند. چنانکه «فرمانفرما پالتو کشمیری خلعت» فرستاد و آقای «حجت الاسلام که از نوادر» بودند يك «عبا» تقدیم کردند. دیگران به «نان خشك و حلوا» و یا «به پشم و حنا و كشك» بسنده کردند (۳) و تقدیم داشتند. چنین بوده و هست خلق و خوی بزرگان کشور ما. به هنگام چاپیدن و مال مردم بردن، بهترین سلاحشان بهتان زدن و از میدان بدر کردن

۱- معین التجار به امین الضرب، کرمان، ۳۰ رمضان ۱۳۱۹ / ۲۸ آوریل ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- سید علیخان ناظم به امین الضرب، کرمان، ربیع الثانی ۱۳۰۹ / نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۳- همانجا.

آگاهان است. برگردیم بر سر مطلب. در شیراز و جهرم مردم را بر ابراهیم قلی جهرمی شوراندند. محمد حسن خان وکیل اداره جهرم به نامه پراکنی برآمد. نخست به «بینز» نماینده رژی در شیراز، نوشت که این «عالیجاه ابراهیم قلی» هرچه تنباکو خریده از «جنس پست» است. این مرد بدحساب حاضر نیست مال خودش را به «اهل خیره و مقوم» یعنی محمد حسن خان بنماید. بدیهی بود که به دنبال این گفته ارنستین به تهدید ابراهیم قلی برآمد که هرچه زودتر خرید خود را نزد محمد حسن خان ببرد تا رسیدگی شود.

حتی رعیت توتونکار محله «كوشك مصلی» را به جان ابراهیم قلی انداختند. طوماری فراهم آوردند که: «بواسطه خریدن تنباکو و مضاف کردن و حمل و نقل کردن، الحمدلله چهار هزار تومان بلکه علاوه مداخل از تنباکو خورده و برده». دیگر اینکه «دویست سیصد تومان تعارف و شیرینی میدهد و وثیقه میگیرد». دیگر اینکه: «ابراهیم قلی روزی که آمد شیراز، افترا و بهتان زد و قسم ناحق خورد و هزار تومانی گرفت و به خدای احد قسم است که هر شب ده نفر لوطی و قمار باز و شراب خور دورهم جمع کرده است و میانه دو محله را بهم زده است. پارسال اسبابی فراهم آورد پانصد تومان ضرر به فقرا زد». دیگر اینکه «ضامن کدخدای محل میشود بیست تومان تعارف بگیرد. از پول بدحسابی است که هر ساعت اسباب فراهم می آورد». دیگر اینکه: «سی کیسه تنباکو، موقع خریدن، به سنگ صفحات گرمسیر کیسه ای دو من زیاد است، موقع تحویل دو من علاوه انگ مینماید که کیسه ای چهار من مداخل آن شده است» (۱).

خلاصه کلام عریضه نگاران اینکه، ابراهیم قلی از «شأن تجارت خارج است». بنا بر این «حضرات اعلای (کذا) را به روح پیغمبر قسم میدهیم، شما را به شهادت حسین قسم میدهیم» که ما را از دست این مرد «نجات بدهید». آخر شماها نباید راضی بشوید که ابراهیم قلی «مصدر شرارت و هرزگی» بشود. تازه پارسال «باعث خون

يك-----

فقیر بدبختی هم شد. اگر او این «حرکات بد» را نمی‌کرد، ما هم جسارت نمی‌کردیم. حالا «حضرت‌عالی را به عظمت فاطمه طاهره سلم‌الله الیه قسم می‌دهیم که جویا شوید ابراهیم قلی چه میکند». بعلاوه تکلیف «ماهای بیچاره» را هم معلوم کنید. «میخواهید فرار کنیم از دست ابراهیم قلی و این دزدها که دور خودش جمع نموده؟» ورنه «مواخذه بفرمائید» (۱).

بدیهی بود که برغم دست کجی و یا ندانم کاری ابراهیم قلی، در نویساندن این طومار دست محمد حسن خان وکیل رژی و رقیب ابراهیم قلی در کار بود. چگونه میشد باور کرد که رعیت توتونکار، از وکیل اداره ننالد که نرخ خرید تنباکو را تعیین میکرد و ارزان می‌خرد و گران می‌فروخت، یا از خود رژی سخنی به میان نیاورد و به ابراهیم قلی بند کند؟ همین طومار ها بهانه بدست اداره داد و سبب درگیری مدیر رژی را با ابراهیم قلی شد. خواهیم دید که به هنگام پرداخت ها ارنستین بهانه یافت و تنباکو های ابراهیم قلی را تحویل نگرفت.

دومین طومار علیه ابراهیم قلی، که کم مایه ترین تنباکو فروش هم بود، تند و تیز تر نوشته شد. رنگ مذهبی هم داشت. این بار ۱۲۱ امضا تدارك دیدند. حرف مهمی برای گفتن نداشتند و معلوم نبود از چه شاکی اند. باز نالیدند که: آخر این ابراهیم قلی «چه از جان این بیچارگان فقیر میخواهد؟» اشرار و لوطی ها را دور خود جمع کرده و این لوطی ها «هرساعت فحش و هرزگی» به مردم تحویل میدهند. «خدا شاهد است» که ابراهیم قلی وقتی تهران بود «پول جهت خوردن تریاک و وافور نداشت. حال معادل ۵۰۰ تومان عرق میکشید». این نامرد «یکهزار من انگور در خمره ها شراب انداخته». آخر با این کارها «چه از حال بیچارگان میخواهد» (۲).

این هم معلوم نبود که این رعیت توتونکار «کوشک و مصلى» از کجا با پیشینه کار و باده خواری ابراهیم قلی در تهران آشنا بود. وانگهی خوشگذرانی و یا عرق

۱- همانجا.

۲- دومین طومار رعایای مصلى و کوشک به اويس ميرزا، ۱۳۰۹/۱۸۹۱ (همانجا).

کشی با تنباکو فروشی چه ارتباطی داشت و آزارش به رعیت از چه بابت بود؟ شاید برای جلوگیری ازنامه پراکنی ها بود که امین الضرب در سفارش به ابراهیم قلی نوشت: شما باید «به گفته اداره دخانیات رفتار نمائید. هرطور که به شما دستور میدهند» از همان قرار رفتار نمائید تا «بیکار نمائید». از بابت خودم «تمام اطمینان من به شماست. البته شما هم نهایت اهتمام در کار خواهید نمود که يك مثقال در وزن کم و زیاد نشود و يك دینار در قیمت علاوه نشود. این فرنگی ها تماماً را ثبت دارند. هرگاه خدای نخواستہ يك ذره خلاف بشود، کارها باطل است» (۱).

اگر دزدی ابراهیم قلی بدانسان بود که آن طومار میگفت، بعید مینمود که حاجی از اعتبار خودش بگذرد و بر او خرده نگیرد. با اینکه حاجی محمد شفیع اصرار داشت به ابراهیم قلی حکم رسمی بدهند تا «کسی متعرض» او نشود (۲)، حاجی دستور داد «هرقدر برات» به ابراهیم قلی برسد، حاجی میرزا کریم دارابی گماشته امین الضرب، آن برات را «قبول کند» (۳). گویا همه کوشش محمد حسن خان در دویهم زنی برای کنار زدن ابراهیم قلی بی نتیجه ماند. اما داستان این بیچاره حتی پس از برچیده شدن رژی هم دنباله داشت. او خود را «طلبکار» میدانست و ارنستین او را «بد حساب»!

اکنون همین ابراهیم قلی، با اینکه این همه بلا دیده بود، خود از بد گوئی علیه دیگران بازغی ایستاد. چنانچه از قول حاجی محمد هادی شیرازی، وکیل رژی، گزارش میکرد که حاجی محمد شفیع در شیراز، همه تنباکوهای رژی را تحویل نداده و افزون بر این «سی کیسه را در انبار ضایع کرده» (۴) و زیان زده.

گرفتاری آقا محمد علی را در مشهد و سرخس بدست دادیم. هرچه به برچیده شدن امتیاز داخلی نزدیک تر میشد، به همان میزان رقابت و دشمنی میان ایرانیان می

۱- امین الضرب به ابراهیم قلی، ۲۴ محرم ۱۳۰۹/۳۰ اوت ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- محمد شفیع به امین الضرب، شیراز، ۱۵ صفر ۱۳۰۹/۲۰ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۳- همو به همان، ۱۱ رجب ۱۳۰۹/۱۰ فوریه ۱۸۹۱ (همانجا).

۴- ابراهیم قلی به امین الضرب، جهرم، ۱۶ ذیقعد ۱۳۰۹/۱۲ ژوئن ۱۸۹۱ (همانجا).

افزود. معین التجار حاجی ملا کریم دارایی را به ارزان فروشی متهم میکرد که این حاجی کریم، وقتی که «انحصار تنباکو» در کار بود، همه محصولی را که در «بلده داشت» به بهای ارزان «به اداره فروخت» و سود برد. «سرتیپ ضابط کرمان هم چیزها از او گفت»! حتی درخواست کرد پسرش «آقا محمد حسین» وکیل کرمان بشود «رئی نپذیرفت» (۱) والی آخر.

از این نمونه‌ها بسیار میتوان آورد. بهر حال برخی از این کسان با ارنستین بهتر کنار آمدند تا با هم میهنانشان. این معنا از نظر شاهدان آن زمان هم دور نماند. به خطا و یا به درست، اما در ربط با همین تنباکو، نوشتند: «این مردم اراذل و اوباش خودمان را که می‌شناسید». چنان «قلباً خاطر خواه فرنگی گردید و خوش رقصی‌ها» نمود که عاقبت کار را ندید. به اعتقاد کریلاتی حسن که این سطور را می‌نگاشت در ماجرای رژی «جانگداز تر» از همه رفتار ایرانی در برابر فرنگی بود. مردک «با دستمال دستش در حضور مردم گرد و گل از کفش پای فرنگی» پاک میکرد و به حمایت او میخواست «در هر بلد فعال مایشاء باشد و هرگونه تعدی و هر قسم بی‌اعتدالی کند و کسی را بر او از هیچ راه تعرض» نباشد (۲).

هنگامی که اسناد بازرگانان را با دیگر نوشته‌های این دوره می‌سنجیم، می‌بینیم که برخی از شاهدان وقت همه‌گناه را از فرنگی دیدند و بدسگالی خودی را خواسته یا ناخواسته، نادیده انگاشتند. برخی هم تائید کردند که: چون «روسای فرنگی در دارالخلافه طهران متوقف بودند و به قلب شاه و امنای دولت از کثرت مال و ثروت رسوخ کرده بودند، اغلب مردم زیر بار فرنگی بودند» (۳). اینطورها هم نبود.

۱ معین التجار به امین الضرب، کرمان ۲۵ ذیقعد ۱۳۰۹/۲۱ ژوئن ۱۸۹۱، (هماغیا)
-کریلاتی حسن: رساله دخانیه، کتابخانه قم، خطی، ص ۴۹. (این نسخه به همت دوست گرامی و دانشمند آقای غفارزاده فراهم آمد. اما از آنجا که موضوع این رساله بیشتر سیاسی است، دکتر آدمیت بخش‌های جاندارش را در شورش بر امتیاز رژی به تفصیل بدست داده‌اند، من به همین مختصر بسنده کردم، تا بهانه‌ای بدست آید و از دکتر غفارزاده بدل سپاسگزاری کنم).

۳- امتیاز تنباکو، خطی، (سده نوزده)، مجموعه اسناد توسرکائی.

۲- خرید و فروش رژی و مشکل تبریز در این جا از میزان خرید رژی از شهرستان ها و شیوه داد و ستد سخن خواهیم گفت. دیدیم که برای خرید توتون و تنباکو، به درخواست رژی یا وجه «حواله» میشد، یا «برات» میفرستادند و یا تنخواه را به «مکاری» می سپردند. به مثل ارنستین از اداره به حاجی تلگراف میزد و یا یادداشت میفرستاد که: «مبلغ ۲/۵۰۰ تومان وجه در شاهروود لازم است، هرگاه این وجه حواله شود، موجب اشتیاق خواهد شد، وَاِلا برات شود. اگر هیچکدام ممکن نشد باید بزودی با مکاری ارسال شود. ولی اگر سعی بفمائید که مبلغ مزبور تلگرافاً و یا به توسط برات راه بیفتد خیلی بموقع است. خواهشمند است هرکدام ممکن شد اطلاع دهید. مبلغ ۳۰۰۰ تومان هم در کرمان لازم است. این مبلغ را هم به معین التجار و یا دیگری حواله بدهید» (۱). و یا: «مبلغ پنج هزار تومان به جهت یزد لازم است... آیا برای جنابعالی ممکن است که این مبلغ را برات تلگرافی به یزد بفمائید یا خیر؟» (۲).

برات که به شهرستان میرسید، ارنستین و یا حسابدار رژی به «وکیل فرنگی» آن شعبه دستور میداد «جنس» را از گماشته تحویل بگیرند. حاجی هم به نماینده خودش تلگراف میزد که «آنچه جنس به جهت اداره خریده است به وکیل اداره تحویل بدهد». نمونه: «به وکیل اداره شیراز تلگراف شد که به وکیل جهرم دستورالعمل بفرستد که آنچه جنس تا کنون گماشته سرکار به جهت اداره خرید کرده است، تحویل بگیرد. خواهشمند است در این باب نیز به گماشته خودتان که در جهرم است، دستورالعمل بفرستید که جنس را تحویل بدهد. خواهشمند است صورت حساب خرید جنس کاشان و جهرم را امروز مرقوم داشته ارسال فرمائید» (۳). و باز: «مبلغ ۳۰/۰۰۰ تومان وجه نقد برای اصفهان و مبلغ ۳۰/۰۰۰ تومان وجه نقد برای شیراز لازم است. برای

۱- ارنستین به امین الضرب، ۱۸ ربیع الاول ۱۳۰۹ / ۲۵ اکتبر ۱۸۹۱ (آرشیو امین الضرب).

۲- همو به همان، ۲۸ صفر ۱۳۰۹ / ۲ اکتبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۳- همو به همان، ۲۱ ربیع الاول ۱۳۰۹ / ۲۶ اکتبر ۱۸۹۱ (همانجا).

خرید و فروش ۱۴۹

سرکار چه روزی ممکن است این دوفقره وجه را حاضر فرمائید و بعد از اینکه وجه موجود شد، سرکار، مکاری را برای حمل آن معین خواهید فرمود یا خود ما در این فکر باشیم. خواهشمند است جواب مرقوم دارید تا تکلیف معلوم شود» (۱).

دیگر اینکه توتونکاران که تنباکوی خود را برای فروش به شهر می آوردند، وکیل ایرانی خبر میداد که فلان مقدار جنس حاضر است و فلان مقدار تنخواه بفرستند. از جمله معین التجار می نوشت: «معادل ۷۰۰ کیسه به شهر آورده اند و ۲۰۰۰ تومان وجه خیلی زود لازم است» (۲).

نخستین خرید از شیراز و حومه در ماه اوت بود که ۵۰۰ کیسه تنباکوی اعلا به وزن ۴۰/۰۰۰ من خریدند و به تهران فرستادند. هرچند که «یک کیسه از تنباکو های مزبور» به آب افتاد. برداشتند و باز کردند و «چند یوم هوا دادند» و با این امید که خداوند «مرحم و برکت عطا فرماید» از نو راه پایتخت را در پیش گرفتند (۳).

تا ۱۰ مارس ۱۸۹۲ از «سه مزرع» فراغ و منال و آرد «یکهزار کیسه» خریدند از جنس خیلی مرغوب «هر یکصد من ۱۲ تومان». بعد از این تاریخ البته «احتمال» کاهش بهای تنباکو میرفت (۴).

خرید کرمان هم از اوت ۱۸۹۱ آغاز شد. دستور «۱۰/۰۰۰ کیسه» رفت. در سپتامبر. ۲۰۰۰ تومان برات کردند (۵). «۴۰۲۵ کیسه» خریده شد، به بهای «۴/۷۵۰ تومان» (۶). معین التجار مبلغی حق العمل برای خودش برداشت و مال را فرستاد. چند هفته بعد ۱۰۰۰ تومان میخواستند تا ۵۰۰۰ کیسه تنباکوی کرمان را با ۱۶۰ کیسه تنباکوئی که از طیس رسیده بود و ۱۰۰ کیسه تنباکوی رفسنجان

۱- همو به همان، ۱۵ صفر ۱۳۰۹ / ۲۰ اکتبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- معین التجار به امین الضرب، کرمان، ۱ جمادی الاولی ۱۳۰۹ / ۳ دسامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۳- حاجی محمد هادی، شیراز، ۲ دسامبر ۱۸۹۱، یاد شده.

۴- محمد شفیع امین التجار به امین الضرب، ۱۱ رجب ۱۳۰۹ / ۱۰ مارس ۱۸۹۱ (همانجا).

۵- امین الضرب به معین التجار، تهران، ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۰۹ / ۲۴ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۶- همو به همان، رجب ۱۳۰۹ / فوریه ۱۸۹۱ (همانجا).

روانه کنند (۱). در ماه فوریه ۱۸۹۲ یعنی یکماه پس از تحریم هنوز رژی در کرمان در کار خرید بود. اما بهای تنباکو سخت رو به کاهش میرفت. تنباکوی اعلای داراب را که يك من ۲ قران (۲۰۰۰ دینار) خریدند به همان بها فروختند و هر من ۵ شاهی زیان دیدند (۲).

همزمان به کاشان هم دستور رسید: «۵۰۰۰ کیسه» بخرند. در اینجا نیز مانند شهرهای دیگر بهای تنباکو بستگی داشت به «خشکی و رطوبت» مال و به اینکه «اعلا» بود یا «مرغوب» و یا «نامرغوب». بهای تنباکوی خیلی مرغوب یا صادراتی: «یکمن ۲ هزار و ۱۰ تا ۱۵ شاهی»، جور دوم: «۲ هزار و ۵ تا ۷ شاهی» و بهای جور سوم یا «قرمز باب قزوین» میرسید به: یکمن «۳۰ تا ۳۳ شاهی». البته اگر یکجا میخریدند یکمن ۵ شاهی «ترقی» میکرد، ورنه اُفت داشت (۳). در ماه اوت ۱۰۰۰ کیسه خریدند. از قرار «یکمن ۲ هزار و ده شاهی». امین الضرب تلگراف زد: «نوشته بودید یکهزار کیسه از قرار دو ریال و ده شاهی (۲۸۰۰ دینار) به تفاوت خوب و بد و خشک و تر خریداری نموده اید. بسیار خوب، البته بقیه آن را هم مال خوب و پاکیزه و بی عیب خریداری نمائید» (۴). در سرآغاز ماه سپتامبر ۶۰۰ کیسه دیگر فراهم آمد. «فرنگی ها مشغول خرید» شدند (۵). در بهای خرید رژی با خرید اهل محل تفاوت به چشم میخورد. تنباکو که به بازار رسید «فرنگی در ۷ تومان ۱۰۰۰ دینار کم خرید. دیگران زیاده تر خریدند» (۶). نیازی به یاد آوری نیست که در آغاز کار و در «اعلان مهم» همین فرنگی برعهده شناخته بود، تنباکو را گرانتر از پیش و «به قیمت عادلانه از زارع ابتیاع» کند.

- ۱- معین التجار به امین الضرب، کرمان ۲ ربیع الثانی ۱۳۰۹ / ۲۴ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).
- ۲- همو به همان، رجب ۱۳۰۹ / فوریه ۱۸۹۲ (همانجا).
- ۳- سید علی طباطبائی به امین الضرب، کاشان، ۶ ژوئیه ۱۸۹۱، یاد شده.
- ۴- امین الضرب به سید علی طباطبائی، تهران، ۲ سپتامبر ۱۸۹۱، یاد شده.
- ۵- سید علی طباطبائی به امین الضرب، کاشان، ۳ صفر ۱۳۰۹ / ۸ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).
- ۶- همو به همان، ۱۰ ربیع الاول ۱۳۰۹ / ۱۶ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

در دسامبر ۱۸۹۱ که امتیاز داخله را برداشتند، رژی نخست از گرفتن تنباکو های کاشان «طفره» رفت و سرانجام کنار آمد و پذیرفت. از نو «فرنگی ها مشغول خرید شدند». تا این زمان بهای تنباکو سخت افزایش یافته بود. با این همه، فرنگیان خواستند در «۸ تومان و ۹ تومان» بخرند و «تجارت ندادند» (۱). گویاست و خواهیم دید که پس از برچیده شدن رژی، گماشته کاشان خبر میداد: هنوز «کلیه تنباکوی کاشان دست اداره است. ربع آن اگر در دست رعیت باشد» (۲).

در جهرم که بهترین «جور تنباکو» بدست می آمد، ابراهیم قلی برای رژی خرید کرد. اما از آنجا که این گماشته خط و ربط درستی نداشت، ارنستین توانست به آسانی با او در افتد. ابراهیم قلی، یک بار ۱۲۷۸ کیسه خرید که «به حواله» حاجی میرزا محمد شفیع فرستاده شد. بار دیگر ۳۰۰۰ کیسه فراهم کرد و «خیرالاحاج» حاجی محمد هادی تحویل گرفت. تازه از فتحعلی خان نامی هم که نمی شناسیم، طلبکار بود (۳). ارنستین تنباکوهای گماشته بیچاره را هم گردن نگرفت. در نوامبر ۱۸۹۱ که سرآغاز گرفتاری ها بود، امین الضرب به ابراهیم قلی تلگراف زد: «اینکه نوشته بودید یکصد و بیست و پنج کیسه تنباکوی دیگر خریداری نموده اید، بسیار خوب، دیگر لازم نیست خریداری شود. همین قدر عجالاً بس است. و آنچه تا کنون خریده اید، باید تحویل گماشتگان رئیس اداره دخانیات که در آنجا هستند داده شود. البته صورت را بنویسید و ارسال دارید و تنباکو ها هم تحویل گماشتگان رئیس اداره تنباکو بدهید و قبض رسید دریافت کرده برای من بفرستید» (۴). در میان گماشتگان رژی دیوار ابراهیم قلی از همه کوتاه تر بود، بویژه که تنباکوهایش را با واسطه این و آن می فرستاد. اکنون رژی حاشا میکرد که خرید جهرم «از جنس پست» است. وانگهی تنها «۷۵ هزارمن» رسیده که آن را هم به شرط تصدیق «اهل خبره» یعنی

۱- سیدعلیخان به امین الضرب، ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۲ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- همانجا.

۳- ابراهیم قلی به امین الضرب، جهرم، ۴ ربیع الثانی ۱۳۰۹/۸ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۴- همانجا.

کس و کاراداره، که اگر گفتند از جنس اعلاست، پذیرفته خواهد شد. ورنه «از قبول آن معذورم» (۱). از بابت باقی هم «دوستدار از خرید دیگر اطلاع ندارد» (۲). ابراهیم قلی بیگمان نمیدانست که در امتیاز نامه رؤی خرید جنس پست را هم بر عهده شناخته بود! از اصفهان آگاهی چندان در دست نیست. تنها نوشته کربلانی حسن را که از نزدیکان آقا نجفی بود، در دست داریم، که گواهی میداد: «یک آب و در برخی اصفهان که می بایست همان «گرومرر» بوده باشد، دستور داد: «یک آب و در برخی دو آب زیاده تر به میزان معمول به مزارع تنباکو بدهند. از همین رو ضبط محصول یکچندی پس افتاد و سبب شد به طور متوسط یک ثلث از محصول تلف گردید. در خیلی از مزارع که میزان همه ساله یک من تنباکو بود حالا به ۱۵ من رسید. از این بابت دستکم بیست هزار تومان به تنباکوکاران خسارت رسید. دیگر اینکه فرنگی دستور داد که یک برگ تنباکو را به دیگری بفروشند. پیش تر رسم این بود که توتونکاران حتی نیم من تنباکو را میان خودشان داد و ستد میکردند. حالا رؤی از راه «اخوان الشیاطین» مانع شد. دیگر اینکه در آن سال مامور کمپانی پس از برداشت محصول، خرید تنباکو را «به رفع الوقت» گذراند. «معلوم است هرگاه تنباکو را به موقع کیسه نکنند» از میان میرود. از این بابت هم توتونکاران زیان دیدند. کربلانی حسن میگوید، بعد از این همه سرگردانی نوبت به بها گذاری رسید. توتونکار سر خرمن نیازمند تنخواه بود. خریدار فرنگی که «مشتري را منحصر به خود داشته» بود، جنس را «با اطلاع تمامی از حال فروشنده»، به همان بهائی که «دلخواه خودش بود، خرید». چنانکه تنباکوی پاک کرده را که پیش تر «یکمن هفت ریال و نیم به منت می خریدند، اکنون به چهار ریال و نیم و در بعضی جاها به کمتر به فروش میرسید. رعیت بیچاره هم چاره جز فروختن ندیدند».

دیگر اینکه مردم از گماشتگان رؤی می هراسیدند. زیرا رؤی «به عنوان چاکسر و

۳-ارنستین به امین الضرب، ۲۱ جمادی الاولى ۱۳۰۹/۲۳ ژانویه ۱۸۹۲ (همانجا).

۴-همانجا.

عمله و دلال» گروهی را اجیر کرد. «خاصه برای دوره گردی اطراف دهات که مبادا به پنهانی کسی تنباکو بخرد و ببرد». حتی غلام گماشت. «اسب و اسلحه و لوازم» داد. پس کسی را این دل نبود که با یکی از بستگان و اقوام فرنگی بلند حرف بزند (۱). بهر رو اگر هم کربلاتی حسن به گزاف می‌گفت و یا درست، در باره اصفهان بیش از این داوری نمیتوانیم.

بهرحال با آن همه خشونت، که به گفته کربلاتی حسن، رژی پیش گرفت، گویا نتوانست از داد و ستد «پنهانی» تنباکوفروشان با برون از مرزها جلوگیری کند. دست کم يك مورد را سراغ داریم و آن اینکه، به گزارش سفیر فرانسه، در همان دوسه ماه نخستین که رژی در کار بود، کتابچی خان رئیس گمرکات به توقیف «۱۰۰۰ کیسه» تنباکو برآمد که تجار به طور «قاچاق» میخواستند از مرز بگذرانند. اما بازرگانان با يك تاجر ترك به نام «خلیل خالد» کنار آمدند. او نیز وانمود کرد که صاحب کیسه هاست. بدینسان تجار ایرانی توانستند بار خود را از مرز ترکیه رد کنند (۲).

درمرز های جنوبی ایران نیز که قلمرو انگلیس ها بود، رژی به ماموران مزدور مانند کتابچی خان و حکام دست نشاندۀ همانند نظام السلطنه مافی نیاز داشت. برای نمونه، در ۱۸۹۰ (۱۳۰۸ قمری) غلامرضا خان شهاب الملك (۳) را به جای نظام السلطنه به حکومت خوزستان گماشتند. اما انگلیس ها با شهاب الملك نساختند و خواهان بازگشت همکارشان نظام السلطنه مافی شدند. در این راه نمایندگان انگلیس

۱- کربلاتی حسن: رساله دخانیه. یاد شده، ص. ۴۸.

۲- دیوالوآ به ریو، تهران ۲۴ نوامبر ۱۸۹۱ (اسناد فرانسه).

۳- غلامرضا خان شهاب الملك (أصف الدوله) پسر حسنخان نظام الدوله شاهسون ایناتلو، در جوانی به خدمت نظام پیوست. سرتیب یکم توپخانه شد. در ۱۲۹۶ق/۱۸۷۹م حاکم کرمان و بلوچستان، در ۱۲۹۸ق/۱۸۸۱م حاکم کرمانشاه، یکسال بعد حاکم مازندران و در ۱۳۰۵ق/۱۸۸۸م والی مازندران، در ۱۳۰۸ق/۱۸۹۰م حاکم خوزستان شد. در ۱۳۱۵ق/۱۸۹۸م از نو به حکومت کرمان رفت. دو سال بعد برکنار شد و نظام السلطنه برجایش نشست. شهاب الملك در ۱۳۱۷ق/۱۹۰۰م به حکومت تهران رسید. در ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م والی خراسان و در همانسال وزیر کشور شد (پامداد، جلد ۳، ص. ۱۵ و ۱۶).

«برادران لینچ» را - که کارفرمایی «شرکت حمل و نقل ایران»^{*} را داشتند، بسیج کردند. اینان از دولت خواستند شهاب الملک از گمرکات برکنار شود. بهانه این بود که این حاکم «با ما کنار نمی آید» و تجار را از بارکردن «کالاهای ایرانی» به سوی غرب باز میدارد (۱). از این رو «صدور تنباکو» از بوشهر با مشکل و تاخیر روبرو شده است. «داسی»^{*} نماینده همان شرکت به ماژور تالبوت پیشنهاد میداد که «این حکمران کل عربستان» (۲) (نامی که انگلیس ها به خوزستان ما داده اند) میباید هرچه زودتر از سرکمانی وا شود. با این همه شهاب الملک توانست سه سالی در آن مقام دوام آورد.

پیش از آنکه میزان صادرات تنباکو از بوشهر را بدست دهیم، اندکی فروستگی کار رژی را، تنها از نظر داد و ستد در تبریز و امیرسیم.

دیدیم که در ساوجبلاغ از مدت ها پیش ارمنیان در کار کشت و فروش توتون بودند و دولت روسیه بنا بر پیمان ترکمانچای ارامنه و گرجیان ایران را «زیر حمایت» خود داشت. بنابراین امتیاز نامه تالبوت، به گفته روس ها شامل حال آن گروه نمیتوانست شد. از همین رو پای «ایوانز» که به تبریز رسید «چندین توتونفروش ارمنی که تابعیت روسیه را داشتند» با قونسول آن کشور به انجمن نشستند و سرانجام تعهد گرفتند که برغم امتیاز نامه «به روال پیشین» داد و ستد خود را دنبال کنند. خواستند پای اسقف ارامنه را هم به میان بکشند. اما او خود را کنار کشید (۳). بهر رو، رای همگان براین بود که این رژی نمی تواند در آذربایجان پا بگیرد. پیشنهاد دولت این بود که روس ها را با «انحصار تریاک» خرسند دارند (۴)، و برای خاموش کردن

*-Persian Transport Company

۱- سالیسبوری به کندی، لندن به تهران، ۲ سپتامبر ۱۸۹۱ (اسناد انگلیس).

*-L.M. Dacey.

۲- داسی به ماژور تالبوت، بصره، ۱ ژوئیه ۱۸۹۱ (همانجا).

۳- پیتون به کندی، تبریز، ۹ مه ۱۸۹۱ (همانجا).

۴- دویالوآ به ریو، تهران، ۳۰ سپتامبر ۱۸۹۱ (اسناد فرانسه).

انگلیس ها امتیاز «راه آهن مرزی روسیه» را به ارنستین وانهند، اما در افزایش امتیاز آذربایجان را برچینند. بنا بود «یک شرکت جداگانه مرکب از بازرگانان ایرانی» امتیاز داخله تبریز را برعهده گیرد. حتی سخن از این رفت که «برمالیات و گمرک تنباکو بیفزایند» تا بلکه رژی منصرف شود (۱). بیگمان برای دولتمردان ایران هم جای تردید نبود که کار رژی در تبریز دشوار خواهد بود. نوشته های آتشین روزنامه اختر بر سر سود و زیان کمپانی، که با آب و تاب در روزنامه های روسی ازسر گرفته میشدند، بی تاثیر نبودند و به هیجان عمومی دامن میزدند.

گفتیم در تهران سخنگوی بازرگانان تبریز حاجی شیخ بود. درنخستین نشست، «ایوانز» و یارانش بر این پا فشردند که از این پس «توتونچی خرده فروش» میتواند جنس از توتونکار بخرد و «با تفاوت یکمن پنجهزار» بفروشد. این سود را تنها رژی پیش بینی میکرد. بازرگانان گفتند: «این مطلب اشتباه است». چرا که هرگز «امکان ندارد توتونچی بتواند یکمن پنجهزار دینار منافع از فروش توتون تحصیل کند» (۲). دیگر اینکه از قبال تاجر، رژی سالی «هفتصد و هشتاد هزار لیره نفع» خواهد برد. از این رقم ۱۵۰۰ لیره به شاه خواهد داد، که میشود یک پنجم یا ۲۰٪ سود خالص. «و حال آنکه کمپانی هیچگاه رقم درست نفع خود را به دولت باز نخواهد نمود» (۳). در اینجا، همصدا با نویسندگان اختر یا «اصفهانیه های رانده شده» از ایران (۴)، تبریزیان هم دو امتیاز نامه ایران و عثمانی را سنجیدند. به ۸۰۰/۰۰۰ لیره سود خیالی دولت عثمانی اشاره دادند. گفتند: چون «میزان محصول تنباکوی ایران بیش از عثمانی است و جنسش مرغوب تر» (۵) پس این کمپانی از هم خواهد پاشید. با این همه آمدند و میزان توتون آذربایجان را «به مقدار کثیری» برآورد

۱- امین الضرب به امین السلطان، ربیع الاول ۱۳۰۹/ اکتبر ۱۸۹۱ (آرشیو امین الضرب).

۳- به نقل از «مسکویت ویدومسکی»، یاد شده.

۴- آدمیت: شورش بر امتیاز رژی، یاد شده، ص. ۳۳.

۵- پیتون به به کندی، تبریز، ۲۶ رمضان ۱۳۰۸/ ۱۶ مه ۱۸۹۱، پیوست گزارش ۱۱ مه ۱۸۹۱ کندی به سالیسبوری، شماره ۱۳ (اسناد انگلیس).

کردند. پس از بگو مگوی زیاد، کوشیدند تا جایی که میشد، با هم کنار بیایند. از برای «امتحان» گفتند: حاجی شیخ تلگرافی به تبریز بفرستد. تا توتونفروشان «از هرجوره توتون، یکمن دومن تبریز خریداری نمایند و تلگرافاً خبر بدهند» (۱). پاسخی رسید همراه با سیاهه ای از خرید. اما از آن سیاهه معلوم نمیشد که آن «یکمن پنهزار تفاوت» که ارنستین پیش میکشید «از کجا» می بایست بدست آید. و حال آنکه گفته بود: «من توتون را به قیمت عادلانه از رعیت خریداری مینمایم». امین الضرب که در آن نشست بود، گواهی میداد که «هرچه خواستم این مسئله را بشکافم که این یکمن پنج هزار از کجا تحصیل میشود، نتوانستم. ناچار شدم در مجلس بگویم: جواب این فقرات را من بعد مینویسم». جان کلام تجار این بود که یا «مبلغی سرشته» سود و تفاوت بنا بگذارند و یا «بگلی استعفا خواهد شد». این بود «صورت گفتگو» با رئیس دخانیات و «اصل مسئله» (۲).

این نشست خود بیانگر علل ناخرسندی بازرگانان از رژی بود که زیر بار نمی رفتند. از تبریز، محمد رحیم اصفهانی (۳) نظر میداد: این «سالی پنجاه هزار تومان نفع» که رژی به ظاهر نویدش را داده «در باطن» جز زیان، به بار نخواهد آورد. یک فقره آن زیان اینکه: گیریم در اصفهان «سالی ۱۴۰۰ پوت» تنباکو بدست آید، برای حمل این بار می بایست هر پوت «دو تومان» حق راهداری و «صدی بیست گمرک» تا سرحد خوی پرداخت. پس اگر این تنباکو در دست رژی باشد، خواهد گفت: «صدی پنج دارند میدهند، پوتی پنج هزار!» اگر اینطور باشد «بیست هزار تومان تفاوت اصفهان خواهد شد. اگر خرید تنباکو را در شهرهای دیگر هم در نظر بگیریم، خواهیم

۱- امین الضرب به امین السلطان، یاد شده.

۲- همانجا.

۳- حاجی محمد رحیم اصفهانی ملك التجار، (درگذشت ۱۳۱۶ق/۱۸۹۹م) از تجار اصفهان و نزدیکان ظل السلطان و وزیرش میرزا حبیب خان انصاری مشیرالملک بود. از زمینداران بزرگ به شمار میرفت. تجارت تریاک و تنباکو و شرکت تنباکو داشت. در این سال ها در تبریز بود. خودش و پسرش حاجی محمد ابراهیم در مشروطیت نقش داشتند. (یادداشت از دکتر اصغر مهدوی).

دید «پنجاه هزار تومان بدهی رؤی از میان خواهد رفت» که هیچ، بلکه پنجاه هزار تومن زیان «از گمرک آنها به دولت» خواهد رسید. رؤی همه کاره خواهد شد و ملت «بیکار». در آینده «فرنگی» سوار خواهد شد. «دست روی تجارت ایران خواهد گذاشت» (۱). عبارتی که به پیشگوئی میماند.

از سیاهه ای که بدست می‌دهیم، بر می آید که پس از نشست با بازرگانان، رؤی توانست یکبار از خرده فروشان تبریز و یکبار از تجار تبریزی در تهران، پنج مسن تنباکو به عنوان «امتحان» خرید کند. این قرار:

خرید پنج من توتون که از خرده فروش
توتونچی آذربایجان خریدند

توتون نوچه	۶ جور	روپهم به من تبریز	۱۱	قران ۵۵۰ دینار
توتون اشنویه	-		۸	قران و ۱۰ شاهی
مال گردی	-		۴	قران و ۱۰ شاهی
مال ترکیه و...	-		۸	قران و ۱۰ شاهی
مال تاجر تبریزی	-		۲	قران و ۱۰ شاهی

- روپهم: پنج من تبریز ۳ تومان و ۵ هزار و ۵۵۰ دینار « که
میشود از قرار وزن: یکمن تبریزی ۷۱۰۰ دینار» (۱)

- ۱- محمد رحیم اصفهانی به امین الضرب، تبریز، ۲۹ رجب ۱۳۰۸ / ۹ مارس ۱۸۹۱ (آرشیو
امین الضرب)
- ۲- امین الضرب به امین السلطان، اکتبر ۱۸۹۱، یاد شده.

«خریدی که رئیس دخانیات در دارالخلافه
از تجار تبریزی ننموده است:

توتون نوچه	بر روی یکدیگر	من تبریزی	۱۳ قران و ۲۵۰ دینار
از تاجران تبریزی	-		۳ هزار و ۲۵۰ دینار
از تاجران کُردی	-		۲ قران و ۲۵۰ دینار
از تاجران اشنویه	-		۸ قران
از تاجران ترگه ور	-		۸ قران

رو— ۵ من تبریز ۳ تومان و ۴ قران و ۷۵۰ دینار

جان سخن تبریزیان این بود که امتیاز رؤی بهای تنباکوی صادراتی را بالا خواهد برد. «حق بهره برداری» توتونکاران را از زمینی که خود «میکارند» سلب خواهد کرد. پس بهتر آنکه «ولایت آذربایجان تابع انحصار نباشد». نیز از این رو که تنباکو از آذربایجان به ترکیه و روسیه صادر میشود (۱).

رؤی نخست به لغو انحصار تن نداد. در نشست تهران که حاجی شیخ و امین الضرب وهم بودند، ۲۰۰/۰۰۰ تومان غرامت خواست تا دست از «حقوق خود در آذربایجان» بشوید (۲). این نشست و اصرار بازرگانان در برچیده شدن امتیاز بازرگانان به زبان امین السلطان تمام شد که در سرآغاز ماه نوامبر ۱۸۹۱ استعفا داد. شاه نپذیرفت و حتی جهت دلداری به خانه اش رفت. هر چند که آمدن شاه برای صدراعظم چندان ارزان تمام نشد. زیرا که به ناچار «۶۰۰ تومان» پیشکش «مقدم مبارک کرد و بر سر کار بازگشت (۳).

۱- دریاالوآ به ریو، تهران، ۲۰ سبتمبر ۱۸۹۱/۱۴ صفر ۱۳۰۹ (اسناد فرانسه).

٢- همويه همان، ٥ نوامبر ١٨٩١/٢ ربيع الثاني ١٣٠٩ (همانجا).

۳- هماغها.

به ناچار، زیر فشار تاجار و روس ها آمدند و در ۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (صفر ۱۳۰۹) امتیاز تبریز را برداشتند و قرار نامه جداگانه ای تدارك دیدند و روی کاغذ آوردند. بیگمان حاجی محمد حسن در نوشتن آن دست داشت، چرا که به سود تاجار بود. از این قرا نامه ارنستین دو نسخه فراهم آورد. یکی را خودش امضا کرد و دومی را برای امین الضرب فرستاد (۱) و نوشت:

«در خصوص عمل تبریز که چند یوم قبل سرکار راهی برای پیشرفت امور به نظر تان آمده بود صحبت در آن خصوص داشته شد، همان نهج و شرایطی که با سرکار مذاکره شد، لفاً ارسال داشت. گویا تماماً مربوط با سلیقه و عقیده سرکار شد و در همین باب خدمت حضرت مستطاب اجل آقای امین السلطان مد ظله عرض و اظهار شد که با سرکار این مطلب مطرح و مذاکره شده است. حضرت معظم، سوادى از این قرارداد را که مد نظر است، خواستند، خدمت ایشان سواد آن فرستاده شد» (۲).

پیش نویس آن قرارنامه را در دست داریم که می بایست «میان اداره شاهنشاهی دخانیات» و يك «کمپانی از تاجار» بسته شود. طرحی بود مختصر و مفید و در چهار ماده و از این قرار:

۱- رؤی در آذربایجان «اجرای انحصار خود را از خرید و فروش توتون و تنباکو» با شرایطی چند به «کمپانی مذکور» وانهد و از آن پس «خرید حاصل کل توتون آذربایجان و زارعین منحصر به این کمپانی باشد».

۲- رؤی بر عهده شناسد که «آنچه توتون برای صرف سایر ولایات ایران» نیاز بود همه را «به قیمت وارده» به تاجار واگذارد. و جز به اداره دخانیات «به احدی دیگر نفروشد». اگر غیر این رفتار کند «غرامت» بپردازد. رؤی نیز به گردن بگیرد که «جز از کمپانی مذکور از احدی توتون محصولی مملکت آذربایجان را خریداری ننماید».

۳- خرید و فروش از کل آذربایجان و تعیین بهای توتون «منحصر به کمپانی» باشد و رؤی در این امر «مداخله» نکند. اما کمپانی از «هریکمن تبریز» و نیز از بابت

۱- ارنستین به امین الضرب، ۳ صفر ۱۳۰۹ / ۸ سپتامبر ۱۸۹۱ (آرشیو امین الضرب).

۲- همو به همان، ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

فروش «درصدی» به رژی بدهد.

۴- رژی بپذیرد «هر مقدار تنباکو و توتون سیگار و سیگار پیچیده» را که نیاز آذربایجان باشد برآورده کند. و در برابر «این زحمت»، درصدی از بهای آن فرآورده ها از کمپانی بستاند. کمپانی نیز متعهد شد که «جز از اداره دخانیات، از احدی جنس برای فروش» نپذیرد (۱).

بر سر امتیاز نامه نوین باز چندین نشست با تجار بر پا کردند. حاجی شیخ، نماینده توتون فروشان تبریز بیشترین «تکلیفات» را پذیرفت. اما هنوز «اختلافات کلی» بر جا بودند. بویژه بر سر «دو تکلیف» که گنگ و نارسا مینمودند. یکی اینکه مدت قرارنامه بدرستی روشن نبود. ارنستین پیشنهاد «ده سال» را میداد، اما این مطلب در قرار نامه نیامده بود. دیگر اینکه، اگر بنا بود بازرگانان در برابر «زحمت» رژی درصدی را از کف بدهند، میبایست میزانش را مشخص میکردند، تا همه بدانند «هرسالی چند باید داده شود»؟ سرانجام اینکه، رویهم رفته تکلیفات رئیس دخانیات و «خیالات ایشان لایتناهی» مینمود. بازرگانان گفتند: «اگر هم این بندگان» به برخی از پیشنهادها تن دادیم، تنها از بابت «خدمت به دولت و ملت» و بخاطر «رفاهیت اداره انحصار دخانیات» بود. به عبارت دیگر، ما نمی خواستیم، اما گزیری هم از پذیرفتن نداشتیم.

در برابر قرار رژی، تجار طرحی نو پیش کشیدند. و به امید کوتاه کردن دست ارنستین و عمالش از آذربایجان، گفتند: ما خودمان «بدون يك شاهي مخارج» و حتی «يك تومان سرمایه» به آسانی میتوانیم «ده ساله بر روی یکدیگر سالی ده هزار تومان که یکصد هزار تومان باشد، از بابت انحصار توتون آذربایجان تقبل نمائیم!» و حال آنکه اگر این داد و ستد در «دست خود رئیس اداره باشد» بیگمان نمیتوان «این فایده را تحصیل» کرد. زیرا که این آقای رئیس مخارج سالانه آذربایجان را برابر با

۱- «طرح قرارداد بین اداره شاهنشاهی دخانیات ایران و کمپانی که از تجار باید تشکیل یابد»، خطی، ملفوفه ۱۶، پاکت شماره ۲ (آرشو امین الضرب). از شیوه نگارش نامه ارنستین پیداست که ترجمه میرزا ابوالحسن خان مترجم است. بیشتر نامه هایش به زبان فرانسه اند.

«۲۰ هزار تومان» نوشته اند. پس دست کم «۲۰۰ هزار تومان هم باید جهت این کار سرمایه بگذارند». به این مبلغ «۲۰ هزار تومان فرع» افزوده میشود. سرانجام به این میماند که «پنجاه هزار تومان به او رسیده باشد» (۱).

ارنستین به این خرده گیری ها، که هشیاری بازرگانان را میرساند، «پاسخ صریح» نداد (۲). اما از همین جا پیدا بود که طرح نوین مدیر رژی، بازرگانان تبریز را خوش نیامد و نمی توانست به آسانی پا بگیرد. چنانکه حاجی محمد رحیم اصفهانی از نوازسوی مخالفان دست به قلم شد و به امین الضرب هشدار داد که: «چند نفر محرمانه» فرستاده بودند و «جواب میشدند» که آیا خبر راست است که «حاجی آقا سلم الله» آنطور که از تهران نوشته اند، طرح امتیازنامه جداگانه ریخته اند و «تنباکوی تبریز را قبول فرموده اند که با خودشان باشد؟ در این باره «لازم شد محرمانه حضور مبارک» گفته باشم که «همه اوقات اسم مبارک در میانه اهالی آذربایجان به خیر گفتگو شده». حال اگر آنچه میگویند درست باشد «گذشته از مفاسد کلی که باعث جان و مال است»، این کار سرانجام «صورت نخواهد گرفت» و تنها «اسباب بدنامی» خواهد شد (۳). به عبارت دیگر روسیان پا پیش خواهند گذاشت و جلوگیری خواهند کرد.

معلوم بود این بازرگان هنوز از چند و چون کار و چگونگی قرارداد خبر چندان نداشت. خودش هم معترف بود که بدرستی نمیدانست «مطلب چه بوده» و محتوای طرح کدام. حدسش اینکه خبر را «نفهمیده» نوشته اند و میبایست سخن از «قنطرات فروش توتون» تبریز با طهران و ولایات درکار بوده باشد. در اینصورت اگر «به آن قسم باشد ضرر ندارد و مال التجاره است. سابق هم سایرین می آوردند و به دیگران میفروختند». حالا از طریق شما خواهند فروخت انحصار به جای اینکه در دست رژی

۱- امین الضرب به امین السلطان، صفر ۱۳۰۹ / سپتامبر ۱۸۹۱، یاد شده.

۲- همانجا.

۳- محمد رحیم اصفهانی به امین الضرب، تبریز، ۱ ربیع الاول ۱۳۰۹ / ۱۴ نوامبر ۱۸۹۱

(همانجا).

باشد «منحصر به جنابعالی خواهد شد» (۱). در این صورت تجار مخالفتی نداشتند و می پذیرفتند. به تعبیر دیگر مشکل در فروش توتون به فرنگی نبود. چون در هر حال و همواره توتون صادراتی ایران را به فرنگی میفروختند. این فروش میتوانست در خود ایران انجام بگیرد و بازرگانان با يك کمپانی فرنگی داد و ستد کنند و یا تنباکو را بدست خود به خارج بفرستند. مساله این بود که خریدار باتوافق بازرگانان و توتونفروشان خرده پا دست به خرید بزند و تنخواه بدهد. در هر حال حاجی محمد رحیم اصفهانی گفت: «علی الظاهر بنده اینطور فهمیدم» (۲).

هرچه بود آن طرح هم سر نگرفت. در سپتامبر ۱۸۹۱ امتیاز آذربایجان را برداشتند. اکنون ناخرسندی بازرگانان، افزون برشورش سیاسی که از موضوع سخن ما بیرون است، از این بابت بود که بنا بر سفارش های پیشین، «شش جور توتون و از هر جوری یکمن» روی دستشان «بی معنی» و بی مصرف مانده بود: «سه جور اعلی»، «سه جور جنس «وسط» و با «تفاوت قیمت» (۳).

اکنون میرسیم به موقعیت امین الضرب که هم سرکردگی تجار را داشت و هم میانجی میان تنباکو فروشان و ارنستین بود.

۱- همانجا.

۲- همانجا.

۳- همانجا.

۳- امین الضرب، بانك و رژی اگر رژی توانست با توتونکاران و تنباکو فروشان خرده پا درافتد، در افتادن با امین الضرب کار آسانی نبود. نخست اینکه چنانکه گفتیم، حاجی محمد حسن صراف دربار و امین السلطان بود. دوم اینکه ریاست تجار را داشت. سوم اینکه خودش در اندیشه برپائی بانك و راه آهن و تنباکو سر میکرد و نخستین طرح او را دکتر آدمیت بدست داده است (۱). به راه آهن محمود آباد که در ۱۸۸۶ (۱۳۰۷ قمری) قمری کشید، من در جای دیگر اشاره داه ام (۲). در برپائی «مجلس وکلای تجار» و نقشه اصلاحات همه جانبه نیز، که حاجی محمد حسن به نمایندگی از سوی بازرگانان کتابچه کرد و به شاه داد، پیشتر بحث کرده ایم (۳). و به گفته ها باز نمی گردیم.

در تحقیق این اصلاحات که برای داد و ستد حیاتی بود، بازرگانان و حاجی محمد حسن پشتکار تمام و ایستادگی داشتند. به مثل امین الضرب به امین السلطان نوشت: «حقیر نمیداند چه وقت میتواند چند فقره عرایض خود را عرض نماید. اینقدر عرض میکنم، این راه آهن و افتتاح معادن آهن، بنام مبارک بندگان حضرت اجل امجد اشرف روحی فداها است و يك كرور مخلوق هم كه معاند هستند، نشسته اند استهزا میکنند میگویند نمیشود و بحق حق قسم است اینکار میشود. وقتی بشود روحست برای جمیع داخله و خارجه كه فایده خارجه هم مال داخله است. اگر بخواهم شرح عرض نمایم، يك كتاب باید بنویسم، مجال نمی فرمائید نگاه کنید» (۴).

۱- فریدون آدمیت: اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، یاد شده، ص. ۳۰۸-۳۰۹

۲- کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی، یاد شده، ص. ۵۱ (به نقل از: حاج محمد حسن امین الضرب: یاد داشت های سفر مازندران، خطی شعبان ۱۳۰۴ ق).

۳- ف. آدمیت و ه. ناطق: افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، یاد شده، ص ۳۲۵ به بعد.

۴- امین الضرب به امین السلطان، [۱۳۰۳ ق/مارس ۱۸۸۶] در حاشیه همان نامه امین السلطان نوشته است: «دیشب من تا مدتی در سفارت روس بودم... انشاء الله عید شما مبارك است. کارهای خودتان را فهرست کنید، انجام میشود». نگاه کنید به اسناد «پیوست ها».

این يك نمونه كوچك بود از پا فشاری سرسختانه بازرگانان در جهت اصلاحات. زیرا كار فروسته این طبقه بدون بانك و راه آهن و داد گاه های تجاری مستقل و كمپانی های ملی گشایش نداشت. هرچند كه برای راه انداختن يك صنعت ملی، میبایست دانش و علم صنایع نیز همراه باشند، تا بازرگانان از نقش واسطه و دلالی برهند. در این سال های بحرانی، تنها راه این بود كه تجار به جای دلائی برای شركت های خارجی خودشان رشته اقتصاد كشور ر، همچنانكه امید و آرزویشان بود، بدست گیرند. هرچند كه دولت و فرنگیان و متشرعان، این استقلال را بر نمی تافتند. دشمنی بانك شاهی و رژی با بازرگانان هم، یکی از همین روی بود كه این ملی منشی تجار را سد راه منافع خود میدیدند. برغم این همه ناملايمات، چه از سوی فرنگیان و چه از سوی دولت، تجار گهگاه و چند صباحی، توانستند اهداف خود را به كرسی بنشانند. بهترین نمونه <كمپانی تنباكوی ایران> بود كه در مقابله با رژی و شركت تنباكو برافراشتند و ما در آخرین بخش این نوشته از آن سخن خواهیم گفت.

گفتیم كه در همه این زمینه ها حاجی محمد حسن، سرکردگی تجار را داشت و بیشتر به رقیب امتیاز داران میماند تا به همكارشان. تا جایی كه میتوانست و چشم امین السلطان را دور میدید، از كارشنی دریغ نداشت. بی سبب نبود كه در برچیده شدن رژی، ناصرالدین شاه دست او را در كار میدید. چنانكه پرخاشگرانه به امین السلطان نوشت: «حاجی محمد حسن را بخواهید و بگوئید: در آن مقدمه رژی... تجار را جمع كردید و آن ضربه را به دولت زدید. خیلی به حاجی ضرب بزنید» (۱).

پیش از آنكه رابطه حاجی را با رژی وارسیم، به كشمكش او با بانك اشاره میدهیم. از ضرابخانه بیباغازیم. انگلیس ها از مدت ها پیش در این خیال بودند كه از طریق بانك شاهی ضرابخانه را از چنگ دولت ایران بدر آرند، تا نقره دیگر كشورها و دیگر نهاد ها به ضرابخانه سپرده نشود. امین الضرب ریاست ضرابخانه را داشت و مشکل آفرین شده بود. دست انگلیس ها را هم خوانده بود. یارانش نیز از ولایات آنچه را

در این باره ها می شنیدند، مو به مو گزارش میکردند. از تبریز نوشتند: «اولا يك فقره محرمانه از بانك در مجلسی صحبت شد. از این قرار: «دراین سال مسلماً در تدارك» گرفتن امتیاز های زیر هستند: «يك فقره اداره گمرک میباشد. یکی اداره مالیات و يك فقره هم امتیاز ضرابخانه». هشدار به امین‌الضرب این بود که «عجالتاً جلو کار ضرابخانه را قبل از وقت بسته باشید تا ببینیم چه خواهد شد» (۱).

مخالفت صرافان و اصناف دیگر را با آن بانك می شناسیم (۲). تجار جملگی برآن بودند که باید کاری کرد که «این پدرسوخته بانك دست از سر مردم بردارد» (۳). بدیهی است در ارتباط با بازرگانان درگیری بانك بویژه با ضرابخانه، بیش از همه دامنگیر امین‌الضرب بود. برای نمونه میتوان از نامه هائی که میان ژوزف رابینو و حاجی رد و بدل شد یاد کرد. میدانیم که نقره مورد نیاز بانك و رؤی در ضرابخانه حاجی سکه میشد. در سپتامبر ۱۸۹۲ یعنی در گرماگرم درگیری تجار با رؤی، حاجی رابینو را خبر کرد: «برای ضرابخانه مبارکه میسر نیست بعد از این بتواند نقره قبول کند» (۴) و سگه بزند. رابینو نامه شکایت به شاه نوشت که این حاجی امین‌الضرب از پذیرش نقره های بانك سرباز میزند و میگوید «نقره ما را در این سنه عیسوی نمیتواند سگه کند». در اینصورت اگر زیان به بانك برسد «دولت علیه باید متحمل این ضرر بشود». برای اینکه ذهن شاه علیه امین‌الضرب برانگیخته شود رابینو کوشید برغاید که ضرابخانه سر و سری با روس ها دارد. پس به ناروا افزود: امین‌الضرب نوشته است: «قنطراتی با بانك جدید روس دارم که موافق آن باید سال آینده از اول نوروز فقط به سگه زدن نقره آنها مشغول باشم» (۵) در آرشیو امین‌الضرب، مطلبی

۱- حاجی محمد رحیم اصفهانی به امین‌الضرب، تبریز ۲۱ شعبان ۱۳۰۸/۱۳ آوریل ۱۸۹۰ (همانجا).

۲- برای اعتراض نامه صرافان و اصناف، نگاه کنید به پیوست ها، بخش «رونوشت اسناد».

۳- حاجی محمد صدر ملک التجار به امین‌الضرب، بوشهر، بی تاریخ، (همانجا).

۴- امین‌الضرب به رابینو، ۱۳ ژانویه ۱۸۹۳/۲۴ جمادی الثانی ۱۳۱۰ (همانجا).

۵- رابینو به ناصرالدین شاه، تهران ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۱۰/۱۳ ژانویه ۱۸۹۳ (همانجا).

در باره این کنترات نیافتیم. نامه امین الضرب را هم در دست داریم که بهانه تراشید و در پاسخ نوشت: «دیر شده» است. «مقدار» مشخص نیست. معلوم نیست نقره «چه وقت» وارد خواهد شد و آیا «قرص پارچه بزرگ است و یا پارچه کوچک» (۱). هرچه بود تعبیر رابینو این بود که امین الضرب در کار سرپیچی و سنگ اندازی است و با بانك كنار نمی آید.

این را هم بیفزائیم که در این سال ها بهای نقره در ایران ارزان تر از نرخ جهانی بود. پس بانك شاهی همه سوبه میکوشید سکه زر را از ایران بیرون ببرد و به جای آن نقره از فرنگ بیاورد و به ضرابخانه بسپارد و سکه کند. از همین رو انگلیس ها آزمندانه چشم به ضرابخانه دوخته بودند و روش و رویه امین الضرب را برفی تافتند. ضرابخانه تا جایی که در توانش بود، ایستادگی نمود. حتی تلاش کرد از رقابت میان بانك و رژی بهره برداری کند. این نکته از نامه های تند و تیزی پیداست که میان رابینو و حاجی نوشته شد. به مثل حاجی محمد حسن «در پاکی قرص های نقره» که رابینو به ضرابخانه می سپرد، و یا در درستی «عیار نقره» بدگمانی نشان داد. مدیر بانك به ریشخند «عیار معمول» انگلستان را برایش تشریح کرد که: «از برای پیدا کردن میزان نقره تمام عیار ۱۷/۵ و ۱۸/۵ و غیره، باید هم چنانکه در صورت مرسوله ثبت و درج است، هریک در موقع لزوم اضافه به میزان نقره مسكوك بشود. به عبارت آخری ۱۷/۵ را باید بر ۲۲۲ افزود. حاصل میشود ۲۳۹/۵. این میزان نقره مذکور میباشد» (۲). اما نویسنده خودش به خوبی میدانست که حسابش برای حاج محمد حسن پیچیده و نامفهوم است. پس به زیرکی می افزود: «اگر جنابعالی از این حساب چیزی فهمیدید فیها، والا لازم است به قدر ده دقیقه تشریف فرمای بانك شده حضوراً عرض و حالی خواهد کرد» (۳).

با این همه، ضرابخانه پذیرا نبود. بویژه عیاری که بانك میداد با محاسبه ای که

۱- امین الضرب به رابینو، یاد شده.

۲- رابینو به امین الضرب، ۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۱ م، (پرونده بانك شاهی، آرشیو امین الضرب).

۳- همانجا.

رژی میکرد، همخوانی نداشت. حاجی در حاشیه همان نامه یادداشت کرد: « ولی انستین (ارنستین) میگوید ۹۲۵ نقره ۷۵ عیار دارد!» (۱).

در ۱۶ ماه مه ۱۸۹۱ (۷ شوال ۱۳۰۹) ارنستین «کنترات» جداگانه با ضرابخانه بست. حاجی این درگیری میان بانک و رژی را خوش آمد گفت. بدیهی است این کار به زیان بانک شاهی تمام شد. زیرا ارنستین، بدون دریافت اجازه از رابینو ۲۰۰/۰۰۰ لیره نقره به ایران آورد (۲) و بی آنکه بانک را خبر کند به ضرابخانه سپرد. بدینسان ضرابخانه هم آهنگی بانک و رژی را که آنهمه دلخواه ولف بود درهم شکست. کنترات دوم میان ضرابخانه و رژی در سپتامبر ۱۸۹۱ امضا شد. از میزان نقره ای که ارنستین از لندن می آورد و به ضرابخانه می سپرد، مبلغی از بابت «اخراجات» یا هزینه بار و کرایه برداشت میکرد. در این زمینه، به یک نمونه اشاره میدهیم: در ۲۵ دسامبر ۱۸۹۱ که امتیاز داخلی هم برچیده شده بود، ارنستین ۱۰۰/۰۰۰ تومان از حاجی محمد حسن میخواست، در ازای نقره ای که به ضرابخانه سپرده بود. صورت حسابی هم فرستاد: ^۳

« کرایه کشی از بابت ۱۰۰۰ لیره: ۲۵۰ لیره، گمرک و حق جهاز و حق بندرگاه و حمالی و سایر اخراجات بندرگاه: ۴۱ لیره و ۶ پنس، صندوق بارگیری و باربندی و غیره: ۱۲۵ لیره و ۳ شیلینگ و ۷ پنس، حق بیمه: ۲۵۰ لیره و ۱۳ شیلینگ و ۱۱ پنس، حق السعی: ۶۶ لیره و ۱۸ شیلینگ و ۱۶ پنس، تلگراف: ۵ لیره و ۱۰ شیلینگ» که «جملتا» میشد: «۱۸۴۶ لیره و ۱۵ شیلینگ و ۳ پنس» (۳).

گفتار بر سر بهای نقره به درگیری میان رژی و امین‌الضرب هم کشید. از این قرار که اگر ضرابخانه نرخ نقره را ارزان میگرفت رژی زیان میدید. نیز امین‌الضرب خواست این اختلاف میان رژی و بانک را به سود ضرابخانه بگرداند. در این باب چندین یادداشت پرخاشگرانه از ارنستین به حاجی رسید که: «قیمت نقره را که یکصد هزار

۱- همانجا.

1- Jones: *Banking and Empire in Iran*, op. cit. p.50.

۲- ارنستین به امین‌الضرب، ۲۵ دسامبر ۱۸۹۱/۱۵ جمادی الثانی ۱۳۰۹ (آرشیو امین‌الضرب)

و چهارده لیرای (کذا) انگلیسی مرقوم فرموده اید، یکصد هزار و یکصد و چهل و دو لیره و چهار شیلینگ و شش پنس است، و هشت لیره و چهار شیلینگ و شش پنس که از قرار سه تومان و چهار هزار معادل ۹۶ تومان میشود، ضرر این مخلص است که باید تسلیم شود». (۱). پرسش ارنستین این بود که از روی «چه میزان» و به چه علت حاجی بهای نقره را کم گرفته بود (۲).

در تفسیر کترات دوم سپتامبر ۱۸۹۱، امین الضرب به مدیر رژی هشدار داد: «در عوض هر یکصد مثقال نقره، مبلغ ۱۰۶ قران و ۵ شاهی» باید کارسازی شود. همچنین «صدی پنج هم از بابت اخراجات سکه» به ضرابخانه برسد (۳). ارنستین حاشا کرد که هیچیک از این دو شرط «موافق شرایط کترات نیست». نه آن ۱۰۶ قران و نه این صدی پنج. بلکه میبایست «در عوض هر ۹۰۰ مثقال نقره خالص به عیار متداوله، مبلغ یکهزار قران کارسازی دارید و از همین مبلغ اخراجات سکه کردن را از قراری که به بانک کترات داده اید بردارید» (۴). نه کمتر نه بیشتر. در همین نامه که تازه اول درگیری ها بود، ارنستین حاجی را به بدحسابی و سود جوئی متهم کرد، از این دست که: که اگر ضرابخانه از دیگران صدی پنج میگیرد شما «نفع شخص خودتان» را منظور میدارید. به عبارت دیگر اگر در رقابت با بانک شکست خورده اید و «از بانک حصه ای نبرده اید»، میخواهید این شکست را با رژی جبران کنید. و حال آنکه «در معامله با مخلص از منفعتی که عاید میشود نصف به شما میرسد. لهذا حق ندارید از دو سمت منفعت ببرید» (۵).

مدیر رژی باز از بابت عیار قران نیز به تصریح برآمد که: «در خصوص عیار قران مرقوم داشته بودید که ۱۰۰۰ قران ۹۰۰ مثقال و عیار پول ۹۰۰ است، عقیده

۱- همو به همان، ۵ نوامبر ۱۸۹۱/۲ ربیع الثانی ۱۳۰۹ (همانجا).

۲- همانجا.

۳- امین الضرب به ارنستین، سپتامبر ۱۸۹۱/ صفر ۱۳۰۹ (همانجا).

۴- ارنستین به امین الضرب، ۲۶ سپتامبر ۱۸۹۱/ ۱۲ صفر ۱۳۰۹ (همانجا).

۵- همو به همان، ۱۹ نوامبر ۱۸۹۱/ ۸ جمادی الاولی (همانجا).

مخلص این بود که عیار پول ۹۰۰ نبوده بلکه ۸۰۰ الی ۸۴۰ است». حساب سرکار «صحیح نیست» (۱) والی آخر.

این «اختلاف حساب» و کشمکش بر سر نقره تا روزی که رژی در کار بود ادامه داشت. از این دست نامه‌ها در آرشیو امین‌الضرب کم نیست. بارها شد که ارنستین سیاهه و صورت حساب فرستاد و حاجی محمد حسن پاسخ داد: «قبول نیست» (۲). و یا ارنستین از بابت حساب تنباکو که حاجی واریز کرده بود، نوشت: «صورت حسابی» که فرستاده اید «صحیح نیست». یا به مثل: «مخلص صورت حساب هشتاد هزار تومانی از سرکار خواسته بودم» نفرستادید. و «بعضی وجوهی که بعد از این میبایست به بانک برسد» نرساندید. یا خاطر نشان کرد که فلان مبلغ را که نرسیده «بدون هیچ تاخیر» ارسال دارید (۳).

ارنستین نه تنها نسبت به حاجی بدگمان بود، بلکه با بیشتر گماشتگان او در ولایات نیز که تنباکو میخریدند و میفرستادند با بدبینی و خشونت تا میکرد. البته اتهام بدحسابی و یا حتی دزدی به تنباکو فروشان، بهانه‌ای شد که پس از برچیده شدن امتیاز، ارنستین، تنباکوی غیر صادراتی را روی دست تنباکو فروشان وانهاد و نخرید. گاه نوشت: «غیخرم»، گاه گفت: «مرغوب نیست» و یا: «کم و کسر دارد». در این صورت حاجی و یا تنباکو فروش میبایست از جیب میپرداختند. این هم دیده شد که به هنگام برچیده شدن رژی، فرانکو حسابدار بانک، تنخواه حاجی را بالا کشید و بار سفر بست.

رابطه دیگر امین‌الضرب با رژی در ارتباط با املاکی بود که به ارنستین و یا به نمایندگان او کرایه داد. چنانکه اشاره کرده ایم و در «پیوست‌ها» آورده ایم. گفتیم که یکی از این املاک کاروانسرای کوتی (۴) در کرمانشاه بود. بر سر تعمیر این ملک

۱- امین‌الضرب به ارنستین، سپتامبر ۱۸۹۱، یاد شده.

۲- همو به همان، ربیع الثانی ۱۳۰۹ / ۵ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- ارنستین به امین‌الضرب ۷ جمادی الثانی ۱۳۰۹ / ۱۸ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۴- برای «اجاره نامچه» کاروانسرای کوتی، نگاه کنید به «پیوست‌ها».

هم میان ارنستین و حاجی گفتاره درگرفت. در اجاره نامهچه تعمیر بر عهده رژی بود. اما دست آخر «مطابق قانون» بر دوش امین الضرب افتاد. مدیریت داخلی را به محمد علی خان اصفهانی سپرده بودند. دیدیم که وی «به ماموریت اداره دخانیه به همدان» رفت و اندکی بعد به وکالت اداره کرمانشاهان فرستاده شد (۱). در آوریل ۱۸۹۲ بود که ارنستین خیرداد: «اجاره نامهچه پنجساله کاروانسرای مزبور را که آندوست محترم امضا نموده اند فسخ کردم» (۲). از سرنوشت این کاروانسرا هم پس از برچیده شدن در جای خود یاد خواهیم کرد.

کاروانسرای خواجو در یزد (۳) نیز از آن حاجی بود. رژی «پنج ساله» کرایه کرد. «دوسال اول را از قرار سالی یک هزار تومان و سه سال بعد را از قرار سالی یک هزار و دوست تومان» (۴).

میان امین الضرب و ارنستین بر سر سهام رژی هم تیرگی افتاد. رژی مُصر بود که دست حاجی و دیگر بازرگنان بزرگ را بند کند تا پیشاپیش راه کارشکنی را سد کرده باشد. پس ۲۰۰ سهم کنار گذاشتند. بیگمان امین السلطان هم در واداشتن حاجی به خرید سهم دست داشت. حاجی پذیرفت، خوش آمد هم گفت، اما سرانجام نخرید. چرا که ارنستین به صدراعظم خبر داد: «امین الضرب خواهش کرد دوست سهم از سهام اداره دخانیات را به او بفروشم. ارادتمند قبول کردم و فهرست اعتبار سهام را که موقتاً به جای سهام به کار می‌رود به نظر ایشان رسانیدم و اظهار داشتم که اصل سهام را هنوز از لندن نفرستاده اند» (۵). سهام که رسید، «اطلاع دادم که اصل سهام اتباعی سرکار از لندن رسیده است». حاجی محمد حسن، یا از ترس و یا از روی عاقبت اندیشی کنار کشید و برگ سهام روی دست مدیر رژی ماند. ارنستین شکایت به امین

۱- علی اصغر دلال به امین الضرب، کرمانشاه، بی تاریخ، (همانجا).

۲- ارنستین به امین الضرب، ۱۱ رمضان ۱۳۰۹ / ۹ آوریل ۱۸۹۲ (همانجا).

۳- برای اجاره نامهچه سرای خواجو نگاه کنید به «پیوست ها».

۴- امین الضرب به ارنستین، ۲۷ سپتامبر ۱۸۹۱ / ۲۲ صفر ۱۳۰۹ (همانجا).

۵- ارنستین به امین السلطان، ۱۴ ژوئیه ۱۸۹۱ / ۶ ذیحجه ۱۸۹۱ (همانجا).

السلطان برد تا حاجی را وادار به گرفتن سهام کند. نوشت: «غیدانم به چه ملاحظه تحویل نمیگیرند و به اظهار غیر حقّه متعذّر میشوند» (۱). بهانه حاجی این بود که: من در سرآغاز کار درخواست سهم کرده بودم. اما مدیر رؤی دنبال کار را نگرفت و «دیگر بهیچوجه من الوجوه با بنده سؤال و جواب ننمودند... پس بنده یقین کردم که میل به فروختن ندارند». اکنون بعد از «چهارماه و نیم» آمده اند که «باید جواب بدهی». پاسخ اینست: «هر وقتی يك اقتضائی دارد»! (۲). به عبارت دیگر، امید چندانى به آینده اداره دخانیات نبود. کنار رفتن حاجی محمد حسن، بى اعتبار کردن رؤی بود و دیگر بازرگانان را نیز از سرمایه گذاری باز میداشت. از این رو ارنستین هنوز پا میفشرد که: سهام «حاضر است» و حال اگر «با وجود صحت این وقایع هرگاه اعتراض داشته باشید جای کمال تعجب خواهد بود». در صورت «اهمال و تعویق» البته بدانید که «اعتقاد مخلص نسبت به سرکار سست» خواهد شد و این «تخلف» را از سوی شما «شکست عهد» خواهم دانست (۳).

از آنچه آوردیم به روشنی میشد پیش بینی کرد که آب رؤی و امین‌الضرب در يك جو غیرفت. این معنا اזהشدار های حاجی به بازرگانان دست اندر کار نیز پیدا بود. هرچند جانب احتیاط را همواره نگاهداشت. از آنجا که با معین‌التجار وکیل رؤی در کرمان دوستی نزدیک و شراکت دیرینه داشت، بارها محرمانه گوشزد کرد: از «دخانیات خیلی شیطان» بترسد (۴). و یا: «طوری رفتار کنید که ابداً هیچ و در هیچوقت ایرادی در کار شما نگیرند» و گرنه «افتضاح» خواهد شد (۵). و یا: باید در برابر این رؤی «روسفید» درآمد (۶). سفارش از این جهت بود که اداره «تواند کار

۱- امین‌الضرب به امین‌السلطان، ژوئیه ۱۸۹۱/ذیحجه ۱۳۰۹.

۲- ارنستین به امین‌الضرب، ۱۸ دسامبر ۱۸۹۱/۱۵ جمادی الالی ۱۳۰۹ (همانجا).

۳- امین‌الضرب به معین‌التجار، ۱۰ صفر ۱۳۰۹/۱۵ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۴- همو به همان، ۲۶ محرم ۱۳۰۹/۱ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۵- همو به همان، ۱۰ صفر ۱۳۰۹/۱۵ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۶- همو به همان، ۱۷ صفر ۱۳۰۹/۲۵ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

شکنی» بکنند (۱). پس کارکنان نباید «رشوه و تعارف» بگیرند (۲) تا بهانه بدست ندهند. در نامه به پسرش جان کلام را بدست داد که: روسای «بانک و تنباکو» زیاده «شیطننت و حرامزادگی» (۳) دارند. یعنی نادرست اند و نابکار. خداوند ما را از شر این حرامزاده ها محفوظ دارد» و یا هرچه زودتر از دست «این حرامزاده های جنگلی برهاند» (۴). برغم آن همه محافظه کاری و پنهانکاری که حاجی داشت، باز آشکار تر از این غیثد امید رهایی از رژی را بیان کرد.

چند روز پیش از برچیده شدن امتیاز داخلی که در ۱۶ جمادی الاول ۱۳۰۹ (۱۹ دسامبر ۱۸۹۱) اعلام شد، امین الضرب بازرگانان را به اشاره هشدار داد که: «در این اوقات در دارالخلافه بعضی فقرات هست!» یعنی خیال برداشت کمپانی را دارند. بنا براین شما باید «کمال هشیاری را داشته باشید»، تا رژی نتواند «ایرادی» بگیرد (۵). از اداره هم به تجار خبر رسید: «در تمام حیطه خودتان خرید جنس قدیم و جدید را موقوف دارید» (۶). همزمان «ابلاغ همایونی در باب موقوف داشتن انحصار دخانیات» انتشار یافت (۷). اکنون آمدند و قرار نوینی نهادند که در دست داریم. برخلاف تصور رایج، در این قرار نامه بنا شد «انحصار فروش تنباکو به خارج» در دست رژی بماند. یعنی رژی که از همان آغاز تنها تنباکوی صادراتی را خریدار بود و باقی را به بهانه «جنس پست» رد میکرد، همچنان به کار خود ادامه دهد. دوم

۱- همانجا.

۲- همانجا.

۳- امین الضرب به پسرش حاجی محمد حسین، ۱۴ ربیع الثانی ۱۸/۱۳۰۹ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۴- همو به همان، قم به تهران، ۱۴ ربیع الثانی ۱۸/۱۳۰۹ نوامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۵- امین الضرب به معین التجار، ۱۲ جمادی الثانی ۱۴/۱۳۰۹ دسامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۶- معین التجار به امین الضرب، کرمان، ۱۵ جمادی الاولى ۱۷/۱۳۰۹ دسامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

۶- همانجا.

۷- ارنستین به امین السلطان، ۱۹ دسامبر ۱۷/ جمادی الاولى ۱۳۰۹ (اسناد انگلیس).

اینکه «خرید در داخله» را موقوف دارد (۱). یعنی هرچه را که نمی‌پسندد روی دست توتونکار و توتونفروش که اجازه فروش هم نداشتند، وانهد و نخرد. آبشخور ناخرسندی بازرگانان هم همین جا بود.

از آنجا که رؤی از بیراه‌ی شرکت تنبک در خیال ادامه کار بود، نه تنها برداشت امتیاز را چندان زیانبار نمی‌دید، بلکه از این طریق شرّ توتون و تنباکوی باب مصرف داخله را هم از سر خود وا میکرد و به کار صادرات ادامه میداد. اما در اینجا هم کمپانی به همکاران ایرانی نیازمند بود. از همین رو ارنستین تا چندی برچیده شدن قرار داد را به روی خود نیاورد. برخی بازرگانان، از جمله معین‌التجار جویا شدند که چرا «دستورالعملی» غیرسد تا معلوم شود «تا چه مدت دیگر» کارکنان وکالتخانه باید بر سر کار خود باشند. تاکی «بنده و اجزاء معطل این کار باشیم. خوب بود زودتر خلاصی حاصل میشد، میرفتم از پی کسب و کار و فقیری خودم» (۲).

تازه اول بیکاری و زیان‌دیدی‌ها بود و امین‌الضرب میبایست پاسخگو باشد. بیکاری و زیان به کنار، رؤی تنباکوی صادراتی را رها نیکرد، باقی هم روی دست تنباکو فروشان مانده بود و خرید و فروش موقوف بود. باز معین‌التجار که به خاطر دوستی با حاجی محمد حسن، سر راست تر از دیگران نامه می‌نوشت، به گله بر آمد: «نمیدانم از کجا تدارك این ضرر خواهد شد که به مخلص بیکار عیال وار رسید. واللّه در کارهای خودم حیرت دارم. با بیکاری و جمعیت عیال و مخارج لازم، نمیدانم چه کنم! توکل در همه حال بر خداوند متعال است. بر سر کوی تسلیم و رضا نشسته‌ایم و دل به امید خالق بسته!» (۲).

بدیهی است برداشت رؤی در داخل، بسیاری از بازرگانان، بویژه تنباکوفروشان خرده پا و کسانی را که جابجا شده بودند، از پا درآورد. نان و آبشان بریده شد. و جنس‌ها شان بر زمین ماند. با این همه برخی برچیده شدن رؤی را هر يك به زبان حال، خوش

۱- معین‌التجار به امین‌الضرب، به خط مهدیقلی منشی ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۲۴ دسامبر ۱۸۹۱ (آرشیو امین‌الضرب).

۲- همانجا.

آمد گفتند. از آن میان ملك التجار خراسان بود.

با زمزمه لغو امتیاز، ملك التجار خوابی دید بجا و وقت شناس و شنیدنی. دید: «در چهل یوم قبل» که درست می افتاد به همان روز ۱۶ دسامبر و برداشت رژی: «در زمینی ایستاده». جمعی هم بودند. «در روی هوا ابرهای دودی پارچه پارچه در وسط آسمان بود». اما آسمان «دیده میشد». به ناگه از شکاف ابرها «رسمان پنبه که از برای چادر و غیره درست میکنند، به گلفتی میج دست آدم در میان ابرها» نمایان شد. آن رسمان «سه سر» داشت. یکسر سوی مشرق و شمال و یکسر سوی مغرب. بدیهی است، ماه هم که همواره خبر رسان از عالم غیب است، در «کنار ابرها دیده میشد». مردم که این بساط را دیدند، گفتند: بیگمان ماه گرفته یا میگیرد. «بنده گفتیم: چرا باید ماه بگیرد؟» برعکس ماه «در نهایت جلا در آسمان حرکت میکند».

ملك آن خواب دنباله دار و بالا بلند خود را این چنین ادامه داد که: من «تماشای ماه را می کردم و ماه از اطراف ابرها به طرف مشرق حرکت میکرد. قدری سر کرد. از ابرها خارج شد و بنای روشنی گذاشت. چنانکه «يك گردن هم بر ماه افزود»! گوئی نزدیک شده بود و باز «بنده تماشای تجلی او را مینمودم». سپس رسمان ها از میان ابرها «ناپدید» شدند. ابرها رفتند و «روشنی» زیاد شد.

اکنون هنگام تعبیر رسید. پس بامدادان که ملك از خواب خوش برخاست، روی به تعبیر آورد: «ماه صدراعظم است» که همانا امین السلطان باشد. دیگر اینکه «انفعالی در پولتیک ها پیدا میشود». بدان معنا که در امر تنباکو «گفتگو ها در میان مردم، باعث بر تجلی و کسب درجه وزارت عظمی» خواهد شد. «بحمد الله» و خوشا که تعبیر درست از آب درآمد. مفهوم آن «ابرای دودی» جز این نتوانست بود که «گفتگوی مردم و دخانیها» یعنی رژی پایان گرفته. پس امتیاز برچیده شده. «ناپدید شدن رسمان ها» میرساند که «بحمد الله خداوند طول عمر به پادشاه عنایت» خواهد فرمود. زیرا با برداشت امتیاز «تفضلاً و ترحماً رعیت را آسوده فرمودند». نیایش آخرین اینکه: «خداوند انشاء الله» به این امنیت و آسایش خلق ایران که از برکت «وجود میمنت مسعود بندگان مستطاب اشرف الله اکرم» بدست آمده بود، «زوالی»

راه ندهد(۱).

اما هنوز اول کار بود و درگیری با رژی تمامی نداشت. از این بابت امین‌الضرب در نامه به یکی از دوستانش نوشت: «از روی نادانی» خود را گرفتار «هزارگونه» کارهای سخت نمودم و اکنون که «آب از سر گذشته» هنوز هم گرفتارم (۲). این عاقبت کار را خواهیم دید.

چنانکه آمد، ناصرالدین شاه و رژی جلمه تحریکات علیه کمپانی را زیر سر حاجی دیدند. گفتند خود او مسئول بسته شدن دکان‌های تنباکو فروشی بوده. حاج امین‌الضرب را مدتی به قزوین تبعید کردند (۳) اما اگر هم شورش سیاسی را خوابانند، نتوانستند از ادامه درگیری مالی بازرگانان بارژی و جانشینش شرکت تنبک جلوگیری کنند. بازرگانان هنوز در اندیشه بانک ملی و شرکت تنباکو بودند. چنانکه خواهیم دید. پیش از آن مجملی بدست می‌دهیم از چگونگی برداشت رژی.

۱- حاجی ابوالقاسم ملك التجار به امین‌الضرب، مشهد، ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۰۹ / ۲۵ ژانویه ۱۸۹۱ (همانجا).

۲- امین‌الضرب به حاجی محمد کاظم صراف، تهران به اصفهان، ۱۵ صفر ۱۳۰۹ / ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۱ (همانجا).

3-Docteur Feuvrier: *Trois ans à la Cour de Perse*, Paris, F. Juven Editeur, 1906, p,322.



بخش چهارم؛
برداشت رزمی



۱- تراز نامه ارنستین در ظاهر امر، رژی شش ماه بیشتر کار

نکرد. در همان ماه دسامبر ۱۸۹۱، که دولت برچیده شدن کمپانی را اعلام داشت، مدیر رژی، کارنامه اداره دخانیات را فراهم آورد و کارکرد رژی را به تفصیل بازفود. تراز نامه در یکم ژانویه ۱۸۹۲ همراه با نامه ای از سوی ارنستین بدست امین السلطان رسید. ارنستین از جمله نوشت: «بیگمان آن جناب خواهند پذیرفت که رقم هائی که در زیر ارائه داده ام، کمتر از رقم های يك برآورد دقیق است. بویژه اگر در نظر داشته باشیم که در اینجا سخن بر سر يك داد و ستد معمولی نیست. بلکه بیان وسعت واقعی، شیوه کار و سرانجام بهره برداری» از امتیازی است که به ما واگذار شده بود. پس رژی را نمیتوان همچون «يك شرکت بازرگانی فروش تنباکو» انگاشت. زیرا سرشت این امتیاز چنین ایجاب میکرد که رژی «هرکجا که تنباکو بدست می آمد، حاضر باشد و از هر کجا که کشت میشد، بهره بردارد، آماده کند و بفروشد». پس ترازنامه، میبایست «فروش همه جوهره تنباکو به همه مردم ایران» را در برگیرد (۱).

در ترازنامه مدیر رژی مصرف را رویهم ۳/۲۳۰/۰۰۰ من تبریز رقم زد. برای هر نفر «۲۴۵ مثقال و یا ۱ کیلو و ۹۰ گرم». میزان این مصرف را با کشورهای اروپائی و ترکیه سنجید. آنگاه مبلغی را که برای خرید توتون و تنباکو خرج کرده بود ۵۵۵۱/۷۵۰ تومان نوشت. و افزود: «از روزی که رژی براه افتاد، همگان خود را آماده کردند که بیشترین سود را از ما بستانند». از این رو بود که تنباکو فروشان تا توانستند بهای تنباکو را بالا بردند. البته «تا جائی که بهای معقول را رعایت کردند

ما هم بخاطر بالا بردن درآمد کشور تن دادیم». در این دو فقره ارنستین راست نمی گفت. چنانکه دیدیم. زیرا بر خلاف پیمانی که با بازرگانان بست، خرید «همه جوهره تنباکو» را بر عهده نشناخت. دیگر اینکه بنا بر نامه های تجار، که بدست دادیم، رژی تنباکو را در برخی جاها ارزان تر از دیگران خرید.

ارنستین، سپس «هزینه آماده سازی و فراهم آوری» تنباکو برای فروش یعنی «بارگیری تنباکو از کشتزار» را پیش کشید. دستمزد کارگر، سوا کردن، پوست گرفتن، بسته بندی و هزینه ابزار بسته بندی را برآورد کرد که رویهم میشد: «۲۴۶/۰۰۰ تومان»، به اضافه هزینه عمل آوردن تنباکو؛ از انبار کردن گرفته تا خرد کردن و بسته بندی که می رسید به: «۱۲۱/۰۰۰ تومان».

بخش دیگر ترازنامه، سیاهه ای بود از «تخفیف به خرده فروشان». در این باب ارنستین مدعی شد: «ما این تخفیف را ۱۵٪ برآورد کردیم». گرچه در تهران به علت گرانی هزینه زندگی به ناگزیر «تا ۲۰٪ هم پرداختیم». به گفته او، رقم ۱۵٪ «بیش از حد متوسطی» بود که سایر رژی ها می پرداختند. چنانکه در ترکیه که تخفیف ۱۰٪ بود، اکنون به ۸٪ کاهش یافته بود. از روی بهای فروش، رویهم این تخفیف به ۳۱۶/۹۶۹ تومان میرسید که همانا «هزینه اداری» را در برداشت. یعنی ۳۳۰/۰۰۰ تومان، که کل مخارج رژی را در ۱۸۹۱، میرساند به «۱/۵۷۰/۷۱۹ تومان».

در برآورد سود و زیان، رژی در ارقامی که بدست داد، معترف شد که سود کمپانی دو برابر سود دولت ایران بود. توجیه ارنستین نخست اینکه: کمپانی «به تنهایی» معادل ۲/۱۴۵/۰۰۰ تومان سرمایه گذاشته. دوم اینکه رژی های تنباکو در همه جای جهان سود را از روز کارکرد به حساب می آورند و نه از روز امضای امتیاز نامه. سوم اینکه «آمار همه کشورهایی که رژی تنباکو دارند نشان میدهد که سرمایه در کشاله ده سال دوبرابر میشود» و نه زودتر. «پس اگر هم ما سود خود را دوبرابر بر آورد میکردیم حقیقت محض را گفته بودیم». بدان معنا که برداشت این «رقم دو برابر» ۱۰۴/۸۱۲، از طریق مالیات و یا توسط رژی «هرگز برای کسانی که با درآمد

سایر کشورها از تنباکو، آشنا هستند «جای گفتگو ندارد». ارنستین نمونه هائی از این درآمدها را نیز فهرست وار آورد و با یکدیگر سنجید. برای نمونه از عایدات رژی عثمانی سخن گفت که: درآمد رژی عثمانی ۲/۹۷۰/۰۰۰ تومان بود و درآمد رژی ایران: ۵۴۲/۴,۶. پس در سنجش این دو عایدی با یکدیگر، به این نتیجه رسید که: «آن رقم ناچیز منافع ما، تقریباً ناچیز است». زیرا سهم رژی از روی مصرف سرانه، برابر میشد با سالی ۶ قران و ۹ شاهی. و حال آنکه در سایر کشورها از ۱۲ تا ۱۳ تومان فراتر میرفت. برآورد ارنستین بر پایه سیاهه دخل و خرج زیر بود:

کارکرد امتیاز داخله (به تومان) ۲/۱۱۳/۱۲۵ تومان
هزینه های گوناگون ۲/۵۷۰,۷۱۹ تومان

سود خام مانده به تومان:	۵۴۲/۴۰۴ تومان
به لیبره (هر لیبره ۳۱ قران):	۱۶۴/۳۶۶ لیبره
از این رقم باید کاست:	۱۵/۰۰۰ لیبره
سهم دولت ایران از سود خام	۱۶۴/۳۶۶ لیبره
منهای وام یاد شده	۱۵/۰۰۰ لیبره
منهای بهره ۵٪ سرمایه ۶۵۰/۰۰۰ لیبره	
و پرداخت ۳۲/۵۰۰ لیبره:	۴۷/۵۰۰ لیبره
یعنی ۲۵٪ روی سود خالص شرکت:	۱۲۰/۱۵۰ لیبره
به تومان برای سهم دولت:	۱۴۵/۹۱۱ تومان
به تومان سهم رژی:	۳۹۵/۴۹۵ تومان

رویهم: ۵۴۲/۴۰۶ تومان

در پایان ترازنامه وبه روزهای پایانه قرارداد، ارنستن نتیجه گرفت: «ما

میخواهیم توجه دولت ایران را به درآمد های قانونی که خود را از آن محروم میکند، جلب کنیم». پس «متأسفیم که دولت فرصت کافی نیافت تا دریابد ما چه ابزار توانندی در اختیارش نهاده بودیم، و بخاطر کمک به این دولت، در براه انداختن این دستگاه نوین، چه همکار کارساز و معتمدی بشمار می آمدیم. امیدواریم که دولت بتواند با سرعت و اطمینان و با درآمد آسان و برحق، راه پیشرفت روزافزون خود را درنوردد» (۱).

دوبالو آ سفیر فرانسه برآن بود که در کشمکش های واپسین، دولت انگلیس، بویژه لرد سالیسبوری، چنانکه باید و شاید، پای رژی نایستادند و ارنستین را یاری ندادند. یعنی درست همان رویه را در پیش گرفتند که در امتیاز راه آهن ۱۸۷۲ رویتز برغودند. بر سر آن امتیاز هم بهانه آوردند که قرار داد رویتز امتیاز فردی است و نه دولتی. به عبارت دیگر دولت انگستان مایل نبود که بخاطر يك قرارنامه با حکومت ایران در افتد. وانگهی امیدش این بود که بتواند با امتیاز «شرکت تنبك» کار خود را از بیراهه دنبال کند.

بهر رو، «در بحرانی ترین روزها»، سفیر آن دولت، تهران را ترك گفت، «به شكار رفت»، و شانه از «مسئولیت» خالی کرد. به گواهی دوبالو، دولتمردان انگلیس از همان آغاز کار «سرنگونی کمپانی را پیش بینی کردند» (۲). پس فرانك لاسلس سفیر آن دولت از ارنستین خواست که به و اخواست های دولت ایران تن بدهد و ۳۰۰/۰۰۰ لیره تاوان را که شاه پیشنهاد میکرد، بپذیرد. بویژه که دشمنان امین السلطان از آن میان کامران میرزا نایب السلطنه، خود محرك برخی عوامل بازاری بودند تا رقیب دیرینه را از سر راه بردارند (۳). اگر هم این گفته درست باشد از بحث ما بیرون است. اما این نکته گویاست که انگلیس ها برداشت رژی را زیانبار تلقی نمیکردند. سرانجام، امتیازنامه تالبوت را در ۴ ژانویه، سه روز پس از تسلیم ترازنامه

۱- همانجا.

۲- دوبالو آ به ریو، ۱۵ دسامبر ۱۸۹۱ (اسناد فرانسه).

۳- همو به همان، ۱۸ ژانویه ۱۸۹۲ (همانجا)

ارنستین برداشتند، چنانکه در فرمان شاه آمده بود (۱). بنا شد تنباکو فروشان بروند و تنباکوهای خود را پس بگیرند. نوبت به تعیین تاوان رژی رسید.

اما داستان به این سادگی رویراه شدنی نمینمود. ارنستین هنوز با امین السلطان در کلنجر بود و دولت ایران ترازنامه را نمی پذیرفت. پاسخی هم فراهم آوردند و به تأیید شاه رساندند. گفتند: «آن یاد داشت» ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۹، که در اصل همان تراز نامه یکم ژانویه ۱۸۹۲ بود، بیشتر بیانگر «خسارت در منافع» اداره رژی است، و حال آنکه «اولیای دولت علیه ایران» خواستار صورت مخارج آن اداره است. زیرا «خسارت منافی بر ذمه دولت تعلق نمیگیرد و دولت ایران فقط محض کمال حقگذاری حاضر است که صورت مخارج حق کمپانی را که در اینکار به مصرف رسانیده و متضرر شده است، ملاحظه و دقت نموده و قرار آن را بدهد» (۲).

امین السلطان با اصل پرداخت تاوان روی توافق نشان داد، اما از ارائه پیشنهاد قطعی خود داری کرد (۳). بگو مگو بر سر سرمایه رژی و میزان تاوان درگرفت. پس کار بدون «میانهگیری» دیگر کشورها پیشرفت نداشت. انگیس ها در صورتی حاضر بودند این حکمیت را بپذیرند که دولت ایران، افزون بر پرداخت سرمایه و تاوان «خسارت کارکنان کمپانی» را که رژی از سر واکرد، به گردن بگیرد در ازای آن رژی می پذیرفت «تمام دارائی کمپانی را از نقدینه گرفته تا تنباکوی فروخته نشده را به حکومت ایران واگذارد» (۴).

این پیشنهاد رژی، سخت به زیان بازرگانان بود، چرا که آنان نیز آماده بودن تنباکو و مایملک رژی را بخرند و به داد و ستد خود ادامه دهند. در اینجا دولتمردان آرمند ایران نیز همانند رژی در برابر بازرگانان ایستادند. بهر رو، از میان آن همه ادعاهای کمپانی «دولت آنچه بر عهده شناخت این بود که که یا رژی به ۳۰۰.۰۰۰

۱- آدمیت: "شورش بر امتیازنامه رژی"، یاد شده، ص. ۱۲۷.

۲- ابراهیم صفائی، اسناد سیاسی، یاد شده، ص. ۶۰.

۳- لاسلس به سالیبوری، تهران، ۱۲ فوریه ۱۸۹۲ (اسناد انگلیس).

۴- سالیبوری به لاسلس، لندن، ۱۶ ژانویه ۱۸۹۲ (هماجبا).

لیره نقد بسنده کند و یا به ۴۰۰/۰۰۰ لیره به اقساط (۱).

در ۶ ژانویه ۱۸۹۲ به فراخوان سفیر فرانسه، سفیران بلژیک و ایتالیا و آلمان و آمریکا و انگلستان در سفارتخانه گرد آمدند تا به پادر میانی برآیند. اما به گواهی دوپالوآ، هیچکس با رژی همراه نشد. سفیر ایتالیا سنگ تمام هم گذاشت و پیشنهاد داد که ارنستین هرچه زودتر باغ ایلخانی (شعبه مرکزی رژی) را ترک گوید و به هتل برود! (۲). حتی سفیر انگلیس چندان پاپیج دولت ایران نشد. چنانکه برخی گواهی دادند که لاسلس «زیاده سستی نشان داد» (۳).

در توضیح واکنش و بی خیالی لاسلس، گزارش سفیر فرانسه شگفت انگیز بود. زیرا نوشت: در این باب، سفیر انگلیس در باطن جانب روسیان را گرفت، بدان امید که دولت روسیه به اعتراض برآید، «شمال ایران را اشغال کند» تا انگلیس ها هم «بتوانند دست روی جنوب ایران بگذارند» (۴). پس انگلیس ها میتوانستند از خیر امتیازنامه تنباکو به آسانی بگذرند و به یاری دشمن به امتیاز مهم تری دست یابند.

در این نشست رای همگان بر این بود که ارنستین سیاهه دخل و خرجی را رو کند که امین السلطان خواسته بود. بدون این سیاهه، تعیین میزان تاوان ناممکن مینمود. در ششم ژانویه، مصباح الملک که خود در میان سهامداران کمپانی جای داشت، از سوی امین السلطان به دیدار لاسلس رفت و اعلام داشت: «شاه مایل است که مساله خسارت تنباکو هرچه زودتر پایان پذیرد. از همین رو آقای ارنستین باید سیاهه ای به حکومت ایران بدهد، از مخارج کمپانی و زیان هائی» که به حساب می آورد. پاسخ لاسلس این بود که «برای ارنستین مقدور نیست صورت کاملاً دقیقی آماده کند، پیش از اینکه تنباکوی انبارها را به فروش رساند» (۵).

۱- لاسلس به سالیسبوری، تهران، گزارش های ۱۹ فوریه ۱۸۹۲ و ۲۲ فوریه ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- دوپالوآ به ریبو، تهران، ۱۹ ژانویه ۱۸۹۲ (اسناد فرانسه).

۳- همانجا.

۴- همانجا.

۵- لاسلس به سالیسبوری، تهران، ۳۱ ژانویه ۱۸۹۲ (اسناد انگلیس).

سفیر فرانسه که در همه این رویدادها حاضر بود، هرچند که از ارنستین دل خوش نداشت، با این همه به این نکته معترف بود که واخواست دولت ایران کاری بود بس مشکل. نخست اینکه، همچنانکه سفیر انگلیس میگفت، انبارها هنوز انباشته از تنباکوی نافروخته بودند. دیگر اینکه، از آن سرمایه کل «نیمی را مازور تالبوت صرف خرید امتیاز کرد». مبلغ هنگفتی از بابت رشوه «به افراد بسیار» پرداخت (۱)، که بدبختانه از هويت بیشترشان آگاهی نداریم. باز مبلغی از بابت کرایه باغ ایلخانی و کاروانسراهای ولایات شد. مبلغی بابت دستمزد وکلا و کارکنان فرنگی و ایرانی خرج شد. پس بنا بر ترازنامه ایکه ارنستین بدست داد، رژی در این سال نخستین بیشتر خرج کرد، بدان امید که در دراز مدت «سود آور» باشد.

بهر حال، به گفتگوهای پایانی میان دولت ایران و رژی دولتمردان ایرانی هم اشاره داه اند. از آن میان عباس میرزا ملک آرا بود که با لحن سخت مبالغه آمیز گواهی میداد که «شاه فرمودند: صورت مخارج را بده که بدانیم چه کرده ای!»! مدیر رژی پاسخ داد: «صورت نمیدهم. زیرا اگر صورت بدهم غالب مخارج مرا شما قبول نخواهید کرد. یا بایست لاکلام آنچه گفته ام بدهید یا آنکه در پایتخت دولت بیطرفی حاضر بشوید و آنجا در محکمه محاکمه کنیم». بدیهی است نه ناصرالدین شاه چنین پرخاشگرانه سخن گفت و نه ارنستین، چنانکه از نامه های هر دو پیداست.

در ۲۴ فوریه در حالیکه رژی هنوز بر رقم ۶۵۰/۰۰۰ پا می فشرد و درجا میزد، سرانجام ارنستین سیاهه هزینه هایش را فراهم آورد و ارائه داد. به قرار زیر:

۱- سیاهه دارائی و هزینه های رژی

وجه نقد در بانک:	۲۳/۰۰۰	لیره
وجه نزد ماموران و وکلا:	۳۰/۰۰۰	لیره
تنباکوی خریداری شده:	۱۵۳/۰۰۰	لیره

لیره	۲۲/۰۰۰	کرایه باغ ایلخانی:
لیره	۵/۰۰۰	ابزار و ماشین آلات:
لیره	۲/۰۰۰	هزینه های دیگر:
لیره	۱۹/۰۰۰	سهام ایرانیان :
لیره	۵۵/۰۰۰	هزینه سفر و دستمزد کارکنان
لیره	۳۰۹/۰۰۰	رویه م:

۲- سرمایه رژی بر پایه داد و ستد انجام یافته

لیره	۳۰۰/۰۰۰	از بابت دریافت امتیاز:
لیره	۳۰۹/۰۰۰	وجه نقد که به ایران فرستاده شد:
لیره	۹/۰۰۸	هزینه های لندن:
لیره	۳۱/۹۹۲	تقدینیه و اعتبارات بانکی:
لیره	۵۰۰/۰۰۰	رویه م:

در نشستی که فردای ارائه این سیاهه و با حضور امین السلطان، امین الدوله و محسن خان معین الملک برپا شد، باز صدراعظم پیشنهاد همان ۳۰۰/۰۰۰ لیره را داد. و به تاکید برآمد: «برای دولت ایران پرداخت وجه بیشتر مقدور نیست». بویژه که این تاوان میبایست از درآمد کشور تامین گردد(۱) و نه از طریق وام. سفیر انگلیس هم کوتاه آمد و نظر داد: «آیا بهتر این نیست که رژی پیشنهاد را بپذیرد؟ زیرا گیریم که رای حکمیت به سود رژی باشد، چه بسا مشکلات زیادی در اجرای

1- گروسونور به سالیسبوری، تهران، ۲۴ فوریه ۱۸۹۲/۲۳ رجب ۱۳۰۹ (اسناد انگلیس).

رای داوران پیش آید» (۱). به گفته انگلیس ها بودجه کشور در این سال ها «اندکی بیش از ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ لیره» بود (۲). اکنون در ایران رژی را از این بابت هم محکوم می‌کردند که «فرنکی بودجه کشور را بالا کشیده». از این رو داستان تاوان انگلیس ها را سخت «منفور» کرده بود (۳). دولت ایران از شدت تنگنای مالی و از روی ناچاری میبایست به روسیان پناه برد. این کوشش برای بدست آوردن دل روس ها، از پایان دسامبر و آغازماه ژانویه پا گرفت، که ارنستین ترازنامه اش را به دولت داد. سفیر فرانسه این تماس ها را از زبان شارژه دافر روس، در جزئیات آورده است. کاردار روس گفت:

«از نیمه دسامبر ۱۸۹۱ (جمادی الاولی ۱۳۰۹) بود که شاه کوشید به ما نزدیک شود. پیغامی هم توسط امین السلطان فرستاد و خواست که ما دست از مخالفت برداریم. ما پاسخ ندادیم. در ماه ژانویه از نو اقدام کرد.... باز آقای بوتزوف ناشنیده گرفت و به فرستاده شاه گفت که حاضر نیست با صدراعظم کنار بیاید و به این شخص به علت بستگی هایش به انگلیس ها اعتماد ندارد».

«سراجم در دهم فوریه (۱۱ رجب ۱۳۰۹) امین السلطان به سفارتخانه آمد و در برائت خود گفت: «من اشتباه کردم و فریب انگلیس را خوردم. آمده ام از شما پوزش بخواهم. از گذشته ها بگذرید و به وفاداری من اعتماد کنید. برای اثبات این صداقت آماده ام از هم امروز به شما خط بدهم که هر آن که شما نخواستید دست از صدارت بشویم».

«آقای بوتزوف پاسخ داد: چه بهتر از این که ببازمائیم! این را هم افزود که سیاست دولت روس تنها سیاست مفید به حال ملت ایران است».

«صدراعظم گفت: ما بر این باور بودیم که شما می‌خواهید ایران را از پیشرفت باز

۱- لاسلس به سالیسبوری، تهران، تلگراف ۲۶ فوریه ۱۸۹۲/۲۷ رجب ۱۳۰۹ (همانجا).

2-Memorandum of Sir Durand to E.of. Kimberley, confidential, 27 dec.1895 (P.R.O60)

دارید. برای همین به دامن انگلیس ها افتادیم.

- «ما خواستیم مانع از این شویم که آنان شما را استعمار کنند» (۱).

بهر حال دو روز پس از این گفتگو، شاه بوتزوف را بار داد (۱۲ فوریه ۱۸۹۲) خوشرفتاری تمام نمود. نیز اطمینان داد که هرگز بدون رایزنی با او تصمیم نخواهد گرفت. حتی افزود: «روسیه بهترین دوست من است»! (۲). سپس سخن از وام رفت و شرایط اخذ وام. گویا این نشست ماه فوریه هم به جایی نرسید. در مارس ۱۸۹۲، شاه هنوز پیغام میداد که دولت ایران تنها پرداخت همان ۳۰۰/۰۰۰ لیره را که «با سودش به ۵۰۰/۰۰۰ لیره» میرسد، گردن میگیرد (۳). اکنون دستور سالیسبوری به سفیرش این بود که چون شاه «امتیاز نامه را به علل بی ارتباط با اهداف رژی برچیده». بنابر این بهتر آنکه «ترتیب تعیین حکم بنا بر شرایط امتیاز نامه» هرچه زوتر فراهم آید (۴).

تهدید موثر افتاد. شاه پذیرفت اندکی بر وجه پیشنهادی بیفزاید و ۳۵۰/۰۰۰ لیره «به اقساط ده ساله با بهره صدی پنج کارسازی» کند. در ازای سرمایه از دست رفته کمپانی هم ۱۵۰/۰۰۰ نقد بپردازد. که رویهم میشد: ۵۰۰/۰۰۰ هزار لیره. همین پیشنهاد را امین السلطان به میان آورد. اما اگر فرض کنیم که رقم يك «ملیون لیره درآمد دولتی» که انگلیس ها برآورد میکردند درست بوده باشد، تاوان رژی نیمی از عایدات را در بر میگرفت. اگر رژی به این مبلغ هم تن نمیداد، آنگاه دولت ایران میبایست وام بگیرد. خواست انگلیس هاجز این نبود. اما دولتمردان نیک میدانستند که وام «مایه درد سرخواهد شد و امین السلطان خود را از مذاکرات کنار خواهد کشید» (۵). در ۱۰ مارس ۱۸۹۲ (شعبان ۱۳۰۹) دستور العمل مرکزیت کمپانی

۱- دویالوآ به ریو، تهران، ۱۸ فوریه ۱۸۹۲ / ۱۷ رجب ۱۳۰۹ (اسناد فرانسه).

۲- همانجا.

۳- لاسلس به سالیسبوری، تهران، ۱ مارس ۱۸۹۲ / ۱ شعبان ۱۳۰۹ (همانجا).

۴- سالیسبوری به لاسلس، لندن، ۳ مارس ۱۸۹۲ / ۳ شعبان ۱۳۰۹ (همانجا).

۵- لاسلس به سالیسبوری، تهران، ۶ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

به ارنستین رسید که هرچه زوتر کار را با دولت ایران یکسره کند. به عبارت دیگر مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ لیره بستانند و دارائی نقد رژی هم از آن خود رژی باشد. امین السلطان نخست طفره رفت و سرانجام تن داد. اکنون رقیبان دیرین و سردمداران رژی او را به جاسوسی روس ها متهم می‌کردند. چنانکه به گفته سفیر فرانسه، شاه را هم ترسانده بودند.

کار خسارت به آبرو ریزی کشیده بود. هنوز صدراعظم چانه میزد که «چون رژی مبلغی از بابت رشوه خرج کرده و پول هائی هم به خود شاه داده» (۱) بهترآنکه این ۲۰۰/۰۰۰ لیره رشوه را به دولتمردان ایران ببخشد و به همان ۳۰۰/۰۰۰ هزار لیره بسنده کند. جای شگفتی نیست که در اسناد چاپی تنباکو (۲) این تکه را برداشته اند و تنها جان کلام امین السلطان را بدست داده اند (۳)، بدین صورت که چون رژی از تنباکوی صادراتی سود کلان خواهد برد، بنابراین میتواند میزان خسارت را به ۴۰۰/۰۰۰ لیره کاهش دهد (۴).

در این مرحله، هنوز دولت ایران با روس ها در گفتگو بود. هرچند قرارنامه هائی که با انگلستان داشت، بویژه امتیاز بانک شاهی، از پیش دست او را بسته بودند. دولت روسیه در رقابت با دشمن دیرینه همراهی نشان داد. گرچه از نظر مالی و اقتصادی در تنگنا بود و نمی توانست آرزوی رقابت با انگلیس ها را در سر بپروراند. اکنون میکوشید فرانسوی ها را به جای خود به میدان بیاورد. این امید را هم داشت که چون بانک شاهی با بحران جهانی نقره روبرو بود و در این سال به اعتراف ژوزف رابینو، در آستانه ورشکستگی بسر میبرد، چه بسا بتواند کاری از پیش ببرد و پرداخت تاوان را عهده دار شود.

۱- همو به همان، ۸ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- «مکاتبات در باره امتیاز نامه تنباکو»، اسناد چاپی، (همانجا). عنوان انگلیسی این جزوه را در بخش آخر، در کتابنامه بدست داده ام.

۳- لاسلس به سالیسبوری، ۱۱ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

۴- همو به همان، ۱۷ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

رابط میان دولت روسیه و ایران اعتماد السلطنه شد. بویژه که از روس ها قول «صد هزار تومان انعام» هم گرفته بود تا کار را به فرجام برساند. یعنی وامی با بهره شش درصد، از آن دولت بستاند. در دیدار با این وزیر مالدوست اما شریف تر از دیگران، «سپیر» شارژه دافر سفارت روس، نخست به سرزنش دولت ایران برآمد و به اعتماد السلطنه گفت: «چرا قبول کردید خسارت بدهید؟ بعد هم توسط خود تو یکماه قبل از این به شاه پیغام دادیم که ما ها از قرار صدی شش به شما قرض میدهم. چرا رد کردید؟... حال دیگر کار گذشته». بدنبال اصرار آن وزیر سپیر سرانجام پذیرفت که وامی با بهره صدی شش، قابل پرداخت در چهل سال، برای دولت ایران دست و پا کند. اگر دولت ایران بدهی خود را بهنگام نپرداخت دولت روسیه «در قسط سوم بنادر مازندران» را به گرو بگیرد (۱). اعتماد السلطنه دنبال این گفتگو را گرفت. به جانبداری از روس ها طرحی هم ریخت. یادداشت کرد: «يك فردی در خصوص تنباکو نوشتیم و محل اداره خسارت را هم از تنباکو قرار دادم که به يك من تنباکو پنج شاهی گمرک بسته شود. از این گمرک در ظرف بیست سال، هم خسارت داده میشود و هم سالی پنجاه شصت هزار تومان عاید خزانه میشود. هنوز بعرض نرسانده ام» (۲).

در همان لایحه بر دولت انگلیس تاخت، که مگر این دولت «با ما به عنوان جنس حیوان وحشی رفتار میکند» که میگوید: «اگر خسارت ندهید از اعتبار دولتی و ملتّی خود ساقط میشوید». کار باید از روی قاعده باشد. و حال آنکه رژی نه تنها «حق مطالبه را ندارد، مبلغی هم باید جرم خسارت بی آبرویی که بر سر خبط های گذشته شده بدهد و کسر آبرویی که متحمل شدیم مسلم است» (۳). میدانیم که این وزیر پُر دل نبود و کمتر بدین گستاخی سخن میگفت. آشکار بود که در اینجا این قوّت قلب را زیر سایه هم پستی روسیه بدست آورده بود.

ناگفته پیدا بود که پیشنهاد روس ها پذیرفتنی نبود و لایحه اعتماد السلطنه هم

۱- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، یاد شده، ۵ شوال ۱۳۹۳/۳ مه ۱۸۹۲، ص. ۹۲۳.

۲- همانجا، ۶ شعبان ۱۳۰۹/۶ مارس ۱۸۹۲، ص. ۹۱۰.

۳- همانجا.

میرفت که مانند همیشه «حمل بر فضولی» بشود و روی «طاقچه» بماند.

همزمان و با صوابدید روس ها، فرانسویان هم پیش آمدند. روز ۲۱ مارس در سلام نوروز، سفیر فرانسه از اعتماد السلطنه پرسید: آیا راست است که بناست گمرک ایران را به گرو بگذارند؟ به جای اینکار بهتر بود دولت ایران «پول ارزان تر» از پاریس فراهم می آورد. اعتماد السلطنه پرسید: آیا میتواند این پیشنهاد را با شاه در میان نهد؟ سفیر پاسخ داد: «بدیهی است!» (۱).

دولت ایران به این پیشنهاد روی خوش نمود. فردای همانروز صدراعظم «میرزای سفارتخانه» را فراخواند و گفت: «اعتماد السلطنه گفته های آقای دوبالوآ را به شاه گزارش کرد. اعلیحضرت همواره ایشان را جزو بهترین دوستان ایران بشمار آورده اند و سخت سپاسگزار خواهند بود اگر ایشان بتوانند وامی از پاریس بستانند». دوبالوآ میگوید: «من در دم به سراغ صدر اعظم رفتم تا بپرسم چه شرایطی برای وام در نظر گرفته اند؟» پاسخ آمد: «تأمیل شاه به مبلغی برابر با ۵۰۰/۰۰۰ لیره است، بی هزینه و حق دلالی، قابل پرداخت در ۴۰ قسط. یا سالانه ۱۲/۵۰۰ لیره با ۶٪ بهره. در جهت تضمین شاه آماده است صید ماهی دریای مازندران را که معامله بسیار سودمندی است، به گرو بدهد. هم چنین گمرکات را».

فردای همانروز ناصرالدین شاه از نوامین السلطان و دکتر تولوزان را روانه سفارتخانه کرد، با این پیام که: «اگر تضمین های داه شده بسنده نباشند، شاه حاضراست معادن ایران، از جمله معدن فیروزه نیشاپور را نیز واگذار». سفیر در گزارش خود به وزارت خارجه فرانسه این نکته را هم افزود که: این معدن فیروزه نیشاپور «۲۰/۰۰۰ تومان درآمد دارد و بیش از این ها هم میتواند داشته باشد» (۲). هرچند که برای فرانسویان گمرکات بسی مهم تر از معادن بود. بویژه که دولت ایران بیشتر این معادن را به بانک شاهی واگذار کرده بود و اکنون به سختی میشد به

۱-دوبالوآ به ریو، ۳۰ مارس ۱۸۹۲/۳۰ شعبان ۱۳۰۹ (اسناد فرانسه).

۲-همانجا.

دیگری وانهد و قرارنامه انگلیس ها را نادیده بگیرد. به دنبال این گفتگو، دولتمردان ایران آمدند و نشستند و کنکاش کردند و شرایط وام را (که تنها متن فرانسه اش را در دست داریم) به قرار زیر نوشتند:

«دولت ایران خواستار وامی است، برابر با ۵۰۰/۰۰۰ لیره، با بهره ۶٪، بدون نزول، قابل پرداخت در لندن، با اقساط ۴۰ ساله و به شرح زیر:

- در پایان هر سال دولت ایران يك چهلم این بدهکاری را کارسازی خواهد کرد. یعنی برابر با ۱۲/۵۰۰ لیره، به اضافه ۶٪ بهره يك چهلم وام.

- به عنوان تضمین، دولت هر سال مبلغ ۶۰۰۰ تومان از روی درآمد ماهیگیری در دریای مازندران، که اکنون در کرایه يك شرکت روسی است، کارسازی خواهد کرد و برای باقیمانده بخشی از گمرکات کشور را به گرو خواهد گذاشت.

- قرار بر این خواهد بود که در کشاله این چهل سال، هرگاه دولت ایران بخواهد همه این وام را به یکباره بپردازد، تضمین های داده شده را پس بگیرد» (۱).

دوبالو محتوای قرارنامه و گفتگوی خود را با امین السلطان با شارژ دافر روس در میان گذاشت و رایزنی خواست. سپیر پاسخ داد: «امین السلطان پیش تر ما را از اقدامات شما آگاهی داده. ما مشتاقانه امیدواریم که وام گیری از پاریس سر بگیرد. اگر هم با شکست روبرو شوید، ما طرحی آماده داریم و خواهیم کوشید به کرسی بنشانیم و دست بانک انگلیسی را کوتاه کنیم. بدبختانه بانک استقراضی روس سرمایه کافی برای پرداخت این وام سنگین ندارد. اما ببینید ما چه فکر کرده ایم. آقای پولیاکف شخص بسیار ثروتمندی است و این ۵۰۰/۰۰۰ لیره برای او پولی است ناچیز. پس پذیرا خواهد شد که این مبلغ را به شاه واگذارد و از شاه به جای ۶٪ بهره، تعهد ۵٪ بهره، قابل پرداخت به خزانه دولتی را بستانند. این ۱٪ سودی که بدست خواهد آمد، وجه کمی نیست (۲).

۱- این سند به پیوست گزارش ۳۰ مارس سفیر فرانسه آمده است، که یاد کردیم.

۲- همانجا.

در این مرحله فرانسویان و روسیان را همدست و رقیب انگلیس ها می یابیم. با اینکه فرانسویان در بانک عثمانی و شرکت تنبک شریک انگلیس ها بودند. از حق نباید گذشت و این را هم باید گفت که سرانجام کم خطر ترین پیشنهاد را روس ها دادند. از این قرار که اگر راه دیگری یافت نشد، وام از خزانه دولتی گرفته شود. شاه نپذیرفت. بهانه اش این بود که «پولی که به خزانه واریز میشود همانجا میماند!» در این میان وضع امین السلطان از همه ناجور تر مینمود. اکنون انگلیس ها بطور رسمی برکناری او را میخواستند. در این باب سواد تلگراف رمزی را می آوریم که صدراعظم به سفارت ایران در لندن فرستاد و بی کم و کاست آنچه را که بر خودش و کشورش رفته بود، تشریح کرد. نامه ای که هم وصف الحال بود و هم گویای احوال:

«در باب استقراض پانصد هزار لیبره (۱) به جهت ادای وجه کمپانی رژی از تمام تفصیلات مطلع هستید که بالاخره بواسط خواستن تنزیل زیاد و اشکالات دیگر که بانک شاهی اظهار داشت، دولت علیه ایران مجبور شد به دوک دیگر برای این استقراض اظهار کند. فرانسه ها (کذا) ندادند. روس ها حاضر شدند بدهند. خیلی هم اصرار داشتند و مایل به معامله بودند و شروط آنها هم این بود که تنزیل را از قرار صدی شش بگیرند، ضمانت هم از گمرک ها باشد. به این ترتیب که دولت علیه ایران برات های اصل و فرع را در ورقه دولتی نوشته حواله وزارت مالیه نموده بدهد. ده روز قبل هم این تفصیل به وزیر مختار انگلیس اظهار شد که: روس ها حاضرند به این ترتیب این پول را قرض بدهند: اگر بانک قبول دارد او مقدم باشد و الا ناچار از روس ها گرفته

۱- این سند ارزشمند را دکتر آدمیت به من دادند. مانند همیشه از ایشان سپاسگزارم. در حاشیه و در ربط با مبلغ خسارت نوشته اند: «توضیح: کشف عبارت رمز تلگراف «چهارصد هزار لیبره» در می آید. ولی چنانکه کسانی که با اصول رمز کردن آشنا هستند، میدانند این اشتباهات در رمز کردن خیلی اتفاق می افتد. به همین جهت کسی که تلگراف رمز را کشف کرده بود، روی عدد چهارصد علامت قرمزی گذاشته بود که دلیل بر این است که اشتباهی که در تلگراف رخ داده شده، بوده است. به همین جهت در سواد تلگراف به جای چهارصد پانصد هزار نوشته شده بود» (ف.آ.).

خواهد شد. وزیر مختارانگلیس خودشان مرا ملاقات نموده اظهار داشتند که به این شرایط خود انگلیس ها قبول خواهند داشت و بانک شاهنشاهی یا خودش یا به شراکت رؤی این معامله را با دولت علیه ایران خواهد کرد. خیلی هم نصیحت داده و اصرار کردند که این معامله با روس ها نشود. ما هم بعد از این اظهار مشارالیه روس ها را که در کمال میل و اصرار حاضر به معامله شده بودند، جواب دادیم و همین رد کردن ما آنها را و ترجیح انگلیس ها در این معامله به روس ها، خیلی اسباب دلتنگی و اوقات تلخی وزیر مختار روس شد. بخصوص از شخص من در ین فقره خیلی دلخور شد و به اعلیحضرت شاهنشاهی از من شکایت کردند، تا اینکه به هزار زحمت آنها را ساکت کردیم که یقین است دلتنگی قلبی از شخص من هنوز باقی است.

با این تفصیلات و زحمات زیاد و خطرهایی که در این موقع تحمل کردیم، رئیس بانک قدری مسامحه در مبادله اسناد دارد. تمسک این استقراض و برات های چهل سال که در کمال اعتبار و صحت نوشته و به امضای شاه، ثبت وزارت امور خارجه و وزارت مالیه دولت رسیده و صورت آنها هم به رئیس بانک داده شده، در دست ماست. هرچه به رئیس بانک اظهار میکنیم، میگوید: جواب تلگراف ما از لندن نرسیده است. از یکطرف اعلیحضرت اقدس شهرباری برای يك سفر چهارماهه در داخله کشور مصمم حرکت هستند و پس فردا روانه میشوند، منم ناچارم که در رکاب مبارک حرکت کنم و اگر این کارحالا تمام نشود، ناچار میماند برای مراجعت از سفر. از یکطرف مایملک کمپانی که باید به ما بدهد که اغلبش هم تنباکوست، که الان وقت فروش آن است و اگر حالا فروخته نشود هم در انبارهای کمپانی فاسد خواهد شد و هم تنباکوی امساله بیرون می آید و قیمت این تنباکوی کهنه به نصف تنزل خواهد کرد و اسباب کلی ضرر خواهد شد. از یکطرف این رفتار و مسامحه رئیس بانک اسباب دلخوری اعلیحضرت شاه میشود و برای من خوبی ندارد.

شما به مجرد رسدن این تلگراف فوراً بروید و لورد ثالث بری (لُرد سالیسپوری) را ملاقات کرده و تمام این تلغراف را برای ایشان خوانده و از طرف من که امین السلطان هستم اظهار نمائید: آیا در مقابل این همه همراهی و دوستی من که کرده ام شایسته

است که بانك اینطور ها رفتار کند و طفره بزند و در نزد اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی و در نظر روس ها مفتضح بشوم و همچو گمان کنند که من دروغ گفته ام، با آنکه کاغذ محرمانه وزیر مختار را دارم. اگر تلافی دوستی را اینطور میکنند، بسیار خوب من هم حرفی ندارم. منتها اینست که بعد ها بهیچوجه دخالت به این کارها نمیکنم و البته بزودی مسیو رابینو، رئیس بانك تلگراف کنند که اسناد موجوده را گرفته عمل را تمام کنند و وزیر مختار انگلیس رسید پول را تصدیق کند تا به آنها کار ما با رژی تمام شده و شروع به تحویل گرفتن تنباکو و مایملک شود، و همه ما ها از این زحمت و بلیه که چند ماه است راحتی ما ها را بخصوص شخص مرا گرفته است آسوده شویم. جواب این تلگراف را زود بدهید. امین السلطان» (۱).

اکنون که بنا بود، تاوان رژی را بر پایه خرید و فروش و سود و زیان کمپانی برآورد کنند، می پردازیم به گوشه هائی از این خرید و فروش.

۲- پرداخت های بازرگانان به رژی از خرید و فروش و پول هائی که از اوت ۱۸۹۱ تا سرآغاز ۱۸۹۲، بازرگانان در ازای فروش تنباکو، به حساب رژی در بانک شاهي واریز کردند، به سیاهه های گوناگون در آرشیو امین الضرب دسترسی داریم. گرچه این سیاهه ها که بیشتر به سیاق نوشته شده اند، کامل نیستند، اما به روشنی می‌رسانند که رژی بیش از آنچه وانمود کرد، سود برد. نیز این اسناد بیانگر اهمیت تنباکو در تولید ملی و داد و ستد خارجی ایران در آن دوره اند. دیگر اینکه روشنگر رابطه بازرگانان با اداره دخانیات توانند بود.

نخست صورت حسابی بدست می‌دهیم از پرداخت های امین الضرب به رژی. یعنی پول هائی که وکلای ایرانی از ولایات گوناگون برای او برات کردند و او پیش از برچیده شدن کمپانی، به حساب رژی کارسازی کرد. در این سیاهه ها به شیوه نگارش و محاسبه بازرگانان تا جائی که شدنی بود، وفادار مانده ایم. اما بدیهی است که روش محاسبه به سیاق را به عدد برگردانده ایم و گاه ارقام چندین سیاهه را یکجا آورده ایم. هم چنین سیاهه های فرانسه و انگلیسی را به فارسی برگردانده ایم.

۱- يك فقره از پرداخت های امین الضرب به رژی
از بابت توتون و تنباکو

۱۰۲/۵۰۰	۳۰ نوامبر ۱۸۹۱
۶۰/۰۰۰	۱ دسامبر
۱۲۰/۰۰۰	۳ دسامبر
۱۰/۰۰۰	۳ دسامبر
۲/۰۰۰	۸ دسامبر
۵۰/۰۰۰	۱۰ دسامبر

(۱) ۶۷۰/۰۰۰

رویه —————

۲- پرداخت به بانک شاهی از بابت رؤی

قران	۲۸۰/۰۰۰	۴ سپتامبر ۱۸۹۱
		«بنا بر کنترات ۷ شوال ۱۳۰۸»
قران	۳۰۰/۰۰۰	۱۴ سپتامبر ۱۸۹۱
		«بنا بر برگ رسید از دلنو»
قران	۱۰۰/۰۰۰	۲۳ سپتامبر ۱۸۹۱
		«بنا بر برگ رسید از ارنستین»
قران	۱۰۰/۰۰۰	۲۶ سپتامبر ۱۸۹۱
		«همچنین»
قران	۸۰/۰۰۰	۲۸ سپتامبر ۱۸۹۱
		«همچنین»
قران	۱۰۰/۰۰۰	۱۲ اکتبر ۱۸۹۱
		«همچنین»
قران	۱۰۰/۰۰۰	۱۷ اکتبر ۱۸۹۱
		«همچنین»
قران	۱۹۰/۰۰۰	۲۲ اکتبر ۱۸۹۱
		«همچنین»
قران	۱۸۰/۰۰۰	۲۴ اکتبر ۱۸۹۱
		«همچنین»
قران	۲۰۰/۰۰۰	۲ فوریه ۱۸۹۲
		«از امین الضرب»
قران	۵۰/۰۰۰	۳۱ مه ۱۸۹۲
		«همچنین»

قران ۱/۷۲۰/۰۰۰

رویه: —————

(۱) این جدول را از روی برگ‌های پرداخت و رسیدهای گوناگون تنظیم کرده ایم. از «دلنو» سر حسابدار نیز رسید چک‌هایی را در دست داریم که از بابت تنباکو به بانک شاهی واریز کرد.

۳- چک به زبان انگلیسی

۲۲ ربیع الاول ۱۳۰۹ / ۲۶ اکتبر ۱۸۹۱ : ۱۰/۰۰۰ تومان

۲۴ ربیع الاول ۱۳۹ / ۲۸ اکتبر ۱۸۹۱ : ۳۰۰۰ تومان

۴- چک به زبان فرانسوی

۱۰ اکتبر ۱۸۹۱ / ۶ ربیع الاول ۱۳۰۹ ۳۵۰/۰۰۰ تومان

۱۱ اکتبر ۱۸۹۱ / ۷ ربیع الاول ۱۳۰۹ ۱۵۰/۰۰۰ تومان

۲۷ اکتبر ۱۸۹۱ / ۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۹ ۵۰/۰۰۰ تومان

۵- سیاهه پرداخت نقد و برخی برات ها از امین الضرب به ارنستین

۱۱ صفر ۱۳۰۹ / ۱۵ سپتامبر ۱۸۹۱ نقد ۳۰/۰۰۰ تومان

<تحويل به وكيل اداره دخانیات اصفهان>

۷ صفر ۱۳۰۹ / ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۱ برات ۳۰/۰۰۰ تومان

<از امین الضرب به درخواست ارنستین>

۱۵ صفر ۱۳۰۹ / ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۱ نقد ۳۰/۰۰۰ تومان

<بجهت شیراز>

۱۵ صفر ۱۳۰۹ / ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۱ نقد ۳۰/۰۰۰ تومان

<بجهت اصفهان و حمل تنخواه توسط مکاری>

پرداخت‌ها ۱۹۹

برات	تومان	۵۰۰۰	۲۸ صفر ۱۲/۱۳۰۹ اکتبر ۱۸۹۱	
			«بجهت یزد»	
برات	تومان	۱۵/۰۰۰	۶ ربیع الاول ۱۰/۱۳۰۹ اکتبر ۱۸۹۱	
			«بجهت شیراز»	
برات	تومان	۱۰۰۰	۱۸ ربیع الاول ۲۴/۱۳۰۹ اکتبر ۱۸۹۱	
			«بجهت شاهرود»	
برات	تومان	۳۰۰۰	۱۸ ربیع الاول ۲۴/۱۳۰۹ اکتبر ۱۸۹۱	
			«بجهت کرمان»	
برات	تومان	۵۰۰۰	۲۰ ربیع الاول ۲۵/۱۸۹۱ اکتبر ۱۸۹۱	
			«بجهت سمنان»	
قران	تومان و ۲ قران	۶	۲۳ ربیع الاول ۲۸/۱۳۰۹ اکتبر ۱۸۹۱	
			«از بابت کسر یکی از کیسه هائی که از ضرابخانه فرستاده بودند»	
			«بجهت اصفهان»	
برات	تومان	۴۸/۰۰۰	۲۷ ربیع الاول ۱۱/۱۳۰۹ نوامبر ۱۸۹۱	
			«به جای ۸۰/۰۰۰ تومان دواخواستی ارنستین»	
برات	تومان	۱۶/۱۲۰	۲۷ ربیع الاول ۱۱/۱۳۰۹ نوامبر ۱۸۹۱	
			«بجهت شیراز»	
برات	تومان	۱۰۰۰	۱۱ ربیع الثانی ۱۵/۱۳۰۹ نوامبر ۱۸۹۱	
			«بجهت کرمان»	
نقد	تومان	۵۰/۰۰۰	۱۷ ربیع الثانی ۲۱/۱۳۰۹ نوامبر ۱۸۹۱	
			«بجهت کاشان با مکاری»	
برات	تومان	۵۰/۰۰۰	۲۴ ربیع الثانی ۲۸/۱۳۰۹ نوامبر ۱۸۹۱	
			«از قرار حواله به اداره دخانیات»	
نقد	تومان	۲۰۰۰	۱ جمادی الاولی ۳/۱۳۰۹ دسامبر ۱۸۹۱	
			«بجهت خرید ۷۰۰ کیسه از کرمان»	

۲۰۰ بازرگنانان در داد و ستد ...

۸ جمادی الاولی ۱۳۰۹ / ۱۱ دسامبر ۱۸۹۱
 ۶۷/۰۰۰ تومان قبض
 <رسید از امین الضرب به حسابداردلتو>

۲۴ جمادی الثانی ۱۳۰۹ / ۲۳ ژانویه ۱۸۹۱
 ۱۰۰/۰۰۰ تومان
 <بیجهت بانک به واخواست ابوالحسن خان مترجم>

۱۳ رمضان ۱۳۰۹ / ۱۲ آوریل ۱۸۹۱
 ۵۰۰ تومان
 برات <حواله از کرمان>

۸ شوال ۱۳۰۹ / ۶ مه ۱۸۹۲
 ۱۶۴۵ دینار
 <موجودی در وکالتخانه کرمان از بابت ۲۱/۷۷۶ من و ۱۷/۵ سیر تنباکوی فارس>.

رویه هم: ۵۷۳/۰۰۰ تومان و ۱۶۴۵ دینار

اینهم يك فقره ریز صورت حساب دوهزار تومانی که معین التجار وکیل شعبه کرمان از بابت خرید تنباکو به جهت <دلتو> حسابدار فرستاد:

۶- حساب معین التجار

۱۶ دسامبر ۱۸۹۱	۱۰۰/۰۰۰	قران
۱۸ دسامبر ۱۸۹۱	۱۰۰/۰۰۰	قران
۲۱ دسامبر ۱۸۹۱	۱۰۰/۰۰۰	قران
۲۹ دسامبر ۱۸۹۱	۱۵۰/۰۰۰	قران
۲ ژانویه ۱۸۹۲	۱۰۰/۰۰۰	قران
۲ فوریه ۱۸۹۲	۲۰۰/۰۰۰	قران
۴ فوریه ۱۸۹۲	۱۰۰/۰۰۰	قران
۴ فوریه ۱۸۹۲	۷۰/۰۰۰	قران
۲ مه ۱۸۹۲	۵۰۰۰	قران

رویه هم: ۹۷۰/۰۰۰ قران

۷- برگ های رسید از رؤی

۱۸ ربیع الاول ۱۳۰۹ / ۲۲ اکتبر ۱۸۹۱: ۳۰۰ تومان

۱۵ ربیع الثانی ۱۳۰۹ / ۱۹ نوامبر ۱۸۹۱: ۲۰۰ تومان

«قرار پرداخت کرمان»

چنانکه پیش تر گفتیم نقره اداره دخانیات در ضرابخانه و توسط حاجی محمد حسن امین الضرب سکه میشد. در این باره هم سیاهه هائی داریم. از جمله سیاهه تنخواهی را که «از بابت طلب نقره»، از ۲۳ اوت ۱۸۹۱ تا ۸ ژانویه به ارنستین و به بانک شاهی کارسازی شد. یعنی از آغاز کارکرد رؤی، تا برچیده شدنش (۱).

۸- پرداخت از بابت طلب ارنستین

۱۷ محرم ۱۳۰۹ / ۲۳ اوت ۱۸۹۱ ۴۰/۰۵۰ تومان

«برای تلگرافی از کرمان»

۲۸ محرم ۳ / سپتامبر ۱۸۹۱ ۲/۰۰۰ تومان

«همچنین»

۲۹ محرم ۴ / سپتامبر ۱۸۹۱ ۲۸/۰۰۰ تومان

«همچنین»

۱۰ صفر ۱۵ / سپتامبر ۳۰/۰۰۰ تومان

«همچنین»

۱۸ صفر ۱۸ / سپتامبر ۱۸۹۱ ۸/۰۰۰ تومان

«همچنین»

شیوه نگارش و محاسبه این سیاهه ها در اصل به نقاشی و ترسیم میماند. بویژه که به سیاق نوشته شده اند. من برای سهولت کار، در متن ها و یا حتی در شیوه ثبت نام ها (انستین و یا انشتین به جای ارنستین) دست نبرده ام، اما شکل جدول ها را تغییر داده ام.

۲.۳ پرداخت‌ها

تومان	۱۵/۰۰۰	۷ ربیع الثانی/ ۱۱ نوامبر ۱۸۹۱	<همچنین>
تومان	۲/۰۰۰	۲۶ ربیع الثانی/ ۳۰ نوامبر ۱۸۹۱	<همچنین>
تومان	۲۰/۷۵۰	۲۶ ربیع الثانی/ ۳۰ نوامبر ۱۸۹۱	<برات کرمان>
تومان	۱۰/۲۵۰	۲۶ ربیع الثانی/ ۳۰ نوامبر ۱۸۹۱	<وجه نقد>
تومان	۶/۰۰۰	۲۸ ربیع الثانی/ ۱ دسامبر ۱۸۹۱	<همچنین>
تومان	۱۲/۰۰۰	۲۹ ربیع الثانی/ ۲ دسامبر ۱۸۹۱	<همچنین>
تومان	۲/۰۰۰	۱ جمادی الاولی/ ۳ دسامبر ۱۸۹۱	<همچنین>
تومان	۱۲/۰۰۰	۶ جمادی الاولی/ ۹ دسامبر ۱۸۹۱	<برات کرمان>
تومان	۵/۰۰۰	۸ جمادی الاولی/ ۱۱ دسامبر ۱۸۹۱	<همچنین>
تومان	۱۵/۰۰۰	۱۰ جمادی الاولی/ ۱۳ دسامبر ۱۸۹۱	<همچنین>
تومان	۱۶/۰۰۰	۱۳ جمادی الاولی/ ۱۶ دسامبر ۱۸۹۱	<همچنین>
تومان	۱۰/۰۰۰	۱۵ جمادی الاولی/ ۲۱ دسامبر ۱۸۹۱	<در وجه بانک شاهی>
تومان	۱۰/۰۰۰	۱۹ جمادی الاولی/ ۲۵ دسامبر ۱۸۹۱	<همچنین>
تومان	۱۰/۰۰۰	۲۱ جمادی الاولی/ ۲۵ دسامبر ۱۸۹۱	<همچنین>
تومان	۸/۰۰۰	۲۵ جمادی الاولی/ ۲۷ دسامبر ۱۸۹۱	<همچنین>

۲.۴ بازرگانان در داد و ستد ...

تومان	۷/۰۰۰	۲۷ جمادی الاولی/ ۳۱ دسامبر ۱۸۹۱
		«همچنین»
تومان	۱۰/۰۰۰	۱ جمادی الثانی/ ۲ ژانویه ۱۸۹۲
		«همچنین»
تومان	۱۶/۰۰۰	۵ جمادی الثانی/ ۶ ژانویه ۱۸۹۲
		«همچنین»
تومان	۱۴/۰۰۰	۶ جمادی الثانی/ ۷ ژانویه ۱۸۹۲
		«همچنین»
تومان	۱۰۰/۰۰۰	۷ جمادی الثانی/ ۸ ژانویه ۱۸۹۲
		«در وجه بانك شاهى»
تومان	۱۰۰/۰۰۰	۲ رجب ۱۳۰۹/ ۴ فوریه ۱۸۹۲
		«در وجه بانك شاهى»

رویه ————— : ۴۵ قلم : ۷۷۵/۶۷۴ تومان

۹- پرداخت یا پول زر

۱۱ شعبان ۱۳/۱۳۰۹ مارس ۱۸۹۲: یکبار سکه ۱۰ تومانی، یکی ۵ تومانی، یکی ۲ تومانی.

۱۰- رسید از بانك از بابت خرید یکماهه رؤی

تومان	۳۵/۰۰۰	۱۲ ربیع الاول ۱۳۰۹/ ۱۰ اکتبر ۱۸۹۱
تومان	۱۰/۰۰۰	۲۲ ربیع الاول ۱۳۰۹/ ۲۰ اکتبر ۱۸۹۱
تومان	۵/۰۰۰	۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۹/ ۲۷ اکتبر ۱۸۹۱
تومان	۳/۰۰۰	۲۴ ربیع الاول ۱۳۰۹/ ۲۸ اکتبر ۱۸۹۱
تومان	۱۰/۰۰۰	۲۷ ربیع الاول ۱۳۰۹/ ۳۱ اکتبر ۱۸۹۱

رویه ————— : ۶۳/۰۰۰ تومان

۱۱- پرداخت امین الضرب به ارنستین
از بابت نقره (۱ محرم ۱۳۰۹/۶ اوت ۱۸۹۱)

«صورت حساب معتمدالسلطان مسیو انستین رئیس اداره دخانیات شاهنشاهی از بابت دوفقره برات به قرار زیر است:
«طلب معتمدالسلطان مسیو انستین رئیس اداره دخانیات از بابت کنترات نقره و غیره:

از بابت نقره فقره اول که در بادکوبه تحویل عالیجاه آقا محمد وکیل التجار داده قبض رسید گرفته اند:

خرید نقره : ۱۰۲۱۴ لیبره، مخارج الی بادکوبه: لیبره: ۱۸۷۰ = ۳ تومان و ۴ هزار، جمع: ۱۲/۰۸۴ لیبره.

«از بابت نقره فقره ثانی که کنترات شده بود، خرید و مخارج با اینجانب بوده باشد و قیمت لیبره از قرار ۳ تومان و ۳۵۰۰ دینار محسوب غانید و نقره را در بادکوبه تحویل عالیجاه آقا محمد وکیل التجار داده و قبض گرفته اند:

«خرید نقره ۱۰/۱۱۲ لیبره، مخارج الی بادکوبه: ۱۷۴۴ لیبره و ۱۵ پنس، جمع: ۳ تومان و ۳ قران و ۱۰ شاهی.

«از بابت وجه برات لیبره از قرار دو قبض که در دست داریم: فقره اول: ۲۰۰۰ لیبره، فقره دوم: ۴۰۰۰ لیبره، جمع: ۶۰۰۰ لیبره.

«از بابت سهم منافع شراکت بعد از وضع مخارج و سهم جنایت حکیم الممالک (۱): ۴۶۲۱ تومان و ۵ قران و ۵۰ دینار.

بدینسان در سرآغاز کار رؤی، ۱۰۰/۰۰۰ تومان نقره از بابت رؤی سکه شد. از هین ارقام نارسا، میتوان به آسانی به درآمد کلان تنباکو پی برد. اگر این انحصار بدست دولت و یا بازرگانان ایرانی می افتاد، بی تردید بر عایدات کشور می افزود. هرچند، آنچنانکه دیدیم، در ۱۸۸۶، تجار بیچاره، کوشیدند انحصار را بدست

۱- علی نقی حکیم الممالک پیشخدمت خاصه ناصرالدین شاه بود و چون زبان فرانسه میدانست، در معامله رؤی واسطه بود. (یاد داشت از دکتر اصغر مهدوی).

گیرند، از ما بهتران مانع شدند. این را هم نمیتوان انکار کرد که برغم بدحسابی های رژی، چون دست اندرکاران کمپانی به سازماندهی درست تنباکو برآمدند، حتی بازرگانان هم چند ماهی، به اعتراف خودهاشان، سود بردند و بیش از هر سال دیگر تنباکو فروختند.

براساس همین دفتر و دستک ها بود که رژی و دولتمردان از نو انجمن کردند، تا میزان تاوان را بدرستی برآورند.

اکنون بر همگان روشن بود، که دولت انگلیس پیشنهاد وام روسیه و فرانسه را بر نخواهد تافت. میدانیم که بانک شاهی پیشقدم شد. گفتیم که بانک با بحران نقره درگیر بود. در همین سال ۱۸۹۲، نرخ نقره از ۳۰ به ۳۳ قران افزایش یافت. بحران نقره تورم آفرید. سود خالص بانک به ۴۸۰۰۰ لیره کاهش یافت. و حال آنکه در ۱۸۹۰، یعنی سرآغاز امضای امتیاز نامه، از ۶۵۰۰۰ لیره بالامیزد (۱). چنانکه <جونز> (۲) به تفصیل بررسی کرده است، تنها راه برون رفت از بحران، وام به دولت ایران بود.

زمزمه افتاد که لُرد سالیسبوری تلگراف به امین السلطان فرستاده که: «دولت انگلیس بانک و رژی را مجبور کرده که فوراً قبول نماید، هم منفعت درصد شش، و سهم هزار لیره اضافی را هم نخواهند» (۳). گرچه بوتزوف سفیر روس برآن بود که این تلگراف ساختگی است و خود بانک سرهم کرده است. چراکه در این تاریخ سالیسبوری در لندن نبود. «چطور در ظرف دوساعت تلگراف رسید». تلگراف امین السلطان نیز که بدست دادیم، باز تاب بی کم و کاست همین درگیری ها بود. سرانجام آمدند و در یکم ماه آوریل ۱۸۹۲، نشستی بر پا کردند. رسیدگی به چند مشکل را در برنامه جای دادند. از این قرار:

۱- دیوالوآ: «ترازنامه بانک شاهی»، یاد شده.

2-Jones: Banking and Empire, op. cit.

۳- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، یاد شده، ص، ۹۲۶.

۱- تعیین بهای آن میزان از دارائی رژی که میبایست به ایران واگذار شود. کمپانی رقم این دارائی را از بابت هزینه‌ها ۱۳۹/۰۰۰ لیره رقم زده بود. حکومت این رقم را پذیرفت. اما امین السلطان خاطر نشان کرد که «هرگاه دفاتر کمپانی دلالت بر این نماید که کمتر از این مبلغ صرف شده انصاف این است که تفاوت این رقم را رژی به ایران پس بدهد».

۲- نکته دوم در باب تنباکوئی بود که کمپانی برای صادرات در نظر داشت. امین السلطان در این باره تاکید کرد که رژی میتواند تنها معادل ۴۰/۰۰۰ لیره از تنباکوی موجود را به عنوان «تنباکوی صادراتی» بردارد و حق بیش از این را نباید داشته باشد. باقیمانده تنباکو میباید جزو تنباکوی داخله بشمار آید و به دولت ایران واگذار شود (۱).

هراس امین السلطان این بود که بهای تنباکوی صادراتی «خیلی از ۴۰/۰۰۰ لیره» بالا بزند. و بیگمان آن مقدار از تولید تنباکو که برای مصرف داخلی در نظر گرفته شده بود، اکنون جزو تنباکوی صادراتی به حساب آید و به جنگ رژی بیفتد. سفیر انگلیس معترف شد که این هراس بجا بود، زیرا ارنستین به خود او گفته بود: «درین باره نمیتواند برآورد دقیقی ارائه بدهد و احتمال دارد بهای فروش صادراتی به ۴۵/۰۰۰ لیره و یا ۴۶/۰۰۰ لیره برسد».

۳- آن ۱۵/۰۰۰ لیره که ماژور تالبوت از بابت بهای سهام دولتمردان ایران در نظر گرفته بود، به ایران بازگردانده شود (۲).

در ۳ آوریل ۱۸۹۲ (۵ رمضان ۱۲۹۲) قرار نامه ای میان دولت ایران و رژی به امضا رسید. بنا شد دولت ایران تا چهار ماه پانصد هزار لیره را فراهم کند و بپردازد. افزون برآن، همه نقدینه کمپانی را که در صندوق‌ها و یا نزد بانک و صرافان، به صورت قبض و برات و وجه نقد موجود بود، به کمپانی پس بدهند. همچنین

۱- لاسلس به سالیسبوری، تهران ۱ آوریل ۱۸۹۲ / ۲ رمضان ۱۳۰۹ (اسناد انگلیس).

۲- همانجا.

تنباکوی خریداری شده برای صادرات را همراه با «قماش باربندی» که در وکالتخانه های تبریز و کاشان و اصفهان و کرمان نگهداری میشد، به اداره بفرستند. رژی هم گردن میگرفت که در ازای باغ ایلخانی ۱۳۹/۰۰۰ لیره به کارگذاران دولت ایران کارسازی کند. نیز بنا شد سه ماه پس از تسویه حساب کامل، «مایملک» رژی به دولت ایران برگرد (۱).

بر سر دو نکته هنوز کلنجار بود. یکی اینکه دولت ایران چهار ماه مهلت میخواست و نه سه ماه. در این باره ناصرالدین شاه تاکید میورزید. بر خلاف رژی، لاسلس روی موافق داشت. چنانکه گزارش کرد: «بنظر من عاقلانه نیست که پیشنهاد شاه پذیرفته نشود، چه بهر حال نکته مهمی نیست» (۲).

نکته دوم بر میگشت به میزان تنباکوی صادراتی که رژی میخواست یکجا بالا بکشد. در این باره امین السلطان میگفت: «کمپانی میتواند فقط معادل ۴۰۰ لیره تنباکوی صادراتی» را بردارد. هرچه باقی ماند از آن دولت ایران باشد. به عبارت دیگر صدراعظم نیک میدانست که بهای تنباکوی صادراتی موجود در انبارهای بسی بیش از این مبلغ بود. این هم روشن بود که در این میان رژی میخواست بخشی از تنباکوی مصرف داخله را جزو تنباکوی صادراتی جا بزند. دیگر اینکه دولت ایران اصرار داشت ۱۵۰۰ لیره از بابت بهای سهامی که ماژور تالیوت به کارگذاران ایران واگذار کرده بود، به ایران برگردانده شود و آن سهام به مشارالیه مسترد گردد» (۳).

در نشست دوم که در ۵ آوریل (۷ رمضان ۱۳۰۹) برگزار شد، رسیدگی به میزان تاوان و موجودی انبارها را در بر میگرفت. توافق نامه ای میان امین السلطان و لاسلس و ارنستین به امضا رسید. برنده رژی بود. میدانیم که ۵۰۰/۰۰۰ لیره وام از بانک شاهی بر دوش دولت ایران افتاد. افزون بر این بنا شد: «دارائی نقدی» رژی

۱- «قرارنامه الغای رژی»، با امضای امین السلطان، پیوست گزارش لاسلس به سالیسبوری (اسناد انگلیس)

۲- تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۴ آوریل ۱۸۹۲/۶ رمضان ۱۳۰۹ (همانجا).

۳- همو به همان، ۱۷ مارس ۱۸۹۲/۷ شعبان ۱۳۰۹ (همانجا).

موجود در صندوق های کمپانی تا زمان تحویل در نزد صرافان بماند. تنباکوی انبارها را نیز به کمپانی رد کنند. آنگاه کمپانی به تحویل باغات و ساختمان های کرایه ای و خالی کردن وکالتخانه ها برآید. همچنین تنباکوی مصرف داخلی را «به کارگزاران دولت ایران» برگردانند و دولت «مایملک خود» را به فاصله سه ماه دریافت دارد (۱).

سراجمام در ۱۴ مه ۱۸۹۲ وامنامه بانک شاهی هم به امضا رسید. شاه هم دستخطی بر آن افزود. از سوی بانک رابینو امضا کرد. لاسلس مهر تائید زد. امین السلطان اقساط چهل ساله یا «برات ها» را به رابینو سپرد. بنا شد بانک شاهی ۵۰۰/۰۰۰ لیره با بهره ۶٪ در «بازار جهانی» به حساب دولت (۲) واریز کند.

از آنجا که داستان تاوان رژی را بارها گفته اند و نوشته اند، از واگفتن این گفته ها در میگذرم. می پردازم به ادامه کار رژی و تنباکو فروشان ایرانی در استانبول.

۱- ابراهیم صفائی: استاد سیاسی، یاد شده، ص ۳-۷۲.
 ۲- دیوالیوآ: «ترازنامه بانک شاهی»، یاد شده.

۳- درگیری با استانبول این درست که رؤی تنباکو را «برداشتند» و تاوان را هم مشخص کردند، اما هنوز قرار نامه شرکت تنبک را سر راه داشتند و تجار ایرانی استانبول را در کمین. بویژه که درین شهر نزدیک «پانصد» بازرگان (۱) ایرانی دست اندر کار تنباکو فروشی بودند و به آسانی نمیشد آنان را بیکار کرد.

نخست از شرکت تنبک بی‌اغازیم که برخی از سهامدارنش، سهامداران رؤی هم بودند و اکنون امتیاز تنباکوی صادراتی را داشتند. شرکت چند ملیتی تنبک، از آنجا که وابسته به بانک عثمانی بود. به ظاهر غیرفرنگی مینمود. هرچند که دولت عثمانی در آن بانک یک سهم هم نداشت. اما به ناگزیر از پشتیبانی سلطان عبدالحمید برخوردار بود. مساله بی اهمیت نبود، زیرا نه تنها جمله تنباکوی مصرفی ترکیه از ایران میرفت، بلکه راه بازرگانی اصلی ما در آن روزگار از مرزهای عثمانی میگذشت. مهم تر از همه اینکه برای بسیاری از بازرگانان ایرانی در ترکیه انحصار خرید و فروش تنباکو در خاک عثمانی تیشه ای بود که به ریشه این داد و ستد میزد.

با این همه و از ترس تجار، از ماه ژانویه ۱۸۹۲، دولت عثمانی در کلنچار بود تا شاید بتواند کار شرکت تنباکو را نیز یکسره کند و رها شود. در این زمینه سفیر فرانسه دو دیدار با امین السلطان داشت. صدراعظم ناخرسندی ناصرالدین شاه را از شرکت تنباکو با وی در میان نهاد. سفیر به پاسخ برآمد که: «من کاملاً دلنگرانی های شما را در مییابم و از خطرهای احتمالی آگاهم. اما و از سوی دیگر چون شرکت تنباکو یک نهاد فرانسوی است، ناگزیریم به تضمین موجودیتش برآیم» (۲).

پای سلطان عبدالحمید را هم به میان کشیدند. سلطان پای فرانسویان ایستاد. حاضر نشد به سادگی از «حقوق شرکت فرانسوی» چشم بپوشد و انحصار را برچیند.

۱- حاجی حسین آقا (امین الضرب دوم) به امین الضرب، استانبول، ۱۷ شوال ۱۳۰۹ / ۳۰ مه ۱۸۹۲ (آرشیو امین الضرب).

۲- دیوالوآ به ریپو، تهران، ۱۸ فوریه ۱۸۹۲ (اسناد فرانسه). در همین گزارش آمده است که انگلیس ها خیال دارند سنجان عراق را بر میرزا حسن شیرازی بشوراند و دولت روسیه متوسل به سلطان شده تا از جان وی حمایت کند.

سفیر فرانسه در این باره نوشت: «من به دیدار امین السلطان رفتم تا او را از رویه سلطان بیاگاهانم». نیز به او سفارش کردم که اگر گرهی در کار افتاد، «صادقانه» با بابعالی در میان نهد «چه در اعلام انحصار و چه در کار بست آن». یعنی «همان پند خردمندانه ای» را به او دادم که پیش از من سفیر انگلیس داده بود (۱). این گفته خود به روشنی میرساند که در این مورد، برخلاف مورد تاوان تنباکو، میان فرانسویان و انگلیس ها، همخوانی و همبستگی در میان بود.

امین السلطان از «همدردی» سفیر سپاسگزار شد و شاه از پاسخ سلطان سخت «خشمگین». چنانکه در دم سفیر روس و انگلیس هر دو را خواست و «از نو آنچه را گفته بود، واگفت». مبنی بر اینکه: «باید انحصار صادرات تنباکو با ترکیه برچیده شود». در این گفتگو، مدیر شرکت نیز حضور داشت. استدلالش این بود که سخن شاه در بابعالی پذیرفتنی نیست و شرکت برجای خود باقی است. این بار نوبت به سفیر ترکیه رسید. باز شاه بار داد و تهدید کرد. سخن از پیمان نامه های پیشین به میان آمد. شاه قرارنامه ۱۲۹۲ (نوامبر ۱۸۷۵) را در باب تنباکو فک یاد آور شد (۲). ترس ناصرالدین شاه از چند بابت بود. یکی اینکه نمیخواست مذاکرات میان رژی و دولت به استانبول کشیده شود که ستیزگاه مخالفان دولت بود. دیگر اینکه، این بار از شورش نوین تنباکوفروشان در ترکیه می هراسید. حتی گفته میشد که شاه از سلطان خواسته بود، با برچیدن شرکت «به نجات تاج و تخت ایران برآید»، و در ازای این یاری، سالانه ۱۰/۰۰۰ تومان به گمرکات بيفزايد (۳).

از سوی دیگر میرزا عباس خان قوام الدوله وزیر خارجه ایران (۴) با «عرفان بی» کاردار سفارت ترکیه، به انجمن نشست تا گره از کار بگشاید. کاردار تلگراف سلطان

۱- همو به همان، تهران، ۱۶ آوریل ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- همانجا.

۳- همو به همان، تهران، ۱۶ فوریه ۱۸۹۲ (همانجا).

۴- میرزا عباس خان قوام الدوله از ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۶ م تا ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۷ م وزیر خارجه ایران بود.

را بیرون کشید که در آن عبدالحمید علل مخالفت خود را با برچیدن انحصار باز گفته بود. برای دولت ایران راه برون رفت از بن بست باقی نماند. شاه دولت ترکیه را به «منع صادرات» تنباکو به خاک عثمانی تهدید کرد (۱). گرچه همگان میدانستند که چنین سیاستی نخست به زیان خود ایران بود که «چندان کالائی برای صدور» به عثمانی نداشت. دیگر اینکه این اقدام دولت ایران را از درآمد کلان تنباکو محروم میکرد.

اکنون همه چشم براه مراسم نوروزی (۲۱ مارس ۱۸۹۲) و سلام درباری بودند، تا شاید گشایشی دست دهد و میانه شاه و سلطان به آشتی بگراید. نظر سفیر فرانسه و ارنستین مدیر رژی این بود که شرکت تنباکو بیگدار به آب نزند. در رابطه با شاه محتاط باشد تا بتواند گلیم خود را از آب بیرون کشد. بویژه ارنستین، با اینکه رژی برچیده شده بود، هنوز به عنوان مشاور، شرکت تنباکو را «دقیقاً» از اوضاع آگاهی میداد تا بتواند «منافع» خود را «به صلاح خود» بپاید (۲).

در آوریل ۱۸۹۲، شرکت قرارنامه نوینی با ایران بست و بر عهده شناخت که تا ۲۵ سال، انحصار تنباکوی صادراتی ایران را در خاک ترکیه بدست گیرد. بدینسان کار از دست تنباکو فروشان ایرانی بدر آمد. حتی گزارشگران انگلیسی هم خود گواه بودند که این انحصار، داد و ستد بازرگانان تنباکو فروش را به کساد کشاند (۳).

بعد ها ناصرالدین شاه در نامه ای به ظل السلطان یاد آور شد: «بنا به خواهش سلطان عثمانلو و بنا به خواهش دولت فرانسه، ما هم مونوپل تنباکوئی که در خاک عثمانلوست امضا کردیم و آنها هم قرار دادند که در هر سال مبلغ کلی به دولت ایران بدهند» (۴) و آن تنخواه از بابت وام بانک شاهی کار سازی شود این قرار نامه ۲۵ ساله بود. از این قرار: «در سه سال اول: ۱۳/۰۰۵ لیره انگلیسی، در شش سال

۱- دیوالوآ به ریبر، تهران ۱۶ مارس ۱۸۹۲ (اسناد فرانسه).

۲- همو به همان، ۱۴ مه ۱۸۹۲ (همانجا).

3-F.A.Wilson to Kemberly, Boushehr 18 august 1893 (Parleman-tary Papers, Com. Reports, vol 92).

۴- ناصرالدین شاه به ظل السلطان، اول ربیع الاول ۱۳۱۲، ۲ سپتامبر ۱۸۹۴ (تیموری، ص.

دوم، ۱۵/۰۰۰ لیره و در شانزده سال سوم: ۲۰/۰۰۰ لیره» (۱).

یکی دو ماه پیش از رسمی شدن این امتیاز نامه، دولت عثمانی تنباکوفروشان و تجار ایرانی استانبول را هشدار داد. حاج محمد شفیع امین التجار نوشت: «معاملات خرید تنباکوی خارجه را دولت عثمانی با اراده سلطانی به قومپانیه رژی» واگذار کرد و هر تنباکوفروش اگر تا ششم محرم ۱۳۱۰ (۲۱ اوت ۱۸۹۲) مال خود را نگهدارد و یا نفروشد «باید به رژی تحویل دهد» (۲).

در ۲۸ آوریل، دو روز پیش از مراسم سلام، باز سفیر فرانسه با امین السلطان دیدار کرد. «مشکلات» شرکت را با او در میان نهاد. خواست امین السلطان این بود که مساله «دوستانه» حل شود. از دیدگاه دویالوآ، سد راه روحانیان و بازرگانان بودند. صدراعظم درمورد روحانیان اطمینان می داد، که «اینان مردمان آرامی» هستند، میشود با متشرعان کنار آمد. اما بازرگانان سخت اند. چنانکه هم اکنون «گروهی از تاجران آمده اند و خواهان امتیاز صادرات تنباکو هستند. اینان شرکتی هم آراسته اند و در کار خرید همه تنباکوی موجود هستند تا بدست خود تنباکو را به بهای گران به شرکت تنباکو بفروشند». امین السلطان سفیر را اطمینان خاطر داد و افزود: «من آنان را از این خیال برگردانده ام». سفیر خوشنود شد و پاسخ داد: «بسیار کار خوبی» کردید، ورنه من ناگزیر بودم علیه آن امتیاز با بازرگانان درافتم، همانگونه که «روس ها با رژی درافتادند» (۳).

ازبابت همکاری با شرکت تنباکو و امتیاز نامه نوین دولت، میان بازرگانان مقیم استانبول دو دستگی افتاد. گرچه به هنگام برداشت رژی جملگی یگانه بودند. اکنون گروهی برآن بودن که باید با شرکت تنباکو کنارآمد و داد و ستد را ادامه داد و گروهی با هر گونه همراهی مخالف بودند. گروه دیگر هم از رژی میترسیدند و هم از همکارانشان.

۱- همانجا.

۲- امین التجار به امین الضرب، استانبول، ۸ محرم ۱۳۱۰ / ۴ اوت ۱۸۹۲ (آرشیو امین الضرب). برای رونوشت این سند نگاه کنید به «پیوست ها».

۳- دویالوآ به ریبو، تهران ۱۴ مه ۱۸۹۲ (استاد فرانسه).

در این روزها حاجی محمد حسین آقا (امین الضرب دوم) در استانبول بود. در نامه ای که به پدرش نوشت، افزون بر تشریح وضع نابسامان بازرگانان استانبول، از پراکندگی تنباکو فروشان سخن گفت و سپس از سوی تبحار طرحی در جهت جبران زیان تنباکو فروشان ارائه داد. از جمله نوشت:

«وضع تبحار اینجا را مختصر عرض کنم. بعد از وقوع و اجرای عمل دخانیات، تبحار ایرانی جمیعاً متفق شده بودند و دکان ها بسته بودند، که این امر را قبول نمیکنیم. حاجی محمد شفیع امین التبحار با اینها مخالفت نموده و با شش نفر از تبحار یهودی و ارمنی کمپانی شده اند و امتیاز فروش تنباکوی جزو را خریده اند. بدین واسطه حاجی میرزا شفیع حال نزد تمام تبحار ایرانی مطرود و منفور است. در مساجد و منابر حکم به کفر او کرده اند و او را تکفیر کرده اند، که هیچکس جرأت ندارد در اسلامبول اسم امین التبحار را ببرد.

«قریب دو ماه است پانصد نفر تنباکو فروش بیکار میگردند و تماماً از دست رفته اند. چندین مرتبه تلگرافاً بخاکپای مبارک عرض و تظلم نموده که مقرر نشد. فدوی هم با جناب ناظم الدوله (۱) مذاکره نمودم و دیدم مقرر نشد. این حضرات قدری محق هستند، قدری هم جهالت میکنند. و برخلاف حاجی میرزا شفیع خودشان را تمام خواهند کرد. بجهت اینکه دولت عثمانی این امتیاز را فروخته و سفیر کبیر دولت ایران هم، که جناب ناظم الدوله باشند، امضا نموده اند، که در اینصورت هرچه اینها داد و فریاد بکنند، فایده ندارد» (۲).

پیشنهادش اینکه: «دولت ایران میتواند گمرکی از برای تنباکو قرار بدهد و معین

۱- غرض میرزا اسدالله خان وکیل الملک است که پس از وزیر مختاری در پترزبورگ، در ۱۳۰۸ ق/ ۱۸۹۰ م لقب ناظم الدوله گرفت و به جای میرزا محسن خان معین الملک به سفارت استانبول رفت. تا ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۵ م در این پست بود، تا اینکه علاء الملک به جایش نشست. در ۱۳۱۳/ ۱۸۹۶ استاندار فارس شد. در ۱۳۱۵/ ۱۸۹۷ وزیر دادگستری و حاکم تهران بود. در ۱۳۱۹ ق/ ۱۹۰۲ درگذشت.

۲- حاجی حسین آقا به امین الضرب، استانبول ۲۷ مه ۱۸۹۲ / ۳۰ شوال ۱۳۰۹، یاد شده.

کند، تجار هم این گمرک را بدهند و تنباکو را به اسلامبول بیاورند. در اینجا قرار داده اند که تنباکو را مقوم قیمت کند و رژی بخرد. آن گمرک از کیسه تاجر غیرو و علاوه بر قیمت تنباکو میشود، دخل آن راجع به دولت ایران میشود و ضررش راجع به رژی میشود. در اینصورت محتمل است که چون از برای رژی چندان نفعی ندارد، دست از این کار بکشد. ولی این احتمال خیلی ضعیف است» (۱).

همزمان يك دسته تنباکوفروش ایرانی در استانبول به سوی سفارت بسیج شدند و برچیدن شرکت را خواستند. نیز طوماری به نشانی سفیر روسیه در ایران فرستادند. از ماه مارس ۱۸۹۲ بوتزوف به این اعتراض روی خوش نشان داد و به تشویق مخالفان برآمد (۲). سفیر روس آن طومار را به صدراعظم برنمود. امین السلطان به ناچار از حاجی امین الضرب رایزنی خواست.

امین الضرب از فرصت بهره جست و اعتراض نامه ای از سوی بازرگانان نوشت که در دست داریم. حاجی محمد حسن گفت: «پس از آنکه رژی اسلامبول انحصار گرفت» تجار را «از کار باز داشت». سپس انحصار خود را «واگذار به دیگری» نمود، یعنی به شرکت تنباکو. حالا هم میخواهد «وجهی را که ملتزم شده، به خزانه مبارکه بدهد، موقوف نماید و دخانیات ممالك محروسه را منفرداً خریداری نموده بدهد. این مسئله خیلی ظلم است بر تجار و زارعین ممالك محروسه. پیشنهاد اینکه: «رعیت دولت ایران» همان گمرک پیشین «صدی هفتاد و پنج بدهند و هرجا خودشان میخواهند ببرند بفروشند». دیگر اینکه دولت جلوی صدور تنباکوی شرکت را «در سرحدات» بگیرند. زیرا رژی هنوز تنباکو میخرد. هم اکنون «پنج هزار بار تنباکو» در اصفهان خریده و «مشغول حمل کردن» است. سرانجام اینکه: چون «تجار خودشان» در کار برپا کردن «کمپانی» هستند، اگر رژی استامبول بخواهد تنباکو بخرد، باید از تجار بخرد و «حق اینکه از رعیت جزو بخرد نداشته باشد» (۳).

۱- همانجا.

۲- دو بالوا به ریو، ۲۷ مه ۱۸۹۲ / ۳۰ شوال ۱۳۰۹ (اسناد فرانسه).

۳- امین الضرب به امین السلطان، [مارس یا مه ۱۸۹۲]، {آرشیو امین الضرب}.

این همان پیشنهادی بود که حاجی حسین آقا از سوی بازرگانان و تنباکو فروشان از استانبول فرستاد. بدبختانه دولت جانب شرکت را داشت و نه تنباکو فروشان را. در همین ماه مه ۱۸۹۲، بار دیگر امین السلطان با سفیر فرانسه دیدار کرد و پیشنهاد نوین دولت ایران را با او در میان گذاشت، بدین مضمون که: «اگر شرکت تنباکو، بنا بر قرارداد خود، سالیانه ۲۰۰۰ لیره به دولت ایران بپردازد، دولت نیز اعتراض خود را نسبت به دولت ترکیه پس خواهد گرفت». پیشنهاد مطلب تازه ای در میان نداشت. در دم پذیرفته شد. مهم تر اینکه خبر پذیرش را مدیر رژی «آقای ارنستین دوست و شریک شرکت تنباکو... تلگراف زد» (۱). گویا بود که فرانسویان این مدیر بظاهر کنار رفته را هنوز برسر امتیاز میدیدند. البته در گزارش های سفیر فرانسه این نخستین بار بود که از ارنستین آشکارا، به عنوان «شریک» شرکت یاد میشد. به عبارت دیگر از همبستگی میان رژی- که می گفتند برچیده شده- و شرکت تنباکو سخن میرفت.

در گفتگو بر سر تاوان رژی و پرداخت ۵۰۰/۰۰۰ لیره نیز که بانک شاهی بر عهده شناخت، باز شرکت تنباکو پا به میدان گذاشت. از آوریل ۱۸۹۲ به دولت ایران چهار ماه مهلت داده شد که این تنخواه را از طریق بانک کارسازی کند. در ازای این پرداخت ۴۰۰۰ کیسه تنباکو از بابت فروش داخله را ازانبارهای رژی تحویل بگیرد. اما ۲ میلیون کیلو تنباکوی صادراتی «از آن شرکت تنباکو» باشد (۲). دولت ایران بناچار به این شرط نیز تن در داد.

ناگفته پیداست که کنار آمدن دولت ایران با شرکت تنباکو، بسیاری از بازرگانان را ناگوار آمد. اکنون ترکان زیر فشار امتیازداران، بیش از پیش ایستادگی مینمودند و میخواستند که تنباکو فروشان ایرانی مال خود را به آن شرکت وانهند. به گفته میرزا آقاخان کرمانی، که در آن سال ها هنوز در تبعید عثمانی بسر میبرد، رژی نوین که به کار افتاد «از طرف دولت عثمانی رسماً اعلان شد که معاملات خرید و فروش

۱- دولویلوا به ریو، تهران ۱۴ مه ۱۸۹۲ (اسناد فرانسه).

۲- همو به همان، ۶ آوریل ۱۸۹۲ (همانجا).

تنباکوی خارجه در ممالك عثمانی دولت، با اراده سلطانی منحصر به قومپانیه رژی «باشد (۱). بدینسان دست شرکت آزاد بود که یا با تجار و یا با دولت کنار بیاید. بعدها حاجی محمد حسین جواهری زاده، بازرگان مقیم استانبول از زیان و پی آمد های ناگوار شرکت تنباکو برای ایرانیان، به تفصیل یاد کرد و نوشت: «سه چهار سال پیش»، یعنی در ۱۸۹۲، «قومپانیه رژی» با انحصاری که از دولت عثمانی گرفت، «برای ایرانی ها موجب خسارت و مضرت» بسیار شد. زیرا که کار را از دست ایرانی «بیرون آورد» و از این راه تجارت تنباکو را در واقع «لغو کرد» (۲).

از میان بازرگانان برخی، یکی میرزا حبیب سلماسی بود که «رفت و عقل جناب سفارتپناهی را دزدید»، ۱۴۰۰ لیره باج و رشوه داد و «امضای این کار را گرفت» (۳). یعنی میانجی خرید تنباکوی بازرگانان ایران برای شرکت شد. بدیهی است این سازش مخالفان را خوش نیامد و مجتهد تبریز «حکم ارتداد» میرزا حبیب را داد.

اما میرزا حبیب تنها نبود. برخی دیگر نیز که وضع را نابسامان دیدند، کوشیدند با تنباکو فروشان ارمنی و یهودی کنار بیایند و همکار شوند. در بخش های پیشین دیدیم که در ترکیه جملہ تجارت توتون و تنباکو را ارمنیان در دست داشتند. ازجمله حاجی محمد شفیع اصفهانی (امین التجار) (۴) که بارها از او یاد کردیم و اکنون

۱- میرزا آقاخان به ملک خان ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۲ فوریه ۱۸۹۲ (در: میرزا آقاخان کرمانی: نامه های تبعید، به کوشش هما ناطق و محمد فیروز، کلن، چاپ افق، ۱۳۶۸، ص. ۹۲).

۳- جواهری زاده به امین الضرب، ۵ محرم ۱۳۱۳/۲۹ ژوئن ۱۸۹۵ (آرشیو امین الضرب).

۳- میرزا آقاخان به ملک، ۲ فوریه ۱۸۹۲، یاد شده.

۴ - این بازرگان نیز مانند بیشتر ایرانیان مقیم استانبول در محله «خان والده» استانبول و در کنار مسجد شیعیان میزیست. در سفر سپتامبر ۱۹۹۱ به استانبول، در همان محله به دالان و تیمچه ای برخوردیم که اکنون نیمه ویران است و هنوز یکی دو کارگاه پارچه بافی دارد با همان کارافزارهای سده نوزده. در دالانچه این بازار کهنه و روی سنگ نوشته ای، که نیمی از آن را با نردبان و لوله پوشانده بودند، روی نیمه دیگرش که پیدا بود، این دوسطر را توانستم بخوانم: «تعمیر این تیمچه به اقدام و اهتمام اقل السادات حاجی میرزا شفیع امین التجار ثلث و خیرات مرحوم حاجی رضا میلانی...». این بازرگان دراستانبول درگذشت.

در شمار بازرگانان سرشناس، در استانبول بسر میبرد. میرزا آقاخان کرمانی بارها نامش را برده است و او و «عبدالحسین تاجر اصفهانی» را در شمار خواستاران روزنامه «قانون» به ملکم معرفی میکرد

امین التجار در توجیه همکاری خود با امتیاز نامه تنباکو چندین نامه به امین الضرب نوشت، در این راستا که: «البته از حکایت اجرای انحصار دخانیات خارجه در خاک دولت علیه عثمانی به اداره رژی اطلاع دارید. با وجودیکه حسب الامر دولت علیه ایران از طرف سفارت کبری «پروتست نامه» متعدد شد و خیلی ایستادگی نموده و مینمایند، باز از طرف دولت علیه عثمانیه گوش نداده، در ششم شهر صیام اجرا نموده درشامات و عراق عرب و سایر خطه ترکیه را کلاً قبولانید. اگر چه حضرات دکانچی و اصناف ایرانی قبول نکرده و دوسه نفر تبعه روسیه هم ایستادگی دارند، ولی بیفایده است. اراده دولت است و محال است که لغو شود. امروز شنیدم دولت روسیه هم قبول نموده است و سفیر روسیه منبهد حمایت نخواهد فرمود. علی الحال اتفاقاً مخلص بقدر بیست و دو هزار کیسه تنباکوب در دست داشتم، چون خریدار منحصر بود، لابداً به رژی فروختم.

«چون از زمان والد مرحوم، الی بقدر شصت سال است که عمده شغل مخلصان معامله تنباکوب بوده و موجودی و مطالبات کلی همیشه داشته ام و دارم. محض من باب حفظ حقوق تجارت چندین ساله خود و به علت اینکه سایر اصناف تنباکو فروش و دکانچی ایرانی را از تسلط و تعدی رژی محفوظ و حمایت حقوق ایشان را هم بنمایم، یک امتیاز فروش از قومپانیه گرفتم که در صورت وقوع و جریان انحصار، حقیر و قومپانیه حقیر، که عبارت از بیست هزار لیره مایه و از شش هفت نفر تجار ایرانی و خارجه تشکیل شده است، حق خرید و فروش تنباکوب در اسلامبول را داشته باشیم. یعنی از رژی خریده و به اصناف بفروشیم که در حقیقت این قومپانیه، قومپانیه تجارتی است و بهیچوجه من الوجوه رجوع به عمل رژی ندارد. اطلاعاً عرض شد، چون بعضی ها من باب افساد این مطلب را عنوان شراکت با رژی در نظر ها جلوه داده اند، اصل حقیقت عمل را عرض نمودم که مسبوق خاطر جناب مستطاب عالی باشد و متهم

نشوم. بدیهی است که جناب مقرب الخاقان آقای حسین آقا هم وقایع را معروض میدارند. زیاده جسارت است» (۱).

در نامه ای دیگر، میرزا شفیع از همکاران ایرانی این کمپانی نوین هم نام برد و توضیح داد: «حقیر و جناب عبدالحسین [اصفهانی] (۲) و جناب حاجی محمد صادق کوزه کنانی» (۳) پس از آنکه تنباکوی ایران انحصار شد «لابداً من باب فرار از ضرر و خوف ماندن و ضایع شدن [تنباکو] و ضبط حکومت بودن و حفظ ناموس خودمان، مال را به قیمت دلخواه خودمان به رژی فروختیم» (۴). این سه بازرگان، همراه با دوسه شریک ارمنی، کوشیدند نقش میانجی را میان شرکت تنبک و تنباکوفروشان ایرانی را عهده دار شوند. گفتند: «به ملاحظه حقوق و مطالبات و تجارت چندین ساله خود و حفظ حقوق هزار نفر بیشتر اصناف دکانچی و تنباکوی ایرانی، با کمپانی گفتگو نمودیم که در صورت اجرای عمل، ما ها حق و ساطت فیما بین قومپانیه و اصناف را داشته، در حقیقت دافع شر و تعدیات رژی از اصناف باشیم» (۵). اما همکاری

۱-امین التجار به به امین الضرب، استانبول، ۱۰ شوال ۱۳۰۹/۶ مه ۱۸۹۲ (آرشیو امین الضرب).

۲-آقا عبدالحسین اصفهانی پسر آقا عبدالغفار دلّال از جوانی به استامبول آمده بود و با بازرگانان و ایرانیان آن شهر دوستی و داد و ستد داشت. در ربیع الاول ۱۳۰۷ (۱۸۸۹م) میلادی دختر حاجی محمد شیرازی را که از معاریف تجار تنباکو فروش استامبول بود به زنی گرفت و یکی از شهود این ازدواج، حاجی محمد شفیع امین التجار بود که پیشتر از او یاد کردیم. آقا عبدالحسین هفت سال پس از ازدواج، یعنی در سال ۱۳۱۴ قمری (۱۸۹۷ میلادی) به مشهد رفت. در ماه رمضان درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. (این آگاهی ها از نوشته دکتر اصغر مهدوی: *اسلامبولی های استامبول*، که زیر چاپ است، گرفته شد).

۳-شاید برادر حاجی مهدی کوزه کنانی (بازرگان سرشناس، عضو انجمن تبریز باشد که با سوسیال دموکرات ها هم سر و سری داشت. در ۱۸۹۷ این دو برادر شرکت تجاری «اتحاد» را در تبریز برپا کردند.

۴-امین التجار به امین الضرب، ۸ محرم ۱۳۱۰/۳ اوت ۱۸۹۲ (آرشیو امین الضرب).

۵- همانجا.

میان این سه بازرگان دیر نپائید. عبدالحسین بنای «مغایرت» گذاشت. به دسته دیگر پیوست و «دوستی شانزده ساله» هم بر باد رفت (۱).

با این همه بازرگانان از پای ننشستند. در این راه طرح نوینی ارائه دادند. گاه با همان شرکت تنبک به کنکاش نشستند. گاه تهدید کردند و هشدار دادند؛ بدان امید که از سوئی فروش تنباکوی داخل را که رژی به ایران وانهاده بود در دست گیرند و از سوی دیگر شاید بتوانند جانشین شرکت تنبک عثمانی شوند و دستش را از صدور تنباکو کوتاه کنند. ولی هنوز زود بود. زیرا دولت ایران و بانک شاهی هنوز در کلنچار بودند. تا روزهای پایانی ماه ژوئن ۱۸۹۲، بانک شاهی کوچکترین گامی در جهت پرداخت تاوان رژی بر نداشته بود. به گواهی دویالوآ، هنگامیکه بانک دیگر رقیبان را پس زد و خود پیشقدم پرداخت تاوان شد «نظر همه این بود که کار تمام است. و حال آنکه چنین نبود». اکنون میان ارنستین مدیر رژی و رابینو مدیر بانک هم اختلاف نظر به چشم میخورد و ارنستین «دلنگران» بود. زیرا بانک طفره میرفت که بنا نیست آن تنخواه به نقد پرداخت شود. بلکه میبایست «معادل بهای فروش قسط های ده لیره ای باشد که برات های دولت ایران تضمین کرده بودند». ارنستین به این شرایط تن نمیداد. «تفاوت عمل زیاد بود و به ۱۰۰/۰۰۰ لیره میرسید» (۲).

۱- همانجا.

۲- دویالوآ به ریو، تهران، ۲۶ ژوئن ۱۸۹۲/۱ محرم ۱۳۱۰ (اسناد فرانسه).

گفتنی است که به جهت پرداخت بخشی از این وام در ذیقعد ۱۳۱۰ (مه ۱۸۹۳) آمدند و باغ ایلخانی را که در اختیار رژی بود به فروش گذاشتند. پدینسان که قرارنامه ای «فی سبیل اشتراك» میان امین السلطان، مخیرالدوله وزیر تجارت، و حاجی امین الضرب به امضا رسید. این سه «متعهد گردیدند که مبلغ ۵۳/۳۰۵ تومان به ضمانت و همدستی یکدیگر از بانک استقراض نموده و در عوض مطالبات بانک از کارگزاران دیوان عالی دارند، کارسازی نمایند و باغ مزبور را به صوابدید خودشان به مصرف و غیره رسانیده نتیجه و ما حصل آنرا علی التدریج در عوض تنخواه استقراضی از بانک، شرعاً و فرعاً کار سازی دارند و در خیر و شر و نفع و ضرر این عمل» از ابتدا تا پایان شریک باشند». برای اصل این سند نگاه کنید به < پیوست ها >.

سراج‌الحام در ۲۶ سپتامبر ۱۸۹۲ بود که امین السلطان دولت را خبر کرد که بانک آن مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ لیره وام را در «بازار جهانی» کارسازی کرده است. ماجرای پرداخت تاوان رؤی را بارها گفته اند و نوشته اند. از واگفتنش در میگذرم. میدانیم که بقول ناصرالدین شاه «صورت قرض پدر سوخته رؤی» خود او را تا دم مرگ در بند داشت. اما بنا به گزارش تفصیلی سفیر فرانسه از کارکرد بانک، که در بخش های پیشین از آن یاد کردیم، همین وام بود که بانک شاهی را از ورشکستگی رهانید. با این همه، اکنون دست بازرگانان بازتر شد. یعنی دو راه بیشتر نداشتند: کنار آمدن با شرکت تنباکو و یا در افتادن با آن. بازرگانان نخست روی به دولت آوردند و کوشیدند تنباکوی انبارها را با صوابدید دولت بخرند و از چنگ رؤی بدر آورند. بویژه پس از آنکه اعلان رسمی در سراسر کشور منتشر شد.

میدانیم که پس از برداشت رؤی اعلانی به ولایات فرستاده شد و تأکید رفت که چون ناصرالدین شاه «این انحصار و مونوپول را در تمام ممالک محروسه ایران از امروز موقوف و متروک فرمودند و ضرر و خسارت کمپانی را از ممر دیگری معین و مقرر خواهند فرمود، که به مرور به کمپانی پرداخته خواهد شد. از تاریخ این تلگراف به بعد به عموم اهلی از علما و اعیان و تجار و عموم اطلاع بدهید که تنباکو و توتون و عموم اجناس دخانیه خودشان را بهر کس و بهر قیمت و بهر نحو که میل خودشان باشد، بیع و شری نمایند و ابتدا به مامورین و کسان اداره دخانیه، اگرچه رئیس به آنها یقیناً اطلاع داده است، شما هم اطلاع بدهید که حکم از این قرار است» (۱). یکماه بعد شاه هنوز پرسیان بود که چرا بعد از اعلان نامبرده «آنهاهی که به کمپانی تنباکو فروخته اند نمیروند پول داده تنباکوی خود را پس بگیرند» (۲). با این همه تا مدت ها از توتونکاران خبری نیامد.

اما رؤی نمیتوانست، بنا بر قرارنامه های که با شرکت تنبک عثمانی داشت، همه این تنباکو رابه بازرگانان بسپارد. به عبارت دیگر، ارنستین، رویم ۵ میلیون کیلوگرم

۱- «گنجینه» ارگان سازمان اسناد ملی ایران، دفتر اول، پانیز ۱۳۶۷، ص. ۶۳-۶۲.

۲ - فریدون آدمیت: «شورش بر امتیاز رؤی»، یاد شده، ص. ۱۲۸.

تنباکو خریده بود به بهای ۱۵۳/۰۰۰ لیره، یعنی نزدیک به يك چهارم سرمایه کمپانی. از این قرار: «۳ میلیون کیلو توتون چپق و ۲ میلیون تنباکوی قلیان» اما این ۲ میلیون کیلو چون صادراتی بود میبایست به شرکت تنباکو تحویل داده شود (۱). پس دست بازرگانان از خرید آن کوتاه بود. از خرید های ارنستین هنوز هزاران کیسه در وکالتخانه ها به انبار بودند. در انبار ها را مهر و موم کردند و هر انبار را بدست يك وکیل سپردند اکنون و استدلال بازرگانان این بود که چون رژی برچیده شده، و اعلان دولتی هم انتشار یافته، هر دو قسم تنباکوی انبار ها را از انبار ها بیرون کشند و خود هاشان به ترکیه صادر کنند. مشکل اینجا بود که کارکنان فرنگی رژی هنوز در کار خرید جنس برای شرکت تنباکو بودند و کارکنان ایرانی رژی، یعنی تجار ایرانی، بیشترشان به علت بیکار شدن، قدرت خرید نداشتند.

عاقبت برخی از این کارکنان هم به نقل می ارزد. پس از برهم خوردن رژی میبایست ارنستین به جبران خسارت و زیان دیدگی «وکلا» برآید. در این باب، پیشنهاد کمپانی این بود که کارکنان را به چهار رده تقسیم کنند: کارکنان پیمانی برابر با مدت قرارداد هاشان دستمزد بگیرند. کارکنانی که بطور موقت به خدمت رژی درآمدند، برابر با یکسال کار موجب ببرند. کارکنان که مسئولیتی نداشتند سه ماه دستمزد دریافت دارند. و سرانجام کارکنان بومی ۳ ماه دستمزد بگیرند، همراه با هزینه سفر (۲).

از دهم فوریه رفته رفته دستمزد «وکلا و اجزاء بلوکات» را بریدند. برای نمونه دکتر تارنس وکیل کرمان، خود در ۲۱ ژانویه بساطش را برچید و «با مال و مکاری و کجاوه از کرمان حرکت کرد» (۳). اما پیش از سفرش دستور داد «مواجبات وکالای بلوکات از غره شهر رجب به بعد بر حسب دستورالعمل طهران موقوف» شود. اکنون از «مواجبات خود اداره کرمان هم جز يك نفر وکیل و يك نفر میرزا و يك نفر انبار دار و

۱- دیوالوآ به ریو، تهران ۱۷ فوریه ۱۸۹۲ (اسناد فرانسه).

۲- همو به همان، ۱۹ ژانویه ۱۸۹۲.

۳- معین التجار به امین الضرب، کرمان، ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۲۱ ژانویه ۱۸۹۲.

يك نفر غلام، دیگر کسان مواجب ندارند» (۱). انبارها را مهر و موم کردند تا بدست تنباکو کاران نیفتند. گرچه چون تنباکو در کار پوسیدن بود بناچار به وکلای ایرانی دستور میرفت: «ماذونید مُهرانبارها را شکسته تنباکوها را سرکشی نمائید که ضایع نشود» (۲). اما حق خرید نبود. برخی مانند معین التجار از شدت نومیدی دیگر کار داد و ستد تنباکو را وانهادند و بقول خودش «خلاص» شدند. ارنستین تا جایی که توانست به پشتیبانی از کارمندان فرنگی خود برآمد، اما اداره مرکزی لندن روی خوش ننمود و اعلام داشت: این کارکنان «هزینه گرانی» بر دوش رژی نهاده اند. با این همه کارکنان انگلیسی به آب و نانی رسیدند و «سه ماه دستمزد» گرفتند. اما از غیر انگلیس ها، بسیاری نه تنها «پشیزی» نگرفتند (۳)، بلکه راهی زندان هم شدند.

نمونه «پل مانتو» کارمند فرانسوی شعبه رژی اصفهان بود که در خواست خسارت کرد و برابر انگلیسیان دستمزد خواست. رژی به پرونده سازی برآمد. مانتو بر خواست های خود پافشرد. سفیر فرانسه نیز که اکنون در شرکت تنبک با ارنستین همسو شده بود، در برابر منافع اقتصادی، حقوق هم میهنش را از یاد برد. تا جایی که با «اتهام دیوانگی» مانتو را روانه زندان کردند، تا صدای اعتراضش را بخوابانند. سرانجام دکتر تولوزان، پزشک شاه برای آن کارمند بیچاره دل سوزاند و گزارش فرستاد که: «مانتو بیماری روانی ندارد». دیوانه هم نیست، بلکه «پرخاشگر» است (۴). بدینسان در ۱۸۹۳، يك سال و اندی پس از برچیده شدن امتیاز، مانتو را همراه با «حکم اخراج» از ایران (۵) آزاد کردند.

۱- همو به همان، ۱۹ رجب ۱۳۰۹/۲۰ فوریه ۱۸۹۲

۲- همو به همان [رجب ۱۳۰۹/۲۱ فوریه].

۳- پل مانتو به ریو، اصفهان، ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۲ (اسناد فرانسه).

۴- دکتر تولوزان به ریو، تهران، ۱۱ مارس ۱۸۹۳ (همانجا).

از میان کارکنان پیمانی فرنگی، تنها چند تنی در تهران ماندند تا انبارها را بپایند (۱) و تنباکوها را از سر واکندند. با این همه نتوانستند از بروز برخی رویدادها جلوگیری کنند. چنانکه در دهم فوریه ۱۸۹۲ (۱۱ رجب ۱۳۰۹)، گویا به تحریک آقا نجفی و تجار بزرگ، تنباکوفروشان اصفهان به شعبه رژی یورش بردند. بهانه این بود که چون طبق معمول تنباکوی انبارها را پوست گرفته بودند، وزن کم کرده بود. به هنگام فروش رژی خواست وزن از دست رفته را هم به حساب آورد. تنباکوفروشان برنفتند و خرید را بر پایه وزن اصلی پیشنهاد کردند. دیگر اینکه تنباکوکارانی هم که پیشتر از رژی وام گرفته بودند «از پرداخت بدهی خودداری کردند». بدین عذر که بهای تنباکو گران تر از آنچه در قرار نامه آمده بود، وانمود شده است (۲).

خشم مردم اصفهان یکی هم از این بود که برغم تحریم و برچیده شدن رژی، فرنگی هنوز در اصفهان و شیراز تنباکو میخرد. گزارش رفت: «فرنگی مشغول خرید است و تنباکوی شیراز هم منحصر به فرنگی است» (۳)، زیرا که تنباکوی شیراز صادراتی بود، پس به شرکت تنباکو تعلق می‌گرفت. مامور خرید رژی اکنون «گرومر» بود که پیش از این او را شناختیم. همه کوشش کمپانی در این بود که در همه جا آرامش را نگهدارد، بظاهر کنار بیاید، ویی سرو صدا کار کند. سید عبدالرحیم اصفهانی در عجب بود که: گاه تلگراف میرسد که «تنباکو را به ملت» وامی نهیم و زمانی اخبار می‌آید که «به دولت وامی گذاریم و از ایران مسافریم». گاه هم میگویند: «حمل خارج می‌کنیم... و برای خارج نگاه میداریم». هرچند یکبار هم می‌آیند و «انبارها را سرکشی میکنند» (۴). البته غرض از «خارج» همانا استانبول و شرکت تنبک بود. در همه این احوال، بخش بزرگی از تنباکوی انبارها براثرکلنجر رژی و دولت

۱- دیوالوآ به ریو، تهران، گزارش‌های ۹ و ۳۱ ژانویه ۱۸۹۲ (هماغجا).

۲- آقا محمد جعفر کاظم اوف به امین‌الضرب، اصفهان، ۳ جمادی الاولی ۱۳۰۹ / ۶ دسامبر ۱۸۹۱ (آرشیو مین‌الضرب).

۳- معین‌التجار به امین‌الضرب، کرمان، ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۰۹ / ۲۱ ژانویه ۱۸۹۲ (هماغجا).

۴- سید عبدالرحیم اصفهانی به امین‌الضرب، کرمان، ۲ رمضان ۱۳۰۹ / ۱ آوریل ۱۸۹۲ (هماغجا).

با بازرگانان، در کار پوسیدن و نقله شدن بود. خواهیم دید هنگامی هم که انبارها بدست دولت افتادند، دولتمردان جای رژی را گرفتند و در آزمندی به مال تجار و چاپیدن تنباکو کاران و تنباکو فروشان دست کم از فرنگیان نداشتند. اکنون بازرگانان میرفتند که هم با دولت متبوع خود طرف باشند و هم با نمایندگان رژی و شرکت تنباکوی عثمانی. میرسیم به سرنوشت این انبارها و «تحويل» تنباکو. از بیماری ویای ۱۸۹۲ می آغازیم که در کمین انبارها و انبارداران بود.

بخش پنجم: انبار، کمپانی ایران

۱- انبارها و «ناخوشی» درگیری بر سر گرفتن انبارها از ژانویه ۱۸۹۲ آغازید. نخست بنا نهادند بازرگانانی که تنباکوی سفارشی داشتند، با رژی به تسویه حساب برآیند. از همین جا بهانه بدست رژی افتاد و بنای کج حسابی گذاشت. در این زمینه موید الدوله حاکم گیلان (۱) که «گفتگو» و درگیری میان فرنگی و تنباکو فروشان را گزارش کرد، نوشت: «اجزاء دخانیات قدری وجه از مردم گرفته اند و رئیس دخانیات قبول نمی نماید» (۲). غرضش این بود که پولی که تنباکوفروشان به وکلای فرنگی کارسازی کرده بودند، ارنستین پس نمیداد. اکنون «مردم مطالبه دارند. اجزاء هم دارا نیستند. تکلیف را معین فرمائید».

نمونه ها فراوان بودند. ابراهیم قلی نزدیک سی هزار تومان تنباکو از جهرم خرید «وکیل اداره قبول ننمود تحویل بگیرد» (۳) در شیراز هنگامیکه در کارگشودن انبارهای رژی بودند، کارمند فرنگی «همه کیسه ها را از لفاف باز کرد و تحویل نگرفت» (۴) از آنجاکه هوا رو به گرمی میرفت، اگر از نو تنباکو را انبار میکردند بیم

۱- ابوالفتح میرزا مویدالدوله، فرزند حسام الدین میرزا، داماد ناصرالدین شاه، در ۱۲۸۷ق (۱۸۷۲م) در همراهی با پدرش سلطان حسام میرزا، به حکومت یزد رفت. یکسال بعد به حکومت اصفهان رسید. در ۱۲۹۳ق (۱۸۸۷م) نایب حکومت کردستان شد. در ۱۲۹۸ق لقب موید الدوله گرفت. از ۱۳۰۳ق تا ۱۳۰۵ق (۱۸۸۶ تا ۱۸۸۸م) و سپس از ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰ق (۱۸۹۰ تا ۱۸۹۲م) حکومت گیلان را داشت. در ۱۳۲۵ق (۱۹۰۸م) حکومت فارس را داشت و در ۱۳۳۰ق (۱۹۱۲م) درگذشت (بامداد: جلد ۱)

۲- نوشته‌جات مویدالدوله حکمران گیلان، خطی، اسناد ایران، نامه ۲۷ مادی الاولی ۱۳۰۹ق/ دسامبر ۱۸۹۱ (اسناد ایران، دانشگاه، عکس ۱/۱۲۵)

۳- ارنستین به امین الضرب، ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۰۹/ ژانویه ۱۸۹۲ (آرشیو امین الضرب).

۴- همو به همان، رمضان ۱۳۰۹/ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

ضایع شدن میرفت (۱) و روی دست میماند. حاجی محمد شفیع هم فریادش از این بلند بود که «معدل ۲۰۰ کیسه» تنباکو روانه تهران کرده بود، افزون بر این نزدیک «۷۰۰ تومان بلکه متجاوز» از جیب خودش بابت کرایه و باربری داده بود، اما رژی گوشش بدهکار این هزینه ها نبود. حرف حاجی شفیع این بود که دستکم «فروش» تنباکوی انبارها را به خود او وانهند تا بلکه از درآمد آن زیان زدگی هایش را جبران کند (۲).

سراجم ارنستین دستور داد در برخی شهرها، از جمله در شیراز در انبارها را بگشایند، تا اگر «مشری» یافت شود، تنباکو را به فروش بگذارند. اما «تنزیل پولی، عاید رئیس دخانیه» یعنی ارنستین بشود (۳). حاجی محمد شفیع سرباز زد و پاسخ داد: «چنین آدمی پیدا نمیشود که یکدفعه تمام تنباکو را خریداری نماید». اگر هم مشتری روکند «میخواهد منتها دویست یا سیصد کیسه بخرد و آنهم به قیمت نازل بفروشد و صرفه نماید». در اینصورت بهای هر یکمن هم «۱۰۸۰ دینار» فزاتر نخواهد رفت (۴). بدیهی است این خریدار احتمالی کس دیگری جز خود امین التجار نبود. پیشه‌نا‌دش اینک‌ه: اگر انبار شیراز را خود بازرگانان بگیرند و «فروش دست اهل خبره باشد، نفع خوبی» بدست خواهد آمد (۵).

حاجی محمد شفیع نه تنها خود به تحویل انبار تن غیداد، بلکه وقتی دستش میرسید، دیگران را هم باز میداشت و کارشکنی میکرد. به مثل، همو از بابت تحویل تنباکوی جهرم هشدار داد: این ابراهیم قلی «دویست و هشتاد کیسه تنباکوی پوست گرفته، بدون انگ فرستاده بود... بارنامه‌چه هم نوشته بود... سه روز بامکاری گفتگو داشتم که، اولاً رسم نیست تنباکو و باری را بدون انگ و علامت حمل کنند.

۱- محمد هادی شیرازی به امین‌الضرب، شیراز، ۶ شعبان ۱۳۰۹/۶ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- حاجی محمد شفیع به امین‌الضرب، شیراز، ۲۳ شعبان ۱۳۰۹/۲۴ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

۳- همو به همان، ۹ شعبان ۱۳۰۹/۱۰ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

۴- همانجا.

۵- همانجا.

ثانیاً وزن بارنامچه با وزن شیراز مغایرت داشت: در ۹۶ من، ۳ چارک کمبود داشت» (۱). جان کلامش اینکه بهتر آنست که تحویل ندهد.

معین به امید خرید تنباکوهای محمد هادی وکیل رژی هم گزارشی به امین الضرب فرستاد: «به حاجی محمد هادی گفتم که آنچه مخارج کرده اید بنویسید، نقد به شما میدهم و تنباکو ها را میخرم» (۲). اما این شخص «بدون حواله جنابعالی نخواهد داد. لازم است دستور برات بفرمائید» (۳). در باره تنباکوهای ابراهیم قلی بهانه می تراشید که: «تحقیق نمودم، کسی نمیخرد... و مدت ها موجود خواهد بود». و حال آنکه اگر رژی روابداند «مخلص آن را به قیمتی که خریده شده»، بر میدارم. بهایش را «به وعده بیست و پنج ماه»؛ از این تنخواه «دو وعده را تنزیل... و وجه نقد» می پردازم. در خواستش از حاجی محمد حسن اینکه: اگر ابراهیم قلی پذیرفت، سرکار «برای حقیر خریداری فرمائید و اطلاع دهید که تنخواه را بفرستم خدمت جنابعالی کار سازی فرمائید و حواله ها بگیریید» (۴). در برابر تاکید امین الضرب که هشدار میداد: «مراقب در تحویل گرفتن باشید»، حاجی محمد شفیع پاسخ میداد: «بنده کارهای متعلق به جنابعالی را از کار خود مقدم تر میدانم، بجهت اینکه، خدای نخواسته اگر بد بشود، هم اوقات تلخ هستم و هم در نزد نفس خود خجل میباشم که جواب جنابعالی را چه عرض کنم» (۵).

سرانجام ۵۰ کیسه از خرید محمد هادی را به يك مکاری به نام اسماعیل مهبیاری سپردند و «بارنامه شرطی» نوشتند. بهای باریری را اندکی روکش کردند. زیرا «کرایه طهران» بالا رفته بود. اکنون «مکاریان اولاً قرار تنباکو را ۱۰۰ من ۶ تومان و ۵ قران» قرار دادند. محمد هادی به امین الضرب شکایت برد که اگر حاجی محمد

۱- همو به همان ۱۵ رمضان ۱۳۰۹/۱۴ آوریل ۱۲ (همانجا).

۲- همانجا.

۳- همانجا.

۴- همو به همان، ۲۳ شعبان ۱۳۰۹/۲۲ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

۵- همو به همان، ۱۵ رمضان ۱۳۰۹/۱۴ آوریل ۱۸۹۲ (همانجا).

شفیع و ابراهیم قلی در تحویل تنباکو درنگ نکرده بودند، بار «با کرایه مناسب» به تهران میرسید (۱).

در کاشان، سید علی طباطبائی از اوت ۱۸۹۱ تا ژانویه ۱۸۹۲ «۴۰۳۵ کیسه تنباکو» خرید، برابر با ۱۶/۹۴۹ من و به بهای ۵۱/۰۴۲/۸۵۰ دینار (۲). این بار با تأیید ارنستین «تحويل مامور اداره» شد (۳) به قرار زیر:

تنباکوی باب اول صادراتی استانبول:	۱۱۹۳ کیسه
تنباکوی باب دوم صادراتی استانبولی:	۲۱۴۰ کیسه
رویهم:	۱۶۹۸۳ من به وزن شاه (۴)

در این جا هم رژی پشت به تعهدات خود کرد. تنباکوی «باب تهران و قزوین» را که بیشتر مصرف داخلی داشت، تحويل نگرفت و تنها تنباکوی صادراتی خرید. از این رو بهای «مال اعلا باب اسلامبول» افزایش یافت و رسید به خروای ۸/۵ الی ۹ تومان، باب دوم اسلامبولی به ۷ الی ۸ تومان، نمره دوم به خرواری ۶ الی ۶/۵ تومان، و حال آنکه بهای تنباکوی باب تهران و قزوین از ۳ تا ۴ تومان فراتر نرفت (۵).

در کرمان نیز معین التجار خواهان خرید تنباکوی انبار رژی بود. میگفت: «چنانچه عمل کلیتاً منحصر به خود حقیر باشد، ممکن است که انشاء الله هزار و صدتومانی، دویست هزار تومانی عاید شده باشد، که لامحاله در این جا، جای آن ضرر هائی را که به مخلص در این عمل وارد آمده، پُر شود». در این راه و در جریان زبان پیشنهاد شراکت با سه تن دیگر را میداد. اگر معامله سر میگرفت، این شرکا میتوانستند

۱- همانجا.

۲- محمد هادی به امین الضرب، شیراز، ذیحجه ۲۸/۱۳۰۹ ژوئن ۱۸۹۲ (همانجا).

۳- سید علی طباطبائی به امین الضرب، ۵ جمادی الاولی ۱۳۰۹/ژانویه ۱۸۹۲ (همانجا).

۴- ارنستین به امین الضرب، ژانویه ۱۸۹۲ (همانجا).

۵- طباطبائی به امین الضرب، کاشان، ۲۷ رمضان ۱۳۰۹/آوریل ۱۸۹۲ (همانجا).

تنباکوها را بردارند و ببرند و «در حجره هاشان بواسطه خودشان بفروشند». این کار هم خرج کمتر برمیداشت و هم «موجب» در میان نبود (۱). برای این شراکت، آقا سیدعلی تاجر شیرازی، حاجی ملا کریم دارابی، و آقا شیخ فتح الله کرمانی (۲) در نظر گرفته شدند. اما تا پایان مارس ۱۸۹۲، هنوز «اذن فروش» نرسیده بود و «معامله» با بازرگانان را نپذیرفته بودند. و حال آنکه اگر در «این شب عیدی» کار فروش سر می‌گرفت و مهر انبارها را بر میداشتند، دستکم میشد «یک دو هزار تومانی تنباکو» از هرجورش فروخت. ورنه تنها «تنباکوی فارس» و باب شیراز به فروش میرفت و «خریدار» داشت (۳) و باقی روی دست تجار میماند.

«کار دخانیات هنوز تمامی نداشت» (۴) در ماه آوریل معین التجار تلگرافی «مفصل» از ارنستین دریافت کرد که: «اسناد خرج را بفرستد، می‌خواهم دلیل قرار بدهم». بازرگانان امیدوار شدند که بلکه این تلگراف پیش درآمد خالی کردن انبارها هم باشد. پس معین پاسخ داد: «انشاء الله تمام اسناد را از روی کتابچه که به دکتر تارنس داده شده ترتیب داده می‌فرستم. بلکه از بند فرنگی خلاص بشویم» (۵). آن سیاهه را در دست داریم. از هر نظر خواندنی است، چه از بابت راه و رسم دفتر و دستک داری و چه از نظر داد و ستد تنباکو و چه در باب روابط مالی تجار با رژی. پس بی کم و کاست بدست میدهیم:

۱-حوالجات سرکار خان ناظم و جناب دکتر تارنس

۴۲۷ تومان: مطابق اسناد

و معین التجار: ۶۸۵ تومان و ۴ قران و ۸۷ دینار:

۱-معین التجار به امین الضرب، کرمان، ۳ شعبان ۱۳۰۹/۴ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

۲-همو به همان، ۲۶ رجب ۱۳۰۹/۲۷ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

۳-این سه بازرگان را نمی‌شناسیم.

۴-همو به همان، ۱۰ شعبان ۱۳۰۹/۱۱ مارس ۱۸۹۲ (همانجا).

۵-امین الضرب به معین التجار، ۱۳ شعبان ۱۳۰۹/۱۲ آوریل ۱۸۹۲ (همانجا).

- حوالمات سرکار خان ناظم: ۱۷۷ تومان: ۲۳ تومان قیمت تنباکو، ۴ تومان از بابت انعام فراش حکومتی، ۱۵۰ تومان از بابت مخارجات.
- حساب دکتر تارنس جهت مخارج: ۲۵۰ تومان.

۲-مخارجات متفرقه بدون سند: ۱۳۰

تومان و ۲ هزار و ۷۷۵ دینار

- اجرت حملی تنباکو و توتون الی ۱۱ جمادی الثانی (۱۳ ژانویه ۱۸۹۲): ۸ تومان و ۲ قران و ۹۰۰ دینار.
- چاپاری نوشتجات الی ۱۳ جمادی الثانی: ۴ تومان و ۷ هزار و ۲۷۵ دینار
- تتمه قیمت کاغذ تحریر و اجرت دستک و دفتر و تعمیر درهای حجرات: ۱۰ تومان و ۵ قران و ۵۷۵ دینار.
- قیمت ملبوس غلام وکالتخانه کرمان: ۵ تومان و ۲ قران و ۶۰۰ دینار
- بابت مخابرات: ۲۵۰ تومان و ۶ قران و ۵۰۰ دینار
- تلگرافخانه رسم نیست رسید بدهند، هرگاه میخواهند خودشان (مدیران رژی) صورت خواسته باشند.
- بابت مخارجات قیمت کرایس ارسالی حبیب (شهادت)
- و مخارجات تنباکوی ارسال بلوکات: ۱۶ تومان و ۸ قران و ۵۲۵ دینار
- از بابت حق الارض کاروانسرا و دالانداری و خرید تنباکو: ۲۹ تومان و ۸۰۰ دینار
- از بابت کرایه ۲ صندوق اسباب اداره ارسالی از طهران: ۲ تومان و ۵ قران
- سنگ وزن جهت اقطاع: ۶ تومان و ۴ قران و ۷۵۰ دینار
- ۱) تومان و ۳ قران نزد وکیل اقطاع است).
- اجرت ساییدن توتون: ۵ تومان و ۱ قران و ۷۵۰ دینار
- از بابت گمرک توتون یزد: ۱۲ تومان و ۸ قران
- قیمت فرش نمذ حجره کدخدا و مقوم: ۴ تومان و ۲ قران و ۷۵۰ دینار
- مخارجات متفرقه و حملی برگردانیدن تنباکو و غیره: ۳ تومان و ۸ قران و ۱۰۰ دینار
- مخارجات متعلق به اداره از قرار سند: ۱۲۸ تومان و یکقران
- تنظیمات حجرات وکالتخانه از قرار نوشته خان ناظم: ۱۸ تومان و ۳ قران و ۵۸۷ دینار
- از بابت کاغذ تحریر و اجرت
- دستک و دفتر و تعمیر درهای حجرات: ۱۴ تومان
- بدون سند که جزو بی سند نوشته میشود: ۱۰ تومان و ۵ قران و ۵۷۵ دینار

- و از قرار سند: ۳ تومان و ۴ قران و ۵۰۰ دینار
- قیمت ملبوس غلامهای وکالتخانه: ۴۱ تومان و ۷/۹۷۵ دینار
- از بابت کرایه توتون یزد از قرار بارنامه: ۱۱ تومان و ۴ قران و ۵۰۰ دینار
- از قرار مالیات حضرات تنباکو فروش: ۳۰ تومان (۱).

ماه مه ۱۸۹۲ هنوز در وکالتخانه کرمان «۱/۶۴۵ دینار «رایج نقدی» بود، به علاوه «۲۱/۷۷۶ من و ۱۷/۵ سیر» تنباکوی فارس و «۱/۰۷ من و ۲۲ سیر» توتون، به وزن کرمان. از حساب نقدینه آمدند و کرایه انبار و دستمزد های وکالتخانه را برداشتند. افزون براین و در همین تاریخ از «تتمه خرید کرمانی و ارسالی یزد» هم مقداری تنباکو باقی بود. به قرار زیر: «۳۷۸ من و ۲۲/۵ سیر» از بابت خرید کرمان و «۶۲۹ من» توتون ارسالی یز (۲).

هرچه رژی در تحویل گرفتن انبارها و واگذاری به بازرگانان دست بدست میکرد، به همان میزان از وزن و ارزش تنباکوی انبارها میکاست و ارزش خود را از دست میداد. در کرمان «معادل یک هزار تومان کسر عمل» بیار آمد. تنباکوهای انبارها «خشکید» (۳). همین کسر وکلای فرنگی را به جان کارکنان انداخت و «گفتگو» داشتند. از این رو معین التجار پرسیان بود که «نمیدانم چرا کار را به تعویق انداخته اند» (۴).

درماه ژوئیه نگرانی جای پرس و جو را گرفت. ویا در راه بود ویه مشهد زده بود. مردم از خبر «ناخوشی ارض اقدس خیلی مضطرب» بودند (۵). باز معین التجار دل میسوزاند که: تنباکوی انبارها «در معرض گرمی و خرابی و تلف و کسر و کمبود

۱- این سیاهه را معین التجار به پیوست نامه ۸ شوال ۱۳۰۹/۶ مه ۱۸۹۲ فرستاد. نیاز به یاد آوری نیست که ارقام سند جعلگی به سیاق اند و من به یاری دکتر مهدوی به عدد برگردانده ام.

۲- همانجا.

۳- همانجا.

۴- همو به همان، ۲۹ شوال ۱۳۰۹/۲۶ مه ۱۸۹۲.

۵- همو به همان، ۱۲ ذیحجه ۱۳۰۹/۷ ژوئیه ۱۸۹۲ (همانجا).

است. باید چاره ای اندیشید: «من ماهی پنجاه تومان مقرری خودم را تا هراوقات که این عمل نا تمام باشد، برداشت میکنم و بالفعل ضرری برای من ندارد... حالا تحویل نگیرند یکسال دیگر تحویل بگیرند» (۱).

از پی آمد ویاهای گوناگون در جای دیگر به تفصیل سخن گفته ام. آن گفته ها را تکرار نمی کنم. در این جا با تکیه بر آرشیو امین الضرب، تنها می پردازم به تاثیر ویای تابستان ۱۸۹۲ در داد و ستد تنباکو، آنهم به هنگامیکه میرفتند انبار ها را تخلیه کنند و به تسویه حساب با رژی برآیند. پس تا جایی که شدنی است میکوشم براسناد نویافته تکیه کنم. اگر هم در چند مورد به تکرار برخی مکررات دست یازیده ام، از روی ناچاری بوده.

«ناخوشی» این سال که یکی از سخت ترین بلاهائی بود که «مردم» به یاد داشتند، نخست بازرگانان را تار ومار کرد. مرگ و میر به کنار، داد و ستد خوابید. یکی از این رو که در همه جا قرنتینه (۲) بر پا داشتند و از آمد و شد تجار و گذر بارها جلو گیری کردند. اینهم دیده شد که از برپائی قرنتینه برای آزار بازرگانان ایرانی بهره جستند. بویژه که بیشتر ویاهای ایران از ۱۸۲۱ به بعد، از راه هند و بوشهر به ایران سرایت میکرد و یا از کرانه های فرات جنوب ایران را فرا میگرفت (۳). به مثل، هربار که ناخوشی افتاد، قونسول های انگلیس، بویژه در بوشهر اتباع خود را در رفت و آمد آزاد گذاشتند و راه را بر بازرگانان ایرانی بستند (۴). تا جایی که کارگزاران دولت ایران به اعتراض آمدند که چون قرنتینه «پولیتیکی» است و

۱- همو به همان، ۲۶ ذیحجه ۱۳۰۹/۲۴ ژوئیه ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- از ناخوشی ویا در جای دیگر به تفصیل یاد کرده ام. در اینجا تنها بر رابطه ویا و تنباکو تکیه میکنم و میکوشم بیشتر ازاسناد نو یافته سخن بگویم و از واگفتن هرآنچه که در «مصیبت ویا» گفته ام، بپرهیزم. نیز واژه قرنتینه را مانند تجار با«ت» مینویسم. زیرا که بر گردان(quarantaine) در مفهوم چپله است.

3-Paulz à Spuller, Téhéran, 28 août 1889 (Perse, C.P. vol.41. M.A.E.F.)

۴- همو به همان، ۲۹ اوت ۱۸۸۹ (همانجا).

نه واقعی و سرحدی، همان بهتر و «با صرفه تر» اینکه برچیده شود (۱). دیگر رقیب ایران دولت ترکیه بود که هرگز از آزار بازرگانان ایرانیان باز نمی ایستاد. حتی از بروز ویا بهره می جست. از دیدگاه سیاسی هم میدانیم که از نیمه یکم سده نوزده، ترکان در کار آزارترسایان یعنی آشوریان و کلدانیان و آرامنه در سرحدات ارومیه بودند. در ژوئیه ۱۸۹۲ ویا همزمان با ایران در ترابوزان پدیدار شد که راه اصلی بازرگانی ایران هم بود. گفتیم که همه تنباکوی مصرفی ترکیه از ایران میرفت. بدیهی است بروز ویا راه داد و ستد را نخست بر بازرگانان تنگ کرد. قرنینه برپا شد و در ترابوزان تا پایان همان ماه «نیمی» از ویا زدگان تلف شدند (۲). نه تنها راه داد و ستد با ایران بسته شد، بلکه نشریات رسمی ترک (۳) اعلام داشتند که بارهای ایران اگر هم از قرنینه بگذرند، میبایست مشمول «وجه الضمان» شوند، برابر ۷۵۰ لیره ترک. افزون بر این بازرگانان ایرانی اکنون به جای ۴٪ مالیات گمرکی همیشگی میبایست ۸٪ بپردازند. بنا بر همان گزارش، بحران تنباکو چنان بود که ترکان رفته رفته قلیان را کنار گذاشتند و توتون ترک را جانشین تنباکوی ایران کردند (۴). بدینسان ضربه بر مهم ترین فراورده صادراتی ایران خورد.

با این همه قرنینه سرسخت ترابوزان از گسترش ویا در دیگر شهرهای ترکیه جلوگیری کرد. اما حالت ایران و قفقاز به جز این بود. ناخوشی در تابستان ۱۸۹۲ (۱۳۰۹ق) به کرانه های دریای خزر زد. همزمان به خراسان رسید. این هم گویاست که در باکو ناخوشی رنگ ستیز توده با حکومت روس را گرفت. گرچه شیوه این پیکار سخت نسنجیده و واپس گرا بود. زیرا با اینکه روزانه ۱۲۰ تن از ناخوشی ورمی پریدند، مردم از فرستادن بیماران به بیمارستان های دولتی خود داری ورزیدند، زیرا

۱-اسناد معاون الدوله، خطی، دانشگاه، فیلم، شماره ۳۶۱۲.

2-Bertrand (le Consul de France) à Ribot, 27 Juillet 1892 (C.C.Trabuzan, M.A.E.F.).

3-"Transits Persans", in: "Revue de la Turquie d'Asie", no. 29, 1983.

که به پزشک فرنگی اعتماد نداشتند و بر آن بودند که روس‌ها ویا را بهانه کرده‌اند تا از این راه ملت مسلمان را سر به نیست کنند. از همین رو مردگان را نیز شبانه در خانه به خاک می‌سپردند تا «بدست کفار» نیفتند (۱). از این رو ویا در باکو تا ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ق) گردید و چرخید. ناگفته نماند در بوشهر هم مردم انگلیس‌ها را بر نمی‌تافتند، اهل محل پزشکان فرنگی را تحریم کردند و بر آن بودند که اینان در اندیشه «مسموم کردن» مردمند. سبب این بود که انگلیس‌ها در امر قرنتینه شیوه «تبعیض» برگزیدند (۲). فرنگیان را در رفت و آمد آزادی دادند و بوشهری‌ها را آزرده‌اند.

در شمال ایران امین‌التجار در کار خرید توتون و تنباکو بود که ویا زد. ویا از راه انزلی به گیلان سرایت کرد و به آسانی گسترش یافت. زیرا که هوا نمناک بود و بیماری را «بومی» کرد. دیگر اینکه مانند همیشه حکام برای اینکه راه داد و ستد را نبندند، تا چندی از برپائی قرنتینه خود داری کردند. آنگاه هم که براه افتاد، چنان‌نا بهداشتی بود که به گفته سفارت انگلیس، قونسول روسیه در رشت اتباع آن دولت را از رفتن به قرنتینه باز داشت (۳). و حال آنکه بار بازرگان ایرانی در مرز روسیه و بندر بوشهر بر زمین ماند.

گفتیم که گیلان صادرکننده توتون به قفقاز و روسیه بود. «پاپروس» یا برگ توتون را به تازگی چیده بودند (۴). کشت آن سال هم خوب بود. ناخوشی که آمد «نه عمه مردانه و نه عمه زنانه» برجای نماند. فروش هم خوابید. نوشتند: «يك دكان باز نیست» (۵). یا بهتر بگوئیم: «از دست مردن مردم» است که يك دكان باز

1-Humbert à Ribot, Bakou 20 Juin 1892 (C.C.M.A.E.F).

۲- «گزارش حفظ الصحه»، به پیوست نامه مشیرالدوله، تهران، ۲۳ اوت ۱۸۹۲ (استاد وزارت خارجه ایران).

۳- چرچیل به روزری، رشت، ۱۵ نوامبر ۱۸۹۲ (اسناد انگلیس، سالنامه‌ها، شماره ۱۳۲۵).

۴- محمد علی امین‌التجار به امین‌الضرب، رشت، ۲۱ محرم ۱۳۱۰/۱۷ اوت ۱۸۹۲ (آرشیو امین‌الضرب).

۵- همو به همان، ۲۸ محرم ۱۳۱۰/۱۰ اوت ۱۸۹۲ (همانجا).

نمیتوان یافت (۱). باز امین التجار گزارش میکرد که در گیلان ۱۷۰۰۰ کشتگر از میان رفتند و رشته ارتباط رشت با دیگر شهرها برید. چاپارها در راه ها مردند (۲). کارگاه های تنباکو و ابریشم بسته شدند. دکتر «مکیلف» آمار مردگان را در اختیار قونسول انگلیس نهاد. از این قرار: لاهیجان و توابع: ۱۹۰۰۰ تن، لنگرود و رود سر و رامکوه: ۲۸۰۰ تن، فومن و تولم و ماسوله و گسکر: ۱۶۵۰ تن، انزلی و طولش ۲۲۰۰ تن، رشت و روستاهای اطراف ۱۴۰۰ تن. و حال آنکه حکومت در «سیاهه اموات» شمار مردگان را تنها در شهر رشت ۲۸۲۰ تن نگاشته بود (۳). برای امین التجار دیگر امیدی به آینده تجاری رشت باقی نبود.

در پاسخ به این نامه ها امین الضرب به دلداری همکار خود برآمد که: میدانم اکنون «شما در شهر مشغول زحمت چیدن پاپروس هستید» و ناخوشی در کار است. اما «نترسید» خداوند خودش «قوه» خواهد داد. «کسی باید بترسد که خیانت خدا و مخلوق کرده باشد و یا آنکه شیطان و حرامزاده باشد و یا آنکه اجل او رسیده باشد و ناخوش باشد. بحمدالله در شما این چیز ها نیست... ترس هم آدم میکشد. ترس را باید دور انداخت» (۴). ترس به کنار، مشکل این بود که از شهرهای شمال کالا بار نمیکردند. امین الضرب به گماشته اش خبر میداد که «از لاهیجان هم بار نمیشود و از جاهای دیگر بشرح ذالک». زیرا که در مرزهای روسیه «سد طرق و انبار نشدن مال التجاره و توقیف در بنادر» (۵) بازار را کساد کرده بود. دیگر اینکه مردم از ترس به کوه و جنگل پناه برده بودند.

۱- همو به همان، نامه های ۱۴ محرم ۱۳۱۰ و ۲۰ محرم ۲۸ و محرم ۱۰/۱۳۱۰ اوت و ۱۶ اوت و ۲۴ اوت ۱۸۹۲ (همانجا).

۱- همو به همان، ۱۴ محرم ۱۰/۱۳۱۰ اوت ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- چرچیل به روزیری، رشت، ۱۵ نوامبر ۱۸۹۲ (اسناد انگلیس).

۳- امین الضرب به امین التجار، ۲ صفر ۱۳۱۰/۲۶ و ۱۸۹۲ (آرشیو امین الضرب).

۴- همو به خواجه آساطور، تهران به رشت، ۲ صفر ۱۳۱۰/۲۶ اوت ۱۸۹۲ (همانجا).

۵- حاجی ابوالقاسم ملك التجار به امین الضرب، مشهد، ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۲۰ ژانویه

۱۸۹۲ (همانجا).

از مشهد خبر ناخوشی و کسادى بازار را حاجى ابوالقاسم ملك التجار داد - که گفتیم برادر حاجى محمد حسن هم بود. دیده ها و شنیده هايش را به اختصار بدست میدهم. ملك التجار از ۲۰ ژانویه که رژی را برچیدند از «فقره تنباکو» نالید که «اعلى و ادنى را بدنام کرد». اکنون زمزمه وىائى که از بخارا مى آمد، بهانه خوبى شد که وی «از آمد و شد» کناره گیرد (۱). اما به هنگامیکه این نامه را مینوشت هنوز از گستردگی ناخوشی آگاه نبود. اميدش اینکه «ابدً هیچ نباشد» گرچه به اعتقادش «خداوند هرچه مقدر نموده همان خواهد شد». مردم هم توکل به خدا داشتند که «قرنینه عشق آباد» از سرایت ناخوشی جلوگیری کند (۲).

یکى دو ماه بعد ویا در اطراف مشهد دیده شد. ترس به جان مردم افتاد. مشهیدیان گریختند. بیش از «خمس» جمعیت در شهر غماند. حاجى در شگفت بود که حتى «دعا و تعزیه داری و معجزات و خوابهای مردم و نوریاران» ها هم کارى از پیش نبردند. پس گفت: «خدا باما نبود... از بس که ما مردم بدى هستیم!» اکنون مگر پرودگار به حق خود «این بلا را رفع کند». ورنه از هیچ سو «چاره اى نیست» و حاصل کار جز این نیست که «داد و ستد بکلى موقوف» شد و يك بازرگان یافت نمیشود که «مصدر صد دینار کار باشد» (۳).

در ژوئن ۱۸۹۲، در مشهد دیگر «کسى به کسى» نبود. برای ملك التجار هم آشکار شد که دیگر از دست بندگان کارى ساخته نیست: «هر کس ماندنى است خواهد ماند و هر کس رفتنى است خواهد رفت». مگر اینکه «خداوند جل و علا و حضرت ثامن الائمه توجّهی بفرمایند» (۴). آمدند و در مشهد قرنینه بر پا کردند. کارى از پیش نبرد. مردم نخواستند و بسیج شدند تا از راه زیارت و توسّل به امام رضا ویا را

۱- حاجى ابوالقاسم ملك التجار به امين الضرب، مشهد ۱۷ جمادى الاولى ۱۳۰۹ / ۲۰ ژانویه ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- همو به همان، ۹ شوال ۱۳۰۹ / ۷ مه ۱۸۹۲ (همانجا).

۳- همو به همان ۱۵ ذيقعد ۱۳۰۹ / ژوئن ۱۸۹۲ (همانجا).

۴- همو به همان، ۸ ذيقعد ۱۳۰۹ / ژوئن ۱۸۹۲ (همانجا).

بتاراندند و بلا را دور کنند.

در این باب حاجی علی نقی هرنندی نوشت: «صاحب‌دیوان تلگراف به همه جا نمودند که قرتین را بردارند و راه همه جا باز بوده باشد که دیگر زوکر معطل نشوند» (۱). از هجوم مردم ناخوشی زیانه کشید. با این همه قرتینه سبزوار و نیشاپور را برداشتند. گرچه در نیشاپور «مردم تمام شدند. هرچه مُرده هرچه فراری». امید مردم اینکه: «خداوند انشاء الله اصلاح نماید» (۲).

از این پس حالت شهر مشهد دیدنی و شنیدنی بود. شرحش را باید از زبان میرزا داود، پیشکار و «محرر» ملك التجار شنید، به روزهای که ناخوشی اندکی فروکش کرده بود. همو گواهی داد: بنا بر «روزنامه اموات» روزه بیش از ۴۰ تن تلف شدند. خود او که شب‌ها در «کفن و دفن» نزدیکان بود و «مشغول خدمات» و «گرفتار اموات»، به چشم میدید که در مشهد «يك ثلث مردند، يك ثلث فراری به بیابان و يك ثلث» در شهر ماندند. «قرب چهل روز میشد که خواب به چشم کسی» نمی‌رفت. مردمان «سر برهنه پا برهنه» در کوچه‌ها میدویدند. فریاد «یا حسین، یا حسین التوبه» از هر جا به گوش میرسید. همگان «سر تسلیم به آستانه مبارکه حضرت رضا» داشتند. در هر کوچه «هر صد قدم» يك مجلس تعزیه برافراشته بود. دیگر کسی به داد و ستد نمی‌انديشید. «پول در شهر نبود». بدتر اینکه «از کثرت عفونت قبرستان‌ها» هوای شهر چنان آلوده بود که «از بوی تعفن نفس‌ها تنگی می‌کرد» (۳).

ملك التجار هم تصریح داشت که «برای ده تومان پول» جمله کارها بر زمین مانده بودند، «چه عمل تجارت چه کسب و چه زراعت» (۴). بازماندگان ناخوشی نیز چنان در سوگواری و نیایش بودند که دیگر به داد و ستد نمی‌رسیدند. در ذیحجه

۱- آقا علی نقی هرنندی به امین‌الضرب، مشهد، ۵ ذیحجه ۱۳۰۹ / ۳۱ ژوئن ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- ملك التجار به امین‌الضرب، نیشاپور ۱۴ ذیحجه ۱۳۰۹ / ۲۰ ژوئیه ۱۸۹۲ (همانجا).

۳- میرزا داود به امین‌الضرب، ۲۷ ذیقعد ۱۳۰۹ / ۲۵ ژوئن ۱۸۹۲.

۴- ملك التجار به امین‌الضرب، مشهد، ۶ ذیحجه ۱۳۰۹ / ۲ ژوئیه ۱۸۹۲ (همانجا).

(ژوئیه) که ناخوشی آرام گرفت، باز ملك التجار نوشت: «از هر قریه جمعیت زن و مرد با علم و بیرق وارد شهر میشوند. فریاد واحسین یا حسین در صحن ها بلند است و اهل شهر هم از این کار ساکت نشده اند. متصل در کوچه و بازار فریاد میکنند. شب ها کسی آرام ندارد. امیدوارم از برکت این اسم حسین که اسم اعظم خداست، ناخوشی انشاءالله رفع شود (۱). از تهران هم اعتماد السلطنه نوشت: «شنیدم ویا در مشهد روزی هفتاد هشتاد نفر را کشتار میکند» (۲) و «شدتی» دارد (۳).

بازرگانان ایرانی در برون از مرزها هم در امان نماندند. به مثل گروهی در عشق آباد در داد و ستد بودند و سرو سامانی داشتند. ویا که افتاد، حکومت خانه های برخی را «آتش زد»، برخی از کاروانسراها را بست. گفته شد: اگر «کسی نزدیک برود با تیر» میزنند. این رویداد درس عبرتی برای ملك التجار شد. از این دست که: حالا مردم «فهمیدند» ایرانی نباید «حقوق دولت و ملت» خود را به بیگانه وانهد و با افراد «خارجی سلام و علیک» داشته باشد (۴). یکماه بعد هنوز راه تجاری بسته بود و «آدم در ولایت نبود» (۵). مردمان چنان بیمناک بودند که هرگاه «تلگرافی از يك صرافى» میرسید، تا خواندن آن «از برای شخص حیات باقى نمیماند» (۶). در یزد هم تجارت تعطیل شد.

در شیراز و کرمان ناخوشی قوت نداشت. چرا که در سپتامبر (صفر ۱۳۱۰) که هوا رو به خنکی بود، بروز کرد. معین التجار امید داشت که «بلا دور است و چشم بد دور» (۷). و خداوند «خودش ترحم کند» ورنه میبایست «عیال و اطفال» را برداشت و

۱- همو به همان، ۷ ذیحجه ۱۳۰۹/۳ ژوئیه ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، یاد شده، ص. ۸۱۴.

۳- همانجا، ص. ۸۱۸.

۴- ملك التجار به امین الضرب، ۱۴ ذیحجه ۱۳۰۹/۱۰ ژوئیه ۱۸۹۲ (آرشیو امین الضرب).

۵- همو به همان، ۵ محرم ۱۳۱۰/۱ اوت ۱۸۹۲.

۶- همو به همان، ۲۶ محرم ۱۳۱۰/۲۲ اوت ۱۸۹۲.

۷- معین التجار به امین الضرب، کرمان، ۱۲ ذیحجه ۱۳۰۹/۸ ژوئیه ۱۸۹۲ (همانجا).

و به کوهسار زد (۱).

در شیراز همزمان با ناخوشی بازار خوابید. حاجی محمد شفیع که وکیل رژی در آن شهر بود، نوشت: «نمیدانید چه حالتی دارند و وضع شیراز چه وضعی است. گرانی و قحطی به جایی رسیده که نان گیر مردم نمی آید. دکان های خبازی چنان ازدحام جمعیت میشود که مردم برای نان نزاع ها دارند» (۲). چنان شد که حکومت به ناگزیر دستور تفتیش خانه ها را داد. «از مردم فقیر بی زبان هرچه گندم در خانه هاشان بود- که برای صرف خود گذارده بودند، گرفتند و دادند به حضرات خباز». نیز مردم را از «بار کردن» آرد و کالا از بلوکات فارس باز داشتند (۳). حاجی محمد شفیع آبخور نابسامانی و پریشانی را باز میگفت که: «املاک فارس را به سه قسمت بفرمائید. دوثلث آن متعلق به جناب صاحب دیوان و آقای قوام الملک و نصیر الملک و طایفه ایشان است که کسی جرأت ندارد جنس از آنها بخواهد و زورشان نمیرسد. یک ثلث هم متعلق به آقایان علما و مشایخ است که آنهم قوه سنوال و جواب کسی به آنها ندارد، اگر هم به جهت مصلحت، گندم جزئی حواله به ایشان بدهند، به اختیار خودشان است، هرچه بخواهند میدهند» و کس را حق «تحکم» بر آنان نیست (۴).

در اصفهان آرامش نسبی به چشم میخورد. خبر دادند که «مردم از ترس ناخوشی از شهر خارج میباشند و امورات تجاری چندان رونق ندارد» (۵). در کاشان تا اوایل سپتامبر بازار نبود (۶).

۱- همو به همان، ۱۹ ژوئیه ۱۳۱۰/ ۱۵ ژوئیه ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- حاجی محمد شفیع به امین الضرب، شیراز، ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۰۹/ ۱۴ دسامبر ۱۸۹۲ (همانجا).

۳- همان نامه.

۴- همو به همان، ۶ ذیقعد ۱۳۱۰/ ۲۳ مه ۱۸۹۲ (همانجا).

۵- عبدالحسین اصفهانی به امین الضرب، اصفهان، ۲۶ محرم ۱۳۱۰/ ۲۲ اوت ۱۸۹۲

۶- سید علی طباطبائی به امین الضرب، کاشان، ۱۹ صفر ۱۳۱۰/ ۱۵ سپتامبر ۱۸۹۲ (همانجا).

در تبریز ناخوشی گمرک را در هم ریخت. نا آرامی هم آفرید. ناظم میزان که دایی امین السلطان هم بود، گزارش کرد: «گمرک آذربایجان پس از مسئله رژی و حدوث ناخوشی ویا» نقصان پیدا کرده. تجار خوی و اردبیل به سبب کسادى کار از پرداخت «حقوق دیوان» خودداری ورزیدند. اکنون از بیرون نه بار میرسید و نه پول (۱).

وضع تهران را که از همه جا بحرانی تر مینمود. در جای دیگر آورده ام (۲) و از قول امین الضرب، گفته ام که روزانه ۲۰۰ تا ۲۵۰ تن تلف شدند در این جا بیشتر تکیه ام بر ناگفته ها ست. در ۱۴ ژوئیه ۱۸۹۲ (۲۸ ذیحجه ۱۳۰۹) بود که ناخوشی پدیدار شد. هو انداختند که بلا زیر سر ارمنی هاست (۳). دراسترآباد هم در ۱۱ سپتامبر (۱۷ صفر) ریختند و همه «میخانه های ارامنه را شکسته و خراب کردند» (۴). باز چاره نشد! در خود تهران «ازیشره ها معلوم بود که در میان بلا گرفتارند». در دو روز «هزار و ششصد نفر از طهران و شمیران تلف شدند». شمار کل مردگان تهران را اعتمادالسلطنه ۲۳۰۰۰ تن گزارش کرد، و دکتر تولوزان پزشک مخصوص شاه ۴۳۰۰۰ تن در شهر و ۲۵۰۰۰ تن در اطراف شهر (۵). چگونگی پدیدار شدن ناخوشی از زبان مشیرالاطبا که گویا او نیز پزشک دربار بوده، شنیدنی است. هرچند که بیرون از موضوع باشد، می آورم، زیرا که بخشی از تاریخچه اندیشه دانش و اصلاحات در میهن ماست.

آن حکیم چنین گواهی داد: در ۲۸ صفر «هوا زرد گونه و رنگ آفتاب بد بود، و بادهای تند می وزید... یکدفعه ملخ زیاد که قسم گندم خوار بود به طهران ریخت که

۱- محمد تقی میزان آقاسی معزالملك (ناظم میزان) به امین الضرب، تبریز، رمضان ۱۳۱۱ / مارس ۱۸۹۴ (همانجا).

۲- در: «تأثیر اجتماعی و اقتصادی بیماری ویا»، در: مصیبت ویا و بلای حکومت، تهران، نشر گستره، ۱۳۵۸، ص ۴۷-۹. به هنگام پژوهش در تنباکو، به اسناد نوینی دست یافتم که در این بخش آوردم.

۳- اعتمادالسلطنه: روزنامه خاطرات، یاد شده، ص. ۸-۸۲۷.

۴- همانجا، ص. ۸۲۸ و ۸۲۹.

۵- تأثیر بیماری ویا، یاد شده، ص. ۱۹.

میان رختخواب و کاسه و آب و سفره غذا را پر کرد... قشون زیادی که عده او به کرور ها میرسید، مثل اینکه از جانی فرار کرده باشند به طهران آمدند.... و بعد از چند روز رفتند» (۱). از همین جا بر مردم معلوم شد که ناخوشی در راه است! در تشریح سرچشمه بیماری هم سخن آن پزشک ناب بود. نخست به فرنگیان پدید که چون «متقلب» اند، گمان میکنند که «تمام عالم میکروبی است». پس «بر پدر این متقلب ها لعنت!» (۲) که این چنین به خطا تشخیص دادند.

برخی دیگر فرنگی مآبی را نشانه رفتند. «کفش پاشنه خواب و تراشیدن ریش» تحریم شد (۳). زنی شهریانو نام، راه افتاد و هشدار داد که اگر زنان «چارقد قالبی سر کنند و شلیته به پا کنند و دامن بپوشند، ویا همیشه در تهران و شهرهای دیگر باقی خواهد ماند و هیچوقت از بین نخواهد رفت». پس قیچی بدست «توی این خانه و آن خانه میرفت و هر جا شلیته، دامن یا چارقد قالبی میدید با قیچی ریز ریز میکرد» (۴). يك دختر جوان انگلیسی هم که در این سال شاهد یورش ویا به تهران بود، در یادداشت های خود آگاهی داد که ملت ایران «در تحمّل آنچه سرنوشت» قلم زده سخت شکیباست. اما غریبان چنین نیستند و در هر بلا میکوشند «به تأمین سلامت آینده» مردمشان برآیند. در آن روزهای سخت پزشکان ایرانی که عهده دار درمان بیماران بودند «جزو اولین گروه فراریان، از شهر مصیبت زده خارج شدند». و یا اینکه «اریاب ها» اگر نشانی از بیماری در «نوکرهای» خود میدیدند، در دم آنان را از خانه میراندند. نیز ترس از بیماری «باعث تشدید احساسات مذهبی» شد. بسیاری پوشاک فرنگی را کنار زدند و از نو به «قبا و ردای وطنی» پناه بردند. گفته شد که

۱- میرزا محمد طبیب (مشیرالاطبا): رساله ویانیه، خطی، ۱۳۱۰ قمری، دانشگاه.

۲- همانجا.

۳- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، یاد شده، یادداشت ۲۲ صفر ۱۴/۱۳۱۰ سپتامبر

۱۸۹۲، ص. ۸۳۰.

۴- محمد کتیرائی: از خشت تا خشت، تهران، موسسه علوم اجتماعی، ۱۳۴۸، ص.

علت بروز ناخوشی همانا «حضور گروهی از کفار اروپائی در تهران بود» و تا نروند «این بلا از سر مردم دست برنخواهد داشت» (۱).

همان دختر در دنباله یادداشت های خود گواهی داد که در تهران روزی نهصد تن درگذشتند، بویژه «در منطقه بازار». برغم این مرگ و میر، توده مردم مردگان خود را «در آبی که به روستاها» میرفت، شستند. و یا «در کنار قنات ها» به خاک سپردند. برای نویسنده، جای شگفتی در برجائی و ماندگاری این مردمان گرانجان و جانسخت بود که با «تمام جهالت و نادانی... و با وجودیکه هرآنی بدست خود درکارهموار کردن راه مرگ و نیستی خویش هستند» هنوز زنده اند (۲).

پزشکان ایرانی مساله را جور دیگر وارسیدند. گفتند: سبب ناخوشی چند چیز است. یکی به گفته ارسطو «به خاطر غبار غلیظی است که در هوا پراکنده میشود». از این قرار که غبارات «به سبب غلظت خود هوا را نیز متغیر و فاسد نموده و از طبیعت خود بیرون میکند». دیگر «تقدیر الهی» است. دیگر اینکه: «و یا از فساد و تعفن حاصل میگردد که عارض شود به جوهر هوا و از آن تاثیر میکند به روح حیوانات و اخلاطی که مجاور قلب است و باعث هلاک انسان ها و حیوانات میگردد. دیگر «اقتراق علویات» و یا «بخارات دخانیه غلیظیه مظلمه» و یا «اسباب ارضیه را باید از علل پدیداری و یا برشمرد. پس «هرگاه در آسمان سحاب باشد، خروج از منزل جایز نیست... نیز از جماع هم اجتناب لازم است» (۳).

با اینحال جملگان همصدا بودند که که بروز ناخوشی نخست آسیب به داد و ستد رساند. حتی مشیرالاطباء گواه بود «اگر کسی به بازار می رفت مثل شهر خالی، از بازار میترسید» (۴). امین الضرب خبر میداد: «بازارهای تهران بسته است. قوافل

۱- گرتروید بل: «ماجرای شیوع وبا به سال ۱۳۱۰ در طهران»، به نقل از سفرنامه اش، ترجمه دکتر حسن ابوترابیان، مجله نگین، شماره ۱۴۹، ص. ۱۸-۱۴ و ۴۵-۴۴.

۲- همانجا، ص. ۴۵.

۳- سید علی محمد تبریزی: قانون العلاج، بنام شاهزاده حمزه میرزا، خطی، ۱۲۶۰ق.

۴- مشیرالاطباء، یاد شده.

عبور نمی کنند». پول «زنجیر» بود و از هیچ راهی مال التجاره عبور نمی کرد (۱). حتی این سرمایه دار توانگر خود را در تنگنا میدید و نومیدانه مینوشت: «احوال خوب نیست. لکن از ترس اینکه مبادا بمیرم و کسی نیست که عجلتاً نعش را بردارد، مضطربانه زنده ام.... تا چه شود... تهرانی ها را باید فراموش کرد» (۲). زیرا ویا «محلّه به محلّه و ده به ده در شمیرانات و غیره» می چرخید (۳) و همه برآن بودند که مردم «هرگز ناخوشی به آن شدت» در تهران سراغ نداشتند (۴).

بدینسان بود که تنباکو در انبارهای رژی بی صاحب و بر زمین ماند. درست بدان هنگام که دولت ایران میرفت موجودی و مال خود را تحویل بگیرد، بسیاری از کیسه ها در نبود باربر و قافله پوسیدند و از میان رفتند. تنباکوی صادراتی به ترکیه، از راه ترابوزان در قرنینه گیر کرد. به عبارت دیگر ویای این سال در ادامه داد و ستد و نیز کشت تنباکو سخت موثر افتاد. در برخی جاها مانند گیلان که کارگران کارگاه ها جملگی مردند، رفته رفته کشت توتون جای خود را به رواج دیگر کشت ها از جمله به چای داد.

در ربط با انبارها، میتوان از کاروانسرای کوتی یاد کرد که مخزن تنباکو و جایگاه وکالتخانه رژی در کرمانشاه بود. مدتی محمد علی خان اصفهانی در کوتی نشست تا تنباکوی انبارها را بپاید. او برخاست و «یک چاقمه سرباز» منزل کردند (۵). چند ماه پس از آنکه ویا فروکش کرد، گماشته امین الضرب، احوال آن کاروانسرا را بدینسان باز گفت: «فعلاً کوتی مجهول المالك مانده... درب کوتی باز و گاهی سربازها که در

۱- «تأثیر اجتماعی و اقتصادی بیماری ویا»، یاد شده، ص. ۲۲.

۲- امین الضرب به نظام السلطنه مافی، تهران به پوشهر، صفر ۱۳۱۰/ اوت ۱۸۹۲ (آرشیو امین الضرب).

۳- همو به آقا عبدالحسین جواهری زاده، تهران به استامبول، ۲ صفر ۱۳۰۱/ ۲۶ اوت ۱۸۹۲ (همانجا).

۴- خاطرات آقا مهدی نجم آبادی، ۱۳۱۰ق. خطی (این نسخه را آقای دکتر نجم آبادی توسط دکتر باستانی پاریزی در اختیارم گذاشته بودند. در اینجا از هر دو سپاسگزارم).

۵- علی اصغر دلال به امین الضرب، کرمانشاه ۱۳۱۰ق/ ۱۸۹۲ م (همانجا).

میدان جنب کوتی هستند، در کوتی هرزگی مینمایند و در و پنجره آن را در می آورند و خرابی میرسانند... سه چهار روز قبل... خودم رفتم دیدم... دیوارها قریب خراب شدن است که اگر خراب شود، کوتی بگلی از میان می‌رود» (۱).

در چنین حالتی بود که سرانجام نوبت رسیدگی به حساب‌ها و تحویل انبارهای تنباکو رسید. اما در بیشتر جاها از پی قرنتینه و ناخوشی و یا بر اثر بلاتکلیفی تنباکوهای مانده وزن کم کم کردند. بهای کیسه‌ها فروکش کرد و زیان به بار آورد. اکنون دولتمردان آزمندانه خیال داشتند دست روی انبارها بگذارند و دست بازرگانان را کوتاه کنند.

۲-تحويل انبارها از ماه نوامبر که قرنینه ها هم برچیده شدند و فصل سرما رسید، از نو به خیال گشایش و تحويل انبارها افتادند. هنوز میبایست کار تسویه حساب با رژی را بسر میرساندند. چشم داشت بازرگانان این بود که پس از رها شدن از رژی دولت تنباکو را به آنان واگذارد. اما رژی رفت و دولت جای او را گرفت. در ۲۷ اکتبر ۱۸۹۲ (۴ ربیع الثانی ۱۳۱۰) دولت ایران قرارنامه نوینی از طریق «کمپانی انحصار ادخال تنباکو». با عثمانی بست. بدان معنا، که بنا شد از آن پس تنباکو بدست عنصر مسلمان خرید و فروش شود. اما فروشنده ناگزیر بود مال خود را تنهایی همان شرکت واگذارد و از تك فروشی و یا صدور آزاد تنباکو به خاک عثمانی خود داری ورزد. در سرشت این قرارداد و این کمپانی اعتماد السلطنه گواهی داد: «این کمپانی مجمعی است که از دولت عثمانی امتیاز گرفته که تنباکوئی که از خاک ایران به عثمانی می‌رود، از تجار به قیمت عادلانه یا کمتر... اکتیاج نماید و در فروش این مال التجاره ید واحد داشته باشند» (۱). بدیهی غرض همان شرکت چند ملیتی تنبک بود.

در واقع قرارداد نوین، بازنویسی قرارنامه آوریل ۱۸۹۲ با شرکت تنبک بود. انگیزه دولت ایران در بستن این قرارداد یکی این بود که به قول ناصرالدین شاه تنخواه عایدی از شرکت را «عوض قرض رژی» بپردازند، دیگر اینکه برای خواباندن سر و صدای بازرگانان و تنباکو فروشان، فروش تنباکو را نه برعهده کارگزاران فرنگی رژی، بلکه اهل محل و بازرگانان وانهند.

قرارنامه نوین اگر به کار بسته میشد، به سود بازرگانان بود. زیرا برای تنباکو فروشان و تجار بزرگ تفاوتی نداشت که مال خود را در بیرون از خاک ایران به کدام دولت و یا به کدام نهاد بفروشند. مهم این بود که فروش را از دست رژی (که هنوز در کار خرید در اصفهان بود) و شرکت تنبک بدر آورند و از نو این داد و ستد دیرین را به

۱-ابراهیم تیموری، یاد شده، ص ۲۱۰. (تیموری از این امتیاز نامه به عنوان نخستین قرارداد با عثمانی یاد کرده و چون پیشینه قرارداد های دیگر را نمیدانست، در تحلیل به بیراهه رفته).

سود و به آمد خود به راه اندازند.

اما روزگار مجال نداد. اکنون رقبای دیگر در کمین بازرگانان بودند. از ماه نوامبر ۱۸۹۲، علیقلی خان مخبرالدوله (۱) وزیر تلگراف، از سوی دولت ایران، کارگذاران خود را برای گشودن و باز پس گرفتن انبارها گسیل داشت. میدانیم که او از دوستان انگلیس ها بود. در کشیدن خط هند و اروپا با آنان همکاری کرد و نشان هم گرفت. بعد ها نیز که انگلیس ها امین الضرب را از ضرابخانه برداشتند فرزند آن وزیر را بر جایب نشانند. به حدس میتوان گفت که در واگذاری انبارها به مخبرالدوله، میبایست رژی و شرکت تنیک دست داشته باشند. دست کم میدانستند که با او کنار خواهند آمد و درد سر نخواهند داشت. وانگهی رویه ای که این وزیر با بازرگانان در پیش گرفت، دست کم از آزار و بدحسابی سردمداران رژی نداشت. ازبابت پس گرفتن انبارها، مخبرالدوله چندین تلگراف به شهرستانها فرستاد، که بی کم و کاست بدست میدهیم، چه بسا گویای بی دانشی و بیسوادی این وزیر علوم هم تواند بود. نوشت:

«به کل روسای ولایات مخابره شود: در خصوص تنباکوی مایملک رژی و تحویل گرفتن آن، مگرر تلگراف شده است و مجدداً محض اینکه اشتباهی نشود و کرده میشد

۱-علیقلی خان مخبرالدوله (متولد ۱۲۴۵ ق/ ۱۸۱۹م در شیراز) پسر بزرگ رضاقلی خان هدایت (لله باشی)، صاحب روضه الصفا، جد صادق هدایت(که در حاجی آقا هدایت او را به نقد کشیده)، در ۱۸۴۸/۱۲۶۴ در آخرین سال پادشاهی محمد شاه و صدارت حاجی میرزا آقاسی حاکم فیروز کوه شد. نیز از نخستین شاگردان دارالفنون و سپس رئیس کتابخانه همان مدرسه بود. از ۱۲۷۲/ ۱۸۵۶ به خدمت دولت و تلگرافخانه و پس از چندی به تحویلکاری تلگرافخانه در آمد. در ۱۲۷۶ق/ ۱۸۶۰ به ریاست کل تلگرافخانه های ایران رسید. در ۱۲۸۶ق/ ۱۸۷۰م، لقب مخبرالدوله گرفت. در نخستین سفر شاه به فرنگ از همراهان بود. در ۱۲۹۳ق/ ۱۸۸۷م تلگرافخانه را در برابر سالی ۸۰/۰۰۰ تومان به مقاطعه گرفت. در ۱۲۹۸ق/ ۱۸۸۱م وزیر تلگراف و علوم و یکسال بعد وزیر معادن نیز شد. به قول اعتماد السلطنه: «مخبرالدوله وزیر علوم است در حالیکه یونی از علم به شامش نرسیده و ذائقه اش مطلقاً این طعم را نچشیده». در ۱۳۱۴ق/ ۱۸۹۷م، ریاست ضرابخانه را هم داشت. یک سال بعد در تهران درگذشت. (نگاه کنید به: بامداد: شرح حال رجال ایران، یاد شده، جلد ۲، ص ۴۵۵ تا ۴۵۹).

کذا) رئیس رژی صورتی به جزء و به تفصیل در طهران مهوراً سپرده است که الان ضبط است. در هر ولایتی که تنباکو و غیره دارند، باید مال هر محلی که هست از اعلی و ادنی به اسم و به رسم و وزن و قیمت، تحویل بدهند، که صورت آن وقتی به طهران آمد، مطابق صورت رژی باشد و با کتابچه رژی مقابله شود. اگر اختلافی دارد سر آن گفتگو شود، در این صورت معلوم است که در هر ولایتی باید دو صورت نوشته شود و همه جزء به جزء معلوم باشد و الا دو صورت مأمور دولت صورت امضا کرده نزد خود نگاه دارد و مأمور رژی پیش رئیس بفرستد تا آنها را با من مقابله کرده و کم و زیاد آن معلوم شود. اگر مطابق کتابچه طهران اتفاق افتاد، آنوقت در طهران گفته میشود که حساب صحیح است. وکیل کمپانی بعد از رسیدن این خبر باید مهر خود را از انبارها برداشته آسوده شود و فقط مهر مأمور ایرانی باقی بماند تا فروش برسد. نکته مهر طرفین که مکرر گفته شده اینست و وضع حساب هم اینست که واضح تر از این چه باید گفت. و اگر روسا و غیره در این، يك وجب حرکت خلاف کنند، تماماً مسئولیت به گردن آنها داده میشود و رسوا خواهند شد و مأمور رژی تا آنچه تحویل خواهند داد - مطابق کتابچه رئیس رژی در طهران، بنا شد مهرش در انبار باشد» (۱).

دو روز بعد ارنستین خبرداد: «مشغول تحویل دادن مایملک اداره دخانیات به جناب... مخبرالدوله هستیم» (۲). از این پس انبارها به ظاهر بدست دولت ایران افتاد. فردای تلگراف ارنستین، امین الضرب به همکاران هشدار داد: «مطالبات و محل را مواظبت نمائید عیب نکند. مال دیوان است. مسئول خواهید بود» (۳).

در ربط با معین التجار، امین الضرب کوشش بسیار کرد بلکه مخبرالدوله انبار کرمان را به او وانهد. به مخبرالدوله هم نوشت: «در خصوص تنباکوی کرمان، حضور

۱- مخبرالدوله به احمد خان (سرطبیب تلگرافخانه)، ۶ جمادی الاول ۱۳۱۰/۲۸ نوامبر ۱۸۹۲ (آرشیو امین الضرب).

۲- ارنستین به امین الضرب، ۸ جمادی الاولى ۱۳۱۰/۳۰ نوامبر ۱۸۹۲ (هماغیا).

۳- امین الضرب به معین التجار، ۹ جمادی الاولى ۱۳۱۰/۳۱ نوامبر ۱۸۹۲ (هماغیا).

مبارك حضرت مستطاب اجل عالى عرض شد كه هرگاه خود معين التجار بفروشند، ضررش كمتر است» (۱). اكنون سرتيپ تلگرافخانه يا سرخود و يا به دستور مخبرالدوله، كار شكنى پيش گرفت و «بنای سختی» با تنباكو فروشان و بازرگانان گذاشت. «يك نفرواسطه فيما بين» كه نمیدانيم كيست، به امید اینکه تجار بتوانند انبار را تحويل بگیرند، به معين التجار نوشت: «يك تعارفی به سرتيپ بدهید». معين التجار برآشت كه: «من چیزی نبرده ام كه تعارفی بدهم»! (۲).

معين التجار بسیار كوشید تا سرتيپ دست از آزار و «اذیت» بكشد. امين الضرب نیز با او همراهی داشت. تلگراف هم فرستاد كه «جناب معين التجار، تنباكو توتون و غيره به همان طور در تصرف شما باشد» (۳). اما نه آن بازرگان را يارای در افتادن با كاركنان تلگرافخانه بود و نه سرتيپ دست برمیداشت. برنامه چینی سرتيپ اين بود كه با برخی از كاركنان پيشين و مورد اعتماد رژی، از جمله سيد على خان ناظم كنار بيايد، دستمزدی از رژی بگیرند «باهم قسمت كنند». آنگاه خودشان «تنباكو را زياد ببرند و رقم تنباكو را به رقم پست بنويسند» (۴).

معين التجار سرانجام واداد. به امين الضرب نوشت: «مخلص را آسوده بفرمائيد. اگر جنس را تحويل ميگیرند، زودتر بگیرند كه مخلص آسوده شوم، اگر هم ميگذارند، به همان قسم كه سابقاً عرض شده، بر میدارم و اين «خدمتی است كه به دولت ميكنم» (۵). در همان نامه معين بار ديگر خاطر نشان ميكرد كه تنباكوی برخی انبارها، از جمله كوك «رطوبت كشيده» و يك انبارش از میان رفته. «اگر ده روز ديگر بماند بكلی خراب ميشود».

۱- همانجا.

۲- همانجا.

۳- امين الضرب به معين التجار، تلگراف ۹ جمادی الاولی ۱۳۱۰/۳۰ نوامبر ۱۸۹۲ (همانجا).

۴- معين التجار به امين الضرب، جمادی الاولی ۱۳۱۰/نوامبر ۱۸۹۲ (همانجا).

۵- همو به همان، جمادی الثاني ۱۳۱۰/دسامبر ۱۸۹۲ (همانجا).

سراجنام در ماه دسامبر ۱۸۹۲ معین التجار سیاهه مایملک و «صورت» موجودی انبار کرمان را، همچنانکه مخبرالدوله خواسته بود، فراهم آورد و خبر داد: «تمام جنس دخانیات را که در کرمان بود، بهر قسم که سرتیب تلگرافخانه مبارکه خواست، تحویل دادم» (۱). همانجا کناره گیری خود یا شکست تجار را نیز اعلام داشت: «حال که تحویل داده شد، هیچ لازم نیست که خود را به زحمتی گرفتار کنم. لهذا به جنابعالی عرض شد که خرید تنباکو موقوف!»

سیاهه کرمان را بدست میدهیم. زیرا پیشتر هم گفتیم که پرونده های کرمان کامل ترین پرونده ها را در باب داد و ستد و رابطه بازرگانان با رژی میسازند. همچنین میدانیم که از سایر ولایات هم نظیر همین صورت را خواسته بودند. در سرلوحه سیاهه معین التجار نوشت: «صورت مایملک رژی که در بلده کرمان حساب مشخصه اداره دخانیات است، با اقل السادات سید عبدالرحیم اصفهانی، حالیه تشخیص دادم که به حضور مبارک برسانند». از این قرار:

صورت مایملک اداره دخانیات شاهنشاهی

دروکالتخانه بلده کرمان

به تاریخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۱۰ (۷ دسامبر ۱۸۹۲)

نقداً و جنساً به وزن کرمان

نقد: جمع: ۴۲۴ تومان و ۵ قران و ۸۶۷ دینار

- از بابت موجودی نقد: نزد وکیل کرمان موافق کتابچه که در ۸ ربیع الاول به اداره فرستاده شد: ۳۰۸ تومان و ۱ قران و ۴۲۹ دینار، منهای ۱۲۰ تومان و ۴۹۹ دینار به شرح زیر:

۱- همو به همان، کرمان، ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۱۰/۱۴ دسامبر ۱۸۹۲ (همانجا)..

تحويل انبارها ۲۵۳

- موجب دوماهه وکیل کرمان و کرایه انبار سرای وکیل : ۱۰۸ تومان و ۹
قران و ۵۲۴ دینار

۱- از بابت شهر ربیع الاول: ۵۴ تومان و ۴ قران و ۷۶۲ دینار

۲- از بابت شهر ربیع الثانی: ۵۴ تومان و ۴ قران و ۷۲ دینار

۳- از بابت قپان داری و حملی و مخارج برگردانیدن و رسیدگی حالیه وزن و
جنس تنباکوی انبارها و چاپاری نوشتجات به غایت جمادی الاولی:
۱۱ تومان ۱۸۹ و ۹۶۵ دینار

جمع سه فقره فوق: ۱۸۸ تومان و ۹۳۰ دینار، منهای ۱۲۰ تومان و ۴۹۹ دینار
فوق، عبارت است از: موجب دوماهه و قپان داری (الباقی از ۳۰۸ تومان کسری) :
۱۸۸ تومان و ۹۳۰ دینار

- مطالبات نزد اشخاص مفصله موافق کتابچه ۸ ربیع الاول که باید وصول
شود: جمع: ۲۳۶ تومان و ۴ قران و ۹۳۷ دینار

به شرح زیر:

۱- مرحوم مبرور فرمانفرما از بابت قیمت تنباکو، و بواسطه آقا مهدی آبدار:
۳۱ تومان و ۶ قران و ۸۵۰ دینار

۲- مقرب الحضرت حاجی امین الرعایا: ۷ تومان و ۲ قران و ۳۵۰ دینار

۳- تنباکو فروش بلوک راین از بابت تنباکو: ۳۱ تومان و ۵ قران و ۷۶۵ دینار

۴- تنباکو فروش و توتونفروشان بلده از بابت بقایای سابق:
۱۱۱ تومان و ۶ قران و ۷۶۵ دینار

- ۵ - تنباکو فروش زرند: ۷۲ تومان و ۳ قران و ۲۰۰ دینار
 {مطالبات} جنسی تنباکو و توتون
 جمع: ۹۹۹ خروار ۶۰ من و ۴ سیر کما فُصِّلَتْ:
-

- پرده، قفل، تخته اعلان، صندوق از طهران، فرش غد، دفتر و دستك.

- تنباکو و توتون: ۱۹۹ من و ۶۰ خروار و ۴ سیر و تفصیل آن.
 - تنباکوی فارسی، مطابق کتابچه ای که در ۸ ربیع الاول به اداره فرستاده شده: ۱۸۹ خروار و ۵۲ من و ۲۲ سیر و تفصیل آن:
 - تنباکوی فارسی: مطابق کتابچه که ۸ ربیع الاول به اداره فرستاده شد: ۱۸۷ خروار و ۱۹ من و ۲۷ سیر، به این شرح:
 - تنباکوی کوکی: ۳۰ خروار منهای ۱۷ خروار و ۱۵ من و ۱۷ سیر
 - حمل از بم که در جمعی وکیل آنجا محسوب شده: ۱۵ خروار و ۱۵ من و ۱۷ سیر.

- حمل از بلوک راین که در حسب فروش محسوب شده: ۲ خروار.
 - موجودی حالیه: از قرار رسیدگی حالیه از تاریخ ۲۱ ربیع الثانی بغایت ۱۵ جمادی الاولی که به وزن در آمده است و در انبارهای سرای وکیل مقفل شده است: ۱۷۴۱ کیسه (برابر با) ۱۷۶ خروار و ۶۸ من.
 - موجودی در محل کوك، که بعد از رسیدگی، هرچه کسر شود با اداره محسوب شود: ۱۲ خروار و ۸۴ من و ۲۲ سیر و به این تفصیل:

- برگ: ۶ خروار و ۶۱ من و ۲۲ سیر
 - چوب: ۶ خروار و ۲۲ من و ۳۰ سیر.
 - توتون ارسالی از یزد و خرید کرمان: موافق کتابچه که ۸ ربیع الاول

(۳۱ سپتامبر ۱۸۹۲) به اداره فرستاده شده. (بعد از رسیدگی اگر چیزی کسر آمد، رسیدگی مینماید): ۱۰ خروار و ۷ من و ۲۲ سیر.
 - اسباب حجره: فرش و غمد: ۳ پارچه. پرده جلو حجره: ۳ پارچه. صندوق بسته از طهران که از اداره فرستاده شده: ۳ صندوق. قفل در انبارها و حجره: ۹ عدد و تخته اعلان: ۳ عدد. (و) دفتر و دستک محاسبات.

موجودی اشیاء در وکالتخانه کرمان

۲ عدد	- پرده کرباسی جلو حجرات:
۳ عدد	- پرده چلوار:
۳ عدد	- تخته اعلانات جلو حجره وکالتخانه:
۱ عدد	- پرده جلو حجره:
۲ عدد	- پرده کوچک:
۳ عدد	- فرش غمد پشمی نشمینه کدخدا و مقوم:
۸ عدد	- قفل درب انبارها:

- صندوق نشانه اعلانات درب دکاکین تنباکو فروش که از طرف از اداره رسیده و بعینه موجود است: ۲ صندوق».

معین التجار برای امین الضرب تشریح کرد که «صورت مایملک دخانیات که در جوف است، فقط از بابت موجودی در شهر کرمان است که ابوابجمعی شخص بنده باشد». صورت ابوابجمعی بلوکات را احمد خان سررتیب از او گرفت تا به اطراف

بفرستد و حسابش را «از وكلا دریافت نماید». صورت تنباکوئی هم که در سیاهه آمده بود در «سرای وکیل» نگهداری میشد. خریدار هم داشت. اما اکنون میبایست تنباکوئی را که «یکمن دو هزار» خریده شده بود، «یکمن سی شاهی فروخت» و تنباکوی یکمن دوعباسی، یعنی مال کوك را یکمن پنج شاهی وا گذاشت. خیلی زحمت داشت تا این «اجناس نقد شود». خود معین هم به این زیان تن نمیداد و میگفت: «با وضع حالیه نمیشود فروخت» (۱).

مشکلات انبارها یکی دوتا نبودند. در بلوکات تنباکو فروشان را بی اعتمادی و خشم به دولت و رؤی فراگرفته بود. باز از کرمان نوشتند: وکلای بلوکات «اوقات تلخ دارند. کار را عقب می اندازند و آنچه ابواب جمعی آنهاست نمیدهند». میگویند: ما کلی «تعارف داده ایم، کلی خسارت کشیده ایم تا به محل ماموریت رفته ایم. هفت ماه موجب میخواستیم» (۲) تا تنباکوها را تحویل بدهیم. این هم معلوم نبود که اکنون این دستمزد های عقب افتاده را کدام نهاد می بایست می پرداخت. رؤی که به ظاهر کنار رفته بود. یا دست کم آنگاه که سخن از دستمزد ها می آمد بدانگونه واغود میکرد. وانگهی دیدیم که حتی با کارمندان فرانسوی هم چگونه تا کرد. بهرحال هنوز تا ژانویه ۱۸۹۳، برای اهل تجارت این معنا روشن نبود که سرانجام این تنباکوی انبارها از آن کیست. از آن دولت است و یا از آن رؤی. بازرگان آشکارا میدیدند که رؤی هنوز درکار خرید است و مدعی است. معین التجار گستاخانه و به کنایه می پرسید: این تنباکو «آیا واقعاً با دولت شده یا با خود رؤی است. هرگاه با دولت شده چرا دیگر اداره (رؤی) باید سر کیسه آنها را مهر بزند و چرا خود رؤی تلگراف مینماید که تنخواه مارا اگر مشتری هست، خبر بدهید» (۳). در میان این همه بی تکلیفی، معین التجار اکنون از اینکه با رؤی از در همکاری در آمده بود و به فرنگی اعتماد کرده بود، انگشت پشیمانی به دندان گزید و با سرخوردگی نوشت: این هم بلاتی بود

۱- همو به همان، ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۱۰ / ۸ دسامبر ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- همو به همان، ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۱۰ / ۱۶ ژانویه ۱۸۹۳ (همانجا).

۳- همانجا.

که من گرفتار شدم». يك روز آمدند و تلگراف کردند که «تمام مایملک دخانیات که متعلق به دولت بود، به شما واگذار شده». روز دیگر از خود ارنستین تلگراف رسید که «آنچه هست تحويل بدهید». باز روز دیگر میرزا احمد خان سرتیپ از سوی مخبرالدوله هشدار داد که از انبارها «کیسه پاره نخورده» تحويل بگیرید (۱). این توقعات نابجا و آزمندانه، برآستی خشم وکیل کرمان را بر می انگیزت. چنانکه پرخاشگرانه می‌گفت: «انباری که پانصد کیسه تنباکو در آن هست، البته ده بیست کیسه آن پاره و دست خورده است. یکسال این تنباکو در انبار مانده و خشک شده، کیسه ای یکمن، نیم من، يك چهارك به تفاوت کم آمده است. تمام این تنباکو که خرید شده، روی کیسه آن وزن را نوشته اند، حال که میکشند، معلوم میشود بکلی کم می آید» (۲). معین آشکارا به ستوه آمده بود.

در فوریه ۱۸۹۳ بود که در کرمان آمدند و مهر انبارها را برداشتند. هنگام بردن و خوردن فرا رسید. کاهش وزن تنباکوی انبارها بهانه خوبی بود. احمد خان سرتیپ رشوه خواست و به «آزار واڈیت» تنباکو فروشان برآمد. معین میدید و «هیچ نمی‌گفت». میدانست که با او بر نخواهد آمد. با خود می‌گفت: «هرچه می‌خورد خود داند» (۳). سپس نوبت حاکم رسید. «بروز داد» که مخبرالدوله وزیر هم «۱/۴۲۸ تومان» رشوه از بابت توتون و تنباکوی کرمان می‌خواهد. از آنجا که تلگرافخانه «بر دیگران بسته و برخوردش گشاده» بود، به تهدید هم برآمد که: «هرگاه به حضرت اجل تلگرافی نکنی بطوری که من می‌گویم، استعفا و شکایت می‌کنم». پس هر چه می‌خواست «عرض کرد»، معین بیچاره تن داد و آنچه را که تحمیل کردند، نوشت (۴) و به سرتیپ داد. گویی مشکل دیوانیان و دولتمردان ایران، بنا بر سنت همیشگی، جز این نبود که مبادا در چاپیدن از رقیب فرنگی پس بیفتند. اگر هم

۱- همانجا.

۲- همانجا.

۳- هم‌ر به همان، ۲ شعبان ۱۳۱۰ / ۲۰ فوریه ۱۸۹۳ (همانجا).

۴- همانجا.

تنباکو فروشان صد رحمت به رؤی میفرستادند و سال به سال دریغ از پارسال می گفتند، چندان به بیراهه رفته بودند. دستکم به دوران کارکرد رؤی، تجار از فرنگی سازماندهی این تولید را آموختند، به ارزش تجاری کالای خود پی بردند بودند، دیدند که چگونه میتوان بر صادرات تنباکو افزود و سرانجام کار اگر هم از کارمند فرنگی کمتر دستمزد گرفتند، باز درآمد معتبر داشتند و هستی و دارائی نیفتادند.

در ماه مه پشت سر هم از مخبرالدوله تلگراف به تنباکو فروشان رسید که «وجه را بفرستید». امین السلطان نیز در تائید سخن آن وزیر دستور داد: «وجه را با چاپار روانه طهران کنید». اکنون بر معین التجار آشکار بود که «اولیای دولت جاوید مدت بر خود حتم نموده اند که مواجب و مخارج دخانیات را از وکلای ایرانی و تنباکو فروش بگیرند و همگی حقوق و زحمات آنان «اجرش با رؤی باشد» (۱).

در مورد «وجه» هم هرچه خواستند صورت دادند. گرچه این سرتیپ «هیچ حساب» نمیدانست. «بدون ماخذ» و مدرک، گاه به جای ۶۰ تومان ۷۰۰ تومان حساب میتراشید (۲). اکنون رفته رفته مدعی شده بود که کسر انبارها «حق من است» (۳). تجار و وکلای را هم که ایستادگی و سرکشی نمودند، با انگ و برچسب دزدی ترسانند و گزارش کرد: «فلانی خیال تحویل مایملک اداره را ندارد». یا: «زمین خالی دارد» که از املاک و «مال اداره برداشت کرده» (۴). معین به گلایه نوشت: «این آخر سرتیپ تلگرافخانه غرض نمانده که بکار نبرد، حرفی نمانده که نزنند. روز گذشته در منزل بنده میگفت: اگر آدم معقولی بودی زیر اینکار نمیرفتی. جواب دادم: این بحث بر دولت متبوع من است و اگر به معقولی من میگویی [گناه] بر بزرگان دولت وارد است که خلق ایران را زیر اینکار بردند» (۵).

۱- همانجا.

۲- همو به همان، ۱۳ شعبان ۱۳۱۰/ ۱ مارس ۱۸۹۳ (همانجا).

۳- همو به همان، ۱۲ ذیحجه ۱۳۱۰/ ۲۷ ژوئن ۱۸۹۲ (همانجا).

۴- همو به همان، ۱۶ ذیحجه ۲ ژوئیه ۱۸۹۲ (همانجا).

۵- همو به همان، ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۱۰/ ۱۸ سپتامبر ۱۸۹۲ (همانجا).

تحويل انبهارهای خونسار نیز از دسامبر ۱۸۹۲ آغاز شدند. موجودی انبهارها را که «۳/۲۹۲ من و ۳ چارک به وزن شاهی» بود، از کاروانسرای «حاجی محمد جواد» بار کردند و تحويل دادند به حاجی زین العابدین، گماشته محمد حسین میرزا رئیس تلگرافخانه اصفهان. این رئیس از نو تنباکوها را به همان جای اول بازگرداند و این بار به نام دولت مهر و موم کرد. حاجی زین العابدین خبر داد که تنباکوها را «مجدداً در انبهارهای رژی گذارده و طرفین مهر کردیم». غرض از طرفین، خودش بود و اقل السادات رئیس وکالتخانه اصفهان و مک گاون * نماینده رژی! (۱) که با کنار زدن بازرگانان، در کار خرید مستقیم تنباکو از کشتگران بود. اکنون مک گاون خریدش را یکسره و بی واسطه به ترکیه و به حساب شرکت تنبک صادر می‌کرد. به عبارت دیگر نیازی به پا در میان گذاشتن بازرگانان نداشت.

مانند همیشه، به هنگام تحويل تنباکوی جهرم، به علت جابجائی و انبار شدن طولانی «قریب ۵۰۰۰ من کسرآمد». باز پای ابراهیم قلی مامور خرید را به میان کشیدند. گفتند: فروخته و کرایه خانه پرداخته. ابراهیم قلی حاشا کرد: «هرخانه که تنباکو بوده است، شب سه چهار نفر پای تنباکو خوابیده اند». دیگر اینکه خود این بیچاره خانه داشت و «کرایه منزل» نمیداد. سرانجام اینکه هنوز «هزار کیسه در جهرم» به انبار بود (۲). پس هرچه گفته بودند، به بُهتان میماند و به بهانه تراشی برای بدحسابی و نپرداختن بدهی های این خرده تاجر هیچکاره و بیچاره. بویژه میخواستند جلوگیری کنند از اینکه ابراهیم قلی تنباکوی انبار جهرم را خریدار شود. بدیهی است، پیشنهاد خود ابراهیم قلی نیز همانند دیگر بازرگانان این بود که تنباکوی انبار را به جای اینکه دیوان بردارد، به خود او و امین الضرب و انهند، تا بلکه به جبران آن همه زبانی برآیند که از برداشت رژی دیده بودند. در همین زمینه به امین الضرب نوشت:

*- Robert McGowen

۱- حاجی زین العابدین به امین الضرب، اصفهان، ۴ جمادی الثانی، ۱۳۱۰/۲۵ دسامبر ۱۸۹۲ (همانجا).

۲- ابراهیم قلی به امین الضرب، جهرم، ۲۷ رمضان ۱۳۱۰/۱۶ آوریل ۱۸۹۳ (همانجا).

«قبول بفرمائید به شرکت با فدوی. نصف با فدوی باشد و نصف با جنابعالی». یعنی ۲۰۰۰ تومان ابراهیم قلی به میان آورد و ۳۰۰۰ تومان هم امین الضرب هزینه «سرکشی» پردازد. این ابراهیم قلی بی گس، گرچه از برخی تجار بزرگ بدی دید، اما دست آخر در برابر منافع رژی و حکام، به آمد بازرگانان را برگزید. چنانکه به اعتراف آمد: «به سر مبارک، آقای محترم، پانصد تومان تعارف میدادند به فدوی»، نگرفتم. (۱)

این هم روشن بود که درخواست ابراهیم قلی پذیرفته نخواهد شد. دستور «حمل» تنباکو ها رفت؛ برغم اینکه «راه نا امن» بود و کرایه گران. از آنجا که این تاجر پشتیبان نداشت، نه تنها توانستند مال و دارائی اش را بالا بکشند، بلکه ابراهیم قلی طلبکار، سرانجام بدهکار هم از آب درآمد. همه جور انگ دزدی خورد. گرچه خود او سخت میکوشید آن نارواگوئی ها را سر بسر بشوید، بلکه «طلب» خود را از رژی پس بگیرد. اما رژی به هیچوجه خیال پرداخت این بدهی را نداشت، زیرا که تنباکو های خریداری شده توسط این تاجر باب داخله بود و به کار صادرات نمی آمد. پس چون رژی طلب او را کارسازی نمیکرد، ابراهیم قلی هم به ناچار از پرداخت آن «وجه» درخواستی خود داری میوزید و میگفت: وجه را «حواله ندادم و نمیدهم» (۲). سرانجام ناخواسته و ناگزیر تن داد و در ماه ژوئن «۱/۸۹۳ کیسه» (۳). تنباکوی انبار را به تهران روانه کرد. سپس او نیز همچون معین التجار دست از کار تنباکو شست و حاضر نشد برای دیوانیان خرید کند. بهانه تراشید و نوشت: «خرید يك من تنباکوی خوب ممکن نیست». یکی از این رو که «زراعت بد» بود. دیگر از این بابت که بهای تنباکوی مرغوب از «یکمن ۵۰۰۰ دینار» بالا میزد (۴).

در تحویل تنباکوی شیراز که مرغوب ترین هم بود، بنا شد موجودی را به تهران

۱- همانجا.

۲- همو به همان، ۱۲ شوال ۱۳۱۰/۳۰ آوریل ۱۸۹۳ (همانجا).

۳- همو به همان، ۲۵ ذیقعد ۱۳۱۰/۱۱ ژوئن ۱۸۹۳ (همانجا).

۴- همو به همان، ۲۸ شعبان ۱۳۱۰/۱۵ مه ۱۸۹۳ (همانجا).

بفرستند. اما چنانکه پیشتر از قول بازرگانان گفتیم «نحوست نظام السلطنه» (۱) مافی بار دیگر دامنگیر تجار شد. این حاکم ستمکار و دست نشاندۀ «قاطر و شترهای» شهر را از بابت سفر به انحصار خود در آورد. «کرایه ترقی» کرد (۲). تا جایی که برای حمل هر ۱۰۰ من تنباکو که پیشتر ۱۰ تومان میگوشتند، اکنون ۱۴ تومان میخواستند و دیگر صرف نداشت (۳). بدینسان «۳۷ کیسه» در انبارها ماند و «رطوبت» دید و به علت «بی توجهی» از میان رفت (۴). «۱۱ کیسه» هم در راه به آب افتاد و خرابی برداشت و دور ریخته شد. از این بار تنها «یک کیسه» به فروش رفت (۵). از نو بازرگانان به جان هم افتادند. در این میان ابراهیم قلی از محمد شفیع شکایت کرد و محمد شفیع گناه را بر دوش ابراهیم قلی افکند. بهر حال هردو زیان دیدند. به علت همین مشکلات در ۱۳۱۱ قمری (۱۸۹۴ میلادی) تنباکو هنوز به انبار بود، وزن کم میکرد و از بهایش میکاست. امین الضرب تصریح داشت که رضایت بدهند و «یکمن ۵۰۰۰ دینار» بفروشند. پاسخ می شنید: «شوخی میفرمائید!» (۶). دیگران پیشنهاد ۴۵۰۰ دینار و ۴۲۰۰ دینار داه اند و باز و باز مشتری پیدا نمیشود.

تنباکوی انبار کوتی کرمانشاه هم به همین سرنوشت دچار بود. گفتیم که کوتی را مدتی به محمد علی خان اصفهانی سپردند. سخن از تحويل که رفت «او خالی نمود» و به محمد صفی میرزا رئیس تلگرافخانه همدان وانهاد (۷). انبارها را بنا به

۱- برای سند این «نحوست» نگاه کنید به «پیوست ها».

۲- محمد شفیع امین التجار به امین الضرب، شیراز، غره ذیقعدۀ ۱۷/۱۳۱۰ مه ۱۸۹۳ (همانجا).

۳- همو به همان، ۲۲ ذیقعدۀ ۸/۱۳۱۰ ژوئن ۱۸۹۳ (همانجا).

۴- ابراهیم قلی به امین الضرب، جهرم، ۲۵ ذیقعدۀ ۲۲/۱۳۱۰ ژوئن ۱۸۹۳ (همانجا).

۵- محمد شفیع به امین الضرب، شیراز، ۲۷ ذیقعدۀ ۱۳۱۰/۲۵ ژوئن ۱۸۹۳ (همانجا).

۶- همو به همان، ۱ ربیع الاول ۱۳/۱۳۱۰ سپتامبر ۱۸۹۳ (همانجا).

۷- علی اصغر دلال به امین الضرب، کرمانشاه (۱۸۹۳/۱۳۱۰)، همانجا.

درخواست «مسیو مادل» رئیس شعبه رژی مهر و موم کردند و برای «چند روز» در اختیار علی اصغر توتونفروش گذاشتند (۱). در ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ق) محمد صفی میرزا برکنار شد و باز «تنباکوی دخانی میان کوتی ماند» و «ابداً فروش» نرفت (۲). علی اصغر دلال دست از تنباکو شست و به خیال «عتبات» افتاد. در ۱۸۹۵ محمد علی خان اصفهانی نیز «از نوکری خارج» شد و به داد و ستد «قالی و تریاک و کتیرا» روی آورد (۳). هنوز تنباکو ها به انبار بودند!

در ۱۸۹۴ یعنی دو سال و نیم پس از کلنچار با رژی و دولت بود که بازوگانان از نوبه اندیشه برپائی شرکت ملی تنباکو، یا «کمپانی ایران» افتادند.

۱- همو به همان، ۲۳ ذیحجه ۱۳۱۱/ ۹ ژوئیه ۱۸۹۴ (همانجا).

۲- همو به همان، ۱ ربیع الاول ۱۳۱۱/ سپتامبر ۱۸۹۳ (همانجا).

۳- محمد علی اصفهانی به امین الضرب، کرمانشاه، ۶ شعبان ۱۳۱۱/ ۱۴ فوریه ۱۸۹۴ (همانجا)

۳- کمپانی ایران یا شرکت ترویج تنباکو پس از انحصار عثمانی از نو بازرگانان به اندیشه برپائی يك شرکت ملی افتادند، تا بتوانند مستقیماً با شرکت تنباکو كنار بیايند. به جای دولت طرف گفتگو با عثمانی باشند. نمایندگان شرکت تنباکو و رژی را از خرید از تنباكوكاران باز دارند. در این راه با برخی روحانیان، از جمله آقا محمد تقی نجفی همراه شدند، تا از مشکلات شرعی پیش گیری کنند. همچنین در جلوگیری از آزار و رقابت دولت، پاره ای از دولتمردان را در کار شرکت دادند.

از اسناد فرانسه چنین بر می آید که شاه این امتیاز «شرکت ترویج تنباکو» را که کمپانی ایران نام گرفت، به میرزا علی اصغر خان امین الدوله داد. آن وزیر در جهت پیشبرد کار با عثمانی و رژی، چندتن از کارکنان و وکلای رژی را از نو به کار گرفت. از جمله «آرنولد» حسابدار رژی (۱) را که يك دخترش در رشت همسر قونسول انگلیس بود و دختر دیگرش همسر «لومر» وکیل رژی در کرمان. نماینده انگلیس هم گواهی داد: «چند روز پیش صدراعظم محرمانه به من گفت که طرحی از سوی امین الدوله رئیس شورای دولت، به شاه پیشنهاد شده». اما شرط پذیرش این است که این شرکت نوین که به جهت «رواج کشت و داد و ستد تنباکو» برپا میشود با «رژی عثمانی» یعنی شرکت تنبک کار کند. امین الدوله اطمینان داشت که دولت ایران از برکت این شرکت «سالانه ۲۰۰/۰۰۰ لیبره سود» خواهد برد (۲).

شاه نخست طرح را پذیرفت. اما افزود که میباید با امین السلطان هم گفتگو شود. صدراعظم به نظرخواهی از نماینده دولت انگلیس برآمد و «عقیده شخص» وی را خواستار شد (۳). خود صدراعظم، یا به علت رقابت و دشمنی دیرینه با امین الدوله و یا به ظاهر و از روی ترس، خویش را تا اندازه ای دلنگران و اندیشناك نشان داد.

۱- دویالوآ به هانوتو، تهران ۲۱۰ ژوئن ۱۸۹۴/۱۶ ذیحجه ۱۳۱۱ (اسناد فرانسه).

هراس از آینده را بازگفت. ترسش از اینکه چه بسا امتیاز نوین نیز به درگیری های مذهبی بیانجامد. گرچه میدانست که آقا نجفی مجتهد توانمند و توانگر اصفهان، خود در راس بنیانگذاران شرکت بود. افزون براین، آن وزیر، که در آن روزها مغضوب انگلیس ها بود، چنین وانمود کرد که اگر «موافق طرح» نیست، از این روست که نمیخواهد انگلیس ها را برانجامد. گرین پاسخ گفت: اگر منظور اینست که آیا «دولت انگلیس کوچکترین احساس رشک دارد از اینکه يك طرح ایرانی جانشین طرحی میشود که انگلیس ها در آن با شکست روبرو شدند، باید اطمینان خاطر داشته باشند که از این بابت جای هیچگونه نگرانی نیست. دولت انگلیس آنچنان تنگ نظر نیست که بخواهد راه را بر پیشرفت ایران بریندد». با این همه و بدنبال همین رایزنی، گرین از هشدار سیاستمداران باز نایستاد و افزود: باید سنجید که آیا «براستی» برپائی این شرکت به سود «همگان» هست یا نه (۱). اما نماینده انگلیس میدانست، که در همین تاریخ که صدراعظم با او به انجمن نشست، کمپانی نوین میرفت به «صوابدید» بی سروصدای خود او پا بگیرد.

در ۸ فوریه ۱۸۹۴ (شعبان ۱۳۱۱) کمپانی ایران را در اصفهان بنیان نهادند. یعنی «انجمن شرکت عمومی تجارتی برای ترویج و ترقی متاع و زراعت تنباکو و توتون ممالك ایران» (۲) را براه انداختند؛ «به توسط موسسین شرکت» که عبارت شدند از: امین الضرب و حاجی آقا محمد صدر ملك التجار اصفهان، با «توجه» شاهزاده ظل السلطان، با «صوابدید» امین السلطان، با «مساعدت» میرزا علی اصغر خان امین الدوله، با «تصویب و اذن و امضای علما و فقهای کرام و مجتهدین فخام اصفهان» آقا محمد تقی نجفی.

سرمایه شرکت را «۲ میلیون قران» نوشتند. ۲ میلیون سهم تعیین کردند. هر سهم ۱۰۰۰ قران. آقا محمد تقی نجفی که خود سهامدار بود، مهر خود را پای «ورقه سهام»

زد و به تاکید برآمده که هر کس ۱۰۰۰ قران بدهد سهامدار شرکت خواهد شد و به مدت ۷ سال ۵٪ بهره دریافت خواهد کرد (۱). در یکی از گزارش های سفیر فرانسه حتی ریاست شرکت را از خود او دانسته اند و سند را به نام او آورده اند.

بهر رو سهامداران میبایست دست کم بیست سهم میخریدند. همچنانکه در برگ سهام آقاجنقی نوشته شده بود، تاکید رفت که سود سهامدار «در سال صدی پنج» خواهد بود و «دفاتر صدی پنج که در عرض مدت صادر خواهد شد بعد از تعیین انتفاع منافع موضوع، و باقی آن ادا خواهد شد» (۲).

باید توجه داشت که این شرکت نوین، بر خلاف نوشته برخی پژوهشگران، از جمله ابراهیم تیموری، ارتباطی با «کمپانی تجارتی مسعودیه محدودیه» ظل السلطان نداشت. اگر هم از شاهزاده نام برده بودند، بقول سفیر فرانسه از این رو بود که در اصفهان هیچ کار بدون خرسندی و یا شراکت او پیش نمیرفت. در باره پذیرش این شراکت، شاهزاده به صدر ملك التجار نوشت: «ما هم طالب این معنی هستیم... و در این کار شریک هستیم» و شما که حاجی ملك باشی و «رئیس این اداره اصفهان» هستی، میباید در «استحکام این اداره» کمال کوشش را بکاربری (۳).

دیر نپائید که خبر امتیاز و شرکت نوین به سفارت روسیه رسید. «سپیر» کارگذار سفارت به پرس و جو برآمد. دو یادداشت فرستاد. یکی برای امین السلطان و دیگری برای اعتماد السلطنه. از صدراعظم پرسیده بود: «آیا راست است که امین الدوله خیال دارد از نو رؤی را برگرداند» به ایران؟ امین السلطان به انکار برآمد. اما «گرین» باور نکرد. گرچه کارگذار روس صدراعظم را سخت «رنجیده خاطر» یافته بود (۴). اعتماد السلطنه نیز همراهی بود که: «صدراعظم را خیلی دلتنگ» دیدم. از

۱- دیوالوآ به هانوتو، ۲۱ فوریه ۱۸۹۴ (اسناد فرانسه).

۲- نگاه کنید به اصل سند در «پوست ها».

۳- ظل السلطان به حاجی محمد صدر ملك التجار اصفهانی، ۱۱ رجب ۱۳۱۱ / ۲۰ ژانویه

۱۸۹۴. (و تیموری، ص. ۲۲۹).

۴- گرین به کیمبرلی، تهران، ۱ ژوئن ۱۸۹۴ (اسناد انگلیس).

شاه شاکی بود... بویژه از امین الدوله که میخواست باز «مسئله تنباکو را در ایران رواج دهد و فتنه برپا کند (۱)».

یادداشت دوم سپیر را اعتماد السلطنه در روزنامه اش نقل کرده است. محتوایش کما بیش همان بود که برای امین السلطان فرستاد و گرین گزارش کرد. از این دست که باید شاه را هشدار داد که این امین الدوله «اصرار» دارد که امتیاز تنباکو را «باشیطنت فرنگی ها» از نو براه اندازد. گرچه شاه خواهد گفت: «ابتدا» دست فرنگی در کار نیست و صدر اعظم حاشا خواهد کرد که «چنین مطلبی» به گوشش نخورده، اما بیگمان «در زیر پرده جز همان کمپانی های فرنگی هیچ نیست و مقصود همان عمل انحصاریه سابق است» و سپیر حاضر بود «قسم» بخورد (۲) که ماجرا همین است و جز این نیست.

اعتماد السلطنه یادداشت را نزد شاه برد و خواند. «فرمودند: رأی تو چیست؟» وزیر پاسخ گفت: «جز اینکه انکار صرف فرمائید هیچ چاره نیست!» این گفته شاه را خوش آمد و «خیلی تمجید فرمودند». آنگاه آن وزیر با دل چرکینی نوشت: «اگر اینکار بدست امین الدوله سر میگرفت، به من وعده داده بود که ماهی صد تومان از کمپانی تنباکو مادام العمر برای من بگیرد... صد تومان در ماه بخودم ضرر زده ام و نمیدانم جلب محبت شاه و صدراعظم را نموده ام یا نه؟» (۳).

اختلاف تنها میان امین الدوله و صدراعظم نبود. در باب سهام و یا شیوه کشت و داد و ستد، بازرگانان با دولتمردان همراهی نبودند. یکی اینکه امین الدوله بر آن بود که بازرگانان به کنار، دیگران هم بتوانند اگر خواستند بهم بخرند. چه «از دایره تجارت و چه غیرتجارت» (۴) به اعتقاد او هنوز «این میزان ها» بسنده نبود. پس میباید

۱- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، یاد شده، یادداشت ۲۰ ذیقعد ۱۳۱۱/۲۷ مه ۱۸۹۴، ص. ۱۰۹۴.

۲- همانجا، ۲۲ ذیقعد ۱۳۱۱/۲۹ مه ۱۸۹۴، ص. ۵-۱۰۹۴.

۳- همانجا، ۲۳ ذیقعد ۱۳۱۱/۳۰ مه ۱۸۹۴، ص. ۱۰۹۶.

۴- امین الدوله به امین الضرب، شعبان ۱۳۱۱/ ۱۸۹۴ (آرشیو امین الضرب).

يك كاسه كرد و بى صدا» (۱).

خیال بازرگانان این بود که دستکم به یاری این شرکت زبان دیدگی ها راجبران کنند. از این رونمی خواستند کار از دست خودشان بیرون برود. امین الضرب برنامه ای نوشت و طرحی در چگونگی کار ارائه داد. نظرش این بود که تنباکوکاران و تنباکو فروشان تا مدتی دست نگهدارند، تاشرکت تنباکوی عثمانی نتواند از طریق رژی خرید کند. آنگاه که ازگرده فرنگیان رها شدند، دنباله داد و ستد را بگیرند.

پس در همان ماه شعبان ۱۳۱۱/فوریه ۱۸۹۴ که شرکت میرفت پا بگیرد، گماشتگان امین الضرب تنباکوی اصفهان را به بهانه «کمپانی انحصار» نوبن یکجا انباشتند و به رعیت هم دستور رفت «تنباکو نکارند» (۲). این تنها راهی بود که شرکت تنبک را از اجرای قرارنامه خود با دولت باز میداشت. بنا شد تنباکوی اصفهان را در اختیار ملك التجار بنهند تا انبار شود و «بدون اطلاع او جابجا نکنند».

بازرگانان از این طرح پشتیبانی کردند. حتی تنباکو فروشان ساکن استانبول هم به پیشواز رفتند و گفتند: «این فقره ثمرات کلی خواهد داشت» (۳). گویا فرنگیان شکایت بردند و دولت را زیر فشار گذاشتند و بدست دولتمردان کشت تنباکو را تحمیل کردند. زیرا توتونکاران اصفهان، یا به القای بازرگانان و یا در به آمد خود، تومار دادند که «حکومت آنها را مجبور مینماید که زراعت تنباکو کنند و زراعت دیگر ننمایند. مراتب به خاکپای همایونی رسید. امر و مقرر فرمودند: جایز نیست احدی را مجبور به زراعت یکنوع محصول بکنند. هرکس میخواهد زراعت کند هرکس میخواهد زراعت دیگر نکند. نباید کسی را مجبور به يك زراعت کرد» (۴).

همه این کارها خلاف رای امین الدوله بود. وی نخست طرح امین الضرب را زیر

۱- همانجا.

۲- دیوالوآ به هانوتو، ۲۰ فوریه ۱۸۹۴ (اسناد فرانسه).

۳- جواهری زاده به حاجی محمد حسین (امین الضرب ثانی)، استانبول، شوال ۱۳۱۱/آوریل ۱۸۹۴ (آرشبو امین الضرب).

۲- میرزا نصرالله خان مشیرالدوله به ولایات (همانجا)..

پرسش برد که «گرچه همت حضرات تجار قابل تحسین» است، ولی «ترتیب عمل و فصول خیلی غلط دارد». به مثل، اینکه بازرگانان میگویند، باید چندی دست از کشت و داد و ستد شست، از نظر آن وزیر کاری بود نابهنگام. برعکس، میبایست «تجار و مامورین ما» در هر جا خریداری کنند. اما «به جای ارزان خری»، بهتر آنکه «به قیمت اعلی و شرط مناسب» بخرند. مشروط بر اینکه تنباکو «خوب عمل» بیاید. بدینسان توتونکار «تشویق و تحریص» میشود. افزون بر آن «زراعت هم رواج کلی» می یابد (۱).

دیگر اینکه «قدغن چند ساله که نکارند غلط است». زیرا که غرض ما «ترویج زراعت و تجارت تنباکو است و نه ترك آن». از این رو بازرگانان نباید «هیچ نزدیک این خیال برونند» که زیان بار است. زیرا چیزی که «متروک ماند» مردم چیز دیگری را جانشین میکنند و «عوض آن را» می یابند (۲). غمیدانیم این درگیری به کجا کشید. این را میدانیم که تنباکو کاران و تنباکو فروشان پشت سر امین الضرب و بازرگانان ایستادند.

اما گزینش اصفهان به عنوان نشستگاه کمپانی، یکی از این روی بود که تنباکوی اصفهان صادراتی و باب استانبول بشمار میرفت. دیگر اینکه چنانکه دیدیم، نمایندگان شرکت تنبک در این شهر در کار خرید بودند. مهم تر از همه، امید به پشتیبانی آقا نجفی داشتند که چه در برابر رژی و چه در برابر دولت بایستد.

به گفته برخی از بازرگانان، در رو در روئی با این مشکلات، رژی کوشید تنباکو را در خود عثمانی به عمل آورد و نشد. از استانبول گواهی دادند: چون «خداوند تبارک و تعالی» چنین خواست که «تنباکوی اصفهان را در خود اصفهان، يك سير او را هم نشود کشید» و چون «تن شام در خاک روم» مصرف نداشت، پس کار رژی «لنگ» ماند. خواست در «شامات تنباکو بکارد» و کارش نگرفت. اکنون «عباس

۱- امین الدوله به امین الضرب، یاد شده.

۲- همانجا.

رضا» نامی که از «غره اولّ تجار» و «شیعه» بود، برآن شد که تنباکوی اصفهان را «بهر قیمت که بگویند بخرد». به خاك عثمانی برساند و در شامات بفروشد (۱). از این نامه هم بر می آمد که هنوز رژی و شرکت تنبک سرسختانه با بازرگانان در کشاکش و رقابت بودند.

يك نظر هم این بود که شرکت نوین تنها به خرید تنباکوی اصفهان بسنده نکند. «تنباکوی کاشان و شیراز را هم» بخرد، تا اداره رژی عثمانی نتواند، خودسرانه نماینده بفروشد و «رفع احتیاج خود را از کاشان و شیراز بکند» (۲). بلکه گزیری نداشته باشد از اینکه مال را یکسره از خود تجار خریداری کند. اکنون «کمیپانی ایران» از نو بازرگانان برون مرزی را امیدوار کرد. جواهری زاده از استانبول جویای چگونگی کار شد: «مرقوم بفرمائید مخلصان هم مطلع باشیم و تبریک میگوئیم جنابعالی را که به عالم انسانیت و ملت، مظهر خدمات بزرگ شده اید. خداوند موفق بدارد» (۳).

برگ های سهام رابه جهت تنباکو فروشان استانبول نیز فرستادند. همچنین خواسته شد که از بابت «پیش فروش تنباکو» با رژی عثمانی از در گفتگو درآیند. جواهری زاده از سوی همکاران پاسخ داد: «قصوری» نخواهد بود. اما آخرین «رژی شخص» که نیست. نمیتوان غیر رسمی و خصوصی از درگفتگو درآمد. «قومپانیه است و مرکب از افراد و سهام». میبایست نخست «قونطرات» و قرارنامه بست. «مقدار تنباکوی» کنترات را برآورد کرد. آنگاه بازرگانان استانبول واسطه خرید و فروش بشوند. جواهری زاده به مدیران شرکت پیشنهاد کرد که: شما «به این جانبان اجازه بدهید و ما با اطمینان اجازهء شما به رژی تامینات بدهیم که فلان مقدار تنباکو را میرسانیم (۴). یعنی، واسطه خود ما باشیم..

۱- حاجی علی اصفهانی به امین الضرب، شام (دمشق)، ۲۳ صفر ۱۳۱۲/۲۶ اوت ۱۸۹۴ (همانجا).

۲- جواهری زاده به امین الضرب، آوریل ۱۸۹۴، یاد شده (همانجا).

۳- همانجا.

۴- همو به همان، استانبول، ۷ ذیقعد ۱۳۱۱/۱۴ مه ۱۸۹۴ (همانجا).

از بابت میزان تنباکوئی که میبایست به استانبول فرستاده شود، نظر امین الضرب این بود که سالیانه «۱۵/۰۰۰ کیسه» به گردن بگیرند، پس است. جواهری زاده یادآور شد: زمانی که رؤی تنباکوی ایران در کار بود، سالانه «۱۰۰/۰۰۰ کیسه» به ممالك عثمانی بار میشد. قرار رؤی ایران هم با رؤی عثمانی این بود که سالانه «چهار ملیون کیلو» تنباکو «وارد حدود عثمانی» بنماید و گمرک دریافت دارد. وانگهی پیش از برپائی رؤی هم باز «همین مقدار تنباکو» به ترکیه میرسید. پس «شرکاء قومپانیه» نوین ایران باید بسان رؤی «در صدد برآیند که قرار داد محکمی» ببندند و بیشتر تنباکو بفروشند. اگر هم شنیده اند که روس ها در خاک عثمانی درکار کشت تنباکو هستند، درست، اما این کار «چهار سال» میخاهد تا «مقدار کافی» به عمل آید (۱) و هنوز وقت هست.

از آنچه تاکنون آوردیم، چنین بر میآید که این اقدامات بازرگانان خودسرانه مینمود و با قرارنامه سپتامبر ۱۸۹۲ دولت ایران با شرکت تنبک یا رؤی عثمانی همخوانی نداشت. زیرا در اینجا بازرگانان به تنهایی و بدون اینکه دولت پا در میان نهد، دست به کار گفتگو با شرکت تنبک شده بودند. چنین بود که افزون بر جواهری زاده، عبدالحسین اصفهانی به نمایندگی از سوی شرکت تنباکوی ایران، با مدیران شرکت تنبک به انجمن نشست کرد یا بقول خودش «چندین دفعه و به چند رنگ و لباس» به دیدار «مدیر قومپانیه» یعنی «زوجیب» رفت که در بخش پیشین به تفصیل از او یاد کردیم. پیشنهادش اینکه: ورود تنباکو و «عمل گمرک با حقیرباشد» (۲). زوجیب نخست قول مساعد داد و گفت: «میدانیم و اطلاع کامل داریم که در ایران فروش تنباکو را انحصار کرده اید» (۳) و در این راه شرکت نوینی بر پا داشته اید. اما دریاب اینکه از این پس شرکت تنبک میباید جمله تنباکو را از تجار ایرانی بخرد،

۱- همانجا.

۲- عبدالحسین اصفهانی به امین الضرب، استانبول، ۲ صفر ۱۳۱۲/ ۵ اوت ۱۸۹۴ (همانجا).

۳- همانجا.

باید «چندی صبر» کرد تا «دست قومپانیه خالی» بشود و دیگر اینکه، از این پس با ما در نیفتید و «قومپانیه ایران و قومپانیه ما را به يك چشم نگاه کنید» (۱).

این «صبر» که زوجیب پیشنهاد میکرد، ازچند بابت بود. یکی اینکه بهای تنباکو پس از برچیده شدن رژی رو به کاهش میرفت. دیگر اینکه از پی ناخوشی ویا و پوسیدن انبارها، یعنی نرسیدن تنباکو به عثمانی «اکثر مردم ترکیه کشیدن تنباکو را ترك» کردند. دیگر اینکه بیگمان به گوش شرکت تنبک رسیده بود که بازرگانان ایران توتونکاران از کشت تنباکو منع کرده بودند. دیگر اینکه رژی در عدم اعتماد به بازرگانان، بهتر میدانست با دولت ایران کنار بیاید. چه بسا کمپانی ایران به این نکات توجه داشت که پیشنهاد میداد از میزان تنباکوی صادراتی به ترکیه کاسته شود. مدیر شرکت در انتظار گشایشی نوین، پاسخ سر راست نمیداد و سر میدواند.

باردیگر که عبدالحسین اصفهانی با زوجیب دیدار کرد، وضع را نابسامان و دگرگون یافت. زوجیب درآمد که: «ما بهیچوجه من الوجوه تنباکوی اصفهان را لازم نداریم. اولاً خودمان در اصفهان و سایر جاهای ایران آدم های مخصوص داریم که هر وقت تنباکوی اصفهان و غیره جهت قومپانیه ما لازم شود، تلگرافاً خبرمیدهم، فوراً به قیمت ارزان از زارعان تنباکو خریده ارسال می نمایند» (۲).

مهم تر اینکه زوجیب راست یا دروغ، مدعی شد که «همه روزه از تجار معتبر» اصفهان نامه میرسد که «فلان قدر تنباکو» در دست داریم، اگر خریدارید «به آدم های خودتان» بگوئید، بیایند و بخرند و ببرند. دیگر اینکه «ما چون تنباکوی اصفهان زیاد در دست داریم، طالب نمیشویم» (۳). پس نیازی به شماها نداریم.

اکنون بر عبدالحسین اصفهانی آشکار بود که شرکت تنبک خودسرانه و «آزادانه» از ایران تنباکو میخرد و به بیرون صادر میکرد. نوشت: «آنچه خواستم بدانم» این

۱- همانجا.

۲- همو به همان ۲۰ ربیع الاول ۱۳۱۲/ ۴ سپتامبر ۱۸۹۴ (همانجا).

۳- همانجا.

بود که چرا «در مجلس های سابق» زوجیب به لحن و شیوه دیگر سخن میگفت. «چیزی نفهمیدم!» تنها پاسخش اینکه: «دیروز آنطور میگفتم، امروز اینطور میگویم». اکنون بنا بر «مقاله نامه که با دولت ایران نموده و در دست داریم، در کمال آزادی» آنچه بخواهیم میخریم (۱). آیا دولت ایران با همه اینکه مهر تأیید بر کمپانی ایران زد، از پشت سر به زد و بند با شرکت تنبک برآمد؟ نمیدانیم.

امادر باب آن کسی که زوجیب «نماینده ما» در اصفهان میخواند، گویا این شخص همان «مک گروئر» (*) بود که عبدالحسین اصفهانی نامش به صورت سخت ناخوانا آورده است. امروز میدانیم که شرکت تنبک عثمانی در اصفهان سه نماینده داشت. یکی همین «مک گروئر» بود که به زمانه رژی، نماینده تالبوت در اصفهان بود و دیگری «گرومر» که معین التجار از او نام میبرد و دیگر «گراند جین» و یا «گرانژان» * که در ۱۸۹۴ از سوی رژی عثمانی به ایران آمد.

این خود شگفت انگیز می نمود که سه سال پس از برچیده شدن رژی، نمایندگانش هنوز در اصفهان دست به خرید داشتند. مک گروئر را بازرگانان نیک می شناختند. در باره اش عبدالحسین اصفهانی نوشت: «آدم تیز هوش و دانا می باشد. اسم جمیع دهات اصفهان را یکان یکان میداند. قدری هم فارسی میداند. از قراری که معلوم شد سابق در طهران در قومپانیه رژی ایران بوده» (۲). دومین نماینده، گرانژان* «بازرس بانک عثمانی» بود (۳). پیش تر، ما از این بانک چند ملیتی که بیشتر سهامش در دست فرانسویان بود، یاد کردیم. در ۱۸۹۵ این نماینده را در اصفهان و در گفتگو با ظل السلطان می بینیم. انگیزه این سفر «قرارتنامه نوینی» بود، از بابت داد و ستد تنباکوی اصفهان (۴). دور نیست که شاهزاده که خود «شرکت مسعودیه» را بر پا

۱- همانجا.

*- Macgrower.

*- Grandjean.

۲- عبدالحسین اصفهانی به امین الضرب، استانبول، ۴ سپتامبر ۱۸۹۴ (یاد شده).

۳- دوران به کیمبرلی، تهران، محرمانه، ۱۴ فوریه ۱۸۹۵ / شعبان ۱۳۱۲ (اسناد انگلیس).

۴- دیالوآ به برتوله، تهران، ۵ مه ۱۸۹۵ / ذیقعد ۱۳۱۲ (اسناد فرانسه).

کرده بود که دور از چشم کمیانی با ترکیه در داد و ستد بوده باشد. رفته رفته کار بر بازرگانان ایرانی در استانبول هم تنگ آمد. نوشتند: «قومپانی رژی که از دولت عثمانی امتیاز انحصار تنباکو را درممالك عثمانی گرفته... به شخصه واسطه مباشر این عمل شده و به این واسطه کار را از دست اصناف تنباکو فروش ایرانی تا یکدرجه بیرون آورده و هم تجارت تنباکو را جهت تجار لغو کرده و برای ایرانی ها موجب خسارت بسیار شده و میشود» (۱).

بزودی آشکارشد که شرکت تنبک، همزمان با گفتگو با بازرگانان، برای دست و پا کردن قرار نامه نوینی با دولت ایران، «۱۸/۰۰۰ لیره پیشکش» (۲) برای ناصرالدین شاه آماده کرده بود. در ۲۷ آوریل ۱۸۹۴ از نو آمدند و قرارنامه نوینی با عثمانی بستند و تجدید عهد کردند. بانک عثمانی پیشنهاد وام نوینی را به ایران داد، برابر با ۲۵ میلیون فرانک. بنا شد در ازای آن دولت ایران گمرکات ایران را به گرو نهد. وکیل بانک به طهران آمد و تا اندازه ای با دولت ایران به توافق رسید. اما مشکلات زیادی بر سر راه بود. خیالشان این بود که که بانک نوینی براه اندازند که همانند بانک شاهی صادرات تنباکو به عثمانی را عهده دار شود. برای این کار «جان کاستلی»^{*} را در نظر گرفتند که پیش تر نمایندگی بانک شاهی را در تبریز داشت، اما چون با ژوزف رابینو نساخت و کار به درگیری کشید، از بانک شاهی کناره گرفت و اکنون درکار خرید و فروش فرش بود.

بر سر تنباکو قرار نهادند، روی ۲ میلیون کیلو تنباکوی صادراتی به ترکیه، از هرکیلو «۱۰ پارا» گمرک ستانده شود. اما اگر میزان صادرات از ۲ میلیون بگذرد، ۱۵ پارا پرداخت شود. دولت عثمانی تنخواه دومیلیون کیلو را به اقساط بپردازد و اگر میان دولت ایران و شرکت اختلاف پیش آید، میانجی دولت فرانسه باشد (۳).

۱- عبدالمجید جواهری زاده به امین الضرب، استانبول، ۵ ذیقعه ۱۳۱۳/۱۸ آوریل ۱۸۹۵.

۲- دیوالوآ به برتوله، تهران، ۳ آوریل ۱۸۹۵/شوال ۱۳۱۲ (اسناد فرانسه).

*-Jhon Castelli.

۳- همو به همان، تهران، ۵ مه ۱۸۹۵؛ ذیقعه ۱۳۱۲ (اسناد فرانسه).

اکنون که سخن از سازش دوباره با دولت ایران میرفت، زوجیب رئیس شرکت تنبک، تهدید میکرد که اگر بازگنان از روانه شدن تنباکوی شرکت جلوگیری کنند، شرکت نیز از پرداخت تنخواه «اقساط» قرارنامه آوریل ۱۸۹۲ به ایران خود داری خواهد ورزید. نیازی به یادآوری نیست که دولت ایران این اقساط را جهت پرداخت وام بانک در نظر داشت. پس هشدار را جدی گرفت و به دنبال هشدار زوجیب، شاه از امین السلطان رایزنی خواست و سپس به تهدید بازگنان برآمد. تا جایی که اعطای امتیاز کمپانی ایران را هم حاشا کرد که: «این کمپانی ایران در اصفهان کی است، این اسم کی را داده؟ و هر که هستند «فضولی کرده اند» و باید که ظل السلطان «پدر آنها را که مانع حمل تنباکو شده اند، آتش زده و تنباکوی ابتیاعی کمپانی اسلامبول را روانه نماید. این چه حرکتی است که مانع حمل تنباکوی اسلامبول شده، باعث ضرر دولت و گفتگوی دولتی میشوند... باید پدر آنها را سوزاند... باید اقلاده نفر تاجر را به دست میر غضب داد که سر آنها را ببرد» (۱).

امین السلطان که خود شریک کمپانی بود، یا از ترس و یا برای رد گم کردن وانمود کرد که ورقه سهام را «شرکت مسعودی» یعنی ظل السلطان انتشار داده. همین دروغ امین السلطان، ابراهیم تیموری را هم به اشتباه انداخته و کمپانی ایران را با شرکت مسعودیه یکی دانسته (۲). وحال آنکه خود شاهزاده نوشت که این کمپانی نه تنها ربطی به شرکت مسعودیه نداشت، بلکه به کمک خود صدراعظم برپا شد و دیگر اینکه «رئیس کمپانی... حاجی محمد ملک التجار است و باید آنچه تنباکو از اصفهان حمل میشود به اطلاع حاجی ملک باشد» (۳). ما نیز اسناد و شرکای کمپانی را بدست دادیم.

افزون براین شاه در تلگراف رمز از شاهزاده هم پرسیده بود: «این کمپانی تنباکوی ایران کدام پدر سوخته و کدام زن قحبه است؟» در پاسخ به تلگراف

۲- تیموری، یاد شده، ص. ۲۲۵.

۲- همانجا.

۳- همانجا، ص ۲۲۹.

ظل‌السلطان نامه خود را به حاجی ملك، مبنی بر شراکتش در همین کمیانی برای شاه فرستاد، که نوشته بود: «چون تشکیل و انعقاد این اداره اسباب مزید آبادی ولایت و مملکت است، ما هم طالب این معنی هستیم ... و این شرکت را قبول نمودیم و در این کار شریک هستیم» (۱). سرانجام امین‌السلطان هم به اعتراف آمد که این کمیانی را «امین‌الدوله و تجار» برآه انداختند. البته من گفتم: «منافی قرارداد دولتی است». ناصرالدین شاه به خوبی میدانست که این دو شرکت یکی نبودند. چنانکه در پاسخ امین‌السلطان پذیرفت که: آری «این کتابچه و این نوشته چاپی» (۲) و این کاغذ و نوشتجات را پارسال امین‌الدوله و حاجی محمد حسن امین‌الضرب به حضور آورده و تمام را خوانده و عرض کردند. شما هم اطلاع داشتید ... ما گفتیم این کار صحیحی نیست و نباید بشود ... شما از این فقره مستحضر بودید و میدانستید این کار منافی قرار داد رژی اسلامبول است ... چرا گذاردید که این کار پیشرفت کند» (۳).

اما خشم شاه بیشتر متوجه امین‌الضرب بود و همه چیز را زیر سر او میدانست. در نامه اش به امین‌السلطان (۲ سپتامبر ۱۸۹۴)، تهدید میکرد که میبایست «توی دهن» صاحبان کمیانی ایران، بویژه امین‌الضرب و حاجی ملك زد. باید دولت اموال اینها را بگیرد. «خیلی به حاجی ضرب بزنید و بگوئید با این حرکت و اعمال سفیهانه شما، وقت است که دولت بکلی از شما صرفنظر نماید و اگر در این مقدمه ضرری به دولت وارد آید، صریح میگوئیم که تمام را از حاجی محمد حسن و حاجی آقا محمد (صدر)، دولت خواهد گرفت» (۴) و الی آخر.

نیز شاه تصریح کرد که هرچه زودتر تلگراف به رژی عثمانی فرستاده شود که «اگرهم اشکالی در حمل تنباکو بوده، رفع شد... و ابدأ برای این حرفها تعویقی در

۱- همانجا.

۲- برای آن ورقه چاپی نگاه کنید به پیوست ها.

۳- تیموری، ص ۲۲۸.

۴- همانجا.

۵- همانجا.

قسط دولت نیندازد» (۱).

در ماه مه ۱۸۹۵ بود که سفیر فرانسه گزارش داد: «طرح بانک رفته رفته جا افتاده، آقای کاستلی به تبریز رفته تا خانواده اش را بیاورد» (۲). گویا سهامداران نام امین السلطان را هم در میان خود جا داده بودند. اما چون «دوران»^{*} نماینده دولت انگلیس به اعتراض آمد و آن وزیر خود را کنار کشید.

دیگر اینکه کاستلی نتوانست با بازرگانان بویژه با امین الضرب و ملک التجار کنار بیاید. این دو خود طرح بانک داشتند، چنانکه در ۱۸۹۷، «بانک پارس» را در شیراز و بوشهر آراستند، و اشاره خواهیم داد. در باره طرح بانک نوین دولت ایران روی خوش نشان داد. اما هنگامی که کاستلی به تهران رسید و خواست دست به کار شود، حاجی امین الضرب و بازرگانان را بر سر راه خود یافت. کاستلی میخواست حجه ای در کاروانسرای امیر که «مرکز کار تجاری» بود، کرایه کند (۳) و حاجی محمد حسن تن غیداد و کارشکنی میکرد. از نامه های کاستلی به امین الضرب، میتوان به میزان این دشمنی و کارشکنی تجار پی برد. کاستلی نوشت: «چندین دفعه من به حجه شما آمده و خواهش کردم که در عمل اجازه بانک تجاری که خیال داریم، همراهی نمائید. ولی هردفعه جواب های شما از روی طفره و تعلل بود. حتی بعضی اظهارات ناشایسته هم نمودید. چون میل من این بود که این کار را به اتمام رسانم، اهمیتی به این اقوال نگذاردم» (۱).

کاستلی به حاجی گفته بود: «این کار در دست شماست». و حاجی پرخاشگرانه پاسخ داده بود: «البته کار دردست من است، بلکه اختیار ایران در دست من است.

۱- همانجا.

۲- دوبالوآ به برتوله، تهران ۵ مه ۱۸۹۵/ذیقعه ۱۳۱۲ (اسناد فرانسه).

*-Mortimer Durant.

۳- کاستلی به امین الضرب، ۲ جمادی الثانی ۱۳۱۳/۲۱ نوامبر ۱۸۹۵ (آرشیو امین الضرب)

۴- همانجا.

بخواهم انجام میدهم، نخواهم نمیگذارم انجام بپذیرد» (۱).

سرانجام امین الضرب ده روزی مهلت خواست. اما باز پاسخی نداد. کاستلی پرخاشگرانه نوشت: «پس چون شما مختار کل مملکت هستید، و همه کارها بسته به میل شماست، لهذا لازم است در این باب به شما اظهار نمایم که اولاً شما به گرات به تبریز به من نوشتید و اصرار داشتید که من هرچه زودتر به طهران بیایم که کارهای بانك را شروع کنم و نوشته بودید که ریاست آن بانك در عهده شما، یعنی اینجانب خواهد بود. من به عجله کارهای خود را تمام کرده به طهران آمدم و به شما اطلاع دادم که برای شروع کردن کار بانك حاضر هستم. ولی تنها درجه تعجب را بهم رساندم وقتی از لفظ شما شنیدم که گفتید: شما چرا آمده اید؟ کارها چندان رواجی ندارد و از این قبیل حرف های مایوسانه زدید» (۲).

نمیدانیم چرا در آغاز کار امین الضرب روی خوش نشان داد. بهر رو در پایان کار خاطر نشان کرد که با فرنگی نمیتواند کار کند. کاستلی خشمگین نوشت: «شما جسارت را به درجه ای رساندید که در خصوص من و در حضور ژنرال شیندلر ملامت و مذمت سخت از تمام فرنگی ها کردید و من به شما جواب ندادم» (۳).

کاستلی از بابت ضرابخانه هم گله مند بود که: «خسارت کلی که پارسال در عمل ضرابخانه به ما زدید. معلوم میشود که قصد شما از شراکت در این بانك فقط محض این بوده که در عهده شما باشد» (۴). بهر رو کار سر نگرفت. کاستلی چهار ماه در تهران سرگردان ماند و برا شد که برود و کنترات خود را که با پادرمیانی شیندلر در سفارت آلمان امضا شده بود، پس بگیرد. گرچه به حاجی هشدار میداد: سرانجام «صدراعظم از حيله های شما مطلع خواهد شد» و به آسانی درخواست دریافت که

۱- همانجا.

۲- همانجا.

۳- همانجا.

۴- همانجا.

«وقتی ما مشغول ترکیب و تشکیل بانک بودیم، شما آنجا مشغول تفریح و حيله بودید!»!

اما از بابت تنباکو، در سال ۱۸۹۶ نه بازرگانان و نه فرنگیان هنوز نتوانسته بودند باهم برآیند. از این پس فرنگی نه میتوانست با بازرگانان کنار بیاید و نه میشد آنان را کنار بزنند. یا به قول تنباکو فروشان استانبول، رژی دانسته بود که نمیتواند «خود از عهده برآید و این کار را بدخواه پیش ببرد». قرارداد با دولت ایران، بدون همکاری تنباکوفروشان، کاری از پیش نمیبرد. پس آمدند و از نو، دوماه پیش از کشته شدن ناصرالدین شاه، «طالب» شدند که عمل تنباکو را، چه از بابت خرید در ایران و چه فروش در استانبول «به عهده تبحار معتبر ایرانی بگذارند» (۱).

بازرگانان امیدوار شدند. باریگر با شرکت تنبک به انجمن نشستند و «تکلیف کردند... که فروش مال منحصر به ایرانی باشد و سر قفل دکاکین آنها که مهمور است، دو دفعه برقرار شود». زیرا جمعی که «از این معنی نان» میخوردند چند سالی است که دست از کار کشیده اند و میباید «دوباره سرکار بیایند». جواهری زاده از امین الضرب «صلاح و مصلحت» میخواست، بدین معنا که «چگونگی را قلمی» کند تا «اقدام شود» (۲).

میشد گفت که طرح «يك يا دو قومانیه» نوین جان گرفته بود. این بار بنا شد نشستگاه شرکت در خود استانبول باشد. بازرگانان ایرانی انجمن کنند. «سرمایه کافی» پیش کشند. «اسهام واسناد» به میان آورند. مبلغی سالانه «چه برای فرع سرمایه و چه برای تأدیه اصل سرمایه» در نظر گیرند. رقم «گمرک تنباکو» در ایران را تعیین کنند. سپس با رژی عثمانی از در گفتگو درآیند. چشم اندازشان این بود که «این قومپانیه، تنباکو را در ممالك عثمانی میتوانست خیلی ارزان بفروشد. هم حق گمرک را بدهد، و هم حق رژی را، و هم مصارف وارده را تماماً پرداخته، بلکه از آن منافع کلی

۱- عبدالمجید جواهری زاده به امین الضرب، ۱۴ شوال ۱۸۹۶ / ۱۴ شوال ۱۳۱۳، پرونده شماره

۱۷ (همانجا).

۲- همو به همان، ۳ ذیقعد ۱۳۱۳ / ۸ آوریل ۱۸۹۵ (همانجا).

برده باشد». پس این خود میتواندست خدمتی باشد «به وطن»، به «زارع» (۱) و به دیگران.

اکنون بازرگانان استانبول آماده شدند که نقش میانجی را میان رؤی عثمانی و تنباکو فروشان ایفا کنند و فروش را بر عهده شناسند. جواهری زاده امید داشت خود «تشکیل وتاسیس و مقاوله و مذاکرات با قومپانیه» را به گردن بگیرد و نیز از اسهام بقدری که لایق باشد» بردارد. جان کلام اینکه: اگر آن قومپانیه «خلاف شرع نیست» بهتر آنکه هرچه زودتر پا بگیرد تا بتواند «تنباکو را از ایران بیآورد و در عثمانی بفروشد» (۲).

ده روز پس از نوشته شدن این نامه ناصرالدین شاه کشته شد و مظفّرالدین شاه روی کار آمد. جواهری زاده هنوز امیدوار بود که: «احتمال دارد امتیاز تنباکو را بکلی از کمپانی گرفته باشیم... خیال داریم شرکتی تشکیل شود. یکصد هزار تومان سرمایه گذارده شود... در مذاکره هستیم» (۳).

از رای امین الضرب آگاهی نداریم. اما از پاسخ جواهری زاده درمی یابیم که حاجی دلنگران بود و تجار را از همکاری با رؤی و فرنگی «شیطان» می پرهیزاند. در پاسخ، همکارش اطمینان میداد که: «بناست رؤی ابدأ مداخله نکند» و آماده است که «تمام انحصار را بکلی بدهد» به دست تجار. حتی اگر پیشتر ها، برای فروش این انحصار ۸۰/۰۰۰ تومان میخواست «حالا به ۷۰/۰۰۰ تومان راضی شده اند». بناست، معادل «یکصد هزار لیبره، تنباکوی موجودی را واگذارند به این قومپانیه جدید». این هم گفته شد که سران شرکت تنباک از قرارنامه ای که با دولت بسته بودند چندان دلخوشی نداشتند، زیرا نتوانستند «کاری از پیش ببرند» (۴).

امین الضرب سر انجام پذیرفت «داخل کار» شود. اما دو پیشنهاد داد. یکی اینکه

۱- همانجا.

۲- همانجا.

۳- همو به همان، ۱۷ ذیحجه ۱۳۱۳/۶ مه ۱۸۹۶.

۴- همانجا.

سرمایه اولیه ۵۰/۰۰۰ لیره عثمانی باشد، که پذیرفته نشد. پاسخ این بود که کافی نیست. «لااقل باید یکصد هزار لیره سرمایه گذارد» (۱). دوم اینکه تجار بپذیرند مانند قرارنامه پیشین، سالی «۵۰۰۰ تومان به دولت» ایران بدهند. بهر رو بنا شد تجار ۷۰/۰۰۰ تومان کارسازی کنند و «قنطرات» ببندند. نیز خرسند بودند از اینکه میرفتند سرانجام «این تجارت بزرگ را از دست فرنگی و اجانب گرفته» به دست بازرگانان ایرانی بسپارند (۲). باهم کنارآمدند و قرارداد بستند. مجملش اینکه:

۱- مبلغ ۴۰/۰۰۰ لیره به دولت عثمانی پرداخت شود، در چهار قسط. در آغاز هر سه ماه ۱۰/۰۰۰ لیره و علاوه براین ۳۵/۰۰۰ لیره هم «به کومپانیه رژی» عثمانی داده شود.

۲- کومپانی رژی سالی ۶۰۰۰ لیره به دولت ایران بدهد «به موجب قونطوراتی که نموده است».

۳- مبلغ ۷۰۰۰ لیره نیز به «مصرف هیأت اداره» برسد.

۴- «الباقی» میماند: ۲۲۰۰۰ لیره که این مبلغ را می بایستی به ۴۰۰/۰۰۰ لیره عثمانی بدل کرد و کمپانی در «مقابل این قرض سالی ۲۲۰۰۰ لیره که باید به صاحبان اسهام بدهد، سالی صدی پنج میشود. این سالی صدی پنج را اگر بابت اصل تنخواه محسوب نماید، در ظرف مدت بیست سال اصل تنخواه را پرداخته و فرع تنخواه را صاحبان سهام» دریافت خواهند کرد.

«طریق تشکیل کومپانیه ایرانی» هم به قرار زیر بود:

- سرمایه کمپانی «یکصد هزارلیره عثمانی باشد و کمتر از این نمیشود». زیرا برفرض اگر با مبلغ پیشنهادی امین الضرب، کمپانی بر پا شود «رژی در مقابل این

۱- همانجا.

۲- همو به همان، ۵ ربیع الثانی ۱۳۱۴/۱۵ سپتامبر ۱۸۹۶ (همانجا).

سالی ۷۵/۰۰۰ لیره که باید بگیرد، به آن کمیانی که سرمایه اش ۵۰/۰۰۰ لیره است، اطمینان نخواهد کرد.»

- این ۱۰۰/۰۰۰ لیره سرمایه به « بیست هزار سهم منقسم » شود. هر سهم برابر با ۵۰ لیره عثمانی. بازرگانان ترکیه « بقدر ۴۰/۰۰۰ سهم » را گردن گرفتند. البته « سایرین اشخاص » هم بودند. امید کمیانی این بود که در خود ایران هم بازرگانان ۶۰/۰۰۰ لیره سهم بخرند. تازه اگر هم میخواستند « ازتجار اجنبی و فرنگ » هم دخیل کار کنند، چه بسا « زیاده از اینها » سهم میشد فروخت. گرچه در مرحله نخست، میبایست « منافع این کار عاید تجار ایرانی بشود ».

در تخمین « صورت دخل و خرج » کمیانی به این نکته مهم توجه شد که در سال های پیشین و بنا « بر دفاتر گمرک »، هر سال برابر با ۴/۰۰۰/۰۰۰ کیلو تنباکو « که هشت کروور باشد »، مال اصفهان و کاشان و شیراز « در کل ممالك عثمانی مصرف » میشده. اما از هنگامی که رژی راه افتاد، این میزان اُفت کرد و به ۱/۰۰۸/۰۰۰ کیلو رسید. سبب این بود که رژی به عهد خود وفا نکرد. به جای اینکه در نظر بگیرد که در کجا « چه باب » تنباکو مصرف میشود، « مال وسط » به میان آورد و به بهای گران فروخت. با این همه نزدیک ۲/۰۰۰/۰۰۰ کیلو فروش رفت (۱). از همین رو جواهری زاده به این نتیجه میرسید که کمیانی نوین هم پرسود توانست بود و از این پس میشد به زنده کردن دوباره تولید تنباکو دل بست.

اما روزگار برگشت. امین الضرب مغضوب افتاد و زندانی شد. داستان ازاین قرار بود که، تا زمانی که امین السلطان بر سر کار بود، هوای حاجی را داشت. تا ۱۸۹۲ یعنی تا برچیده شدن رژی او را در ریاست ضرابخانه نگه داشت. در این سال امین السلطان خود مغضوب دولت و انگلیس ها افتاد و روی به روسیان آورد. حاجی محمد حسن را کنار گذاشتند. در ۲۳ ژانویه ۱۸۹۳، ریاست ضرابخانه را به سید ولی خان نصر السلطنه سپهدار تنکابنی (سپهدار اعظم انقلاب مشروط) دادند که گفته

بود: «ما پنجاه هزار تومان پیشکش میدهیم و در عوض سالی ۲۲ هزار تومان که حاجی محمد حسن میدهد، سالی ۱۲۰ هزار تومان تقدیم خواهیم کرد» (۱). اما بر اثر اعتراض بازرگانان و ندانم کاری نصرالسلطنه، از نو امین الضرب را در آوریل ۱۸۹۴ (شوال ۱۳۱۱) با قرارنامه بیست ساله به سر کار خود بازگرداندند. مظفرالدینشاه که بر تخت نشست امین السلطان را کنار گذاشت و امین الدوله را برجایش نشاند. روزگار بر امین الضرب هم سخت تنگ آمد. از بابت پول سیاه رقیبان و دشمنان دیرینه سریر آوردند. بدهکاران هم در آن میان. به گفته مخبر السلطنه هدایت «حاجی محمد حسن سیاه لقمه چربی بود و غرامت پول سیاه بهانه موجهی» (۲). حاجی را به دادگاه کشاندند و در مارس ۱۸۹۷ (شوال ۱۳۱۴) وی را در خزانه دولتی زندانی کردند. نیز ۶۰/۰۰۰ لیره جریمه گرفتند. اگر سخن و گواهی مخبرالسلطنه را بپذیریم، حاجی «از مذاکره شرافتمند» بیرون آمد (۳). دیگر بهانه دولت، رابطه امین الضرب با سیدجمال الدین اسد آبادی و میرزا رضا کرمانی کشته ناصرالدین شاه بود. میدانیم که سید در هر دو سفر به ایران در خانه حاجی ماند. این را هم گفتیم که کشته ناصرالدین شاه، میرزا رضا کرمانی مدت ها مباشر املاک امین الضرب در وکیل آباد کرمان بود (۴).

ریاست ضرابخانه را تا ژوئیه ۱۸۹۷ به مرتضی قلی خان صنیع الدوله (برادر مخبرالسلطنه هدایت) سپردند. در این ماه از نو شاه حاجی را برکشید و ریاست ضرابخانه را داد. اما این ریاست سه روز بیشتر نپایید.

۱- خسرو معتضد: تاریخ تجارت و سرمایه گذاری در ایران (به نقل از خاطرات اعتماد السلطنه) یاد شده، ص ۵۸۹.

۲- مهدیقلی خان هدایت: خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۳، ص ۱۰۰.

۳- همانجا.

۴- هما ناطق: کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی، یاد شده (فصل یکم: میرزا رضا در وکیل آباد

در برکناری امین‌الضرب، انگلیس‌ها، بنا بر اسناد خودشان، نه تنها دست داشتند، بلکه محرکین اصلی بودند. صنیع‌الدوله هوادار خودشان بود. برای اینکه دوباره او را روی کار آوردند، هاردینگ * کاردار سفارت انگلیس دست به کار شد. نخست نامه نكوهش آمیز به شاه فرستاد. علت این بود که در همین ماه ژوئیه مظفرالدین شاه از نوامین‌الضرب را «شراکت» در ریاست ضرابخانه داد. گرچه این شراکت چندان دوام نکرد، اما خبر که به هاردینگ رسید، دست به قلم شد: «شنیدم دولت اعلیحضرت برآنست صنیع‌الدوله را بردارد و حاجی محمد حسن را به جایش نشاند». اگر این خبر درست باشد باید گفت «تصمیمی است سخت نامعقول!» زیرا «مگر همین حاجی محمد حسن نبود که ایران را با سکه‌های مسین روی به نابودی کشاند و «به آمد کشور» را نادیده گرفت؟ مگر نه اینکه «تنها سود خود» را در نظر آورد و «مایه رسوائی» شد؟ و حال آنکه: «میگویند این صنیع‌الدوله» یکی از «نوکرهای با وفای اعلیحضرت» است. پس بهتر آنکه به جای پشتیبانی «احمقانه» برخی وزیران از حاجی روی برگردانید و روی به صنیع‌الدوله بیاورید (۱).

هاردینگ خطر روی کار آمدن دوباره امین‌الضرب را به دولت متبوع خود نیز چنین گزارش کرد: «تغییراتی در اداره ضرابخانه روی داده است. حاجی محمد حسن که پیش تر ها امین دارالضرب بود اکنون به همکاری با صنیع‌الدوله که رئیس رسمی ضرابخانه است پذیرفته شده» (۲). از آنجا که برای نماینده انگلیس این شراکت «جای تاسف» داشت و بنا شد با شاه درباره برکناری کامل حاجی به گفتگو برآید (۳).

هم در این باره، درگزارش دیگر خاطر نشان کرد: «من بارها فرصت یافتم از بابت اموری که با منافع دولت انگلیس پیوند دارند با شاه در «ارتباط نزدیک» باشم او نیز «همواره به دلخواه و صوابدید من عمل کرده است». تا جایی که دوماه پیش در

* - Charles Hardinge.

۱- چارلز هاردینگ به شاه، قلهک ۳ ژوئیه ۱۸۹۷/ صفر ۱۳۱۵ (اسناد انگلیس، امورآسیا).

۲- همو به سالیسبوری، قلهک ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۷/ صفر ۱۳۱۵ (همانجا).

۳- همانجا.

چهارم ژوئن پیغام فرستاد و از من خواست: «هرگاه به تحریکاتی و یا نقشه هائی دشمنانه نسبت به شخص او و یا دولت او دست یافتم، در دم خبرش کنم» (۱). در پاسخ به این پیغام بود که هاردینگ امین الضرب را دشمن ایران شناساند و تصریح کرد که «انتصاب» حاجی به ریاست ضرابخانه «از مواردی بود که... مداخله مرا ایجاب میکرد». کوشش برای برکناری او «خدمت من بود به شاه در راه نیکیبختی ایران»! زیرا که «این مرد نا شرافتمند» و «بدکار» و «رشوه گیر» و «سست» بود و من «توجه اعلیحضرت را به این کم و کاستی ها» جلب کردم. در ازای این راهنمایی شاه پاسخ «تشکر آمیز» فرستاد و انتصاب را پس گرفت. پس من «خوشنودم که در پی نامه های من، برقراری حاجی در آن مسند سه روز بیشتر نکشید. همان شبی که شاه نامه مرا دریافت کرد، حاجی با تلگراف برکنار شد. جانشین او صنیع الدوله مردیست شریف و کاردان» (۲)، یعنی روی به ما دارد.

این نامه ها بی نیاز از هرگونه تعبیر و تفسیرند. بیانیم بر سر جرم امین الضرب و انگیزه انگلیس ها در برکناری او از زبان خودشان. یعنی بازگردیم به درگیری با بانک شاهی بر سر عیار نقره. هاردینگ گزارش کرد: چون امین الضرب «مطابق قرارداد» ی که با ما داشت، رفتار نکرد و نقره بانک سکه نشد، نزدیک بود بانک شاهی «ورشکست» شود! به اعتقاد هاردینگ بدسگالی حاجی با بانک شاهی از روی «رشک» بود. چرا که در چند سال گذشته بانک شماری «رقیبان حسود و ناموفق» داشت. از آن میان صرافان بودند به سرکردگی امین الضرب. «اینان در تهران با یکدیگر بنا نهادند که «دیگر از بانک اسکناس نپذیرند». میرفت که «آشوب» به پا شود (۳). امین الدوله در دم متوجه خطر شد. پیش آمد و ۴۰/۰۰۰ سکه زر به بانک شاهی سپرد. نیز دستور داد باز نقره از شیراز و اصفهان آوردند. بدینسان بانک

۱- همو به همان، یکم اوت ۱۳۱۵ / ربیع الاول ۱۸۹۷ (همانجا).

۲- همانجا.

۳- همو به همان، ۲۸ اوت ۱۸۹۷ / ربیع الاول ۱۳۱۵ (همانجا).

را از بحران بیرون کشید.

همزمان ، چنانکه اشاره دادیم، در بوشهر «کمیانی فارس» را با ده هزار سهام، به ریاست حاجی محمد صدر ملك التجار بنا کردند. قصدشان «عملیات صرافی و تجارت خارجی» بود. قبض و چك هم چاپ زدند. آنگاه به تحریم اسکناس های بانك شاهی برآمدند. دولت ایران ، در این مورد، جانب بانك شاهی را گرفت و دستور داد که بانك پارس چك های خود را «موقوف» کند. تجار از نشر چك دست کشیدند. اما قبوض را نگه داشتند و به کار خود ادامه دادند.

شرح این کمیانی را جمالزاده در «گنج شایگان» بدست داده است. درآرشیو امین الضرب نیز از کمیانی فارس و درگیری با بانك شاهی سخن رفته است. حاجی محمد صدر نوشت: «بانك شاهی بر کمیانی تجارت فارس عارض شد» که چرا کمیانی قبض چاپ کرده بدون امضای دولت. تهدید کرد که «باید قبوضات از دست مردم گرفته شود». انگیزه برپائی بانك فارس این بود که بانك شاهی «حتی المقدور با مخلوق بنای آزار و اذیت و بدرفتاری را گذارد. مردم به ستوه آمده برای خود دست و پائی نمودند که شاید محتاج به او نشوند. حال ملاحظه میکند که خوب نشده هر روز مترصد است اسبابی فراهم آورد ... بعد از سؤال و جواب زیاد قرار براین شد که قبض چاپی نباشد و خطی باشد» (۱). تاکید صدر به امین الضرب این بود که در تهران هم حاجی و دیگران دست به کار شوند و «توجه» داشته باشند که «این پدرسوخته بانك دست از سر مردم بردارد» (۲).

یکماه بعد که بحران گذشت، انگلیس ها با خیال آسوده ضرابخانه را زیر نظر گرفتند. امین الدوله صدراعظم بود. هاردینگ نوشت: «امین الدوله چندین بار یاری مرا برای فراهم آوردن طرحی در جهت بازسازی ضرابخانه خواسته است». از این رو به دستور هاردینگ «سرهنگ پیکو با یاری رابنیو» طرحی فراهم آوردند. خود او نیز

۱- حاجی محمد مهدی صدر (ملك التجار بوشهر) به امین الضرب، بوشهر، ربیع الاول ۱۳۱۵/اوت ۱۸۹۷ (آرشیو امین الضرب).

دست به کار شد. حتی اصرار داشتند روسیان را نیز در طرح شریک کنند، پیش نیامدند. اما برای انگلیس ها ضرابخانه امری حیاتی بود. چنانکه هاردینگ نوشت: «امروز به صدراعظم گفتم: هر اقدام جدی که در جهت تجدید سازماندهی ضرابخانه انجام پذیرد، باعث تشویق سفارت ملکه انگلیس در تهران خواهد شد» (۱). طرحرأ بدینسان آراستند:

۱- هیاتی مرکب از امین الدوله، دولت ایران و بانک شاهی و بانک روس بیارایند.

۲- این هیات تعیین کننده کارکنان ضرابخانه باشد.

۳- حسابداران، مهندسان فنی و کارشناسان ایرانی نباشند (۲).

جان کلام این ماده ۳، این بود که پای صرافان و بازرگانان را از حسابرسی ببرند. در ماه سپتامبر تجار و صرافان هر دو به اعتراض آمدند. هنگامیکه شاه از فرمانیه باز میگشت پای رکاب رفتند. زیاده پرخاش و «توهین» کردند. مظفرالدین شاه که در ترسویی سرآمد شاهان بود (چنانکه چنارهای کاخ را تراشیده بود تا رعد و برق نگیرد) بر خود لرزید. از نو صرافان و سرکرده شان، حاجی امین الضرب را خواست. پیشنهاد حاجی این بود که «ضرابخانه را به صرافان واگذارند». شاه نخست تن نداد. سرانجام از پی ایستادگی بازرگانان، پذیرفت که «ضرابخانه را به يك سندیکای صرافان بسپارند» (۳). هاردینگ از نو دست به قلم شد و به تهدید سرسختانه برآمد که «تا هنگامیکه ضرابخانه در دست سندیکائی است که حاجی محمد حسن از اعضای آن است، دیگر بهیچوجه نمیتوانم از بابت ضرابخانه دولت ایران را یاری دهم» (۴). باز امین الدوله قول داد که سندیکارا از هم بپاشد. اما مجال نیافت.

حاجی محمد حسن امین الضرب در ۲۲ دسامبر ۱۸۹۸ درگذشت. کار کمپانی

۱- چارلز هاردینگ به سالیسبوری، تهران، ۱۳ سپتامبر ۱۸۹۷/ربیع الثانی ۱۳۱۵ (اسناد انگلیس).

۲- همو به همان، ۲۴ اکتبر ۱۸۹۷/جمادی الاولی ۱۳۱۵ (همانجا).

۳- همانجا.

۴- هاردینگ به امین الدوله، ۲۴ اکتبر ۱۸۹۷/جمادی الاولی ۱۳۱۵ (همانجا).

ایران هم لنگ ماند. زیرا نه در آرشیو امین الضرب و نه در جای دیگر، اثری از این کمیانی نمی یابیم.

اما گفتنی است که در انقلاب مشروطیت و به سال ۱۹۰۸ که جنبش ملی هنوز جانی داشت، از نو شرکت تنباکوی عثمانی سر برآورد و در برابر سیاست ملی آزادخواهان، که پای فرنگیان و امتیاز داران را از ایران کوتاه میخواستند، از دولت ایران حمایت خواست. از آنجا که نشستگاه شرکت تنبک در اصفهان بود، بازرگانان از آقا نجفی یاری خواستند. دریغ نکرد. کار به جای باریک کشید و سرانجام به درگیری با شرکت تنباکو انجامید (۱). در این زمینه پرونده مهمی در دست داریم که اگر مجالی باشد، در فرصتی دیگر بدست خواهیم داد. در اینجا به همین بسنده میکنیم که شرکت کوشید خود را زیر چتر «حمایت رسمی» دولت فرانسه قرار دهد و نیز مدعی شد که در گذشته هم از این پشتیبانی برخوردار بوده است (۲). معلوم شد این شرکت چند ملیتی را به نام يك «شرکت عثمانی» به ثبت رسانیده بودند (۳) تا از سر و صداهای احتمالی پیش گیری کنند!

در ربط با درگیری تنباکو کاران، مدیر شرکت تنباکو به علاء السلطنه وزیر خارجه شکایت برد. ترس از آزادخواهان هنوز باقی بود. با اینکه انقلاب رو به شکست میرفت. آن وزیر ناگزیر پشت کشاورزان ایستاد و پاسخ داد: که درگیری زیر سر کشتگران نیست، بلکه برخاسته از «رفتار ناشایست مدیران شرکت»* در اصفهان است. کلنچار به جایی نرسید. شرکت تنباکو تا جنگ نخستین جهانی کار خود را دنبال کرد. در ۱۹۱۳ «۱/۲۰۰/۰۰۰ کیلو گرم تنباکو» بدست این کمیانی از ایران

۱- نامه علاء السلطنه به لوکونت سفیر فرانسه، ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۸/۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۶ (اسناد فرانسه).

2-Raymond Lecomte à Pichon, Téhéran 8 Aout 1908.

۳- بانک عثمانی به پیشون، کمیته پاریس، ۲۲ اوت ۱۹۱۰ و گزارش لوکونت به پنیانیا* (Pénia) مدیر شرکت در این سال، تهران، ۲۲ اوت ۱۹۰۸ (هماجنا).

به ترکیه صادر شد. و شرکت همه ساله «اقساط ۲۵ ساله خود را به دولت ایران پرداخت.

به اعتقاد نگارنده، برای پژوهشی کامل در کارنامه و ترازنامه امتیاز رژی و شرکت تنبک، میباید به مدارك و اسناد استانیول هم دست یافت، که من نتوانستم. این پژوهش را از هم اکنون باید مورخان آینده کشورمان بدست گیرند. باید یکبار برای همیشه همه مدارك را گرد آورد، و رسید و آنگاه به داوری نشست. تا زمانی که تاریخ گذشته را به دور از عواطف فردی و احساسات و بر پایه مدارك خشك برنرسیم، هرچه بگوئیم و بنویسیم، یا به پیش داوری خواهد ماند و یا به نقالی. تاریخ و رویدادهای تاریخی همواره به مراد ما نمی گردند. پس نخست باید علل فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی نامرادی ها را شناخت و شناساند، تا راه را تغییر مسیر تاریخ گشود. از این رهگذر گذشته ما «چراغ راه آینده نیست». گذشته ما ناشناخته و سر درگم است.

بخش هشتم
پوست

۱- رونوشت و برگردان اسناد.

«مناسبات تجاری ایران با ممالك خارجه»

اسناد اعتماد السلطنه

(مجموعه خطی کراسه المعی)

تجارت واسطه را مینامند که توسط به مبادله و معاوضه نتیجه سعی و عمل زارع و صانع مینماید. اگرچه انواع و اقسام تجارت متعدد و توضیح اینها از لوازم است. ولی چون مقصود فقیر از ترقیم و تقدیم این لایحه فقط درجه مناسبات تجاریه ایران به ممالك خارجه را و دراین ضمن حفظ حقوق مالیه دولت را که به اسم و رسم گمرک از تجار و غیر گرفته میشود، به عرض اولیای امور رسانیدن است و لهذا از ایضاح اقسام و انواع تجارت صرف نظر نموده، محض فهمانیدن خاطر خود، فقط دو قسمت عمده را به عرض عالی میرساند که از این قرار است.

از نقط نظر «ایکونومی پولتیک (یا) علم ثروت ملل»، صنعت تجارت را قسمت به دو نوع کرده، نوع اوّل را موسوم به «تجارت داخلیه» و نوع دوم را به «تجارت خارجه» نموده اند.

تجارت داخلیه آنست که مثلاً شخص تاجر از مازندران و یا از نسّاج کرمان برنج یا شال را که نتیجه سعی و عمل آن زارع، آن نسّاج است، اشیای نموده و یا به چیز دیگر معاوضه کرده، به طهران آورده و معاوضه یا به نقد یا به جنس مینماید.

هر دولتی که میخواهد رواج به تجارت داخله داده و محصولات و امتعه خود را در انتظار رعیت معتبر بنماید، از محصولات زمین غیر از عشر و از امتعه داخله غیر رسم تمقا که غیر محسوس باشد، رسم گمرک و سلامتی و چیزی نگرفته، آنها را از این قبیل رسومات معاف میدارد.

تجارت خارجه آنست که شخص تاجر از ممالك داخله نقد و یا جنس به خارجه فرستاده، از آنجا نقد و یا جنس به داخله می آورد.

در اینباب هم به دولت لازم است که مذاکره با تجار و صاحبان وقوف و اطلاع نموده، در نتیجه معین نماید که از محصولات و امتعه کدام نوع قابل التدارك و کدام نوع غیر قابل التدارك است. و

کدام نوع آن اشیاء مخصوص مملکت خود است و کدام چیز در میان ممالك خارجه هم یافت میشود. بعد از آنکه این چهار فقره معین شد، امتعه که در داخل میتوان تدارك کرد، [دولت؟] حق دارد که به جهت همان امتعه رسم گمرک زیادی تا درصد بیست و پنج بگذارد که همان اشیاء را تجار مجبور شوند که از خارجه به داخله نیاورده و رواج بازار آن قبیل اشیاء را در داخله بدهند. و اشیاء غیر قابل التدارك اگر مایحتاج است، باید که رسم گمرکی، که غیر محسوس باشد، مقرر نمایند. اگر مایحتاج و خرج عامه نیست، [دولت] حق دارد که رسم گمرک خیلی سنگین مقرر کرد، بل نگذارد که داخل در ممالك خود بنماید. و اگر چه از اشیای داخله مخصوصه مملکت حق دارد که در يك مرتبه مناسب، رسم گمرک بگیرد. اما خلاف مملکتداری است که رسم گمرک از چیزی که در سایر ممالك هم حصول می آید، بگیرد.

حالا لازم می آید که بدانیم کدام اشیاء به جهت ایران و ایرانیان در کدام نوع واقع شده است. در این فقره آنچه به نظر حقیر می آید، از قرار زیر است:

اولاً آنچه قابل التدارك است بر دو نوع است: نوع اول اشیاء سهل التدارك است، مثل رشته پنبه خام و کرباس و چیت و تیماج و مشین و غیره است، که این قبیل اشیاء را يك همت جزوی میتوانند اصلاح کرده، باب رقابت را باز بروی از این قبیل امتعه خارجه بنماید. و این فقره هم بسته بتزئید رسم گمرک، ادخالات و عفو رسم گمرک اخراجات و صرفات داخله است.

نوع دوم صعب التدارك است، مثل قند چغندری و چیت فرنگ و بارقن روس و غیره که ازین قبیل تأسیسات بسته به همت بزرگان و اعیان و اشراف ملت است. و دولت حق دارد که رسم گمرک ازین قبیل امتعه را به شرطی که هر سال يك جزو آن کسر شود، مشروط به بیست و پنج سال در صد و بیست پنج، گمرک از ادخالات خارجه گرفته، ترقی و امتیاز به جهت اعمال و تکثیر از آن قبیل امتعه بدهد.

اشیاء غیر قابل التدارك نیز از قبیل چای و قهوه و گنه گنه و وانیل و سایر جوهریات کیمیویه، طبیئه، حباله، ساعت های بغلی و اسباب هندسه و آلات مخصوصه به صنایع نازکه و نفیسه و چلچراغ و امثال آنهاست که از جهت عدم رواج در داخله و کثرت مخارج به اعمال آنها، اقدام به اعمال آنها در ایران لازم نیست.

اشیاء داخله مخصوص به مملکت، از قبیل آوی ترش و قلم و تنباکو و غیره است. اگرچه رسم گمرک در زمان اخراج آن به خارجه رواست، ولی بر دولت واجب است که بذل عاطفت به اصلاح و ترقی از آن قبیل امتعه داده، تجار خارجه را چنین مجبور نمایند که آنها را به کمال اشتهای نمایند. چیزی که دو ممالك خارجه نیز به حصول می آید، آنها نیز از قبیل پنبه و توتون و زیتون و شال و غالی (قالی) و غنم و امثال آنهاست. محض اینکه از این قبیل اشیاء، از اشیاء خارجه، ارزانتر و بهتر به نظر بیاید، لازم نیست که رسم گمرک از این قبیل اشیاء گرفته شود.

مناسبات تجاری ایران

اما مناسبات تجاریه ایران با ممالك خارجه از این قرار است:

«اولاً- دولت انگلیس است، که در اغلب ظروف چینی و سنگی و ادویه جات و چای و قلع و حلبی و انواع کریاس و مدقال و چلواری، یعنی تمامی منسوجات قطنیه (کتانی) و ماهوت فرد اعلی و بعض پارچه های پشمی و غیره و شکر سفید و چاقو و مقراض، از امتعه ممالك انگلیس است که داخل مملکت ایران میشود. و از ایران نیز غالی (قالی) و مازو و تریاک و کشمش و لاس و آنتیک که هیچ دولتی راضی به اخراج آن نمیشود، به ممالك انگلیس میرود. در این معامله انگلیس ها پانزده به ما میفروشدند و یک از ما میخرند و در هر سال ما در پانزده تومان معامله چهارده تومان خسارت داریم.

ثانیاً- دولت عثمانیه است که آلوی ترش و تنباکو و غالی و چیت اصفهان و قنایز و هر نوع شال و زرنیخ و قلم و برنج و قنایز و تافته و بقچه و پرده و لنگ دارایی و لاس و گوسفند و کریاس خام پنبه و غیره به ممالك مذکوره برده و از آنجا هم به ایران، شال انکوری (آنتورا) و قدیفه و خاوی بروسه و گلابتون خالص و نس و عباي عراق و انگور خشک و عسل و روغن و امثال آنها فرستاده میشود.

در هر سال تخمیناً سه کرور تومان معامله کرده، دو کرور و نیم تومان نفع از عثمانیان به ایرانیان عاید میشود.

ثالثاً- دولت اطریش و آلمان است (که) خورده آلات و فنجان و نعلبکی و ماهوت و پنبه و بارفتن و آئینه و انواع ساز و بعض بلورچینی بدلی و پولاد و قند و شله و کمریند و دستمال و چاقو و بقچه و چیت استاد و بعضی پارچه های پشمی و خاقانی و نخ جولاهی از آن ممالك به ایران و از ایران نیز به ممالك خارجه آلمانیه غالی و روده و کشمش فرستاده میشود.

در هر سالی علی التخمین از ایران به ممالك اطریش-آلمان، در قیمت، چهل هزار تومان امتعه فرستاده و برای ایران از آن ممالك يك کرور تومان امتعه آورده میشود.

رابعاً- دولت روس است. از ایران به ممالك دولت مشارالیهها هر نوع میوه جات و حبوبات و پنبه خام و روغن و ماهی و زیتون و چوب شمشاد و غیره و مرکبات و توتون و شراب و تنباکو و جلد گاو و گاو میش و جلد حیوانات وحشیه و جلد بُره و گوسفند و بز و امثال آنها. از ممالك روس نیز به ایران، بارفتن و سماور و تخته مس و آهن و کریاس کتان و چیت و بلغار و سارغی و برگ شروانات و کاغذ و نفت و شمع گچی و مشروبات مسکره و صابون معطر و بعض معمولات جدیدیه و امثال آنها آورده میشود. اگرچه غیدانم در هر سال معامله تجاریه ایران و روس به چند هزار تومان میرسد.

على التخمین میتوان گفت کمتر از سه کرور تومان نیست. ولی این را صحیحاً و صریحاً میدانم که در این معامله نفع ایرانیان بیش از نفع روس هاست.

خامساً- دولت فرانسه است. از ایران به ممالك فرانسه بادم و غالی و کتیرا و انواع پوست و شمع و عسل و پشم و آثار عتیقه اخراج، و از ممالك فرانسه به ایران قرمز و خورده آلات و پیانو و کالسکه و ادویه جات و قند و شیشه و شراب و سایر مسکرات و ماهوت خوب و گلابتون و ریسمان و منسوجات قطنیه (کتانی) و حریریه و صرفیه ادخال کرده میشود. معاملات تجاریه ایران و فرانسه از شش کرور تومان بیشتر و در این معامله ضرر ایرانیان از چهار کرور تومان کمتر نیست.

گرچه ایرانیان با سوئیس و بلژیک و ایتالی و آمریکا و یونان هم معامله تجاریه دارند و از قبیل غالی و تنباکو و بعض امتعه فرستاده، خورده آلات و شیشه و ماهوت و بعض منسوجات اتباع مینمایند، امّا خسارت این معامله در مرتبه محسوسه نرسیده است.

خلاصه

از مطالعه این لایحه نتیجه که بدست می آید، از قرار ذیل است:

معامله تجاریه ایران با ملل خارجه در هر سال بعدالتخمین، بیست و دو کرور تومان میشود و از این مبلغ به حساب صد و پنج، به خزانه دولت، يك کرور و پنجاه هزار تومان عاید خواهد شد. در این معامله ایرانیان هر سال پانزده کرور تومان از ثروت نقدیه، حرفی نیست، که خود به ملل خارجه میدهند.

و همچنین آشکار میشود که يك قسمت کلى ثروت نقدینه ایران، به منسوجات قطنیه (کتانی) که از قبیل متقال و چلوار و ململ و تنظیف و همیون و دستمال چیت است، میرود. و این هم عمده متاع انگلیس است که در مانچستر (منچستر) به عمل می آید. اگر ممکن باشد رسم گمرک را که در صد، کمتر از بیست و پنج نباشد، بگذارند، آنوقت هر ذرع چیت که اکنون به هزار دینار میدهند، لازم می آید که ذرع همان چیت به يك ریال بفروشند.

و از پانزده کرور های ایران، اگر ده کرور، خلق، هریکی پنجهزار دینار به جهت منسوجات قطنیه بدهند، پنج کرور تومان میشود که رسم گمرک این مبلغ از يك کرور، یکصد و بیست و پنجهزار تومان است و دولت میتواند که بعد از ششماه قطنیه ساخته پنبه ایران را در آنجا استعمال نماید» (۱).

۱- از محتوای متن برآید که این لایحه برای اعتماد السلطنه نوشته شده است. تاریخ نوشته، باید پیش از امضای قرارنامه تنباکو، یعنی پیش از ۱۳۰۸ قمری (۱۸۹۰ میلادی) باشد.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه:

دستورالعمل مجلس تدقیقات امتیازات

(۱۲ رجب ۱۳۰۸/۲۳ فوریه ۱۸۹۱)

(ازمجموعه خطی کراسه المعی)

(ازاین نوشته دو نسخه یافتیم. یکی به تاریخ ۹ رجب ۱۳۰۸/۲۰ فوریه ۱۸۹۱، که حکم پیش نویس را دارد. در نسخه دوم که سه روز بعد نگاشته شده، برخی ویراستاری ها دیده میشود. نسخه دوم را می آوریم. در پیوست ها، عکس صفحه هر دو نسخه را بدست داده ایم. این طرح به کار بسته نشد).

«چون دولت ابد مدت قاهره مدتی است که بعضی مواد را از قبیل تشکیل بانک و تاسیس راه آهن و تراموای (و ساختن کبریت) و انحصار دخانیات و اخراج معادن از جبال و قطع اشجار صناعی از جنگل ها و امثال آن را به شرایط و امتیازات، موقتاً به کمپانی ها داده، و بعد از این نیز امتیاز سایر مواد را خواهد داد و محض اطمینان دولت علیه از حسن جریان امور امتیازات به کمپانی ها و مشکلاتی که ممکن است در آینده پیش آید، و فصل دعاوی که فیما بین اشخاص و کمپانی ها ظاهر شود، مناسب دیده شد که مجمعی از صاحبان وقوف به اسم مجلس تدقیقات امتیازات تشکیل دهند و مامور به تدقیقات امور مذکوره نمایند.

فصل اول: این مجلس مرکب از یک رئیس و پنج نفر اعضا و یک منشی خواهد بود. اول رئیس و منشی مجلس باید که بعلاوه زبان فارسی، زبان فرانسه یا یکی از السنه خارجه را هم بدانند. و اجزاء هم لازم است که دارای صفات لازمه تمیزی در امور محوکه باشند.

فصل دوم: چون صورت امتیازنامه های کمپانی ها به این مجلس داده خواهد شد، در روز شنبه و چهارشنبه هر هفته در مجلس حاضر شده، به تدقیق و تمیز واقع امور محوکه خودشان اشتغال ورزیده، نتیجه هر امر را بتوسط مقام وزارت عظمی به خاکپای همایونی معروض خواهند داشت.

فصل سیم: از عمده تکالیف این مجلس است که مستمراً معاملات و حرکات کمپانی ها را تحقیق و تدقیق کرده و در هر امری که حرکتی مغایر شرایط امتیاز نامه ها از کمپانی ها صادر شده باشد، به عرض برسانند و هر حکمی که شرف صدور بیاید، به موجب آن حرکت نمایند و دائماً مراقب امور کمپانی ها شوند که خلاف شرایط امتیاز نامه ها حرکتی به وقوع نیاید.

فصل چهارم: هرگاه مسائلی بوده و اشکالی واقع شود، بعد از اظهار به وزارت عظمی، در حضور کمپانی ها به حل آن سعی نموده، نگذارند که به تأویلات قیام نموده، خسارتی به دولت برسانند.

فصل پنجم: اگر کمپانی ها از تبعه دولت علیه یا اینکه از کمپانی ها ادعائی داشته باشند، باید به این مجلس اظهار نموده و مرافعه و محاکمه و طلب احقاق حق نمایند. از تکالیف این مجلس است که از آن قبیل دعای را موافق حق و عدل ختم نموده و در احقاق حق مساعدت نمایند.

فصل ششم: از تبعه دولت علیه اشخاصی را که از این کمپانی ها استخدام مینمایند و من بعد استخدام خواهند نمود، باید که آن ها را به این مجلس فرستاده تحقیق احوال ایشان را از این مجلس درخواست نمایند و هیئت مجلس هم مکلف است که بعد از تحقیق احوال شخصیه آنها، به وکلای کمپانی جواب دهد. یعنی که از تبعه دولت ایران نمیتواند داخل ادارات کمپانی ها بشود، مگر بدو خود را معرفی به این مجلس نماید و در آبرومندی و وطن پرستی خود سندی تحصیل نماید.

فصل هفتم: برای اینکه صاحبان امتیاز از تشکیل این مجلس اطلاع کامل حاصل نموده، مجلس مذکور را در مطالب راجعه به امور مذکوره مرجع دانند، لازم است که از مقام وزارت عظمی نسخه این دستورالعمل به جهت سفرای کبرای دولت متحابه مقیم در ین پایتخت، رسماً فرستاده شود، به تبعه خودشان ابلاغ نمایند.

خاتمه: اجزاء این مجلس از این قرار معین خواهند شد: يك نفر از طرف وزارت عظمی، از طرف مجلس شورای کبری، از وزارت خارجه، از وزارت تجارت، از وزارت داخله، از طرف حکومت دارالخلافه».

قُرْم برگه قرض و سفته بانك شاهي
(آرشیو امین الضرب)

«هوالله»

مبلغ — از مال بانك شاهنشاهی ایران
بر ذمه اینجانب —
دین ثابت است که انشاء الله از حال تحریر
بعد از انقضای مدت ششماه کارسازی نمایم
فی شهر —
۱۳—
سنه —

«توضیحاً مرقوم میشود: اینکه بانك ناگزیر از دو ضامن است. محض اینکه در رأس وعده، در صورت نرسیدن تنخواه اداره، بانك به شخص مدیون یا هر يك از دو ضامن بخواهد رجوع کند و تمام تنخواه را از يك نفر این سه نفر مطالبه کند، حق خواهد داشت و برای آن یکنفر بهیچوجه حق عذر نخواهد بود که بگوید من بقدر سهم خود میدهم و بهر يك از اشخاص ثلثه رجوع کن. تمام وجه را باید بدهد. با این تفصیل هرکس بخواهد ضمانت بکند، نمیخواهد نکند.

شرایط استقراض این است که مبلغ دین در رأس موعد و در دفتر مرکزیه بانك کارسازی شود. لهذا چنانچه سابق معمول بود هنگام ادای وجه تمسکات به توسط اجزای بانك نزد اشخاص مدیون فرستاده نخواهد شد و اگر احياناً بعضی بخواهند که وجوه استقراضی قبل از انقضای وعده پرداخته شود، از قرار سابق قبول خواهد شد ولی مشروط بر اینکه در دفتر مرکزیه بانك تسلیم شود و در عوض قبض از رئیس بانك یا نایب بانك بگیرند.»

در شکایت صرافان و اصناف از بانك شاهي

(آرشیو امین الضرب)

نامه صرافان اصفهان به امین الضرب

اصفهان به تهران، ۱۳۱۰ ق/ ۱۸۹۲

«هو ۱۱۰»

«تصدقت گردیم: خداوند وجود مبارک را از جمیع مکاره مصون و محروس بدارد. ضمناً معروض میداریم ما ضعفا صنف صراف اصفهان دو سال است از میان رفته ایم و دست ماها از کاسبی کنده شده بواسطه بانک. و ما فقرا مدعی بر امنای دولت قوشوکت نیستیم. خود دانید و مملکت خود. ولی دیوان مالیاتی از ما سال هاست میگیرد بواسطه شغل صرافی و بکلی از میان رفته است. مداخل صراف به حواله و براتکاری و صرف برات و داد و ستد مردم است. الحال پول دیوان خارجه و داخله در نزد بانک و ارسال پروات همه جا از او میباشد. و پول دادن به دیوان و غیره هم از اوست و مالیات را از چهار نفر از ماها که منحصر شده به پول سیاه و سفید کسب ماها.

عریضه به حضور حضرت اشرف امجد اسعد ارفع والا (ظل السلطان) هم نمودیم. رجوع فرمودند به امنای خودشان که رئیس را بخواهیم گفتگو کنیم. میرزا حسین ضابط بلده، او را حاضر کرد. ما هم چند نفری بودیم. به معقولیت گفتگو شد. جواب داد که: «سالی شانزده هزار تمام به دولت میدهیم». جواب دادیم: «حق الشراکه خود را دولت میگیرد و دخلی به مالیات ندارد». بر خود مدلل داشتیم. سه هفته مهلت خواست که بنویسد به دارالخلافه یا جای دیگر و جواب بدهد. محض اطلاع عرض نمودیم که مأخذ دست شما باشد و شرح حال ما را به حضور مبارک حضرت اجل اکرم افخم اعظم دام اجلاله عرض نمائید. شاید ترحمی به حال ضعفا و فقرا بفرمایند و جمعی را دعا گو بنمایند. ما ها نیز چاره را منحصر دیده بواسطه جنابعالی عریضه ای بحضور مبارک حضرت اجل (امین السلطان) عرض نموده ایم، ملاحظه فرمائید و اصلاح آن را به اهتمام جنابعالی دانسته ایم».

نامه دوم: اصفهان، ۱۳۱۰ ق/ ۱۸۹۲ م

« دو سال است بواسطه مداخل کلیه در نقد پروات داخله بانک شاهنشاهی، صنف صراف از میان رفته ایم و همه شغل ما را تصرف و ضبط نموده است. مالیات را ما فقرا بدهیم و کار و شغل با بانک است. حال که صلاح مملکت در بودن بانک است، به قانون عدل، مالیات را هم بدهد. مداخل صراف ایران با فرنگی و مالیات را ضعفا بدهند. خود او (بانک) هم راضی بود که نصف مالیات را بدهد قبول نکردیم. مهلت خواسته، سه هفته، جواب بدهد. شانزده هزار تومان حق الشراکه را پای مالیات حساب میکنند. بقول خودش امر با کارگذاران حضرت اشرف امجد اجل است».

نامه آقا محمد تقی نجفی مجتهد اصفهان در پشتیبانی از صرافان

به امین الضرب

اصفهان ۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۲ م.

«عرض میشود: انشاء الله همواره موفق و موید و مسدد باشند و در اصلاح امورمسلمان ساعی و جاهد بوده. چونکه جناب سامی در خیر خواهی عموم مردم بی اختیار حسن فطرت در سبیت عالی مشهود است.

حال کسبه اصفهان بر همه معلوم است که فقیر و پریشان و در اطاعت اوامر سلطانی مطیع و منقاد و تا کترشان سخت نباشد و نشود اظهار حال خود را نمی نمایند.

چندین صنف بزرگ مالیات ده، از قبیل نساج و کش باف و مشکی باف و غیره بگلی از میان رفته اند و باقی اصناف همه پریشان و فقیر میباشند که از عهده مالیات خود برگی آیند.

در چندی قبل وجوه اصناف آمدند که: «تومانی دوشاهی و نیم بر مالیات ما میخواهند بیفزایند که تخفیف برای فلان شخص است و طاقت نداریم». حضرت اشرف امجد والا تلگراف حال آنها را به جناب مقرب الخاقان حاجی میرزا محمد مستوفی فرموده بودند که رفع نمایند. ایشان تلگراف نموده اند. صورت آن را اصناف آورده اند که مقررات آن صحیح بود و مربوط به جواب حضرت اشرف و اثبات مردم فقیر نبود. عیناً سواد ایفاذ شد ملاحظه نمایند.

من جمله عبارت غریب عجیب در آن تلگراف بود که نسبت ظلم و تصدیق آنرا به علما داده بودند. از این کلام از آغاز تا انجام مطلب دست دست آمد. در هر حال رسیله به ایشان محض دعا گوئی به سلطان اسلام و آسودگی مردمان بی سامان مسلمان نوشته شده است و تذکر از سوء بدعت شده است. شاید رفع فرمایند که رفع بدعت توسط شما باشد و اجر آخری شما را قسمت شود.

حضرات خواهش کردند که از جناب سامی خواهش نمایم به احدی از گماشتگان، این خدمت را رجوع فرمایند که به جناب حاجی آقا برساند. نوشته داعی را با نوشته رفع بدعت گرفته برای حضرات روانه دارند که بهترین خیرات و صدقات جایز است. زیاده براین در مقام مزاحمت برنیامدم. و فکلمم الله و ایناناً بطاعات».

نامه از سوی یکی از علما به امین الضرب
اصفهان، ۱۳۱۰ق/۱۸۹۲.

«انشاء الله از جمیع مکار مصون و محروس بوده باشید. چونکه غالب اهل اصفهان نظر امیدشان به جنابعالی است و خواهش مینمایند که مزاحمت نمایم و شما هم قضای حوائج اخوان را نصب العین نمائید و اصلاح کنید. خداوند شما را موفق و مسدّ بدارد.

بواسطه بانک (شاهی) صنف صراف اصفهان پریشان شده آن. در دست مردم جز کاغذ (اسکناس) چیزی یافت نمیشود. خداوند نتیجه را بخیر کناد و هر روز تغییر کاغذ میدهد. خود داند.

عجالتاً حرف صنف آن است که که شغل ما را او میکند و ضبط کرده و مالیات را ما باید بدهیم. مالیات صراف که براتکاری و ضبط پول عمر و زیداست، وقتی که در کار نباشد چگونه مالیات بدهند. سخن آنها مسموع هست هرگاه توجّهی در حق آنها از جانب اولیای دولت بشود. خواهشمندم هستم امر آنها را اصلاح فرمائید».

«صورت قرارنامه تنباکو و نمك و توتون
كه فيمابين سفارت سنیه ایران و مأمور عثمانی انعقاد یافته»
(۱۲۹۲ ق/۱۸۷۵ م)
(اسناد خطی ایران)

فقره اول: داخل کردن نمك و توتون از محصولات ایران به ممالك عثمانی در هر صورت كه بوده است، ممنوع است. ولی ممنوعیت تا وقتی امتداد خواهد یافت كه مثل این قبیل محصولات یکی از دولت‌ممنوعین لغو تعدیل نشده است. دولت علیه ایران هم حق و صلاحیت دارد كه دخول نمك و توتون ممالك عثمانی را به خاك خود حمل نماید.

فقره دوم: از قیمت خالص تنباکوی ایران كه برأ و بحرأ داخل ممالك عثمانی میشود، در يكصد و هفتاد و پنج گمرک گرفته خواهد شد و همینكه این وجه گرفته شد، دیگر در هیچيك از ممالك عثمانی نه وجه مزبور و نه هیچگونه رسمی دیگر مجدداً از آن گرفته نخواهد شد.

فقره سوم: این وجه هفتاد و پنج تنباكو كه مطابق تعرفه و قرار نامه كه به اتفاق طرفین منعقد خواهد شد، گرفته میشود، و از ابتدای ماه نيسان رومی هذه السنه ۱۲۹۱، الی سه ماه وجه گمرک اجناس تنباكوهائیکه در ظرف مدت مزبوره در گمرکخانه ارض روم و بغداد و جدّه دورخت (۱) شده است، با مقدار كمیت اجناس تنباكو هائیکه در ظرف مدت مزبور به هر يك از محال مذكوره وارد گردیده است، حساب شده، حد وسط آن حاصل اساس تعرفه اول قرار داد خواهد شد. و هر جنس تنباكو كه در ظرف مدت مزبوره وارد نشده باشد، قیمت آن موافق نازل ترین قیمت هائی كه همان جنس تنباكو در عرض مدت سال قبل، از سه ماه مزبور داشته است، منظور و معامله خواهد شد و از تاریخ تعرفه مقرر، حكمتش تا ده سال مجری خواهد شد. در صورتیکه سه ماه پیش از انقضای وعده مقرر یکی از دولتین معاهدتین تبدیل و تغییر آن را خواست نمایند، تجدید خواهد شد. چنانكه اینگونه تكلیفی بشود، دو سال دیگر حكم آن مجری شده، بعد از انقضای هر ده سال، مادام كه سه ماه مقدم، یکی از طرفین تغییر آنرا تكلیف نمایند، قاعده و قرار همین خواهد بود كه تا هفت سال دیگر

۳.۲ بازرگانان در داد و ستد ...

حکمش باقی و معتبر بوده باشد و برای تنظیم تعرفه و بر وفق اساس مزبور و تعیین قرار انقضای تالی که قبل از رطویت و وزن کیسه، کسر کردن آن متداول است، بعد از انعقاد این قرارداد، مجلس کمیسیونی تشکیل خواهد شد و اجزای این کمیسیون پیش از آنکه، ابتدای وقت اجرای حکم قرارنامه برسد، به انجام مأموریت خودشان سعی و همت خواهند نمود.

فقره چهارم وجه گمرک هفتاد و پنج تنباکو به قرار مزبور، در گمرکخانه ممالك گرفته خواهد شد. ولی محض سهولت کار تجار، در حق کسانی که خواسته باشند گمرک تنباکو را در محل فروش آن بدهند، بدین موجب معامله خواهد شد. تاجر ایرانی تنباکو هائی را که به داخل و یا سرحدات می آورد، یکسره به اداره گمرک تسلیم کرده، در آنجا وزن نموده، ظرفیتش را موضوع میکنند، و بعد از فهمیده شدن وزن خالص آن، اگر تنباکو ها در آنجا به فروش خواهد رسید، همان ساعت در یکصد و هفتاد و پنج، وجه گمرک آن را داده، تذکره اش را خواهد گرفت. و هرگاه خواسته باشد در آنجا نفروخته به جای دیگر حمل و نقل نماید، به اداره گمرک رفته، يك نفر تاجر معتبری کفیل داده، سندی هم می سپارد، که در ظرف مدت معین و مناسب، که بعد مسافت محل نقل بوده باشد (کذا) تنباکو ها را به آنجا رسانده، در اداره گمرک آنجا، در ظرف تذکره نقلیه، رسیدگی و کارسازی خواهد کرد. بعد از دادن کفیل و سپردن همچو سندی، بر وفق اصول طفرای تذکره خروج، وزن تنظیم و به انضمام تذکره نقلیه به او تسلیم و با مرور تنباکو مساعدت میشود. بدین واسطه صاحب تنباکو مجبور خواهد شد که در محل اصول رسم گمرک آن را فوراً داده، تذکره آن را بگیرد. اگر خواسته باشد وجه گمرک آن را تا وقت پیدا شدن مشتری به تأخیر نیندازد، در يك حجره مخصوص خودش که دو کلید داشته، یکی در نزد خود و دیگری در نزد اداره گمرک بوده باشد و همین معامله در صورت خواهش تجار در حق وزن تنباکو هم مرعی خواهد شد، که در مورد اولی به فروش خواهد رسید. از تنباکو هائی که به موجب تذکره از يك محل به حل دیگر حمل میشود، به علت رطویت که در اثنای راه عارض میشود و سنگین میشود، در يك سطح حقه از دو حقه وجه گمرک گرفته خواهد شد.

فقره پنجم: تنباکو هائی که از ممالك دولت عثمانی به ممالك خارجه بطور ترانزیت عبور داده میشود، مثل امتعه تجارت سایر دول، قاعده ترانزیت و رفتن آنها رعایت خواهد شد.

فقره ششم: تنباکو هائی که از سمت های دیگر ممالك عثمانی تا به افلاق، بغداد و صربستان و مصر عبور داده میشود، رسم گمرک آن در همین وصول اولین گمرک خانه های محل مزبور و همچنین تنباکو هائی که از محال مزبوره به سایر ممالك عثمانی شود، در یکصد یکی از وجه گمرک های تنزیل شده، ما بقی به صاحبان مال رد خواهد شد.

رونوشت/اسناد ۳.۳

فقره هفتم: در خصوص توتون و تنباکو و نمک، امتیازات عهد نامه های سابقه از حق حجاج و زوار عتبات عالیات، کماکان باقی است و در این خصوص است . در حق مسافرین ایرانیه همان معامله خواهد شد که در باره مسافرین دول سایره میشود.

فقره هشتم: این قرار نامه از ابتدای مارث سنه آتیه ۱۲۹۹ معمول و مجری خواهد شد. این فقره هم قرار شد: چنانچه در ظرف این مدت تعرفه که در فقره سوم اشاره شد، منعقد نشود، تا انعقاد آن از قیمت متداوله نقدی تنباکو در اولین محل، در یکصد ده تنزیل کرده ، از مابقی آن در یکصد هفتاد و پنج وجه گمرک دریافت خواهد شد. این قرار نامه در دونسخه نوشته شده و به امضای طرفین رسیده و مبادله گردید».

فی ذیقعه ۱۲۹۲ و ۸ کانون ۱۲۹۱

امضا: وزیر خارجه دولت عثمانی: محمد رشید.

: وزیر دولت ایران مقیم استانبول: محسن (۱).

۱- غرض محسن خان معین الملك است . وی در ۱۲۸۹ق (۱۸۷۳) به جای حسنعلی خان گروسی وزیر مختار ایران در استانبول شد. در همین سال وزیر مختاری ایران در آلمان را نیز بدست آورد. معین الملك ۱۸ سال در استانبول ماند. در ۱۳۰۸ق (۱۸۹۰)، برکنار شد.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه:

دستورالعمل مجلس تدقیقات امتیازات

(۱۲ رجب ۱۳۰۸/۲۳ فوریه ۱۸۹۱)

(از مجموعه خطی کراسه المی)

(ازاین نوشته دو نسخه یافتیم. یکی به تاریخ ۹ رجب ۱۳۰۸/۲۰ فوریه ۱۸۹۱، که حکم پیش نویس را دارد. در نسخه دوم که سه روز بعد نگاشته شده، برخی ویراستاری‌ها دیده میشود. نسخه دوم را می‌آوریم. در پیوست‌ها، عکس صفحه هر دو نسخه را بدست داده ایم. این طرح به کار بسته نشد).

«چون دولت ابد مدت قاهره مدتی است که بعضی مواد را از قبیل تشکیل بانک و تاسیس راه آهن و تراموای (و ساختن کبریت) و انحصار دخانیات و اخراج معادن از جبال و قطع اشجار صنایعی از جنگل‌ها و امثال آن را به شرایط و امتیازات، موقتاً به کمپانی‌ها داده، و بعد از این نیز امتیاز سایر مواد را خواهد داد و محض اطمینان دولت علیه از حسن جریان امور امتیازات به کمپانی‌ها و مشکلاتی که ممکن است در آینده پیش آید، و فصل دعاوی که فیما بین اشخاص و کمپانی‌ها ظاهر شود، مناسب دیده شد که مجمعی از صاحبان وقوف به اسم مجلس تدقیقات امتیازات تشکیل دهند و مامور به تدقیقات امور مذکوره نمایند.

فصل اول: این مجلس مرکب از یک رئیس و پنج نفر اعضا و یک منشی خواهد بود. اوّل رئیس و منشی مجلس باید که بعلاوه زبان فارسی، زبان فرانسه یا یکی از السنه خارجه را هم بدانند. و اجزاء هم لازم است که دارای صفات لازمه تمیزی در امور محوکه باشند.

فصل دوم: چون صورت امتیازنامه‌های کمپانی‌ها به این مجلس داده خواهد شد، در روز شنبه و چهارشنبه هر هفته در مجلس حاضر شده، به تدقیق و تمیز واقع امور محوکه خودشان اشتغال ورزیده، نتیجه هر امر را بتوسط مقام وزارت عظمی به خاکپای همایونی معروض خواهند داشت.

رونوشت/اسناد ۳.۵

فصل سیم: از عمده تکالیف این مجلس است که مستمراً معاملات و حرکات کمپانی ها را تحقیق و تدقیق کرده و در هر امری که حرکتی مغایر شرایط امتیاز نامه ها از کمپانی ها صادر شده باشد، به عرض برسانند و هر حکمی که شرف صدور بیابد، به موجب آن حرکت نمایند و دائماً مراقب امور کمپانی ها شوند که خلاف شرایط امتیاز نامه ها حرکتی به وقوع نیايد.

فصل چهارم: هرگاه مسائلی بوده و اشکالی واقع شود، بعد از اظهار به وزارت عظمی، در حضور کمپانی ها به حل آن سعی نموده، نگذارند که به تأویلات قیام نموده، خسارتی به دولت برسانند.

فصل پنجم: اگر کمپانی ها از تبعه دولت علیه یا اینکه از کمپانی ها ادعائی داشته باشند، باید به این مجلس اظهار نموده و مرافعه و محاکمه و طلب احقاق حق نمایند. از تکالیف این مجلس است که از آن قبیل دعاوی را موافق حق و عدل ختم نموده و در احقاق حق مساعدت نمایند.

فصل ششم: از تبعه دولت علیه اشخاصی را که از این کمپانی ها استخدام مینمایند و من بعد استخدام خواهند نمود، باید که آن ها را به این مجلس فرستاده تحقیق احوال ایشان را از این مجلس درخواست نمایند و هیئت مجلس هم مکلف است که بعد از تحقیق احوال شخصیه آنها، به وکلای کمپانی جواب دهد. یعنی که از تبعه دولت ایران نمیتواند داخل ادارات کمپانی ها بشود، مگر بدو خود را معرفی به این مجلس نماید و در آبرومندی و وطن پرستی خود سندی تحصیل نماید.

فصل هفتم: برای اینکه صاحبان امتیاز از تشکیل این مجلس اطلاع کامل حاصل نموده، مجلس مذکور را در مطالب راجعه به امور مذکوره مرجع دانند، لازم است که از مقام وزارت عظمی نسخه این دستورالعمل به جهت سفرای کبرای دولت متحابه مقیم در ین پایتخت، رسماً فرستاده شود، به تبعه خودشان ابلاغ نمایند.

خاتمه: اجزاء این مجلس از این قرار معین خواهند شد: يك نفر از طرف وزارت عظمی، از طرف مجلس شورای کبری، از وزارت خارجه، از وزارت تجارت، از وزارت داخله، از طرف حکومت دارالخلافه».

اجاره کاروانسری خواجهو برای اداره رژی در یزد (آوشیو امین الضرب)

«اجاره صحیحه صریحه شرعیه لازمیة اسلامیة داد:

حاجی محمد حسن امین دارالضرب، همگی و تمامی یکباب کاروانسرای ملکی و متصرفی خود را واقع در دارالعباد یزد و معروف به سرای خواجهو و محدود به حدود اربعه ذیل است:

به سرای گمرک، به بازار مسگرها و انبارخواجه، به کنار خندق، به تیمچه کرمانی ها، با جمیع توابع و لواحق شرعیه آن از مُر و مدخل و غیره آنرا به معتمدالسلطان دوست مکرّم محترم مهربان رئیس کل دخانیات اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحنا فداه، از اوّل سنه حمل السنه آتیه لوئی نیل خیریت دلیل که بیست و دوم شهر شعبان المعظم سنه یکهزار سیصد و نه هجری نبوی صلی الله علیه و آله است، به غایت مدت پنجاه سال دیگر که شصت ماه هلالی است، به مبلغ پنج هزار و ششصد تومان وجه قران جدید الضرب یکهزار دینار رواج ده عدد یکتومان مسکوک به سکه مبارکه ناصرالدین شاهی خلدالله ملکه که از قرار سالی یکهزار تومان و سال سوم و چهارم و پنجم از قرار سالی یکهزار و دویست تومان کارسازی امین الحاج یا قائم مقام شرعی اینجانب کرده قبض رسید دریافت دارند و درضمن العقد شرط شرعی شد که چنانچه خواسته باشند تغییری در درب و پنجره و بنائی آنجا بدهند، مخارج آنها به عهده خود معتمدالسلطان معزی الیه است و کذا لک. چنانچه در صورت لزوم در ظرف پنج سال مزبور برف اندازی و کاهگل مالی و غیره نمایند، آنها هم به عهده خودشان است و به اینجانب رجوعی نخواهد داشت. و بقرار مزبور صیغه فارسیه و عربی جاری شد.

فی شهر صفر المظفر توشان نیل ۱۳۰۹ هـ.

(جای مهر امین الضرب و ارنستین)

اجاره نامچه کاروانسرای کوتی

(آرشو امین الضرب)

«قبول اجاره صحیحہ، صریحہ، شرعیہ، لازمیہ، اسلامیہ نمود: مسیو ارنستین رئیس کل اداره دخانیات اعی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی از جناب مستطاب حاجی محمد حسن امین دارالضرب، همگی و تمامی یکباب کاروانسرای مشهور به کوتی، ملک متصرفی جدید الاحداثی معظم الیه را که واقعہ در دارالدوله کرمانشاهان است و غایت از تحدید و توصیف است، با جمیع توابع و لواحق شرعیہ آن از مَر و مدخل و غیره، از تاریخ بیستم محرم الحرام ۱۳۰۹ سنہ توشقان نیل خیرت دلیل دویست تومان وجه قران عددی یکہزار دینار مسکوک بہ سکہ مبارکہ ناصرالدین شاهی جدید الضرب بیست و چہار نخود وزن کہ در آخر مدّت ہرسال مبلغ دویست و چہل تومان کارسازی حاجی معظم الیہ یا قایم مقام شرعی ایشان نماید و قبض رسید دریافت دارد. در ضمن العقد شرط شرعی شد کہ چنانچہ خواستہ باشند تغییری در در و پنجرہ و بنائی آنجا بدهند، مخارج آنها بہ عہدہ مسیو ارنستین بودہ باشد. و کذا لک چنانچہ در صوت لزوم در ظرف مدّت پنجسال مزبور، برف اندازی و خاک برداری و کاهکاری و غیرہ بنمایند، آنها ہم بہ عہدہ مشارالیہ است و بہ حاجی معظم الیہ رجوعی نخواہد داشت. و بقرار مزبورها صیغہ جاری شد:

فی ہیجدهم شهر صفرالمظفر ۱۳۰۹ تو، شقان نیل» (۱).

طهران: اداره دخانیات شاهنشاهی ایران

شنبه ۲۲ صفر ۱۳۰۹/۲۵ سپتامبر ۱۸۹۱

« خدمت جناب مستطاب آقای حاجی محمد حسن امین الضرب زیدہ مجدد، کنترات قبول اجاره کاروانسرای واقعہ در کرمانشاهان متعلق بہ سرکار را کہ معروف بہ کوتی است، امضا نمودہ لفاً ارسال خدمت داشتم. ولی در باب کاروانسرای یزد کہ معروف بہ سرای خواجہ است، عیناً همان اجارہ نامچہ محمولہ سرکار را در جوف افادہ دادم. بہ ملاحظاتی کہ شفاہاً مذاکرہ شد علی الحساب موقوف بماند تا از دوستدار بہ سرکار خبر برسد. وصول کنترات کاروانسرای کرمانشاهان و اجارہ نامچہ سرای یزد را مرقوم دارید. زیادہ زحمت است:

ارنستین، رئیس اداره دخانیات ایران

در باره کوتی

محمدعلی اصفهانی به امین الضرب
کرمانشاه ، ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۹۱/۱۵ اکتبر ۱۸۹۱.

«فدای وجود مسعودت شوم: پس از ادای مراسم بندگی به عرض میرساند که بنده محمد علی در سنه ماضیه به ماموریت اداره دخانیات به همدان آمده و در وسط زمستان به وکالت اداره کرمانشاهان مامور شدم و در کوتی جناب اجل عالی، که کمپانی دخانیه اجازه نموده، وارد و منزل نمودم. بواسطه اندود شدن کوتی در زمستان ماضی بسیار از چکه و خرابی زحمت حاصل شد. بهر نوعی بود بتوسط نك و خاکستر و غیره قدری اصلاح شد. بهرحالت بار اول زمستان است و کوتی تعمیرات جزئی و اندود لازم دارد. برحسب قانون اندود و تعمیر و غیره به عهده صاحب ملك است. با اجازه کمپانی خدمت جناب اجل عالی جسارتاً معروض میدارم که اگر امساله، یعنی در این چند روزه اندود نشود، خرابی کلی به کوتی وارد خواهد شد.

جنس کمپانی را برده در انبارهای تحتانی گذشته ام. چندان اذیتی برای آنها نیست. ولی بالا خانه ها احتمال میرود خرابی بهم رساند. بهرجهت اندود کلی لازم است. بنده بواسطه دولتمخواهی و نك خوارگی که باز خود را از بستگان جناب اجل میدانم جسارت میورزم که لازم است تلگرافاً اجازه فرمائید بنده به استحضار هرکس میفرمائید اندود و جزئی تعمیرات کوتی را متحمل شوم و وجه آنها را یا خود جنابعالی مرحمت فرمائید و یا اذن فرمائید در محاسبه کمپانی وجه منظور شود. یقیناً مرحمت فرموده دستورالعمل مکفی مرقوم خواهید داشت».

درگیری رژی با بازرگانان (آرشیر امین الضرب)

ارنستین (مدیر رژی) به امین الضرب
از: « اداره دخانیات شاهنشاهی کل ممالك ایران »
تهران، ۲۷ ربیع الاول ۱۳۰۹ / ۲۹ نوامبر ۱۸۹۱

« خدمت جناب معتمدالسلطان حاجی محمد امین دارالضرب زیده مجده زحمت میدهد: مراسله سرکار که در بیست و سوم شهر حال در خصوص وجوهی که از بابت این اداره به بانک شاهی فرستاده اید رسید. ولی لازم شد که اظهار نماید صورت حسابی که در همان تاریخ فرستاده اید، صحیح نیست. زیرا که مخلص حساب هشتاد هزار تومانی که بایستی به بانک برسد از سرکار خواسته بودم، و بعضی وجوهی که قبل از این به بانک قرار بوده برسد. سرکار در این صورت مذکور ننموده اید. در تاریخ یازدهم شهر حال به موجب وعده مکتوبی، جوابی که در این خصوص کتباً از اداره خدمت سرکار فرستاده شد، قرار براین شد که تا بیستم شهر حال، هشتاد هزار تومان از بابت این اداره به بانک شاهی عاید دارید و به تاریخ این مراسله تا حال مبلغ چهل و هشت هزار تومان بیشتر عاید نشده. باری مبلغ پنجاه هزار تومان مخلص به بانک شاهی مدیون است و این تنخواه لازم است که بدون تاخیر به بانک مزبور عاید شود. لهذا خواهشمندم تا پس فردا که دوشنبه است این تنخواه را به بانک شاهنشاهی از بابت حساب این اداره بپردازید ».

مهر و امضا: « ارنستین، رئیس اداره دخانیات ».

سید ابوالحسن خان مترجم (بانک شاهی) به امین الضرب
تهران، بانک شاهی، ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۰۹ / ۳۰ دسامبر ۱۸۹۱

« فدایت شوم. اولاً وجود مبارک در کمال صحت و استطاعت و در ثانی با کمال احترام از برای یادآوری خاطر مبارک بر حسب فرمایش سرکار ریاست بانک شاهی زحمت میدهد که: از بابت یکصد هزار تومان تنخواه اداره دخانیات - که تا ۲۵ شهر حال باید تمام آن به بانک شاهی کارسازی شود. زیاده از سی و سه هزار تومان پرداخته نشده است و تنمه باقی است. خوب است مقرر فرمائید که به موجب همان حواله و قبولی جنابعالی تا فردا تمام آن را بپردازند که به رئیس دخانیات اطلاع داده شود. زیاده چه زحمت دهد. مخلص: ابوالحسن مترجم ».

ارنستین به امین الضرب (همانجا)

۳۱. بازرگنان در داد و ستد ...

تهران، ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۲۹ فوریه ۱۸۹۰

« محمد حسن خان که وکیل اداره دخانیات در جهرم است، به مسیو بینز وکیل شیراز اطلاع داده که تنباکونی که عالیجاه ابراهیم قلی ابتیاع نموده، از جنس پست است و ابراهیم قلی قبول نمی‌نماید آن جنس را به اهل خبره و مقوم نشان دهند. لهذا وکیل جهرم قبول ننموده تحویل بگیرد. »
« خواهشمندم بزودی به ابراهیم قلی دستورالعمل برسانید که جنس را به اطلاع مقوم، تحویل محمد حسن خان وکیل جهرم نماید. »

« در خصوص تنباکوی کاشان تلگرافی رسید که ۴۰۳۵ کیسه آقا سید علی (طباطبائی) تحویل وکیل اداره نموده است. »

امضا: «ارنستین، رئیس اداره کل دخانیات»

چارلز لاثین به امین الضرب (همانجبا)

کاشان، ۲۲ ج. ۱۰. ۲۳/۱۳۰۹ ژانویه ۱۸۹۲

« الواصل: چهار هزار و سی و پنج کیسه تنباکو از آقای آقا سید علی طباطبائی. من که امضاء کرده ام وکیل اداره کاشان، از جناب مستطاب آقای آقا سید علی طباطبائی، بواسطه حساب اداره کل طهران، چهار هزار و سی و پنج کیسه تنباکوی کهنه، به این معنی که: یک هزار و هشتصد و سه کیسه تنباکوی باب اول اسلامی، و دوهزار و یکصد و چهل و دو کیسه تنباکوی باب دوم اسلامی؛ که تنباکوی باب اول هفت هزار و نهصد و نود و هفت من صد درم، و تنباکوی باب دوم اسلامی هشت هزار و نهصد و هشتاد و شش من و صد درم؛ که جمعا این چهار هزار و سی و پنج کیسه، شانزده هزار و نهصد و هشتاد و سه من و نیم به وزن شاه مییاشد. بتاریخ شنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۰۹ مطابق ۲۲ ژانویه ۱۸۹۲

مهر فارسی «لاثنین». از: «اداره شاهنشاهی انحصار دخانیات کل ممالك محروسه ایران»

۱- سید ابوالحسن خان که در شیراز شعبه بانک شاهی را اداره میکرد، بعدها از همین شهر وکیل دوره نخستین مجلس ملی شد. مدتی هم برای درمان بیماری سل که بدان مبتلا بود به وین رفت. در بازگشت از همین بیماری درگذشت.

درگیری رژی با امین الضرب

(آرشیو امین الضرب)

ارنستین به امین الضرب، از «اداره جلیله دخانیات»

۲ ربیع الثانی ۱۳۰۹/۵ نوامبر ۱۸۹۱

«خدمت جناب مستطاب حاجی محمد حسن امین دارالضرب زیده مجده: مراسله سلخ شهر ربیع الاول سرکار با صورت حساب نقره، فقره اول رسید. ولی قیمت نقره که یکصد هزار و صد و چهارده لیرای (کذا) انگلیسی مرقوم فرموده اید، یکهزار و یکصد و چهل و دو لیره و چهار شیلینگ و شش پنس است و ۲۸ لیره و ۴ شیلینگ و ۶ پنس که از قرار ۳ تومان و ۴ هزار معادل ۹۶ تومان میشود، به ضرر مخلص است که باید تسلیم شود. در صورتیکه ۳۷ اونس معادل ۲۵۰ مثقال میباشد، وزن مثقالی نقره مزبور صحیح است ولی مرقوم نداشته بودید که از روی چه میزان نقره مذکور فوق را معادل سیصد و پنجاه هزار و صد و چهل تومان تعیین نموده اید. خواهشمند است که از برای تمام بودن این حساب، عیار قران هائی را که نیز به مخلص داده اید، اطلاع بدهید. زیرا به حساب این مخلص قیمت وارد به نقره مذکور بیش از آنست که سرکار عالی صورت داده اید»

همو به همان، ۲۷ ربیع الاول ۱۳۰۹ / ۳۱ اکتبر ۱۸۹۱

«خدمت جناب معتمد السلطان حاجی محمد حسن امین دارالضرب، زیده مجده زحمت میدهد: مراسله سرکار که در بیست و سیم شهر حال در خصوص وجوهی که از بابت این اداره به بانک شاهنشاهی فرستاده اید، رسید. ولی لازم شد که اظهار نماید صورت حسابی که در همان تاریخ فرستاده اید صحیح نیست. زیرا که مخلص صورت حساب هشتاد هزار تومانی که بایستی به بانک برسد از سرکار خواسته بودم و بعضی وجوهی که قبل از این به بانک قرار بوده است برسد. سرکار مذکور ننموده اید. در تاریخ یازده شهر حال به موجب وعده مکتوبی و جوابی که در این خصوص کتباً از اداره خدمت سرکار فرستاده شد، قرار بر این شد که تا بیستم شهر حال هشتاد هزار تومان از بابت این اداره به بانک شاهی عاید دارید و از تاریخ این مراسله تا حال مبلغ چهل و هشت هزار تومان بیشتر عاید نشده.

باری مبلغ پنجاه هزار تومان مخلص به بانک شاهنشاهی مدیون است و این تنخواه لازم است که بدون هیچ تاخیر به بانک مزبور عاید شود. لهذا خواهشمند است تا پس فردا که دوشنبه است این تنخواه را به بانک شاهنشاهی از بابت حساب این اداره بپردازید».

امین الضرب به حاجی محمد کاظم صراف (۱)

تهران به اصفهان، ۲۶ محرم ۱۳۰۹ / ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۲

«در باب تنباکو شرحی فرموده بودند. لازم نیست. همین طورها در باب اینکه مردم گفته اند: ۱۲ هزار کیسه تنباکو (از اصفهان) خریداری شده است. خلاف است. حقیر هرگز تنباکو نمیخرد. اینکه خدمت سرکار عرض شده بجهت بعضی فقرات بود. میدانستم که ممکن نیست. مردم صدهزار خیال پیش خودشان میکنند. در باب آقا محمد جواد، پول مردم را بدهد. در باب جناب مشیرالملک (۲) هم به آقا محمد جعفر (پسر محمد کاظم) شرح را نوشته ام. این اوقات بسیار پریشانی حواس هست. خداوند عاقبت را بخیر بفرماید. دنیا همین است. باید زحمت کشید گذاشت و رفت و افسوس خورد. عمر تمام شده. بار سنگین است. در ایام روزه خوانی مرقوم فرموده بودید حقیر را فراموش نفرموده اید. خداوند انشاء الله عمر و سلامتی به جنابعالی بدهد. هکذا حقیر هم در ایام عاشورا مشغول دعاگوئی بود. خداوند شاهد است کفران نعمت ننموده همیشه مرحوم حاجی را در ایام عاشورا همه روزه در مد نظر دارم و هکذا (در) دعای وجود مبارک هستم. زیاده جسارت است.»

۱- امین الضرب در کودکی شاگرد این شخص و پدرش بوده و به نظرمی آید که مخاطب در سلك روحانیون هم بوده باشد.

۲- در این تاریخ مشیرالملک در زندان ظل السلطان بود. بعد هم که آزاد شد از ذات الریه مرد. مردم گفتند ظل السلطان او را مسموم کرد.

شکایت بازرگانان از فرنگی (آرشیو امین الضرب)

حاج آقا محمد صدر (ملك التجار) به امین السلطان
اصفهان ۲۲ ذیقعدہ ۹۱۳۱۲/۹ مه ۱۸۹۵.

«قربان حضور معدلت دستور مبارکت گردم. امید که پیوسته مراحم بیکران بندگان حضرت
مستطاب اجل عالی برکافه عباد مستدام باد.

نظر براینکه این دعا گویان دولت ابد مدت همیشه دولتخواه بوده و هستیم، اوایل شهر حال
متظلمانه عریضه ای به خاکپای مبارک اعلیحضرت قدر قدرت همایونی ارواح العالمین فداء، عرض و
استدعا شد که عموم تجار را در رفع عوارض فوق العاده صدی پنج کشور تریاک تصدق فرمایند. البته
از لحاظ مبارک بندگان هم گذشت و لوازم رعیت پروری را مبذول فرموده اند. زیرا که به فاصله یک
دو روز تلگرافاً ابلاغ همایونی رسد که «معاف و تصدق فرمودیم». بشکرانه این رفعت و عاطفت
خسروانه، با تلگراف به خاکپای جواهر آسای فلک فرسای شهریارى عرض تشکر نموده، به شرایط
دعای بقای عمر و دولت جاوید مدت قیام و اقدام شد. یقین است که آنهم از نظر کیمیا اثر اجل عالی
گذشته، لازم بود به شکرانه بقای نعمه وجود مبارک هم عریضه مخصوص عرض نموده، کافر نعمت
نباشیم و از خداوند تبارک و تعالی طلب عظمت بذل مرحمت های مالا نهایه بندگان عالی مسئلت
نمائیم. به ملاحظه اینکه عموم رعیت خصوصاً سلسله تجار در این اوقات ضعیف الحال و بی شغل
شده اند. کلیه شغل تجار را حضرات خارجه ضبط نموده اند. انواع و اقسام مال
التجاره را داد و ستد مینمایند و متنفع میشوند که به جهت تجار تماماً ضرر
مینمایند. از امتعه ایران دو متاع برای ما باقی بود، یکی تنباکو که وضعش
معلوم و حاجت به عرض نیست؛ انحصار شد و بآمره متروک و منسوخ شد.
دیگری تریاک است که آنهم نسبت به تریاک ترکستان و هندوستان و چین
مستهلك است و قدرش قابل نیست. معذلك هرگاه کشور صدی پنج بر روی آن برقرار میشد،
به جهت تجار خارجه بهتر بود و از برای تجار داخله کلیها تفاوت مینمود. بحمدالله که رفع شد و يك
ایران را دعا گو به وجود مبارک خود فرمودید. لوازم مملکت داری و رعیت پروری همین است که
مرعی و مراعات فرموده اند. خداوند ظل مراحم بندگان حضرت مستطاب اجل اعظم عالی را مستدام
و قلب مبارک را رئوف و مهربان تر از این بفرمایند. همواره به صدور دستخط مبارک و خدمات لایقه
سرافرازم بفرمائید که موجب مزید افتخار است. الامراعلی مطاع، فی ۲۳ شهر ذی قعدہ الحرام، سنه
۱۳۱۲، قدوی: محمود اصفهانی ملك التجار».

در شکایت از شرکت تنبک پس از لغو رژی (۱۸۹۲) (آرشیو امین الضرب)

حاجی محمد حسن امین الضرب به امین السلطان:

«تصدّق وجود سرور مبارکت شوم: در باب عمل تنباکو و توتون مقرر بود آنچه از اصفهان و کاشان و شیراز و ارومی و سایر به بلاد عثمانی وارد می نمودند، از تجار ایرانی صدی هفتاد و پنج گمرک میگرفتند و به اختیار خود تجار فروش میشد. اقلّاً دویست هزار نفر مشغول زراعت و خرید و فروش و تجارت توتون و تنباکو و دعا گوی ذات مقدس اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه عالمیان پناه ارواحنا فداه و ارواح العالمین بودند.

بعد از آنکه رژی اسلامبول نوشتهء انحصار گرفت - که تجار تبعه دولت علیه ایران دیگر در اسلامبول فروش نکنند و نیرند - تجار را از کار باز داشت و مانع شد. به همچنین زارعین تنباکوب از کار بازماندند و آنچه مال موجود داشتند بر زمین ماند و رژی نخرید، و به قیمتی میخواست بخرد که بقدر حمالی حمل و نقل از مزارع به انبار هم نمیشد. زارعین اصفهان متظلم شدند. و حکام شرع اصفهان از جانب حکومت ها تجار را حاضر نمودند و تکلیف نمودند که شما چاره برای اینکار بکنید. آنها هم محض اینکه تجارت و زراعت چهارصد ساله از میان نرود و خدمت به دولت و ملت کرده باشند، اقدام در خرید تنباکو از رعیت نمودند. گماشتگان رژی که در اصفهان بودند، دیدند مقصودشان حاصل نشد متظلم شدند که تنباکوها را توقیف کرده اند و این بهانه جوئی ها را کرده اند. حال از قرار معلوم رژی اسلامبول واگذار به دیگری نموده است. او هم میخواهد وجهی را که ملتزم شده به خزانه مبارکه بدهد موقوف نماید و دخانیات ممالک محروسه را منفرداً خودش خریداری نموده ببرد. این مسئله خیلی ظلم است بر

تجار و زارعین ممالك محروسه. و قتی که منحصر به يك نفر باشد بقدری که لازم دارد و به قیمت نازل متدرجاً میخرد یا آنکه به تجار داخله رجوع مینماید به جهت او میخرند. اولیای دولت جاوید آیت چنانچه توجه فرمایند از دو جهت میتوان رفع این ظلم و بیحسابی را نمود. اولاً آنکه دولت عثمانی که دخانیات را به رژی واگذار نموده است، حق تجارتی رعیت ایران را هم قرار داده است رؤبدهد. در صورتیکه رژی تقاعد نماید، همان حق وارد نمودن رعیت دولت علیه ایران را قرار نماید که صدی هفتاد و پنج گمرک بدهند و هرجا خودشان میخواهند ببرند بفروشند. تجار این مبلغ را خودشان متعهد میشوند به خزانه عامره تقدیم نمایند. چنانچه مقدور نباشد و پیشرفت نداشته باشد ترتیبی از جانب اولیای دولت بجهت اداره دخانیات وضع بفرمایند که در سرحدات بوشهر و عباسی و خانقین و آذربایجان از جانب دولت مامور مخصوص بنشینند، آنچه تنباکو و توتون و تریاک حمل میشود جلو بگیرند و در این دوماه که گفتگوی رژی اسلامبول است، آدم رژی در اصفهان زیاده از پنجهزار بار تنباکوی اصفهان خریده و مشغول حمل کردن است. و بعضی را حمل بوشهر نموده است. از امروز باید حکم شود که مانع عبور تنباکو و حمل تنباکو بشوند. و ثانیاً مامورین این شغل را معین فرموده بزودی جلوی اینکار را بگیرند. و در سرحدات از بابت عبور تنباکو و توتون و تریاک ترتیبی قرار داده شود که هم اسباب پیشرفت کار تجار و زارعین باشد و هم بقدر تعهدی که رژی نموده بود به دیوان همایون اعلا عاید گردد. تجار داخله ولایات هم خودشان کمپانی مینمایند و از رعیت میخرند. رژی (عثمانی) از تجار باید بخرد. حق اینکه از رعیت جزء برود بخرد نداشته باشد.

(در حاشیه: از تنباکو که به خارج حمل میشود از اصفهان و کاشان و شیراز حق دخانیه بگیرد: یکمن ۲۵۰ دینار و کیسه ای ۵ هزار. در وقت خروج از سرحدات از تریاک که حمل میشود هر صندوق ۱۵ تومان، از توتون و توتون سیگار که از طرف کردستان و گروس و آذربایجان حمل میکنند، (من) تبریزی ۵۰۰ دینار).

نحوست نظام السلطنه مافی وشادی مردم از برکناری او (آرشیو امین الضرب)

حاجی محمد شفیع امین التجار به امین الضرب

شیراز، ۳ رمضان ۱۳۱۱ / ۱۲ مارس ۱۸۹۴

«از بابت عزل جناب نظام السلطنه و حکومت حضرت مستطاب اشرف امجد اسعد سعدالدله... هر قدر بخوایم که از شکرگزاری و دعا گوئی خلق فارس عرض کنم، بوصف نخواهد آمد. از نحوست قدم جناب نظام السلطنه چه عرض کنم که از روز اخبار حکومت ایشان تا حال به يك نفر اهل این بلد خوش نگذشت. گرانی و سختی چنان سر مردم گرفت که تا بحال کسی به خاطر نداشت. منحصر به نان نبود. تمام ماکولات که قوت لایموت باشد در جمعیت قحطی بود. حکایت ملخ خوردگی و قحطی یکطرف، بارندگی به وضعی شد که دیگر خانه آباد و قنات آباد برای هیچکس باقی نمانده است. زلزله شدیدی در همان شب های بارندگی شد که از فضل خداوند شامل نبود، خانه آباد و يك نفر آدم زنده نماند. خانه ها باران خورده و چکه افتاده و زلزله ملاحظه فرمائید چه خواهد شد. همینقدر بود که بحمدالله بخیر گذشت... دیگر مردم از جان خود گذشتند. بعد از آنکه اخبار عزل ایشان رسید، مردم تماماً اظهار مسرت و خوشنودی نمودند و مبارکباد گفتند که خداوند عفو عطا فرموده و تمام این سختی ها و گرانی را از نحوست قدم ایشان میدانستند که گویا خاک غم و المی روی مردم پاشیده بودند که هیچکس حالت گفتگو نداشت. به محض اینکه اخبار عزل رسید، گویا ورق برگشت و دیگر همه چیز وفور بهم رسانید. دکانهای خبازی نان زیاد روی میز گذارده خریدار ندارد. گوشت که وجود نداشت حالا فراوان است. هیزم و زغال قحط بود آنقدر که از سروستانها آوردند. یکدفعه زغال خرواری يك تومان تنزل کرد.»

تحويل انبارهای رژی (آرشیو امین الضرب)

کاشان به تهران
سیدعلی نظری طباطبائی به امین الضرب
۲۱ جمادی الثانی ۱۳۰۹/۲۴ ژانویه ۱۸۹۲

«درفقره تحويل تنباکوها که با چاپار قبلی عرض کردم که طفره میزنند، روز بعد از حرکت چاپار آمدند و مشغول تحويل دادن هستیم. دو سه روز قبل هم تلگرافی از حضرت اقدس همایونی روحنا فداء رسید که عمل انحصار را مرحمت فرموده بخشیدند و اعلان کردند. دریازار فرنگی ها باز هم مشغول خرید هستند. تنباکو را هشت تومان و نیم الی نه تومان هم میخرند و تجار نمیدهند. کلیه تنباکوی کاشان دست اداره (رژی) است، ریع آن اگر دست رعیت باشد. فرمایش بندگانعالی خیلی مناسب وازان تمام شد. اطلاعاً عرض شد.»

محمد هادی شیرازی به امین الضرب
شیراز، تلگراف ۶ شعبان ۱۳۰۹/۷ فوریه ۱۸۹۲.
«خدمت جناب مستطاب خدایگانی حاجی محمد حسن امین دارالضرب مبارکه، کمپانی، تنباکو را جملتاً از لفاف باز کرد. تحويل نگرفت. صدمه کلی وارد آمد. تنباکو جنس کهنه چنانچه بماند تابستان ضایع میشود. تکلیف چه میباشد. مرقوم فرموده پوست گرفته شود. باید زود حمل شود. تفصیل هفته قبل عرض کردم به ابراهیم قلی جهرمی. جواب زود مرحمت فرمائید، قاصد روانه شود.»

فروش باغ ایلخانی برای پرداخت خسارت رژی (آرشیو امین الضرب)

ذیقعه ۱۳۱۰/ که ۱۸۹۳

«فیمابین ... صدراعظم و... مخبرالدوله و .. حاجی محمد حسن امین الضرب بر سبیل شراکت و مساوات مشروط و مقرر گردید که یکباب باغ معروف به باغ ایلخانی واقع در خیابان مشهور به علاء الدوله را به کمپانی رژی فروخته شده بود، و بعد از برچیدن عمل رژی ثانیاً به کارگزاران دولت ابد آیت قاهره منتقل گردید، و این اوقات که اوایل شهر ذیقعه الحرام بر حسب امر و اجازه بندگان اعلیحضرت اقدس اظهر و اسعد انور همایونی ارواح العالمین فداها، باید به مصرف فروش رسیده و تنخواه آن به کارداران بانک شاهی در عوض مطالبات آنها عاید و مهمساز شود، حضرات مفصله الاسامی فوق متعهد گردیدند که مبلغ پنجاه و سه هزار و پانصد و سه تومان به ضمانت و همدستی یکدیگر از بانک استقراض نموده و در عوض مطالبات بانک که از کارگزاران دیوان اعلی دارند، کارسازی نمایند، و باغ مزبور را به صوابدید خودشان به مصرف و غیره رسانیده نتیجه و ماحصل آنرا علی التدریج در عوض تنخواه استقراضی از بانک، اصلاً و فرعاً کارسازی دارند و در خیر و شر و نفع و ضرر این عمل من بدو الی الختم علی سبیل التثلیث و التساوی شریک باشند و ترتیب مسطور خود را از مطالبات بانک بری الذمه نمایند، و این شراکت نامچه که در سه نسخه معین و معلوم، تشکیل و ترسیم یافته و با مهر و امضای هریک از شرکاء ثلثه موشح و محتوم گردیده، در نزد هر یک از آنها یک نسخه بلا تفاوت و تحریف ضبط و موجود است.»

انگلیس ها و برکناری امین الضرب (برگردان از اسناد انگلیس)

سند یکم: چارلز هاردینگ (۱) به مظفرالدین شاه
قلسک، ۲۲ جولای ۱۸۹۷ (۲۱ صفر ۱۳۱۵)

پس از عنوان: «اعلیحضرت همایونی مرا مفتخر فرموده اند به اینکه، هرگاه از بابت امور دولت مطلبی به نظرم رسید که در خور توجه آن پادشاه بوده باشد، به عرض برسانم. اکنون شنیدم که دولت اعلیحضرت برآنست که صنیع الدوله (مرتضی قلی خان) را از ریاست ضرابخانه بردارد و حاجی محمد حسن (امین الضرب) را به جای او بگمارد. هرآینه اگر این خبر راست باشد، وظیفه خود میدانم توجه همایونی را به واقعیات مشخصی در باره حاجی محمد حسن جلب کنم و مصرانه بخواهم که از این تصمیم سخت غیر معقول بگذرند.

پیگمان اعلیحضرت همایونی آگاهند که این حاجی محمد حسن در زمان صدراعظم پیشین به ریاست ضرابخانه گمارده شد و به دوران او بود که ایران را سکه مسین فراگرفت. در برخی ولایات به ۶۰ درصد و در برخی به ۸۰ درصد هم رسید. از یاد آوری انگیزه هائی که حاجی محمد حسن را به این کار واداشت درمی گذرم. او تنها سود شخصی خودش را پائید. ورنه به آمد کشور بهیچوجه مد نظرش نبود.

یکی از نخستین مشکلاتی که بنا بود اعلیحضرت به هنگام نشستن بر تخت به حلش برآیند، همین داستان سکه های مسین بود. پول کلانی نیز از خزانه واریز شد تا بلکه بتوان کمبود نرخ اصلی مس را جبران کرد. میزان زیانزدگی را میشود از اینجا دریافت که پس از آن همه کوشش همایونی امروز بهای سکه مسین در تهران ۴۰ درصد کمتر از نرخ اصلی آن است. برای برنمودن میزان مسی که امین الضرب در بازار رایج کرد، همین يك نکته به تنهائی کافیت.

گرچه در باب صنیع الدوله، که فرزند (مخبرالدوله) یکی از نوکرهای پیر و باوفای شاه فقید

چارلز هاردینگ (۱۸۵۸-۱۹۴۴)، از سپتامبر ۱۸۹۶ تا ۳۰ ژوئیه ۱۸۹۷ دبیر سفارت انگلیس در تهران و از فوریه ۱۸۹۸ تا ۳۰ ماه مه همانسال کاردار آن سفارت بود. (به نقل از: لونی رابینو: دیپلومات ها و کنسول های ایران و انگلیس، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۱۲۵).

۳۲. بازرگانان در داد و ستد ...

است، من چندان اطلاع شخصی ندارم، اما خوشوقتم به آگاهی همایونی برسانم کسه عموماً از وی به نیکی یاد می کنند و به عنوان مردی درستکار و کاردان. نیز آنچه من از آقای رابینو مدیر بانک شاهی در باره او شنیده ام، همه تحسین آمیز بوده است. پس از همین رو برآستی مایه تاسف من خواهد بود که ببینم او بدست حاجی محمد حسن از ریاست ضرابخانه کنار زده شده است. بنا براین به گمان من، دوباره روی کار آوردن حاجی محمد حسن که بی اعتباری خود را به اثبات رسانیده، مایه زیان و خطر برای دولت همایونی است. پس من مصرّاً خواستارم که به این امر توجه جدی میذول دارند و به طرد پیشنهاد آن وزیرانی برآیند که میخواهند یکبار دیگر از روی حماقت امین الضرب را به ریاست ضرابخانه بگمارند».

سند دوم: چارلز هاردینگ، به سالیسبوری وزیر خارجه
قلهک ۲۹، جولای ۱۸۹۷ (۲۷ صفر ۱۳۱۵)

بعد عنوان: «تغییراتی در اداره ضرابخانه روی داده است. حاجی محمد حسن که پیشتر رئیس ضرابخانه بود، اکنون می باید شراکتاً با همکاری با صنیع الدوله کار کند. سهم کردن امین الضرب در این کار بسیار مایه تاسف است. زیرا او بود که با گسترش سکه مسین و کاهش نرخ آن برخی از ولایات را به بحران مالی کشانید و مسئولیت این بحران یا اوست. زیرا که به هنگام ریاست ضرابخانه کشور را با سکه مسین انباشت. در باره این انتصاب من در کار مذاکره با شاه هشتم و در گزارش های آتی اقتضار خواهم داشت که شما را از پی آمد گفتگوهایم بیاباگاهانم».

سند سوم: چارلز هاردینگ به سالیسبوری
تهران، ۲۴ اکتبر ۱۸۹۷

«عالیجنابا: در گزارش های شماره ۱۰۱ و ۱۲۲ مورخ ۱۳ سپتامبر جاری معروض داشتم که حاجی محمد حسن از ریاست ضرابخانه برکنار شد. به درخواست صدراعظم (امین الدوله) من طرحی برای تجدید سازماندهی ضرابخانه فراهم کردم که به تصویب رسید.

در ظرف چند هفته اخیر، به تحريك برخى صرافان و براتکاران تهران، نرخ پول مسين سخت کاهش يافت. همين امر مايه بدبختى مردمان بى پا شد. چند روز پيش که شاه در کالسکه خود نشسته و به فرمانيه ميرفت، يك دسته دويست نفرى زن جلوى او را گرفتند، به سر خود گل ماليدند، و به شاه اهانت کردند. آنگاه که انگيزه تظاهرات را جويآ شدند، گفته شد تظاهرات صرفاً از بابت کاهش نرخ پول مسين است. شاه فرمود صرافان را خواستند. ده تن صراف و از جمله حاج محمد حسن آمدند. حاجى محمد حسن بى درنگ گفت: اگر ضرابخانه را به خود صرافان واگذارند اينان کارى خواهند کرد که نرخ پول مسين از يك ميزان معين پائين تر نيفتد. شاه که تحت تاثير تظاهرات عليه خودش قرار گرفته بود، در دم فرمان داد که ضرابخانه را به اتحاديه صرافان وانهند. افسوس که وزير اعظم سخت سستى نشان داد و طرح را پذيرفت ورنه جای ترديد نيست که کاهش بهای پول مسين و نيز همه آن تظاهرات که بر ضد شاه بر پا شد، خود جزئى بود از يك توطئه تا ضرابخانه را به صرافان واگذارند؛ اين صرافانى که تنهابه سود شخصى مى انديشند و بس.

همين که از جزئيات امر آگاهى يافتم، در ۱۲ اکتبر، نامه اى نوشتم به صدراعظم که رنوشت آن را به پيوست ارسال ميدارم.

در آن نامه به آگاهى صدراعظم رساندم که تا وقتى که ضرابخانه در دست سندىکائى باشد که حاجى محمد حسن از اعضاى آن است، ديگر بهيچوجه نميتوانم از بابت ضرابخانه دولت ايران را يارى رسانم و يا اينکه طرح ديگرى در جهت اصلاحات دولتى پيشنهاده کنم. وزير اعظم قول داده بود که پاسخ نامه مرا بدهد که هنوز دريافت نداشته ام. اما وزير خارجه به من گفت که امين الدوله در بى فرصت مناسب است تا ترتيب سندىکا را برهم بزند و همان نقشه اصلاحى اى را که خود من پيشنهاده داده بودم، به کار گيرد و اين طرح، به اعتراف خود وزرا تنها شيوه ممکن براى اداره درست ضرابخانه است.»

سند چهارم: سالىسبورى به هاردینگ

تلگراف از لندن، ۲۴ سپتامبر ۱۸۹۷

«گزارش محرمانه شماره ۱۰ ماه اکتبر شما را در باره انتصاب دوباره حاجى محمد حسن به رياست ضرابخانه و برکنارى او را بر اثر اپيگرى هاى شما در نزد شاه، دريافت کردم و اقدامات شما در اين امر مورد تأييد من است.»

۲- عکس ها

۱- صفحه ۳۲۶: «گروه دانیال و تمام اجزاء آن در خراسان، سنه ۱۳۰۹»، یا: کارکنان ایرانی و فرنگی و کالتخانه مشهد، عکس از: «خانه زاد عبدالله قاجار، دارالخلافه ناصری»، در دست راست کیسه های تنباکو که از ولایات رسیده اند، به چشم میخورند. (مجموعه عکس های کاخ گلستان).

۲- صفحه ۳۲۷: «گروپ دانیال صاحب رئیس و اجزاء رؤی»، عکس از عبدالله خان قاجار (از همان مجموعه).

۳- صفحه ۳۲۸: «گروپ اجزاء رؤی در مشهد»، عکس از عبدالله قاجار (از همان مجموعه).

۵- صفحه ۳۲۹: دست راست: عبدالله قاجار «عکاس مخصوص اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فدا»، زیر این عنوان نوشته اند: «سرهنگ فوج آجودان باشی مامور خراسان»، دست چپ: با دست نوشته اند: «دفتر دار رؤی»، عکس از عبدالله قاجار. شاید تصویر دانیال وکیل رؤی در مشهد باشد (از همان مجموعه).

۶- صفحه ۳۳۰: نامه حاج محمد حسن امین الضرب به امین السلطان، باید مربوط به سال های ۱۳۰۴ق (۱۸۸۶م) باشد و راه آهن محمود آباد. در حاشیه، امین السلطان عید را به حاجی تبریک گفته است.

۷- صفحه ۳۳۱-۳۳۲: «اعلان مهم» دولت به اهالی، در باره اعطای امتیاز تنباکو و مزایای آن. در حاشیه غلامسین خان ادیب، دبیر وزارت انطباعات نوشته است: «دستور العمل امتیاز است که در فوق به خط میرزا حیدر علی منشی خاص مسوده نویس دارالتالیف نوشته شده و از خیالات و افکار و تقریرات جناب مستطاب اجل، آقای اعتماد السلطنه است که به ناصر الدین شاه نوشته است: غلامحسین افضل الملك مستوفی، جامع کراسه المعی». طرف راست همان صفحه افزوده است: «خط جناب اجل آقا میرزا علیمحمد خان مجیرالدوله، نایب الوزاره مطبوعات است» (مجموعه کراسه المعی).

۸- صفحه ۳۳۳: نامه دیوالوآ سفیر فرانسه از تهران، به ریو و وزیر خارجه آن کشور، در باره

- امتیاز نامه ماژور تالیوت، ۱۰ ژوئن ۱۸۸۹. (اسناد فرانسه، بخش امور تجاری، گزارش شماره ۱۶).
- ۹- صفحه ۳۳۴: ترجمه مقاله روزنامه روسی «نوی ورمیا»، ۱۰ دسامبر ۱۸۹۱ در باره نقش انگلیس‌ها در ایران و امتیاز تنباکو (اسناد آقای ارکانی).
- ۱۰- صفحه ۳۳۶-۳۳۵: صفحه یکم پیش نویس قرارداد بانک شاهی. در زیر هر ماده، اعتمادالسلطنه انتقاد های خود را یادداشت کرده است.
- ۱۱- صفحه ۳۳۷: برگ یکم کتابچه «دارالتنزیل»، نوشته محمد حسن خان اعتماد السلطنه است در انتقاد از سیاست دولت، به سال های ۱۸۸۹-۱۸۹۰. در حاشیه افضل الملك نوشته است: «صورت تشکیل دارالتنزیل برای دولت است که آقای اعتماد السلطنه این لایحه را از افکار خود نوشته به ناصرالدین شاه. و چون بدعت بود انجام نیافت. خط جناب میرزا فروغی است. [امضا] غلامحسین، جامع کراسی». برای بررسی نوشته های اعتماد السلطنه، نگاه کنید به بخش یکم: کتابچه ها.
- ۱۲- صفحه ۳۳۸: برگ یکم «تاریخ بانک بر وجه عموم» نوشته اعتماد السلطنه است.
- ۱۳- صفحه ۳۳۹: در حاشیه همان رساله افضل الملك نوشته است: «متعلق به بانک. رساله ایست بسیار مفید در فقره بانک و معنی آن و اختراع آن و اقسام آن و چند نوع است و در هر دولت بجه طرز است، اسامی و لغات کاغذ و اوراق بانکها که به منزله پول است و طرز معاملات و ورشکستگی بانکها. خواندن آن برای مورخین لازم است». در کنار امضا، مهر نویسنده هم در پای حاشیه دیده میشود.
- ۱۴- صفحه ۳۴۰: دست نویس نسخه اول کتابچه «دستور مجلس تدقیقات امتیازات»، نوشته اعتماد السلطنه است.
- ۱۵- صفحه ۳۴۱: نسخه دوم همان کتابچه است، به تاریخ ۹ و ۱۲ رجب ۱۳۰۹.
- ۱۶- صفحه ۳۴۲: صفحه یکم کتابچه اعتماد السلطنه است در باره علم اقتصاد یا «طریقه مقرون به صرفه».

۳۲۴ بازرگانان در داد و ستد ...

۱۷- صفحه ۳۴۳: برگ یکم کتابچه «اعتراضات» نوشته اعتماد السلطنه است در نقد بانك شاهی. در حاشیه افضل الملك نوشته است: «خط جناب آقای محمد حسى فروغى ثانى ذكاء الملك است كه حضرت اعتماد السلطنه انرا نگاشته و بحضور اعلیحضرت ناصر الدین شاه فرستاد و اعتراضات به مدیر بانك وارد آورده است: غلامحسین افضل الملك».

۱۸- صفحه ۳۴۴: برگ یکم کتابچه «اعتراضات ثروتی و تجارتی» اعتماد السلطنه در نقد بانك شاهی است.

۱۹- صفحه ۳۴۵: برگى است از «مناسبات تجاریه ایران» كه برای اعتماد السلطنه نوشته اند.

۲۰- صفحه ۳۴۶: برگ یکم «لایحه در باب نشان و سایر امتیازات»، نوشته اعتماد السلطنه. در حاشیه افضل الملك نوشته است: «نیم سطر اول بخط.. جناب مستطاب آقای اعتماد السلطنه است. اصل این لایحه را ایشان تقریر کرده و بخط خوش نوشته و تقدیم حضور ناصرالدین شاه روحنا فداء کرده كه امتیازات و نشان را به همه كس ندهند: غلامسین ادیب افضل الملك».

۲۱- صفحه ۳۴۷: «اعلان بعموم ناس» پیش نویس قرارداد بانك استقراضی روی است. در حاشیه افضل الملك نوشته است: «صورت يك كنترات يعنى قرار داد بانك روس استقراضیه است كه بعد از بانك انگلیس در عهد ناصرالدین شاه در ایران تاسیس شد: غلامحسین افضل الملك زند، جامع این مجموعه كه به كراسه المعی موسوم شده است».

۲۲- صفحه ۳۴۸: برگ یکم طرح «بانك خیالی» نوشته اعتماد السلطنه است.

۲۳- صفحه ۳۴۹: «ترجمه امتیازنامه و قانوننامه بانك عثمانی». در حاشیه افضل الملك نوشته است: «خط عارف خان عثمانی مترجم تركی عثمانی است در دولت ایران: غلامحسین زندی».

۲۴- صفحه ۳۵۰: ترجمه اساننامه «بانك عثمانی». (اسناد كراسه).

۲۵- صفحه ۳۵۱: نامه حاجی محمد حسین آقا، امین الضرب ثانی به پدرش، از استانبول، شوال ۱۳۰۹، در باره همكارى حاجی محمد شفیع امین التجار و آقا عبد الحسین آق اصفهانی شريك او، با روى و مخالفت دیگر تجار.

۲۶- صفحه ۳۵۲: همو به همان، از استانبول، ۲۱ شوال ۱۳۰۹.

۲۷- صفحه ۳۵۳: نامه امین السلطان به سفارت ایران ه لندن در باره خسارت تنباکو. عنوان نامه به خط دکتر فریدون آدمیت است. دکتر آدمیت حاشیه ای هم نوشته اند که در بخش «برداشت رژی» بدست داده ام. این سند را ایشان در اختیار من نهادند. باز هم سپاسگزارم.

۲۸- صفحه ۳۵۴: قرارنامه «کمپانی ناصری»، اسناد فرانسه.

۲۹- صفحه ۳۵۵-۳۵۶: اعلان «کمپانی ایران»، آرشیو امین الضرب.

۳۰- صفحه ۳۵۷: بولتن بانك شاهی.

۳۱- صفحه ۳۵۸: اسکناس صد تومانی بانك شاهی، به نقل از كتاب جونز: «بانكداري در ايران»، نگاه كنيد به بخش يكم.

۳۲- صفحه ۳۵۹: كوی خان والده در استانبول، محله شیعیان، بازرگانان و روشنفكران تبعیدی در سده نوزده.

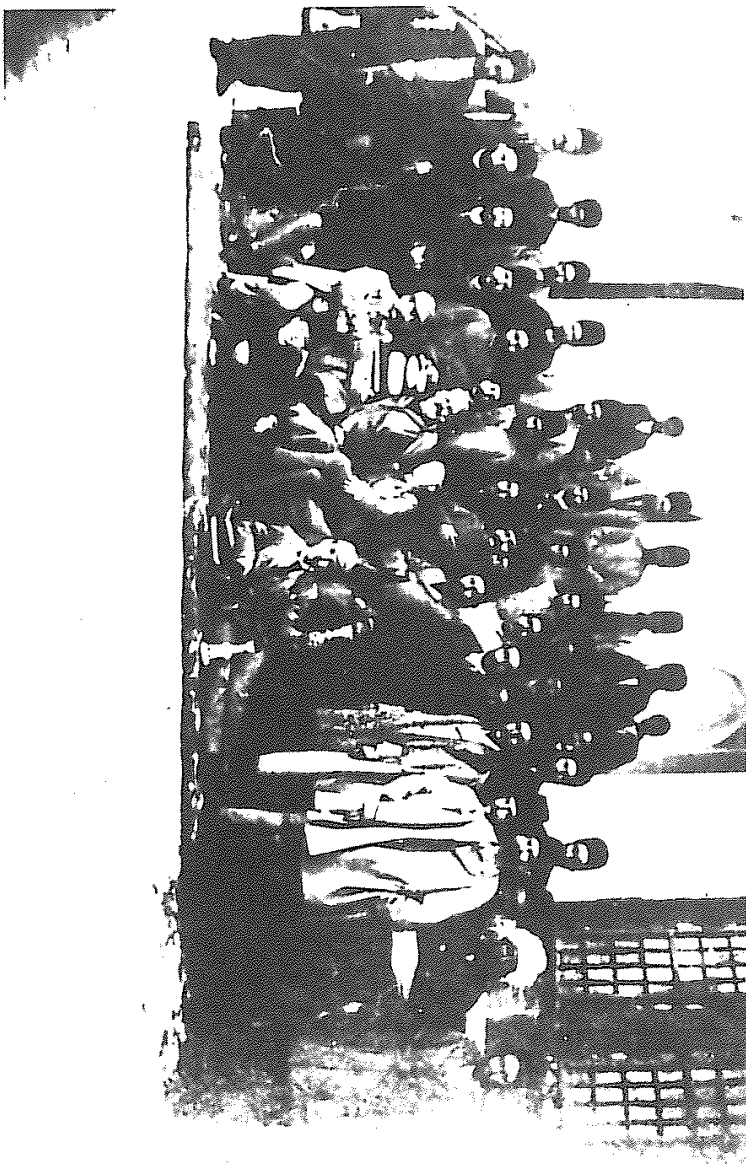
۳۳- صفحه ۳۶۰: سر لوجه تیمچه حاجی محمد شفیع امین التجار در استانبول. این عكس را در آوریل ۱۹۹۱، يك خانم پژوهشگر هلندی گرفت. بدبختانه هرچه ميكوشم نامشان را به یاد نیاورم تا در اینجا سپاسگزاری كنم.



بازرگانان در داد و ستد

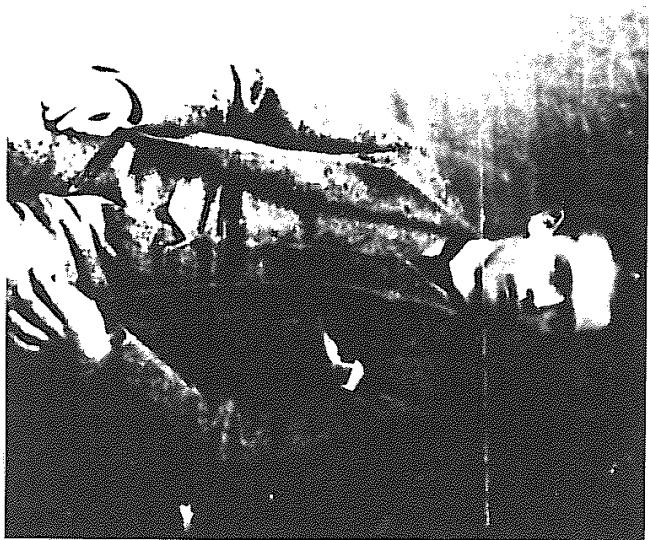
بازرگانان در داد و ستد

بازرگانان در داد و ستد





پس شخصیت قدرتش را با این جوانان که پسر، دوی دوشهید خانه زاده شده قاجاریست و از



خانزاد محمد قاجار و خانزاد ناصر

آذربایجان



خانزاد محمد قاجار و خانزاد ناصر
آذربایجان

*Légation de France
en Perse.*

10893

Direction
des
Affaires Commerciales
et
Consulaires.

Feb 16.

la rapie des Tabacs - troubles
provoqués à Chiraz par
l'arrivée de ses agents.

SOUS DIRECTION
des affaires commerciales
13 JUL 91

8 JUL 91
A.H.-6 24 + 2

Compt. & the High Court
of the Moon

1/1
20/10/1944

Monsieur le Ministre,

À la date du 15 Mai, en
m'accusant réception de ma
dépêche du 18 Mars relative au
entreprises du Major Galboh et
Berse, vous voulez bien m'inviter
à vous faire connaître si les
renseignements que j'ai recueillis

Son Excellence
 Monsieur Ribot

[illegible]

برجه از روزنامه نو و در میان پنج دهم دسبر ۱۸۹۱

منتهی سو فو پول تو فو ل چه دا نظرفت مطلوب عات فرمتان را بر ایران در قابت
تسلط و در سبب تسلط انگلیس در انگلستان طلب کرده است چنانکه در این ادوار روزانه
و با هر دو بار به طبع نشر بخش شرح از قول و قانع نگارنده و طبع نوشته است روزانه
نیز به سبب تسلط از روز پول در و بار ایران تسلط زیاده دارند و وزیر عظمی من مبحث
خود را در این بخش به مخفی نموده دارد بازار روزانه نیز به سبب تسلط و با هر دو بار به طبع
بر تبت فوق و از هر یک که افکار و تحقیقات عمومی در ایران کم کم ترقی میکند
و دولت ایران نفوذی را که ساعد به دولت روسیه است با چشم مخفی میندازد
ایران که از سارعبا هم و از غیضیه قیام بر نیاخته شده و از حال طالب صلح
و آمده که هر چند بیخ قرن از او محروم بودند و بیباشند و ایران خیر و طبع است
است ولی نسبت به دولت فو دشان چند آن تعلی خاطر ندارند زیرا که با تحقیقات آنها
هر قسم دولت چه ایرانی باشد و چه غیر ایرانی با ریشانی سیدانند و از آنچه
است ساکنین مخفیته شالی ایران هو اخواه و در سوار مالی جنوبی انگلستان
هو اخواه انگلیس است و بواسطه آمد و رفت بار و سوار انگلیس ایران را ثابت
شده است که رعایای مسلم روس و انگلیس این قسم از خود نمیدارند و در ایران
است و در نه با اینکه از اصالت خود دست میکشند در سایه دل خا به
مال و منعت جمع میکنند و جان و مال آنها در خار به بهتر از ایران محفوظ

ز بیات و حواشی خوانند

افضل چه دریم (۱)
 از شمع خفص تا مصادی که باکت تیر دایره غصه است صفت است
 تا زده در سترش با اضر غواصه غصه
 در لغزش است ایمن بقای نامه از ضروری معلق دایره لغز با اضمین حجت است
 وادوات و مقلات مطابقت بقواعد لغز در پناه پهن و استانه
 میباشند بهر لوت ملته ارایان تعلقی خوانند گرفت

افضل چه دریم (۲)
 بار حقوقه که بوجب ایمن بقای نامه به باران روانی روط و الکدر زین ترک
 باران نه کو صیرت اقرار بر ترک کامل به استناد تا موقوف دست است
 ملین بر هر حجت بقای نامه قدم مورف ۲۵ رولیه ماه که از روسته
 همکار و مکتور که تربط ایمن روط معدوم و موقوف لک مکتور که در مکتور
 معطی به بونیر

ایمن قرار نامه در نه
 نه که از روسته مستقیم و مستقیم و مستقیم در در که از روسته
 نه که از روسته مستقیم و مستقیم و مستقیم در در که از روسته

تاریخ بانک بر وجه عموم

همه بانک در زبان ایتالیا مأخوذ است و در قرنهای وسط یعنی تقریباً چهار صد سال بعد از میلاد مسیح
در شهر ایتالیا صرافان بجهت شمردن پول تخته پیش رویان سکه ششده و این پیشخته را بانکو
میگفتند لفظ بانک و لفظ بانکو یکی که معنی صراف است نه (بانکو) مشتق است قبضه کردم
آن عصر هر صرافیکه در سر مرده نه سکه و نه تهرات خود بر نکرده در صندوق کتایف صرافان دست
با مردم سرهم بندی میکرد از جانب حکومت پیشخته اوراق هر دهاس یکی ششده و مردم یکی
در صندوق صراف (و نقد روت) شد چنانکه کلمه (روت) بزبان ایتالیا معنی شسته شدن است
یعنی تخته صرافان نقد صراف شسته شد که مقصود از دستگ شستن است هر دین
بر تاجر صرافان که در فرانستان دستگ بشود میگویند رانفتر رات) شد
در روز منتهی باقیه حالت عالیله ایران مهاجرت صرافان منتهی به میل بود بجهت
در آبه لفظ بانک فقط مهاجرت صرافان ایلد ق میله تارقه رفته در فرانستان پیشخت
امید میزد (یعنی ترقه مدینت مردم فراید تجارت و صنعت را احسن کرد
کنیکه صاحب پول بودند ولی الله ات احتمال آن را امکان نداشتند پول خود را بیک
منفعت مناسب بصرافانیه ادمه و صرافان نیز بجهت تدارک کردن سرمایه بر اوقض دادن پول

مختصر بی بابت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

فصل اول

طریقه مقرون بصره در ایران

علم صرّه جزء عام در ایران انطور که همان میبینند مرکز دهر نیست هر چه قسطنطنیه
علم در خیالات بهر گزینست ولی ملت اتمیت انلا میانه هر چه قمر است -
مالک ایران با از اولین منسج وشت پراخت در بخت و از خیال از نه قیم
فراخ موقع بزرگی دارد ولی با خیال انطور که باید شناسه به نشسته است
و قمر خفا میهنه مال قیم را به شناسه کتب اطلاع و معرفت کالت طایفه را می نماید لیکن
و بنا به اوضاع این مملکت را برابر میسند با بر مالک فرق دارد طعن ضرب زدیم
نباید از بصره اخلاق و عادات که در ادل و بهر تو سر نه منسج سفر نرند سفر که
اگر چه در فرنگستان معلوم خانه با عمر و سرست و صومعه میبخت توت ملت از آنرا و
و لیکن اینقدر هم بهر قنیت در هر زبانه است که بصره مالک و فرنها تا قمرها
کتابه لبر کرده است مالک ایران هم از لغت قبیله است که اگر کشته از این برده
که تا کنون هم خیال از اوضاع این مملکت را از نظر فرنگستان خنجر دشته است بر داریم

بے قیالے

اعتراضات

شدند به قرار چهار ماهی مستعد که فکدره نظارین غصمت بیکی در بهوت شریعت
و قرین قرار نامه نیز و لا اکرین عقرضات و ایرادت دیر دم دفع دفع شو بهترین معی
قرار نامه ماهی فیض خود که لجه و تخته این بهوت و در سحر که نهوازه بر شریعت ماهی و لا
سیر و در در زنجیات و در دجالت که هر و لها خود طب اپار و تیکه بابت شریعت
بسر و تکلیف که در انا بابت در عظم باب خود غصمت و تکی قهر کردن و لا این
قرار نامه بابت طب تکی که در و لها در هم جاعت صحت و لا غصمت و تکی
و تکی بیدار و زنجیر و قبول لغو

[illegible]

اعترافات ثروته و تجارتی

شده ام قرار بر این بکنم، متقدم که فعلا در نظر این غلام است بجهت در بهشت و در حقیقت و غیر
 باین قرار بر این سر و پا اگر این اعترافات و ابراد است و غیره دفع و دفع شود و غیره و غیره
 با غلام دنیا و آخرت بود و عهده تحت این بهشت و در بهشت که اعتراف بر این بهشت و غیره
 دارد و این بهشت که در حالت دیگر و این خود است لب بالا و کشید و این بهشت و غیره
 که در این بهشت در حقیقت است خود خود است در حالت قبول کرده و ملا در این بهشت
 باینست خالص فکیر کرده اند در این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 همیشه و تمام و قبول و تمام
 در ضمن اول که متقدم است به این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 در وقت به این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 فکیر شب باین بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 و کینه در این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 حیات از این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 بر وقت به این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 قیوم است که در حقیقت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 بر سر این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 مقدم است به این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 به این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 ترجیح بر این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت و این بهشت
 و در ضمن چهارم که قرار داده اند باین فکیر و این بهشت و این بهشت و این بهشت

پیشتر که در مالت نازیم و محصور می شد آنها را از قبیل سپه و برتون
و برتون و شان یقان و لند و شان کانت و کیم زینان
نیسان و شیان خاریم و زانتر و ترنهر ما باید لازم است که
کوت زینان اشیا گرفته شود .

مناسبات تجاریه ایران

اما مناسبات تجاریه ایران بمالت خاریم زینتار است
اولاً (دولت انگلیسی است که در اغلب ظروف چینی و سنگ و دیرینه
و جای و قلع و حلبی انواع بیت و کرباس و مدقال و چغوری یعنی تنه
منسریات قطنیه و ماهوت فردا و بعضی پارچه های پشمی و غیره
و شکر سفید و چاقو و مغزش از متعمر مالت انگلیس است که در بلاد
ممالک ایران می شود و از ایران نیز عالی و مارو و تریال و کشتش و
لاش و انیک که بیست و دو تن راضی اخرج آن می شود بمالت انگلیس می رود
درین معامله انگلیسها بپانزده می فروشند و یک از ما می خرید و در
هر سال ماد پانزده تومان معامله چهار تومان ضمیمه دارد
و معامله تجاریه انگلیسها در هر سال علی التحین ^{بیشتر} از هشتاد و دو تومان
کمتر شود .

ثانیاً (دولت عثمانیه است که آتوی ترش و تنباکو و عالی و بیت
اصفهان و غیره و هر نوع شال و زریخ و قلم و برنج و قاپوز و بافتنه
و بقیچه و پرده و لند و دارایی و لاس و کوسفند و کرباس و پشم و غیره
و غیره از ایران بمالت مذکوره و از آنجا هم بایران شال انگوری و قطن
و نایلون و روسه و کلابتون و خالص و شن و عبا و عراق و انگرش
و عسل و روغن و استان و انما فرستاده می شود
در هر سال تخمیناً سه صد و دو تومان معامله کرده و دو صد و دو تومان

بانک عثمانی

نویسن آن از صاحبان سرمایه انگلیس می‌باشد که آن در ماه دسامبر ۱۸۵۷
از جانب دولت یک نظر دیکت مس در و مبلغ سرمایه آن و می‌باشد و گفته می‌شود
انگلیس است (برابر بقایای بیت پنج فران شش زده کوریه)

دست اقبالش رسال است

بانک نظام آن را در میان آن که مطالبه می‌کنند و به نقد سر بر خزانة داد
بدون رضایت حکومت که بدست خود را یعنی اوراق بانک زمین حفره ای که زیاد و نه چهار
اصد در دافراج می‌نماید کرد

آدمت و ملک و تمام برای خود اوراق پرورن خواهد آورد و به از دست دولت رسال
سرمایه خود اوراق پرورن خواهد آورد

دولت عثمانیه تمهید می‌کند تا شخصی دست رسال بپذیرد بانک مزبور اوراق نموده یعنی هر که
پرورن نماید و عمل می‌کند

بانک بعد از نقصان دست بپذیرد عموماً حکومت خود را به نقد می‌کند سر بر بپذیرد حکومت
جمع خواهد کرد

کران بانک مزبور نفوس بهر بهر و تصفیات یعنی ثبات آن در سایر شهرها خواهد بود
امداد آن به بانک از دست نفوذ می‌گیرد (در کمتر) دست نفوذ داشته و متحد خواهد شد و

صحر

نه امه کارا را بفرستیم

به از دو به سه

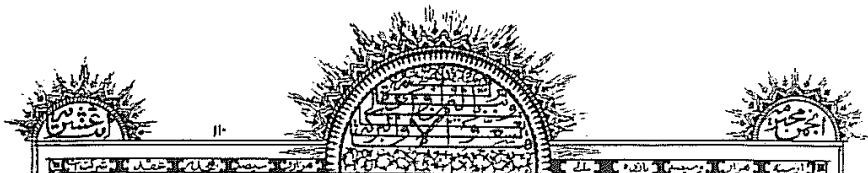
در صفا عجم رش بر جی رفت کرده به بر سطح در بار
مواجهه امه تشیع اورا کفر کرده که با بحال کار از اول
در امرت مش را به همراه و مع کارش را به موط لا بح
معیست در امه حکام حل بر ارض قریع به است
ایم چهار نفر را با فروش تشیع بکنند اورا به صفا

به نه و با او همراه به نه لا بح بحال لا بح
کشف لذت فروش از مش را به اعتراض غرضه
و کناره کشته مش را به در صده در به است

لا بح بحال بر آتش هر دوزه از گوشه و کناره به
نفرانی قوزم را به قوزم درون فرستاد
و مع امه در کار با تشیع و تشیع به تشیع
رزش تشیع به تشیع به تشیع
مضایب امه صفا قه به تشیع
نفرانی تشیع به تشیع به تشیع
صفا صفا به تشیع به تشیع

نفرانی قوزم را به قوزم درون فرستاد
و مع امه در کار با تشیع و تشیع به تشیع
رزش تشیع به تشیع به تشیع
مضایب امه صفا قه به تشیع
نفرانی تشیع به تشیع به تشیع
صفا صفا به تشیع به تشیع

[illegible]



عقود شرکاء شرکاء اگر فیهما بین عموم العیاء و تجار مالک محروسه ایران و غیره هر کس که دارنده است
از این شرکاء ناچهار باشد (و مقصود) این پنج تجارت مزبوره منیع فطور و خسارتی است که بر مزبور
محصول دنیا که و توتون مالک ایران و وارد آمدن و ملایک و مزایع و مصدیان خرید و فروش این شاعر و تجارت و غیر
کردن و ما محض در پیج و ترقی این ذرات و هم بر حفظ بکریه تجارت عده ایران مسئله بدلت همت و تجارت
بنابر این بتوجه حضرت اسعد ارفع اقدس و الا شاهنشاه زاده اعظم (ظلال السلطان دامت شوکت) و تجارت
وصوابه حضرت مستظا اجل شرف اکرم الفخر اعظم اهالی (امین السلطان صلی اعظم) و تجارت
و مساعده و هم از حضرت اجل اکرم اهالی (امیر الدوله) دامت ظلّه العظمی که فواید این عمل را بتوجهی شناخته و
مواقف حافی و شرکاء خود را از این پنج در پیج نداشته اند (و بتسویب و اجاز و اذن و امضای
علاء اعظم و فقهاء کرام و مجتهدین فخام اصفهان کرام الله تعالی) (بوسیله مؤسسه شرکاء مزبوره
تختام نظام مؤمن السلطان (حاجی محمد حسن ابن داور الشری) و تجارت مستظا مقرب الخافض عده
الاعیاء و البیجار حاجی امامیه صدک ملک البیجار اصفهان میثاق این شرکاء برای اقدامات اولیه و مقدمه و در پیج
عده قرآن است **کس** شرکاء این پنج من هستند که این ورق را بتیجای فرمایند اما هر کس که کمتر از بیست
و بر هر بیست سه مالک باشد در انتخاب رؤسا و کلا و در اصول معاملات حق مداخله نخواهد داشت و هر کس
طالب این شرکاء باشد باید بپنج عده البیجار تحصیل الرسول ناجر اصفهان اگر اصفهان که جریب انتخاب و مؤسسه شرکاء
مزبوره بر لیک کل انتخاب جمع نماید و پنج کسی در سبب اصفهان باشد خبر اداره مرکز به دار الخلافه و هر چند آنکه
لازمه خارج و بپنج عده این و برای بکریه و هر کس که این سبب (که دو میلیون قرآن است) که این پنج تجارت را بکریه
با اطلاع رؤسا و مؤسسه این پنج طبع استخوان خواهد و شرکاء این شرکاء این است که در سالی بکریه
داد و بسد و خرید و فروش و تحصیل منافعی که میشود بطور اختصار محض اطمینان شرکاء صورت خواهند داد و این شرکاء
از طریق هر یک هفت سال منفصل نمیشود مگر اینکه تمام شرکاء متفق شوند و چنانچه احد از شرکاء متفق نشود
تجارت او حق و شرعی است و شرکاء او بر فراخ خواهند که انقضای مدت مزبوره و چنانچه یکی از این شرکاء
باشد بخواهد بد بکریه و بفرود اول باید شرکاء خود اعاده نماید و در ضمن عقد خارج لازم و بکریه مطابق این
بویجیه شرکاء عیال مستطاع البیجار الرسول را که بخواهد مال شرکاء را مخلوط و مزج نموده و از همه شرکاء شرکاء بکریه
و شرکاء که در میان و بر و بکریه خود در خارج نداشته و هر کس از شرکاء این پنج شرکاء را بکریه و بفرود
و شرکاء بکریه لازم و باطل شرکاء هر که در سالی بیست سه مالک باشد در انتخاب رؤسا و کلا و در اصول معاملات حق مداخله نخواهد داشت و هر کس

THE IMPERIAL BANK OF PERSIA

(Incorporated by Royal Charter, 1889.)

CAPITAL FULLY CALLED UP - £1,000,000.
(WITH POWER TO INCREASE TO £4,000,000.)

RESERVE FUNDS - - - £100,000.

Directors.

W. KESWICK, Esq., *Chairman*.

HENRY COKE, Esq.

GEOFFREY GLYN, Esq.

Lt.-Genl. Sir T. E. GORDON, K.C.I.E., C.B., C.S.I.

Sir LEPEL GRIFFIN, K.C.S.I.

A. P. H. HOTZ, Esq.

DAVID McLEAN, Esq.

Baron GEORGE DE REUTER.

EDWARD SASSOON, Esq.

H. D. STEWART, Esq.

London Office.

14, AUSTIN FRIARS, E.C.

Secretary.

Mr. GEORGE NEWELL.

Chief Office in Persia.

TEHERAN.

Chief Manager, Mr. JOSEPH RABINO.

Acting Sub-Manager, Mr. L. E. DALTON.

BRANCHES AND AGENCIES AT—

BOMBAY.

BUSHIRE.

CALCUTTA.

HAMADAN.

ISFAHAN.

KASVIN.

KIRMANSHAH.

MESHED.

RESHT.

SHIRAZ.

SULTANABAD.

TABRIZ.

YEZD.

Bankers.

Messrs. GLYN, MILLS, CURRIE & Co.

DIRECTORS' REPORT.

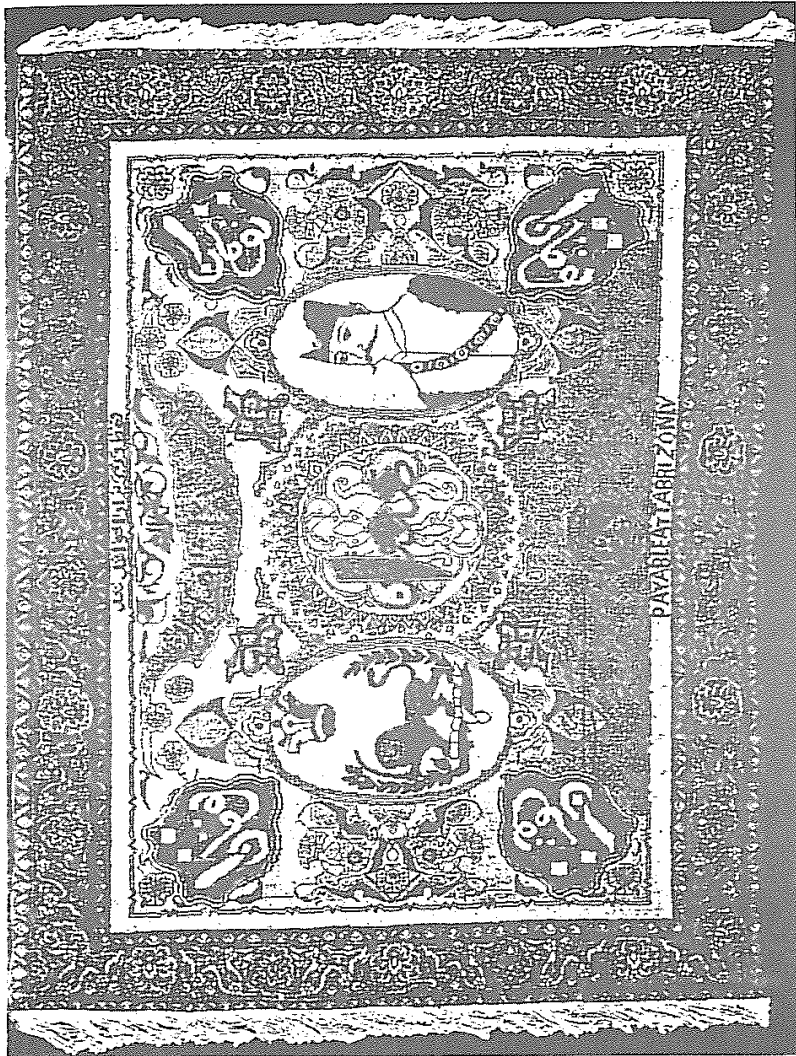
*To be submitted to the Members at the FOURTH ORDINARY GENERAL MEETING,
to be held on 11th December, 1893.*

TO THE MEMBERS OF

THE IMPERIAL BANK OF PERSIA.

The Directors have now to submit to you a Balance Sheet and Profit and Loss Account for the year ended 20th September last.

The Gross Profits for the period mentioned amount to £92,904. 17s. 8d., to which has to be added £17,923. 2s. 3d. brought forward from last account, making a total of £110,827. 19s. 11d. After making provision for bad and doubtful debts and deducting



V. A Persian Carpet made for The Imperial Bank of Persia patterned on a note payable at London office

۳۵۹





کتابنامه

۱: آرشیو حاج محمد حسن امین الضرب

آ- دفاتر کپیہ

- نامه های امین الضرب به ارستین (اداره دخانیات).
- نامه های امین الضرب به امین السلطان (تهران).
- نامه های امین الضرب به حاجی محمدحسین آقا (امین الضرب دوم، به قم و تهران).
- نامه های امین الضرب به نظام السلطنه مافی (به بوشهر).
- نامه های امین الضرب به محمد علی خان امین التجار (به رشت).
- نامه های امین الضرب به میرزا محمود امین التجار (به مشهد سر).
- نامه های امین الضرب به خواجه آساطور (به رشت).
- نامه های امین الضرب به حاجی ابوالقاسم ملک التجار (به مشهد و استانبول).
- نامه های امین الضرب به حاجی محمد حسن وکیل الدوله (به کرمانشاه).
- نامه های امین الضرب به حاجی عبدالرحیم معین التجار (به کرمان).
- نامه های امین الضرب به حاجی محمد کاظم اوف (به اصفهان).
- نامه های امین الضرب به حاجی عبدالحسین جواهری زاده (به استانبول).
- نامه های امین الضرب به حاجی عبدالمجید جواهری زاده (به استانبول).
- نامه های امین الضرب به تومانیانسی مسیحی (به استانبول).
- نامه های امین الضرب به آقا محمد باقر طهرانی (به قم).
- نامه های امین الضرب به حاجی میرزا شفیع ملک التجار (به شیراز).
- نامه های امین الضرب به ابراهیم قلی جهرمی (به جهرم).
- نامه های امین الضرب به سید علی نظری (به کاشان).
- نامه های امین الضرب به محمد رحیم اصفهانی (به تبریز).

ب- پرونده ها

- پرونده بانك شاهى.
- پرونده روى.
- پرونده ميرزا على اصغر خان امين السلطان.
- پرونده آنتوان كتابچى خان.
- پرونده مخبرالدوله.
- پرونده نظام السلطنه مافى.
- پرونده عبدالمجيد فرمانفرما.
- پرونده ظل السلطان.
- پرونده ارنستين مدير روى.
- پرونده اصفهان.
- پرونده تبريز.
- پرونده تهران.
- پرونده جهرم.
- پرونده رشت.
- پرونده شيراز.
- پرونده كاشان.
- پرونده كرمان.
- پرونده يزد.

پ- نامه هاى ادارى (۱۱-۱۳۰۸ق/۹۳-۱۸۹۰م)

- نامه هاى ارنستين به امين الضرب (از اداره دخانيات).
- نامه هاى فراتكو، حسابدار روى.
- نامه هاى رابينو رئيس بانك شاهى.
- نامه هاى ابوالحسن خان مترجم بانك شاهى.
- نامه هاى چارلزلاتين حسابدار بانك شاهى.
- نامه هاى آنتوان كتابچى خان (از اداره گمركات).
- نامه هاى على قلى خان مخبرالدوله وزير تلگراف.
- نامه هاى مشيرالدوله (نصرالله خان).

ت- دفاتر مخابرات و تلگرافات ولایات

(۱۱-۱۳۰۹ق/۹۳-۱۸۹۰).

ث- نامه های بازرگانان به امین الضرب

- نامه های سید عبدالرحیم معین التجار (کرمان).
- نامه های میرزا مهدی قلی (کرمان).
- نامه های سید علی خان ناظم (یزد و کرمان).
- نامه های محمد صدر ملك التجار (اصفهان).
- نامه های محمد علی امین التجار (رشت).
- نامه های محمد رضا آصف التجار (قزوین).
- نامه های آقا سید علی نظری (کاشان).
- نامه های ابراهیم قلی (جهرم).
- حاجی ابوالقاسم ملك التجار (مشهد).
- نامه های میرزا داود (مشهد).
- نامه های آقا علی تقی هرندي (مشهد).
- نامه های حاجی محمد شفیع ملك التجار (شیراز).
- نامه های سید محمد هادی (شیراز).
- نامه های علی اصغر دلال (کرمانشاه).
- نامه های ملا علی عرب (کرمانشاه).
- نامه های حاجی محمد حسن وکیل الدوله پاریزی (کرمانشاه).
- نامه های غلامعلی ساروی (ساری).
- نامه های حاجی محمد باقر طهرانی (قم).
- نامه های حاجی محمد رحیم اصفهانی (تبریز).
- نامه های سید محمد تقی ناظم التجار (تبریز).
- نامه های میزان آقاسی معزالملك (تبریز).
- نامه های حاجی علی اصفهانی (استانبول).
- نامه های عبدالمجید جواهری زاده (استانبول).
- نامه های حاجی عبدالحسین جواهری زاده (استانبول).
- نامه های محمد شفیع اصفهانی امین التجار (استانبول).

- نامه های حاجی ابراهیم قزوینی (باطوم).
- نامه های آقا محمد کاظم صراف (استانبول).
- نامه های آقا محمد جعفر کاظم اف (استانبول).
- نامه های حاجی محمد ترازوی (استانبول).

۲: اسناد خطی دیگر

- ۱- اسناد ارکانی (این اسناد را آقای ارکانی در تهران در اختیارم نهادند. در اینجا بار دیگر از ایشان سپاسگزارم).
- ۲- اسناد علیقلی خان اعتضاد السلطنه، دانشگاه، شماره ۴۶۰۰.
- ۳- نوشته جات موبدالدوله حکمران گیلان، مراسلات خطی، ۱۳۰۹ق، دانشگاه شماره ۱۲۵.
- ۴- اسناد وزارت خارجه ایران، عکس، دانشگاه.
- ۵- مجموعه آقا ضیاء الدین توسرکانی، دانشگاه، شماره ۳۴۰۶.
- ۶- اسناد مهدی نجم آبادی: یادگار عمر، خطی (این رساله را از آقای نجم آبادی گرفته بودم و در اینجا از ایشان سپاسگزارم).
- ۷- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان: رساله دارالتنزیل، خطی، ۱۳۰۴ (کراسه).
- ۸- اعتماد السلطنه محمد حسن خان: اعتراضات ثروتی و پلیتیکی، خطی، ۱۳۰۹ق.. (کراسه).
- ۹- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان: اساسنامه مجلس تدقیق، خطی، ۳۰۹. (کراسه).
- ۱۰- اعتماد السلطنه محمد حسن خان: کتابچه طریقه مقرون به صرفه، خطی، ۱۳۰۷ (کراسه).
- ۱۱- اعتماد السلطنه محمد حسن خان: باتک خیالی، ۱۳۰۷ق (کراسه).
- ۱۲- مشیرالاطبا (میرزا طبیب)، رساله ویائیه، ۱۳۱۰.
- ۱۳- کراسه المعی، گردآوری غلامحسین خان ادیب (افضل الملك)، مجلس.

۳: نوشته های چاپی

- آدمیت، فریدون : شورش بر امتیاز رژی، تهران، انتشارات پیام ۱۳۶۰.

- آدمیت، فریدون و ناطق، هما: افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، انتشارات آگاه ۱۳۵۷ خ.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان: کلید استطاعت، تهران سنگی، ۱۳۰۳ ق.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان: روزنامه خاطرات، چاپ دوم، تهران امیر کبیر، ۱۳۵۰ خ.
- تیموری، ابراهیم: تحریم تنباکو، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، خ ۱۳۵۸.
- دیولافوآ، ژان: سفرنامه، ترجمه بهرام فره وشی، تهران، کتابخانه خیام ۱۳۳۳ خ.
- عیسوی، چارلز: تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، شرکت افست ۱۳۶۲ خ.
- فشاهی، محمد رضا: تکوین سرمایه داری در ایران (۱۹۰۵-۱۷۹۶)، تهران، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۶۰ خ.
- کتابچی خان، آنتوان: کتابچه انحصار تنباکو، سنگی، ۱۳۰۴ ق.
- کتیرائی، محمود: ازخشت تا خشت، تهران موسسه علوم اجتماعی، ۱۳۴۸ خ.
- لیکن، ویلهم: ایران از نفوذ مسالت آمیز تا تحت الحمایگی، ترجمه مریم میر احمدی تهران انتشارات معین ۱۳۶۷ خ.
- معتضد، خسرو: حاج امین الضرب، تاریخ تجارت و سرمایه گذاری در ایران، تهران انتشارات جانزاده، ۱۳۶۶ خ.
- مهدوی، اصغر: مراسلات و اسناد یزد میان سال های ۱۲۸۲-۱۳۲۹. در: «نامواره دکتر محمود افشار، جلد چهارم، به کوشش ایرج افشار و همکاری کریم اصفهانیان، تهران، چاپ افست ۱۳۶۷ خ.
- مهدوی، اصغر: «اسلامبولی های استامبول»، در: نامواره دکتر محمود افشار، زیر چاپ.
- ناطق، هما: مصیبت وبا و بلای حکومت، تهران انتشارات گستره ۱۳۵۸ خ.
- ناطق، هما: کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی، کلن، انتشارات حافظ، ۱۳۶۳ خ.

۴: روزنامه های فارسی

- ایران، شماره ۷۳۹، ۱۸ رجب ۱۳۰۸ (۱۸۹۱/۲/۲۸).
- حکمت، قاهره، شماره ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۱۰ ق.
- گنجینه، سازمان اسناد ملی، دفتر یکم، ۱۳۶۷ خ، ص ۶۴-۵۶ (این شماره را که دو سند مهم در باره تنباکو داشت، همکار گرامی جناب آقای بیات فرستاده بودند. سپاسگزارم)

۵: آرشیوها و اسناد خطی فرنگی

A- Correspondance Consulaire Politique, Perse:

Tome 40: 1886-1887.
" " 41: 1887-1888
" " 42: 1888-1890
" " 43: 1890-1891
" " 44: 1891-1892
" " 45: 1892-1893

B- Correspondance Consulaire et Commerciale

1- Perse:

Tome 1: Tauriz (1871-1890).
" " 3: Téhéran (1887-1890)
" " 4: Téhéran (1890-1896).
" " 5: Téhéran (1897-1901).
" " 6: Bouchir (1889-1901).

2- Russie:

" " 1: Bakou (1889-1901).

3-Turquie:

" " 10: Trebisonde(1883-1893).

C- Affaires Diverses Commerciales:

Perse:

- Chemin de fer de Chah-Abdulazim (1887-1888).
- Routes commerciales (1889-1890).
- Fournitures militaires(1889-90).
- Ouverture de Karoun (1889).

- Chemin de fer en Perse (1889-90).
- Régie des Tabacs, Société française du TONBAC (1891-1895).

D- Direction Commerciale, Perse:

- Volume 579 (1189-90).

F- Affaires Diverses Politique, Perse:

- Politique Etrangere : volumes 48 et 57.

G-Public R.Office, Persia:

- Annal Reports: 1892-1893,Serie1325.
- Commercial Reports, House of Commun (1891-1893).
- Correspondance representing the Affairs of Asia.
- Persian Tobacco Concession (No. 1,1892, 79).
- Decree by H.M.The Shah of Persia for he protection of Rights of Property in Persia, 28 May to 12 June 1888

۶-نوشته های چاپی

- Bertrand. L.: "Transit Persan", in" *La Turquie d'Asie*,Commerce du Trébizond, 1891.
- Ferrier (R.W): *The History of the British Petroleum Company*, C.U.P. 1982.
- Greaves (R.L): *Persia and the Defense of India-*, London,1959.
- Hitoshi (Suzuki):" A note on Akhtar article concerning the Tobacco Concession", in: *AJAMES*, no. 1. Japan 1986, p.310-331.
- Issawi (Ch): *The Economic History of the Middle East 1800-1914*, U.C.P. 1966.
- Jones (G): *Banking and Empire in Iran*, vo.1. C.U.P. 1985.
- Quataret Donald: *Social desintegration and popular resistance in the Ottoman Empire 1800-1908*, New-York, 1983.

- Rabineau H.L.: "La culture du Tabac en Guilan", in: *Progrès et vivicole*, Montpellier 1911, pp. 3-8.
- Thobie, Jacques: "Banque impériale ottomane et banque impériale de Perse jusqu'en 1914: Stratégie de deux banques centrales dans un contexte semi-colonial", In: *Relations internationales*, no. 56, 1988, pp. 427-456.

۷-روزنامه ها

- *The Imperial Bank of Persia*, The reports of Directors, 1894.
- *Le Nord*, le 22 Janvier 1888.
- *Le Petit Journal*: Encore un exploit anglais, 7 sep. 1877.
- *Times: The mines of Persia*, 10 av. 1890.
- *La Turquie d'Asie*, 1891.

نام کسان

- آدمیت، فریدون: ۸، ۹، ۱۷، ۳۲، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۹۳.
- آرنولد: ۱۰۷، ۲۶۸.
- آقا خان کرمانی: ۸۴، آگاه، منوچهر: ۲۱۷، ۱۷.
- ابراهیم قلی جهرمی: ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱.
- ابوالحسن خان مترجم: ۱۲۳، ۱۶۰.
- ابوالحسن تراز: ۷۳.
- اوبونیو: ۹۷.
- احمد خان، سرتیپ تلگرافخانه: ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۵۸.
- ارکانی: ۱۲، ۹۳.
- ارنستین (معمد السلطان): ۷۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۵-۱۷۹، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۵۰.
- ۲۵۰ (نیز: رونوشت اسناد و عکس اسناد).
- اسماعیل مهباری: ۲۳۰.
- اعتضاد السلطنه، علیقلی خان: ۸، ۶۱، ۶۲.
- اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله) محمد حسن خان: ۱۲، ۲۴، ۴۶، ۵۰، ۶۹، ۵۴-، ۷۴، ۸۶، ۹۲، ۱۱۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۶۵، ۲۲۶، (و عکس اسناد).
- افشار، ایرج: ص ۷، ۶۱.
- افشار، دکتر محمود: ۱۱۲.
- افضل الملک، میرزا غلامحسینخان ادیب مستوفی: ۱۲، ۵۶، ۶۱، (نیز، رونوشت اسناد و عکس اسناد).
- الله وردیانس: ۵۱.
- امین التجار اصفهانی، حاجی محمد شفیع: ۱۰۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۹، (نیز، عکس ها).
- امین التجار، محمد علی: ۲۳۷، ۲۳۸.
- امین الدوله، میرزا علی خان: ۲۸، ۹۳، ۱۱۰، ۱۸۶، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۵، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷.
- امین الرعايا: ۱۲۴.
- امین الرعايا: ۱۴۰.
- امین السلطان، علی اصغر خان: ۲۶، ۳۳، ۴۱، ۵۲، ۶۶، ۶۷، ۹۱، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۹۵-۱۷۹، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۵۶.

نام کسان ۳۷۳

ذکاء الملك فروغی، میرزا محمدحسین
خان: ۱۲، ۵۶.

۲۷۹.
جونز، گوفری: ۱۷، ۲۶، ۱۶۷.

رابینو، لوئی: ۷۶.
رابینو، ژوزف: ۲۶، ۲۷، ۱۰۸، ۱۶۵،
۱۶۶، ۲۰۹، ۲۷۳، ۲۸۵.
رضا قلی خان، هدايت (لله باشی):
۲۴۹.

چرچیل: ۷۶، ۱۱۰، ۲۳۸.

رکس، کنت: ۵۶.
روچیلد: ۲۵.

حسام الدين ميرزا: ۲۲۸.
حسین یزدی: ۱۱۷.
حسینقلی خان ایلخانی: ۴۱.
حکیم المالك، علی نقی: ۱۱۰.

روزیری: ۲۳۷.
رودنسون، ماکسیم: ۹.
رویتز، بارون ژولیوس دو: ۲۴، ۲۶،
۴۹، ۵۹، ۸۷، ۱۸۲.

خسروشاهی، بهزاد: ۱۰۲.

خسرو میرزا: ۱۲۲، ۱۲۳، خلیل، خالد:
۱۳۷.

رئیس التجار، رضا: ۱۲۱.
ریبو: ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۹،
۱۵۸، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۱۰، ۲۱۲،
۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۷.

دپاشیه دو موژن: ۶۵.

داسی، ل.م: ۱۵۴.

دالتون، ل.د: ۲۶، ۵۱.

زوغهب(یا: ذوغیب) ویکونت: ۹۷، ۹۸،
۱۰۰، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴.

دانیال (دانیل): ۱۰۷، ۱۲۲، و عکس
های «پیوست ها»: ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸،
دلکاسه: ۶۵.

زین العابدین، حاجی: ۲۵۹.

دلتو: ۱۰۷، ۱۹۶، ۱۹۷.

ساسون ژورژ: ۲۵.
سالیسبور: ۲۰، ۸۶، ۸۷، ۱۰۸،
۱۵۴، ۱۸۸، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۸۳،
۲۸۴، ۲۸۶.

دوئالوآ: ۲۱، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۶،
۱۰۹، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۸۲، ۱۸۲،
۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵،
۲۲۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۳،
۲۷۶.

سپولر: ۲۰، ۲۳، ۹۲، ۹۶، ۲۳۵،
سپیر: ۲۶۵.

دوران، موریتیر: ۱۸۷، ۲۷۲، ۲۷۶.

ستوارت، ا.د: ۲۵.

دوقیلد، چارلز: ۳۷.

سپهسالار، میرزا حسینخان: ۳۲، ۷۸.

دهن: ۱۱۸، ۱۰۷، ۱۱۹.

۷۹. ۸۰. ۲۳۷. عبدالحسین اصفهانی: ۲۱۸، ۲۱۹.
 سعد الدوله، میرزا جواد خان: ۴۶.
 سمیت، ژنرال: ۲۲.
 سوزوکی، هیشتوکی: ۸۴.
 شرودر، هانری: ۲۵.
 شیشیکین: ۹۰.
 شهاب الملک، غلامرضا خان: ۱۵۲، ۱۵۳.
 شهریانو: ۲۴۴.
 شیخ، حاجی: ۱۲۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۰.
 شیخ محسن: ۱۴۰.
 شیندلر (ژنرال): ۲۷۷.
 صدیقی، غلامحسین: ۹.
 صفائی، ابراهیم: ۱۸۳.
 صنیع الدوله، میرزا ابوالحسن خان غفاری (نقاش باشی): ۵۳، ۵۲.
 صنیع الدوله، مرتضی قلی خان: ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴.
 ظل السلطان، مسعود میرزا: ۲۸، ۳۰، ۴۹، ۱۱۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵.
 فارتنی: ۹۷.
 فتح الله کرمای: ۲۳۲.
 فتحعلی خان: ۱۳۵.
 فرانکو: ۱۰۷، ۱۶۹.
 فرمانفرما، حمید میرزا: ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۵۳.
 عارف خان مترجم: ۵۷.
 عبدالحمید دوم، سلطان: ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲.
 عبدالرحیم اصفهانی، سید: ۱۰۸، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۵۲.

- فریده، ر. و: ۱۸،
 فری یو، الی: ۴۲.
 فریه یو، تنوفیل: ۴۲.
 فریه یو، ساموئل: ۴۲.
 فلورن: ۳۵.
 فوریه، دکتور: ۱۶۰، ۱۷۵.
 فیلیپار: ۵۲، ۴۲، ۳۴.
 قوام الدوله، میرزا عباس خان: ۲۱۱.
 قوام‌الملک: ۲۴۲.
 کاتاره، آرنولد: ۸۲.
 کاستلی، جان: ۲۷۶، ۲۷۴، ۲۷۳.
 ۲۷۷.
 کتابچی خان، آنتوان: ۶۵، ۶۶، ۶۷.
 ۷۵، ۱۱۰، ۱۵۳.
 کتیرائی، محمد: ۲۴۴.
 کویلاهی حسن: ۱۴۷، ۱۵۲.
 کوزن، لرد: ۱۴.
 کریم دارابی، حاجی ملا: ۱۴۶، ۱۴۷.
 ۲۳۲.
 کسروی، احمد: ۷۳.
 کسویک، و: ۲۵.
 کنت رکس: ۶۵.
 کندی: ۳۷، ۱۰۸، ۱۵۴، ۱۵۵.
 کوت، ا: ۲۵.
 کورنه: ۴۲.
 کوسی: ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰.
 کوک، هانری: ۲۵.
 کیمیرلی: ۲۱۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۲.
 گرانوان: ۱۰۷، ۲۵۴، ۲۷۲.
 گروسکند: ۴۲.
 گروسونر: ۱۱۱.
 گریفین، لپل: ۱۶.
 گرین: ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۶۳، ۲۶۴.
 ۲۶۵.
 کریوز، ر. ل: ۲۰.
 گرومر: ۱۱۸.
 گز، ه: ۲۳.
 گویله: ۲۱.
 گودار: ۴۱.
 گوردون، ژنرال: ۵۰، ۹۲.
 گومبرگ: ۹۸.
 گیزو: ۷۸.
 لاتور (کنت دو): ۴۲.
 لاسلس: ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸.
 ۱۸۹، ۲۰۸.
 لسانی، مهرداد: ۱۴.
 لمر، آلفرد: ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۱۰۷.
 ۱۱۷، ۲۶۸.
 لوکونت، رمون: ۲۸۷.
 لوفمن: ۴۲.
 لیازانوف: ۲۴.
 لپی، چارلز: ۱۳۸.
 لیتن، ویلهم: ۳۸.
 لین(یا: لاتین) چالز: ۱۰۷، ۱۱۸.
 لینچ، بلاس. و برادران: ۲۱، ۴۹.
 ۱۵۴.
 مادل: ۱۰۷، ۲۶۲.

- مانتو، پل: ۱۰۷، ۱۱۱، ۲۲۳.
 محبوبی اردکانی: ۵۱.
 محمد ابراهیم اصفهانی: ۱۵۶.
 محمد باقر اصفهانی: ۱۱۷.
 محمد حسن خان: ۱۲۱.
 محمد حسین (پسرخاجی محمد کریم): ۱۱۷.
 محمد حسین (تاجر محلاتی): ۱۱۷.
 محمد حسین (صراف اصفهانی): ۱۲۱.
 محمد حسین، وکیل الرعایای اصفهانی: ۱۱۷.
 محمد حسین میرزا: ۲۵۹.
 محمد جعفر صراف: ۲۲۴، ۱۱۸.
 محمد جواد: ۲۵۹.
 محمد رحیم اصفهانی: ۹۰، ۱۲۳، ۱۵۶.
 ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵.
 محمد رحیم (رشت): ۴۲.
 محمد شیرازی، حاجی: ۲۰۲.
 محمد صادق کوزه کنانی: ۲۱۹.
 محمد صفی میرزا: ۲۶۱، ۲۶۲.
 محمد علی اصفهانی: ۱۱۷، ۱۱۸.
 ۱۲۱، ۱۷۰، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۱.
 ۲۶۲.
 محمد کاظم صراف: ۱۱۸.
 محمد هادی شیرازی: ۱۲۰، ۱۳۷.
 ۱۳۹، ۱۴۹، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱.
 محسن، شیخ: ۱۲۴.
 مخبرالدوله، علیقلی خان: ۲۵۰، ۲۴۹.
 ۲۵۸، ۲۵۷.
 مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی خان: ۲۸۲.
 مریس: ۴۳.
 مشیرالاطباء، میرزا محمد طبیب: ۲۴۳.
 ۲۴۴، ۲۴۶.
 مشیرالدوله، نصرالله خان: ۲۶۷.
 مشیرالدوله، یحیی خان: ۴۶.
 مشیرالملک، میرزا حبیب خان انصاری: ۱۵۶.
 مصباح للمک: ۱۱۱.
 مظفرالدین شاه: ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳.
 ۲۸۶.
 معتضد، خسرو: ۱۱۳، ۲۸۲.
 معتمد الدوله، سلطان اویس میرزا: ۲۸.
 ۱۴۴، ۱۴۵.
 معزالملک، محمد تقی (ناظم میزان): ۲۴۳.
 معین التجار بوشهر، حاج آقا محمد: ۴۷.
 معین التجار کرمان، سید عبدالرحیم: ۷۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷.
 ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۶.
 ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۲۲.
 ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴.
 ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶.
 ۲۶۰ (نیز، رونوشت اسناد).
 معین الملک، میرزا محسن خان: ۱۸۶.
 ۲۱۴.
 مک گاون، روبرت: ۲۵۹.
 مک گروتر: ۱۰۷، ۲۷۲.
 مک لین، داوید: ۲۵.
 مک لیف، دکتر: ۲۱۹.
 ملا حسین محلاتی: ۱۰۴.

- ملا سلیمان: ۱۳۷.
ملا علی عرب: ۱۲۳.
ملك التجار حاج آقا مهدی: ۴۷، ۴۹.
ملك التجار اصفهان، آقا محمد، صدر: ۱۶۵، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۴.
۲۸۵، ۲۷۵.
ملك التجار خراسان، حاجی ابوالقاسم: ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱.
ملك التجار خراسان ثانی، محمد تقی: ۱۲۱.
ملك التجار شیراز، حاجی محمد شفیح: ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۴۶، ۱۴۹.
۲۲۹، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۶۱.
ملك قاسم میرزا: ۴۵.
ملك‌م خان: ۱۳، ۵۲، ۵۳، ۹۳، ۱۱۰، ۱۱۱.
مك لين، داوید: ۱۶.
موقن الملك، میرزا سعید خان انصاری: ۳۵، ۳۸.
مورگان، ژاك، دو: ۵۰، ۲۰۰.
موتیر: ۱۰۷.
مویدالدوله، ابوالفتح میرزا: ۲۲۸.
مهدوی، اصغر: ۹، ۲۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۱۹.
مهدی آبدار: ۲۳۴.
مهدی قلی منشی: ۱۱، ۱۳۴، ۱۳۵.
میرزا آقاسی: ۴۶.
میرزا حبیب سلماسی: ۲۱۷.
میرزا داود (محرر): ۲۴۰.
میرزا رضا کرمانی: ۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵.
۱۶۳، ۲۸۲.
میرزامسعودخان (کارپرداز حاجی ترخان): ۳۵.
میلاتی، حاجی مهدی: ۲۰۰.
ناصرالدین شاه: ۱۹، ۱۱۰، ۱۶۵.
۱۹۱، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۱.
۲۴۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۲.
ناظم الدوله، میرزا اسدالله خان (وکیل الملك): ۲۱۴.
نایب السلطنه، کامران میرزا: ۴۳، ۱۸۲.
نجفی، آقا محمد تقی: ۳۱، ۳۲، ۱۱۹، ۱۵۲، ۲۲۴، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸.
۲۸۷.
نجم آبادی، آقا مهدی: ۲۴۶.
نجم السلطنه: ۱۱۳.
نصرالسلطنه، محمد ولی خان تنکابنی (بعد ها: سپهدار تنکابنی): ۳۶، ۳۷، ۲۸۲.
نصیرالملک: ۲۴۲.
نظام الدوله، حسنخان شاهسون اینانلو: ۱۵۲.
نظام السلطنه مافی: ۱۳۸، ۱۵۳، ۲۴۶.
نظر آقا: ۱۳، ۸۷.
نقاش باشی، میرزا ابوالحسن خان غفاری: ۶۱، ۶۲.
نیکیلا: ۸۶.
وادینگتون: ۴۴.

۳۷۸ بازرگانان درد/دوستند ...

وکیل التجار، آقا محمد: ۲۰۵.

وکیل الرعایای همدان: ۱۴۰.

ولف، ژوزف: ۱۷.

ولف، دراموند: ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴،

۳۶، ۴۴، ۶۸، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۳،

۱۰۸، ۱۱۰.

ویلسون، ری ورز: ۲۵.

ویلسون، ف.آ: ۱۶، ۲۱۲.

ونسان، ادگار: ۹۷، ۱۰۰.

وئوونوس: ۴۲.

وی وینیو: ۷۷.

ویمر: ۷۸.

هارتومانیا، استفان: ۷۵.

هاردینگ، چارلز: ۲۸۶-۲۸۳ (و)

برگردان استاد).

هانتوتو: ۲۶۸، ۲۶۷.

همبر: ۲۳۷.

آبنوس

حروفچینی (مکینتاش) ، طراحی ، چاپ

ABNOUSSE / 106 Rue de la Jarry / 94300 Vincenne / France / Tel : (1) 43 65 47 04

**LES COMMERÇANTS
LA BANQUE IMPERIALE
ET LA REGIE DES TABACS**

(D'APRES L'ARCHIVE D'AMIN-OZ-ZARB)

HOMA NATEGH